

انجمن مدیران صنایع

کارآفرین

ماهنامه

شماره ۱۶۶ - مهر ۱۴۰۴ - صفحه ۷۴

در یک سالگی دولت چهاردهم

کالبد شکافی
آثار اقتصادی جنگ

دلایل رکود صنعتی

آزمون بزرگ
سیاستگذار پولی

بنگاه‌ها در تله
رکود تورمی

ماشه روی
شقیقه
صنعت



لِیزینگ اقتصادنوین

ENLEASING



حامی یک خرید خوب

متفاوت در خدمات

تهران، خیابان قائم مقام فراهانی، جنب بیمارستان تهران کلینیک، کوچه آزادگان، پلاک ۱۵



۱۵۸۶۷۴۷۸۱۱



۰۲۱-۸۸۷۰۰۷۷۶



www.enleasing.com





www.takmakaron.com

© 1648



WWW.SAHARFOOD.COM



نمایندگی اسفندستان



بازار اسفندستان



کاتالوگ محصولات



یک نام و هزار لبخند

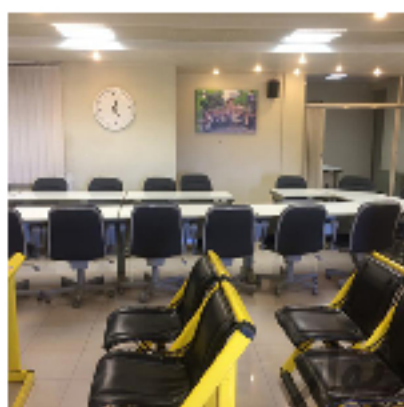
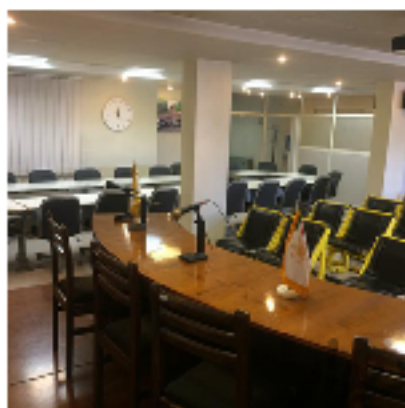
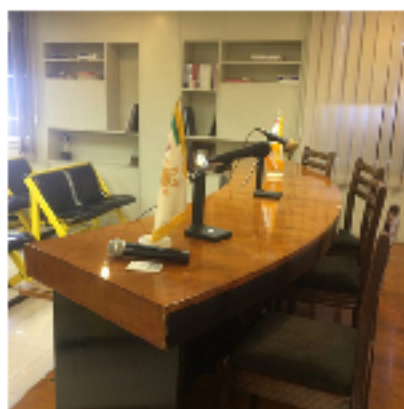
شرکت صنایع غذایی سحر

دورنگار: ۰۲۱-۲۲۶۶۹۲۴۰

تلفن: ۰۲۱-۲۲۶۶۹۲۳۶-۹

سالن اجتماعات انجمن مدیران صنایع

افتخار دارد میزبان جلسات و گردهمایی های شرکتها و واحدهای عضو انجمن و دیگر متقاضیان باشد
برای رزرو سالن و هماهنگی های لازم با روابط عمومی انجمن تلفنهای: ۸۸۸۱۳۰۴۸ و ۸۸۸۱۳۰۴۷ تماس حاصل فرمایید



سالن اجتماعات انجمن با گنجایش ۸۰ نفر همراه با امکانات کامل
شامل تریبون، سیستم صوتی، ویدئوپروژکتور، میزمدیریتی ۲۲ نفره
و یک نیم سالن برای انتراک و پذیرایی آماده ارائه خدمات میباشد





آینده‌ای پایدار برای همه

تغییرات اقلیمی به یکی از چالش‌های مهم عصر حاضر تبدیل شده است و بانک‌ها به عنوان بازیگران کلیدی در اقتصاد جهانی، نقشی موثر در حفظ پایداری محیط زیست، توسعه اجتماعی و شفافیت حاکمیتی ایفا می‌کنند. در این مسیر، مفاهیم بانکداری سبز و مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) و همچنین اصول محیط زیستی، اجتماعی و حاکمیتی (ESG) به شاخص‌های کلیدی در ارزیابی عملکرد بانک‌ها تبدیل شده‌اند.

ما نیز با پابندی به این ارزش‌ها و با توجه ویژه به معیارهای بانکداری سبز، تلاش می‌کنیم با تامین مالی پروژه‌های توسعه محور و طبیعت دوست، مدیریت مصرف منابع، کاهش آلودگی و توسعه خدمات دیجیتال و غیرحضوری، در این زمینه موثر باشیم. ما بر این باوریم که سرعت بخشیدن به تحول دیجیتال و گسترش خدمات غیرحضوری، پلی به سوی بانکداری سبز و آینده‌ای پایدار است.

امیدواریم که بتوانیم با همراهی شما، گامی موثر در ساختن فردایی سبزتر، شفاف‌تر و انسانی‌تر برداریم.



بانک خاورمیانه
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir



خبری تحلیلی آموزشی پژوهشی و اطلاع رسانی

شماره ۱۶۶ - مهر ۱۴۰۴

صاحب امتیاز:

انجمن مدیران صنایع

مدیر مسؤول:

دکتر رمضانعلی رویایی

سرمدیر:

محمد صادق جنان صفت

تحریریه:

احسان جنان صفت

مدیر اجرایی و صفحه آرایی:

علی صائمی

ویراستار:

فاطمه ابراهیمیان

نشانی:

تهران، خیابان، استاد مطهری، روبه روی خیابان

میرعماد، پلاک ۲۶۴، طبقه سوم و چهارم

نمابر: ۸۸۸۳۹۶۴۱

نقل مندرجات این نشریه با ذکر ماخذ آزاد است.

نظر نویسندگان و شرکت کنندگان در میزگردها و مصاحبه‌ها

لزوما نظر این نشریه نیست.

مسئولیت مطالب بر عهده نویسنده آن است.

نشریه در انتخاب و ویرایش متون آزاد است.

متن اصلی مقالات ترجمه شده به پیوست ارسال شود.

مقالات روی یکطرف برگ A4 نوشته و فاصله بین سطرها

رعایت شود.

برای مرور فهرست مقالات به آدرس

WWW.AMSIRAN.OCM مراجعه کنید

چاپخانه:

پیمان نواندیش

انجمن مدیران صنایع



در یک سالگی دولت چهاردهم

محمدصادق جنان صفت

سردبیر



این روزها شرایط ایران پیچیده‌تر از هر زمان دیگر شده است. شتاب رخدادها در این روزها به اندازه‌ای است که دنبال کردن همه آنها از سوی رسانه‌ها و تحلیلگران دشوار شده است. حالا یک و ماه و یک سال است که دولت چهاردهم به ریاست مسعود پزشکیان زمام دولت را به دست گرفته است. به همین دلیل است که بررسی کارنامه و برنامه دولت چهاردهم از ابعاد گوناگون در دست بررسی کارشناسان و سیاست‌ورزان و اقتصاددانان و به ویژه فعالان اقتصادی است. واقعیت این است که ایرانیانی که به پای صندوق‌های رای رفتند با توجه به شعارهای مسعود پزشکیان امیدوار بودند کشور از تنگناهای سخت عبور کند و گره‌های محکم باز شوند. بر ساختن دنیای سرشار از خوشبختی و شادی که در آن جایی برای رنج و درد نباشد از آرزوهای ابدی انسان است و نوسازی آن هرگز پایانی ندارد. این دنیای رویایی که در آن از هر چیز شادی‌بخش بیش از اندازه وجود دارد البته در ذات آدمی نهفته است و راه فراری از آن نیست. اگر کره خاکی و هر پدیده مادی در این دنیای بزرگ آن اندازه دست و دل‌باز بود که در یک دوره خاص می‌شد آن دنیا را ساخت همه چیز به خیر و خوشی سپری می‌شد، اما دنیای ما سخت‌تر از این رؤیابافی‌هاست. در دنیای واقعی و به ویژه در دوره حاضر که نزدیک به ۸ میلیارد آدمی در جای جای زمین پراکنده‌اند و می‌خواهند نسبت به گذشته خود و نسبت به سایر آدمیان و جامعه‌ها سهم بیشتری از رفاه داشته باشند، کار سخت شده است. جامعه‌های اندکی هستند که به هر دلیل تاریخی، سیاسی و فرهنگی درآمدهای سرانه بالایی دارند و سطح رفاه مادی بالایی را نسبت به دیگر جامعه‌ها تجربه می‌کنند. ایرانیان به لحاظ تاریخی حق خود می‌دانند که

در جایگاه کشورهای با رفاه بالا و درد و رنج کمتر باشند اما باید اعتراف کرد که چنین جایگاهی نداریم. ایرانیان حتی در آسیا نیز از برخی کشورهایی مثل ژاپن، کره جنوبی و نیز عربستان و ترکیه و حتی امارات به لحاظ تولید سرانه عقب افتاده‌اند و در شرایط سختی به سر می‌برند. چرا چنین شده است؟ صورت مسئله اقتصاد ایران اکنون در شروع سال ۱۳۹۵ روشن و معلوم و مجهول آن برای اکثریت نخبگان آشکار شده است. در صورتی که نخواهیم وارد جزئیات شویم و شاخص‌های کلان را در کانون توجه قرار دهیم خواهیم دید که شرایط خوبی نداریم. بزرگترین نیاز اقتصاد ایران در سطح کلان رشد متوسط سالانه ۸ درصدی طی ۵ سال اجرای برنامه هفتم است که کلیت حاکمیت روی این عدد اتفاق رأی دارند. این میزان رشد متوسط سالانه در ۵ سال آینده یعنی دست کم تلاش برای دو برابر کردن اندازه اقتصاد ایران. چرا این میزان رشد نیاز بنیادین ایران است؟ چون اگر این رشد به دست نیاید نمی‌توان میلیون‌ها میلیون نفر ایرانی جویای کار را که به سن کار رسیده‌اند شاغل کرد و از تهدید بیکاری دور بود. فرض کنید سالانه باید برای ۶۰۰ هزار نفر شغل ایجاد کنیم، این میزان شغل نیاز به رشد ۶ درصدی تولید ناخالص داخلی دارد که برای به دست آوردن این میزان رشد باید صدها میلیارد دلار و نیز صدها هزار میلیارد تومان هزار میلیارد تومان سرمایه تأمین کنیم که هنوز کافی نیست. پس مسئله روشن است اما راه حل چیست؟ آیا می‌توان از منابع داخلی رقم به اندازه کافی و پایدار سرمایه تأمین کرد؟ تجربه ۴ دهه سپری شده نشان می‌دهد که این میزان سرمایه در داخل موجود نیست یا شاید در مراکزی باشد که کسی از آن خبر ندارد. از طرف دیگر در همه سال‌های اخیر ایران توانسته است در بهترین حالت فقط ۳ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند. حالا که اعداد و ارقام را داریم و معلوم و مجهول مسئله برایمان آشکار شده است باید دنبال راه‌حل باشیم. یک راه‌حل این است که حاکمیت و ایرانیان به این نتیجه برسند برای یک دوره نامشخص

سطح انتظارات و توقعات همه پایین آید و عادت کنیم که کمتر غذا بخوریم، کمتر لباس بپوشیم، آب و برق و بنزین و گاز و اتومبیل کمتری مصرف کنیم، سطح رفاه کشور را با سطح امکانات موجود به سمت پایین بکشانیم. اگر جامعه این را بخواهد شاید بتوان چنین کرد. یک راه دیگر این است که از همه امکانات ملی و میهنی با کارآمدترین و بهره‌ورترین حالت استفاده کنیم. ایران منابع طبیعی قابل توجهی دارد، جوانان درس خوانده و آموزش دیده کافی دارد، محل جغرافیایی خوبی برای تجارت و ترانزیت است، پیشینه تاریخی خوبی دارد و رفت و آمد ده‌ها هیأت سرمایه‌گذاری از کشورهای دیگر پس از برجام به ایران این مزیت‌ها را اثبات می‌کند و باید از همه اینها استفاده شود. این کار شجاعت و نیروی سترگی می‌خواهد. برای رسیدن به راه حل دوم باید اجماع و تفاهم ملی پدیدار شود تا سطح منازعات سیاسی بالا رود و از تخریب و هدر دادن نیروها اجتناب شود. این راه‌حل البته تنها از طریق برقراری ارتباط و گره خوردن با امکانات جهانی ثمر می‌دهد، صورت مسئله روشن‌است و راه‌حل نیز وجود دارد، آنچه می‌ماند پذیرفتن این واقعیت‌های سرسخت است. شوربختانه دولت آقای پزشکیان به رغم خواست و نیت وی اما واجد توانایی و کارآمدی لازم برای تحقق آرزوهای ایرانیان نبوده و نیست. دولت پزشکیان در یک سال فعالیت خود با سلیلی از رخدادهای بین‌المللی و نیز یورش اسرائیل و آمریکا به ایران مواجه شد و اختیار از کف داد. شهروندان ایرانی که امید داشتند این دولت از فضای کار مطلوبی بهره‌مند شود و وعده‌های خود در مسیر رفع تحریم و آزادی اقتصادی را اجرایی کند حالا به این نتیجه رسیده‌اند که آرزویشان لباس عمل نمی‌پوشد. چه باید کرد؟ فعالان اقتصادی با همه رنج‌هایی که می‌کشند برای استوار ماندن کبان سرزمین باید بیش از پیش مطالبه‌گری کرده و البته نباید چراغ فعالیت‌های‌شان را خاموش کنند. دولت چهاردهم باید بدانند در مزد بخش خصوصی نیروی فوق‌العاده‌ای نهفته است که اگر به درستی به کار گرفته شود بخشی از بحران را برطرف می‌کند.

دلایل رکود صنعتی

نصرالله محمد حسین فلاح

ترکیب مرگبار «جنگ»، «محدودیت‌های انرژی»، «اختلافات سیاسی با دنیا» و «تنگنای تامین اعتباری» دلایل اصلی رکود بی‌سابقه تولید صنعتی و نیز کل اقتصاد ایران است نام برد. اگرچه جنگ ۱۲ روزه خرداد ماه به ظاهر خیلی سریع پایان یافت اما تأثیرات مخرب آن بر بدنه صنعت کشور همچنان ادامه دارد. این درگیری کوتاه اما شدید نه تنها زنجیره تامین بسیاری از واحدهای تولیدی را مختل کرد بلکه باعث رکود در بازارهای هدف و کاهش شدید تقاضا شد. نتیجه این شد که برخی کارخانه‌ها به حداقل ظرفیت خود رسیدند و برای بقا چاره‌ای جز کاهش نیروی انسانی خود ندیدند. این تعدیل نیرو، خود ضربه ثانویه‌ای بر قدرت خرید جامعه وارد کرده و موجب تشدید رکود شده است. در زمینه عوامل خارجی باید اذعان کرد که جنگ ۱۲ روزه که در خرداد ماه اتفاق افتاد تأثیرات و پیامدهای منفی بسیاری بر واحدهای تولیدی تحمیل کرد. بسیاری از بازارها را دچار رکود و برخی واحدها را حتی تا مرز تعطیلی کشاند به گونه‌ای که برخی واحدها مجبور به تعدیل نیروی انسانی خود شدند مشکل قطعی برق و گاز در شش ماه گذشته، به یک کابوس برای صنعتگران تبدیل شد. بسیاری از واحدهای تولیدی سه روز در هفته را در تاریکی و تعطیلی سپری کردند در حالی که مجبور به پرداخت تمام هزینه‌های ثابت و حتی «حق ترانزیت برق» بودند. این در حالی است که به گفته کارشناسان، ریشه این بحران را باید در بی‌برنامگی و عدم سرمایه‌گذاری دو دهه اخیر در بخش تولید برق جست‌وجو کرد. در شش ماه سالجاری موضوع انرژی بیش از سال‌های دیگر روی تولید اثرگذار بود و سبب کاهش تولید شد. ما در این میان با عملکرد نامناسب وزارت نیرو مواجه هستیم که به دلیل عدم سرمایه‌گذاری به‌ویژه در دو دهه اخیر در زمینه احداث نیروگاه و اولویت تامین برق خانگی بیشترین فشار را بر حوزه صنعت تحمیل کرده است. وی در ادامه خاطرنشان کرد: در شش ماه نخست سال جاری بیشترین محدودیت‌ها بر صنعت تحمیل شد و بیشتر واحدها سه روز در هفته در تعطیلی به سر می‌بردند این در حالی بود که باید تمام هزینه‌های دولتی خود را طی یک ماه پرداخت می‌کردند همچنین دولت حق ترانزیت برق

را از صنعتگران طلب می‌کرد. از سوی دیگر پول برق صنایع امسال هشت برابر بیشتر سال گذشته افزایش یافت. اختلافات سیاسی ایران با دنیا در شش ماه نخست سال جاری به اوج خود رسید و این امر مانند مانع مسیر صادرات صنعتی کشور شد. انجام مبادلات بانکی بین‌المللی به یکی از پیچیده‌ترین و پرریسک‌ترین کارها تبدیل شد و بسیاری از تولیدکنندگان بازارهای صادراتی خود را در خطر از دست دادن دیدند. این انزوا راه تنفس صناعی که به ارز حاصل از صادرات برای واردات مواد اولیه نیاز داشتند را مسدود کرد. اختلافات سیاسی که در شش ماه نخست امسال به اوج خود رسید بازارهای صادراتی ما را بسیار متاثر کرد به گونه‌ای که صادرات به سختی انجام می‌شد و نظام بانک جهانی نیز هیچ مفری برای ما باز نگذاشته است و این موضوع به تولیدکنندگانی که بازارهای صادراتی داشته، بیشترین فشار را وارد کرد. در اوج بحران، زمانی که واحدهای تولیدی برای تامین سرمایه در گردش و نقدینگی به حمایت نظام بانکی نیاز داشتند، این چتر حمایتی بسته باقی ماند. بانک‌ها نه تنها از اعطای تسهیلات جدید خودداری کردند بلکه از «استمهال دیون» (فرصت‌دهی برای بازپرداخت بدهی‌ها) شرکت‌های درمانده نیز سر باز زدند. این سیاست حلقه فشار بر صنعت را تنگ‌تر کرد و بسیاری را در آستانه ورشکستگی کامل قرار داد. بسته حمایتی که دولت برای حمایت از صنعتگران تعریف کرد به اذعان کارشناسان یک ماهه عقیم ماند. در شش ماه نخست امسال نظام بانکی از استمهال دیون شرکت‌ها خودداری کرد و تسهیلات جدیدی را به واحدهای تولیدی پرداخت نکرد و وام‌هایی را که طی سال‌های گذشته به تولید پرداخت می‌کرد را تمدید نکرد بنابراین در چنین شرایطی وضعیت نقدینگی و سرمایه در گردش واحدهای تولیدی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شد. مجموعه این فشارها در حالی بر صنعت وارد می‌شود که به نظر می‌رسد دولت فهم درستی از نیازهای این بخش ندارد. حتی در قراردادهای دولتی شاهد انعقاد قراردادهای یک‌طرفه‌ای هستیم که تماماً به نفع خریدار (دولت) و به ضرر تولیدکننده است. این نگاه امید برای خروج از بحران را در میان فعالان اقتصادی کمرنگ کرده است. در کل حوزه صنعت و تولیدکنندگان در شش ماه

نخستین سال جاری با فشارهای بی‌سابقه‌ای روبه‌رو بودند و دست‌اندرکاران دولتی در دولت چهاردهم از صنعت فهم درستی ندارند و حتی در قراردادهای دولتی، شاهد قراردادهای یک‌طرفه‌ای از سوی دولت به عنوان خریدار با تولیدکنندگان به عنوان فروشنده روبه‌رو هستیم که مفاد این قراردادهای بیشتر به نفع دولت است و نفعی به حال تولیدکننده ندارد. صنعت ریخته‌گری تحریم‌های بین‌المللی نه تنها دسترسی صنعت ریخته‌گری را به فناوری‌های روز و بازارهای جهانی محدود کرده بلکه باعث شده برخی کشورهای معدود حاضر در بازار ایران، به صورت انحصاری عمل کرده و از این شرایط سوءاستفاده کنند. با بسته شدن راه‌های صادراتی، خریداران خارجی محصولات ایرانی را با قیمت‌های نازل خریداری می‌کنند در حالی که تولیدکنندگان به خاطر حفظ بازارهای خارجی، مجبور به پذیرش این شرایط ناعادلانه هستند. یکی از ریشه‌های ترین مشکلات صنعت ریخته‌گری کمبود منابع مالی و نابرابری در تخصیص تسهیلات بانکی است. سال‌هاست که بسیاری از واحدهای تولیدی کوچک و متوسط به دلیل نداشتن رانت ارتباطی یا ضمانت‌های سنگین از دسترسی به منابع بانکی محروم مانده‌اند. در مقابل برخی افراد یا گروه‌های خاص به راحتی از این امکانات بهره می‌برند. این ناعدالتی در تامین مالی، مانع توسعه فناوری و نوسازی خطوط تولید شده و صنعت را در چرخه عقب‌ماندگی نگه داشته است. از سوی دیگر کاهش بودجه‌های عمرانی دولت و رکود در بخش ساخت‌وساز، بازار داخلی صنعت ریخته‌گری را کوچک‌تر کرده است. علاوه بر این افزایش طول عمر خودروها و لوازم خانگی به دلیل کاهش قدرت خرید مردم باعث کاهش تقاضا برای قطعات جدید شده و ضایعات فلزی کمتری نیز برای بازیافت به چرخه تولید بازمی‌گردد. این موضوع به صورت زنجیره‌وار بحران را در این صنعت تشدید کرده است. واقعیت این است که صنعت ریخته‌گری ایران در یک بن‌بست چندبعدی گرفتار شده است: سیاست‌گذاری‌های شوک‌آور انرژی، تحریم‌های خارجی، کمبود منابع مالی و کاهش تقاضای داخلی. اگر روند فعلی ادامه یابد باید شاهد تعطیلی گسترده واحدهای تولیدی و از دست رفتن فرصت‌های ارزآوری این صنعت باشیم.

دل نمی‌خواهد ناامیدسازی کنم

محمود نجفی عرب

رئیس اتاق بازرگانی تهران

اگرچه دوست ندارم آمارهای ناامیدکننده آرایه بدهم ولی نباید از واقعیت‌ها غافل شوم و همه ذهن‌ها تنها روی موضوعاتی مانند اسنپ بک، جنگ و اسراییل متمرکز شود و بحث‌های کلان اقتصادی کشور فراموش شوند که به نظرم آسیب بسیار جدی برای کشور خواهد داشت. حقیقی هزینه کرد در خانوار شهری منفی ۲ درصد و در خانوار روستایی تقریباً صفر برآورد می‌شود.

به بیان دیگر، قدرت خرید خانوارها یا کاهش یافته یا درجا زده است. یکی از بحث‌های جدی که الان در اقتصاد کشور وجود دارد، موضوع کاهش تقاضاست و خیلی از صنایع به شدت در حال رکود هستند و اگر به فکر تحریک تقاضا نباشیم خیلی از صنایع با رکود خیلی بیشتری مواجه خواهند شد. خطر تمرکز تجارت بر همسایگان سهم کشورهای همسایه از تجارت خارجی ایران طی پنج سال اخیر روندی صعودی داشته و از ۴۹ درصد در سال ۱۳۹۹ به حدود ۵۶ درصد در پنج ماهه نخست ۱۴۰۴ رسیده است. به بیان دیگر، بیش از نیمی از مبادلات خارجی ایران در میان چند بازار محدود منطقه‌ای متمرکز است؛ به گونه‌ای که نزدیک به ۵۴ درصد درآمدهای صادراتی تنها از پنج کشور همسایه تامین می‌شود و حدود نیمی از واردات کشور نیز از طریق چهار بازار همسایه انجام می‌گیرد. این یک خطر بسیار جدی است که ما را تهدید می‌کند و نشان می‌دهد که بازار تجارت کشور بسیار محدود است و روز به روز هم در حال محدودتر شدن است.

طبق برآوردهای برنامه هفتم توسعه قرار بود ظرفیت تولید برق کشور در زمان اوج بار تا پایان برنامه به حدود ۸۷ هزار مگاوات برسد که به معنای رشد متوسط سالانه ۷،۴ درصد بود. بر

این اساس در سال ۱۴۰۳ باید تولید برق در اوج بار به ۶۵ هزار و ۵۲۷ مگاوات می‌رسید، اما تحقق این هدف با کسری همراه شد. در واقع، تولید برق در این سال تنها ۲،۱ درصد افزایش یافت که حدود ۵ درصد کمتر از پیش بینی برنامه است. همچنین بر اساس برنامه هفتم توسعه رشد متوسط سالانه ۳ درصدی برای مصرف برق در نظر گرفته بود، اما در سال ۱۴۰۳ میزان مصرف برق در اوج بار حدود ۷۹ هزار و ۸۷۲ مگاوات ثبت شد که به معنای رشد ۹ درصدی است؛ یعنی ۵،۵ درصد بالاتر از رقم پیش بینی شده. در سال ۱۴۰۳ به طور کلی، مصرف برق حدود ۲ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته که عمدتاً از محل افزایش مصرف برق خانگی بوده است.

در بخش‌های صنعت و کشاورزی، افزایش قابل توجهی در مصرف برق مشاهده نمی‌شود، هرچند میزان مصرف این بخش‌ها در مجموع از خانگی بیشتر است. تامین مالی از طریق شبکه بانکی نیز با وجود رشد اسمی ۴۱ درصدی، به دلیل سطح بالای تورم در عمل رشد حقیقی چندانی نداشته و حتی در برخی برآوردها نزدیک به صفر یا منفی بوده است.

این موضوع نشان می‌دهد ظرفیت واقعی شبکه بانکی برای پشتیبانی از بخش تولید و تجارت بسیار محدود است. شاخص مدیران خرید کل اقتصاد برای هفدهمین ماه پیاپی در مرداد ۱۴۰۴ زیر سطح ۵۰ باقی مانده و نشان‌دهنده استمرار شرایط رکودی است. یکی از نکات مهم و نگران کننده در این شاخص، کاهش مداوم میزان تولید محصول و آرایه خدمات است. از آنجا که شاخص موجودی مواد اولیه نیز همچنان در محدوده رکودی قرار دارد، می‌توان پیش بینی کرد که این روند کاهش تولید در ماه‌های آینده

هم ادامه خواهد داشت. در حال حاضر بحث کاهش موجودی مواد اولیه صنایع بسیار جدی است و الان حدود ۱۷ ماه است که این شاخص مسیر نزولی را طی می‌کند که بسیار نگران کننده است. من دل نمی‌خواهد در وضعیتی که کشور با دغدغه‌های جدی بین‌المللی درگیر است، به موضوعات منفی و ناامیدکننده اشاره کنم ولی به نظرم می‌رسد که توجه مسوولان بیشتر معطوف اسنپ بک و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل شده است که حتماً تأثیرات جدی خواهد داشت ولی عدم توجه به وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی کشور از سوی مسوولان ارشد می‌تواند وضعیت را از شرایط کنونی هم بدتر کند. در صنعت لوازم خانگی در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد تقاضا کاهش پیدا کرده است. در حوزه ساختمان که پیشران صنعتی است هم با بیش از ۴۰ درصد کاهش تقاضا و حتی در حوزه سلامت هم با رکود جدی رو به رو هستیم. دولت به عنوان و به اسم حمایت از مردم قیمت‌ها را به شدت کنترل می‌کند و قیمت‌ها واقعی نیست و صنایع و واحدهای تولیدی در شرایط بسیار سختی قرار گرفته‌اند. موضوع قیمت‌گذاری دستوری واقعاً پدر صنعت را درآورده است. وضعیت تولید در کشور در تمام بخش‌ها دچار رکود تورمی شدید است و اگر مسوولان چاره‌اندیشی نکنند و بخواهند به روش‌های کنونی مانند قیمت‌گذاری دستوری ادامه دهند و فکری برای تحریک تقاضا نکنند ما حتماً بحران‌های سخت‌تری را در بخش‌های مختلف صنعتی شاهد خواهیم بود و حتی مشکلات قضایی مانند برگشت چک‌ها و... هم افزایش پیدا می‌کند. همه باید تلاش کنیم که باری را از روی دوش مردم برداریم و اقتصاد کشور را از وضعیت کنونی نجات دهیم.



پرواز دلار

صادرات نفت بدتر می‌شود و ادامه دیگر تحریم‌ها به کاهش عرضه دلار در بازار منجر شده و همین مساله می‌تواند قیمت دلار را به بیشترین اندازه برساند.

حالا یک خبرگزاری سیاسی-حکومتی، اتاق بازرگانی را به سیاه‌نمایی متهم کرده و می‌نویسد که شرایط امروز همان شرایط دهه ۹۰ نیست و نباید در جامعه التهاب ایجاد کرد. این خبرگزاری که روزانه چندین تحلیل و گزارش از ناتوانی دولت در میدان اقتصاد تهیه کرده و از شتابان شدن نرخ تورم و خرد شدن استخوان کارگران منتشر می‌کند چرا چنین نوشته و یک گزارش پژوهشی را دستمایه اتهام‌زنی قرار می‌دهد؟ واقعیت این است که این اندیشه‌ها هرگز باور ندارند تحریم‌های غربی شهروندان ایرانی را تا لبه پرتگاه کشانده و معیشت و زندگی مردم زیر فشار تورم و بدتر از آن بی‌اطمینانی به آینده له کرده است. واقعیت‌ها را باید دید و سختی‌ها را پنهان نکرد. یادمان هست یک گزارش پژوهشی تهیه شده در سازمان برنامه نیز همین پیش‌بینی‌ها را کرده بود که زیر فشار قرار گرفت. سیاست خارجی ایران باید پیامدهای ناسازگاری با غرب را بپذیرد که یکی از آنها همین بی‌ارزش‌تر شدن ریال در برابر دلار است.

در سال ۱۳۹۰ قیمت هر دلار آمریکا در بازار ارز ایران برابر با هزار تومان بود. قیمت هر دلار آمریکا حالا در بازار ارز آزاد ایران تا ۹۳ هزار تومان افزایش یافته است. روزی که قیمت دلار از هزار تومان به ۳ هزار تومان رسید گمان نمی‌رفت قیمت هر دلار می‌تواند تا رقم ۱۰۰ هزار تومان برود و برگردد. دلیل اصلی افزایش قیمت دلار و دیگر ارزهای معتبر جهان در بازار ایران بدون تردید سیاست خارجی ایران و تحریم پیچیده از سال ۱۳۹۷ تا به امروز بوده است. این روند حتی در دولت سیزدهم که رییس و اعضای دولت سیزدهم باور داشتند می‌شود قیمت را تثبیت کرد نیز ادامه داشت. در یک سال تازه‌سپری شده که تنش‌ها با غرب و آمریکا بیشتر و بیشتر شده قیمت هر دلار دو برابر شده است. در چنین وضعیتی است که کارشناسان باور دارند اگر سازوکار ماشه فعال شود احتمال افزایش قیمت دلار بیش از پیش وجود دارد.

کارشناسان تهیه‌کننده یک پژوهش تازه در اتاق بازرگانی ایران و دیگر کارشناسان باور دارند با اجرای سازوکار ماشه و برگشت ده‌ها تحریم سازمان ملل متحد که برخلاف تحریم‌های آمریکایی از سوی کشورها رعایت می‌شوند

در آرزوی عادی شدن زندگی

سال‌های طولانی، دیگر عین این روزهای سخت را ادامه داد و باید روزی برسد که مردم زندگی عادی داشته باشند.

به این تحلیل که یک رسانه حکومتی به اطلاع افکار عمومی رسانده و نشان‌دهنده دیدگاه و رفتار و خواسته یک گروه از مدیران است توجه کنید: «کارشناسان و تحلیلگران خارجی می‌گویند ایران با طراحی یک سازوکار دو جانبه غیردلاری توانسته است مسیری تازه برای انجام تجارت خارجی ایجاد کند که تحریم‌های مالی آمریکا را عملاً بی‌اثر می‌کند.»

پرسش این است که مگر می‌توان آینده یک سرزمین و ۹۰ میلیون باشندگان آن را به این ترفندها گره زد؟ تا کی قرار است ایرانیان دنبال راه‌های تازه برای فرار از تحریم مالی باشند؟ چرا ایران نمی‌تواند و نباید نفت خود را مثل دیگر کشورها به بازار جهانی عرضه کند؟ این ترفندها اگر فایده داشت ایران اکنون سهم خود از بازار نفت جهان را به کشورهای دیگر نداده بود و گاز این کشور بی‌پناه و تنها در دل دریاها و کوه و بیابان‌ها و دشت‌های کشور رها نشده بود.

قبول کنیم باید دنبال حل مساله اصلی برویم و از تجربه ۱۵ سال تازه‌سپری شده درس بگیریم. برای سربلندی ایران راه‌های دیگری هم هست.

پرسش اصلی این روزهای مردم ایران که در این آب و خاک زندگی می‌کنند این است که شرایط زندگی آنها تا چند سال دیگر با همین دست فرمان پیش خواهد رفت و آنها باید چند سال دیگر سختی‌های ریشه دوانده در تحریم را تحمل کنند؟ به عبارت ساده‌تر ایرانیان می‌پرسند تا چند سال دیگر باید به شکل غیرعادی زندگی کنند؟ واقعیت‌ها را نمی‌توان تا ابد از شهروندان پنهان کرد و به آنها یادآور شد روزگارشان عادی است.

مردم با گوشت و پوست و استخوان خود دردهای تورم و رشدهای آهسته را که دستاوردشان فقیرتر شدن است احساس می‌کنند و شوربختانه امیدی هم برای آینده کوتاه‌مدت به آنها داده نمی‌شود.

نگاهی به گزارش و خبرهای سیاسی - دیپلماسی تهیه و منتشر شده از سوی رسانه‌های رسمی نشان می‌دهد مدیران جامعه از تسلیم نشدن ایرانیان می‌گویند و از این می‌گویند که اگر تجاوزی صورت پذیرد جواب دندان‌شکنی می‌دهند و می‌نویسند و می‌خوانند که تحریم‌های در راه تنها آثار روحی - روانی دارد و در عمل اتفاقی نمی‌افتد. مردم می‌پرسند آیا نباید از سوی مدیران و اداره‌کنندگان کشور زمانی برای پایان دادن به این مبهم در چشم‌انداز در نظر گرفته شود؟ واقعیت این است که نمی‌توان تا ابد و تا

بودجه‌پدیده‌ای پیچیده است

کارآمدی آنها باید به طور کارشناسی بررسی شود اما یادآور می‌شود برای توازن بودجه باید کارهای بزرگ‌تری انجام داد. داستان اما پیچیده است و باید اقتصاد سیاسی بودجه در ایران به‌طور بنیادین و کامل بررسی شود. دانشمندان بودجه‌ریزی باور دارند برای اینکه درآمدها و هزینه‌ها به هم مرتبط شوند چند راهبرد وجود دارد:

یکم - دست روی دست گذاشتن و هیچ کاری نکردن

دوم - افزایش درآمدها

سوم - کاهش دادن هزینه‌ها

چهارم - افزایش درآمد و افزایش هزینه

در ایران شوربختانه به دلایل سیاسی و چگونگی توزیع قدرت راهبرد نخست فرمانروایی می‌کند. با وجود اینکه هر سال بر کاهش هزینه‌ها تاکید می‌شود اما این اتفاق نمی‌افتد.

راهبر دوم اما در ایران به دلیل گرفتار شدن درآمد صادرات نفت در بازی‌های سیاست خارجی کاربردش را از دست داده است.

راهبرد سوم به خاطر ذی‌نفوذ بودن سازمان‌های خرج در درون دولت و در درون نهادهای حاکمیتی و نیز در بیرون از این نهادها ناممکن شده است. راهبرد چهارم به دلیل اینکه رشد اقتصادی ایران روند کاهنده داشته و دارد و نیز به‌خاطر وابستگی بودجه به درآمد صادرات نفت سخت و سخت‌تر می‌شود.

راهبرد کارآمدتر این است که هم درآمدها افزایش یابد و هم هزینه‌ها. بودجه کوچک به معنای کوچک‌تر شدن سفره ایرانیان بوده اما نیازمند برداشتن گام‌های بسیار سخت است.

دولت‌های جهان در هر دوره و در هر سرزمین با هر نظام سیاسی هرگز عصای جادویی ندارند که آن را به هر چیزی بزنند آن چیز پول شود. اگر این عصای جادویی وجود داشت دولت‌ها این کار را می‌کردند و به همه شهروندان به میزان مورد نیاز پول می‌دادند و تضاد منافع و مجادله‌ها نیز پدیدار نمی‌شدند. این عصای جادویی اما وجود ندارد و از سوی دیگر میل نهفته در وجود آدمی برای خرج کردن هیچ سقفی نداشته و ندارد. داشته‌های آدمیان و جامعه‌ها همواره در برابر خواسته‌هایشان زانو می‌زند و کم می‌آورد. جامعه‌ها نیز همین وضعیت را دارند. همه جامعه‌ها با هر نظام سیاسی - جز کره شمالی که استثناست - برای اندازه‌گیری دخل و خرجشان گرفتاری دارند. در ایران نیز این گرفتاری دیده می‌شود و این روزها که به روزهای تنظیم مقدمات بودجه ۱۴۰۵ نزدیک می‌شویم کسری بودجه تا ۸۰۰ هزار میلیارد تومان یکی از خبرهای داغ اقتصاد سیاسی شده است. گفته‌های مسعود پزشکیان، رئیس دولت چهاردهم درباره اینکه بسیاری از نهادها و سازمان‌ها از بودجه عمومی استفاده می‌کنند در حالی که به میزان دریافت بودجه بازدهی ندارند مساله را داغ‌تر کرده است. در این وضعیت و بر اثر یک رفتار سیاسی میان طیف‌های گوناگون جناح‌های سیاسی به‌ویژه از دوره فعالیت مجلس ششم تا امروز هرگاه مقوله کسری بودجه داغ و بر ضرورت کاهش هزینه‌ها پافشاری می‌شود ذهنیت جامعه ایرانی سراغ شماری از نهادهای تبلیغی - آموزشی و نهادهای فرهنگی می‌رود. به طور مثال دریافت نهادهایی مثل حوزه‌های علمیه یا نهادهای فرهنگی مثل نهاد سعدی و... همیشه در کانون این بحث‌ها قرار می‌گیرند. با تاکید براینکه نوشته حاضر نیز اصرار دارد درباره دخل و خرج اینگونه نهادها و

سیاستمدار و حل مساله

دیده نشده و قرار بر این است که روح و روان شهروندان هر روز بیش از روز پیش فرسوده و این فرسودگی به ناتوانی در تاب و توان منجر شود.

مردم باور دارند هنر سیاستمداران در هر جامعه‌ای این است و باید این باشد که مسائل بزرگ کاهش‌دهنده درجه امیدواری شهروندان را در کوتاه‌ترین زمان حل کنند و اگر چنین کاری نکنند باید انتظار داشته باشند درجه ناامیدی و نیز ضریب بی‌اعتمادی به توانایی‌های آنها روندی کاهنده داشته باشد. پیچیده‌تر شدن داستان پرونده هسته‌ای و بیشتر شدن گره‌هایی که هر روز از سوی غرب و جمهوری اسلامی بر آن زده می‌شود حالا دیگر مساله ایرانیان است و تنها یک مساله مرتبط به نهادهای حاکمیتی نیست که هر جور خواستند با آن برخورد کنند.

ایرانیان می‌خواهند تکلیف خود و فرزندانشان را بدانند و امیدوارند که سیاستمداران به آنها بگویند حل این مساله به هر ترتیب که هستی آنها را نابود نکند تا چه زمانی ممکن است. نمی‌توان از مردم خواست که با این راهبرد زندگی کنند که گذر زمان به نفع آنهاست و همچنان چشم به رفتار مدیران بدوزند. مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایرانیان است و او به مثابه فردی که رای شهروندان را دارد باید به این پرسش جواب دهد که «کی می‌رسد باران».

بیش از ۲۰ سال از روزی که سه وزیر خارجه اروپایی در تهران با حسن روحانی دبیر وقت شورای امنیت ملی درباره پرونده هسته‌ای ایران توافق کردند و نیز ۱۰ سال از روزی که برجام در دولت نخست روحانی زاده شد، سپری شده است. این داستان ۲۰ ساله اما هنوز همانند یک سریال طولانی ادامه دارد و داستان نیز به گونه‌ای پیش می‌رود که گویا به این زودی تمام‌شدنی نیست.

برآیند و دستاورد این سریال فرسایش‌دهنده روح و روان شهروندان ایران برقراری رژیم تحریم‌ها و اجرای آن در همه این سال‌ها به ویژه از اوایل دهه شمسی هجری است. در چنین وضعیتی ایرانیان باور دارند همین تحریم‌ها بوده و هستند که چرخ زندگی اقتصادی آنها را به زمین می‌خکوب کرده و هر روز روزگار بدتری را تجربه می‌کنند. مردم دیگر انکار نمی‌کنند گره‌های ریز و درشت که بر کسب‌وکار و معیشت آنها زده شده و آنها را در سختی فزاینده قرار داده همین تحریم‌های غرب علیه ایران است.

شهروندان آگاه شده‌اند بهانه درجه یک برای اعمال تحریم‌ها همین پرونده هسته‌ای است. نتیجه این رخداد ترسناک تاریخی این است این سریال که گویا چشم‌اندازی برای پایان این داستان

پای هزاران میلیارد تومان رانت در میان است

هواداران پیدا و پنهان ارز چندنرخی با کشاندن پای مردم به داستان و اینکه دلار تکنرخی مردم را له می‌کند بار دیگر در حال سنگربندی پشت سر مردمی هستند که در همین شرایط همه کالاهای خود را به قیمت‌های بالاتر خریداری می‌کنند و سود چندنرخی بودن ارز به جیب گروه اندکی می‌رود. سخت جانی در برابر تکنرخی شدن ارز یک پدیده اجتماعی و برای دلسوزی به فقرا نیست و پای هزاران میلیارد تومان رانت فاسد در میان است.

به صحبت‌های رئیس سابق سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها که همین چند روز پیش در سازمان برنامه بر زبان آورده در مورد یارانه غیرمستقیم در اقتصاد ایران که سال‌هاست پرداخت می‌شود، توجه کنید: «یارانه غیرمستقیم همواره باعث ناکارآمدی بسیار بالایی شده و رانت و فساد در پی داشته، مثلاً یارانه دارو از ابتدا تا انتها سرشار از رانت و فساد است. از ابتدایی که یارانه ارزی دارو برای واردات این کالا داده می‌شود زیر سوال است تا زمانی که واردکننده اقدام به انتخاب داروها می‌کند سپس وقتی وارد می‌شود دوباره به خارج قاچاق می‌شود یعنی سر تا پا رانت و فساد است، خوب چرا ارز ارزان‌تر به دارو می‌دهیم؟»

برای اینکه معلوم شود داستان فساد ارزی چقدر است از گمرک ایران بخواهید اسامی چند واردکننده اصلی کالایی مثل شکر را افشا کند تا داستان معنای واقعی پیدا کند. اگر تکنرخی شدن ارز اتفاق نیفتاده و شاید نیفتد داستان را از تاریکخانه‌ها دنبال کنید.

جمهوری اسلامی ایران پس از سپری شدن ۴۷ سال از استقرار هنوز نتوانسته است درباره نظام ارزی در اقتصاد تصمیمی کارشناسی، دقیق و علمی که دارای حداکثر منفعت برای ایرانیان باشد را اتخاذ و اجرا کند. اگر دوران خاص زمان جنگ را از این قاعده مستثنا کنیم که شاید نمی‌شد برای سلامت نظام ارزی کاری کرد، حالا ۳۷ سال است نظام ارزی اجرا می‌شود که بیشترین رانت و فساد را در بطن و متن خود جای داده و به نابرابری‌های شگفت‌انگیز در میان ایرانیان دامن زده و همچنان این نابرابری را بیشتر می‌کند. با اینکه فساد تخصیص ارز با نرخ‌های چندگانه مثل روز روشن است و ذی‌نفعان این سیاست هر روز چاق‌تر و زورگوتر می‌شوند و شماری نیز از سر رحم و مروت به این سیاست ارزی کمک می‌کنند، به نظر می‌رسد این روزها بار دیگر جنگ ارزی در درون کابینه داغ‌تر می‌شود. درحالی که عبدالناصر همتی، وزیر پیشین اقتصاد احتمالاً بر سر تکنرخی کردن ارز از سوی مجلس کنار گذاشته شد اما حالا علی مدنی‌زاده، وزیر جوان و دانشمند اقتصاد کشور نیز می‌گوید برای برطرف کردن رانت و فساد و برای اینکه بازار ارز ثبات واقعی بگیرد باید ارز را از چندنرخی رها کنیم و اجازه دهیم در چارچوب‌هایی خاص همانند دیگر کالاها در بازار تعیین قیمت شود. دیروز اما محمدرضا فرزین، رئیس بانک مرکزی گویی که در پاسخ به خواست وزیر اقتصاد حرف می‌زند تاکید کرد قیمت دلار در اندازه ۷۰ هزار تومان تثبیت می‌شود و دلار با نرخ پایین‌تر از این نیز اختصاص داده می‌شود که معنایش ادامه سیاست ارزی فعلی است.

کارفرمایان و چشم‌انداز آینده

برود و چشم‌انداز چیست تا آنها نیز با همان چشم‌انداز خود را سازگار کنند. حالا و در شرایطی که نیمه نخست سال ۱۴۰۴ تا سه هفته دیگر تمام می‌شود کارفرمایان از دولت انتظار دارند تا جایی که شفافیت اجازه می‌دهد به آنها توضیح دهد روندها و فرآیندها در نیمه دوم سال ۱۴۰۴ در سطح کلان حکمرانی اقتصادی به کدام سو خواهند رفت.

کارفرمایان می‌خواهند بدانند سقف و کف فعالیت‌های نهاد دولت در این وضعیت چیست؟ البته دولت شاید بگوید بخشی از داستان که در اختیار وزارت خارجه ایران است را می‌تواند ببیند و به همین دلیل ترسیم چشم‌انداز کلان در همین سطح باقی خواهد ماند. این داوری دولت درست است اما دردی از دردهای کارآفرینان را برطرف نمی‌کند. دولت می‌تواند و باید چشم‌انداز بهتر و کامل‌تری از وضعیت کلان اقتصاد به کارفرمایان ارائه کند. البته چیزی که می‌توان اکنون دید این است که کارفرمایان در ترسیم چشم‌انداز برای آینده بدانند که گشایشی در سیاست خارجی به ویژه در مناسبات ایران و آمریکا پدیدار نخواهد شد در حالی که انتظار می‌رود مدیران با لحاظ کردن این متغیر مهم برای خود برنامه‌ریزی کنند زیرا حرکت در مسیر دیگر زبان‌بار خواهد بود.

جامعه ایرانی ساکن ترکیبی از گروه‌های گوناگون اجتماعی - اقتصادی است. هر گروه اجتماعی در ایران امروز بخواهد یا نخواهد منافعی دارد که با دیگر همگروه‌هایش گره خورده و نمی‌تواند به سادگی از درهم تنیدگی‌ها دور شود. به این ترتیب است که هر گروه اجتماعی - اقتصادی شاید بدون اینکه نیت و رفتاری از پیش اندیشیده داشته باشد دنبال کاری می‌رود که منافع آنها و افراد وابسته به آن گروه افزایش یابد. کارفرمایان ایرانی در بخش خصوصی نیز یکی از گروه‌های اجتماعی - اقتصادی به حساب می‌آیند. این گروه‌ها در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ تا امروز از راه‌های پرپیچ‌وخمی عبور کرده و به اینجا رسیده‌اند. در حال حاضر برخلاف دولت‌های پس از انقلاب اسلامی که کارآفرین‌های خصوصی نزد دولت و روشنفکران و حتی شهروندان اعتبار نداشتند در جایی ایستاده‌اند که دولت چهاردهم در هر فرصتی به آنها ادای احترام می‌کند و می‌گوید هر کاری بتواند برای توسعه کارآفرینان و کارفرمایان انجام می‌دهد. از سوی دیگر کارفرمایان ایرانی با پویش زمان در ۴۷ سال تازه‌سپری‌شده به این نتیجه رسیده‌اند که از دولت‌ها بخواهند برای آنها روشن کند در آینده دور و نزدیک و میانه می‌خواهد به کدام راه

شیب تند مطالبات عمومی

می‌گویند هرگز به معنای تغییر رژیم نیست و نیز هرگز به معنای این نیست که خواستاران دگرگونی در پارادایم در صف کشوری مثل اسرائیل قرار دارند و این اتهام‌ها دیگر در میان مردم هوادار ندارد و از شدت به‌کارگیری در هر موردی به تهدیدهای توخالی تبدیل شده‌اند.

واقعیت این است که ادامه حکمرانی اقتصادی با همین دست فرمان که زیر تیغ تیز سیاست افتاده و توانایی هیچ دگرگونی بنیادینی را ندارد، اقتصاد کشور را به سقوط می‌کشاند و در جایی باید ترمز این حرکت قهقراپی گرفته شود.

بسیاری از آگاهان و دلسوزان این مرز و بوم پس از هشدارهای کوتاه و آرام برای بهبود وضعیت حالا ناگزیرند خواسته‌های خود را به عمق برده و حل مساله‌ای را که به نظرشان مساله اصلی است طرح کنند.

مساله اصلی ایران اکنون و با فاصله بسیار زیاد با دیگر مسائل طلسم شدن مناسبات عادی با غرب به ویژه با آمریکا با راهبرد برطرف کردن تحریم‌ها و نیز تغییر نگاه به غرب است. به این معنا که شهروندان و نخبگان به این نتیجه رسیده‌اند اگر این اتفاق نیفتد کلیت کشور با خطرهای گوناگون روبه‌رو می‌شود. به این ترتیب است که نهادهای دولتی باید خواسته مردم را فهمیده و نسبت به اجرای آن تصمیم سریع بگیرند.

اقتصاد ایران از یک‌سو به دلیل ادامه رژیم تحریم‌ها، از سوی دیگر به دلیل کمبود فزاینده زیرساخت‌ها و ناتوانی در تامین انرژی برای فعالیت‌های اقتصادی و نیز به دلیل سقوط قدرت خرید شهروندان و ژرف شدن رکود با شتاب به سوی ته دره می‌رود.

مدیران دولت به طور آشکار نشان داده‌اند برای متوقف کردن حرکت شتابان اقتصاد به سوی ته دره کار دیگری از دستشان بر نمی‌آید و صاحبان بنگاه‌ها به‌ویژه بنگاه‌های کوچک حتی از نگهداری بنگاه خود عاجز شده‌اند و خانواده‌ها وضعیت‌شان از همیشه خراب‌تر است. در چنین حالتی اما چه می‌شود کرد؟ بدیهی است که نهادهای مدنی و نیز گروه‌های گوناگون اجتماعی بر عمق و گستره مطالبات خود می‌افزایند و کوشش می‌کنند به سرچشمه پدیدآورنده این وضعیت اسفناک برسند و خواستار اصلاحات در سرچشمه‌ها شوند. به این ترتیب است که شیب مطالبات عمومی از نهادهای دولتی تندوتندتر می‌شود.

بررسی این پدیده نشان می‌دهد پس از آنکه ۱۸۰ اقتصاددان ایرانی خواستار دگرگونی پارادایم‌ها شدند، دیگر گروه‌های اجتماعی و حزب‌های موجود سیاسی نیز همین خواسته را دنبال کردند. این خواسته‌ها برخلاف آنچه منتقدان تندرو

قیمت گذاری دستوری، قاتل رقابت

ایران با شدت و ضعف اراده کرده‌اند با برخوردهای تعزیراتی و قیمت گذاری دولتی می‌توان تورم را مهار کرد اما هرگز این اتفاق نیفتاده زیرا سرچشمه تورم چیز دیگری است. در حالی که برای مهار تورم باید کسری بودجه را کنترل کرد انداختن توپ به زمین تولیدکنندگان یک مسیر انحرافی و باز کردن راه‌های رانت و فساد است.

قیمت گذاری دستوری برخلاف عقل و منطق اقتصادی و نادیده گرفتن اراده، شعور و انصاف بخش تولید و نیز توزیع کنندگان است. وقتی به همه تولیدکنندگان لبنیات دستور می‌دهید که باید از قیمت دستوری دولت ساخته اطاعت کنند تفاوت‌های مدیریتی و نیز نوآوری‌ها را در نطفه خفه کرده و راه را برای شناخت مدیر نوآور با مدیر عادی می‌بندید. مگر می‌شود با دستور کسانی که هرگز در محیط کسب و کار واقعی نبوده‌اند قدرتی داد که تولیدکنندگان را به چیزی حساب نکنند و از بالا و مطابق یک قانون زیان آور قیمت تعیین کنند. این راهبرد به تدریج به خروج سرمایه‌گذاران واقعی منجر می‌شود زیرا آنها نمی‌توانند قبول کنند سرمایه و مهارت‌شان را به وسط میدان بیاورند اما گروهی که در جایی نشسته‌اند برایشان تصمیم بگیرند. جهان توسعه یافته اقتصادی دهه‌هاست از این مرحله عبور کرده و قیمت گذاری دستوری را به تاریخ سپرده‌اند. اگر قرار است وضعیت تولید بدتر از اینکه هست شود با تعزیرات به جنگ تولیدکنندگان بروید و باقیمانده میل به سرمایه گذاری را نیز به زندان بیندازید.

واقعیت این است که در درون دولت گرایشی وجود دارد که باور دارند می‌توان با قیمت گذاری دستوری کالاها و خدمات، گرانی و تورم را مهار کرد و به این ترتیب به گروه‌های کم درآمد کمک رساند. بررسی رفتار و گفتار محمدرضا عارف، معاون اول رییس جمهور که به هر دلیل نفر اول اقتصاد دولت شده نشان می‌دهد او در حالی که باید قانون برنامه هفتم را در دستور کار داشته باشد علاقه شدیدی دارد شمشیر ستاد تنظیم را بر سر تولید و توزیع نگه دارد. همین چند روز پیش بود که معاون اول رییس جمهور با اشاره به اهمیت اجرای مصوبات ستاد تنظیم بازار کشور تصریح کرد: ستاد تنظیم بازار و برخوردهای تعزیراتی و نظارتی ابزار کار اقتصادی حکومت است که در شرایط خاص هیچ راهی جز برخوردهای تعزیراتی با متخلفان، گران فروشان و محتکران برای حفظ آرامش بازار نداریم و دستورات رییس قوه قضاییه در برخورد با احتکار کنندگان برنج بسیار راهگشا و موثر در تنظیم قیمت این کالا بود.

سخنان معاون اول و پافشاری او بر برخوردهای تعزیراتی در حالی است که طبق بند «ث» ماده «۴۸» قانون برنامه هفتم توسعه به منظور توسعه اشتغال و رشد اقتصادی از طریق سرمایه گذاری بخش خصوصی و تعاونی قیمت گذاری دولتی به استثنای کالاهای اساسی یارانه‌ای و کالاها و خدمات انحصاری و عمومی ممنوع است. تجربه نشان داده است در حالی که دولت‌های جمهوری اسلامی

دیرتر و بدتر

مستقر و موجود در قانون اساسی است. دولت نمی‌تواند از پس مجلس برآید و مجلس با وضع قانون ناگهان کار دولت را سد می‌کند. دولت باید با مجمع تشخیص مصلحت نظام مقابله کند تا این نهاد اجازه دهد قانون الزام کشور به افای‌تی‌اف اجرا شود و نمی‌شود. دولت در سیاست خارجی تقریباً هیچ کاره است و نمی‌تواند سیاست گذاری کند. اینگونه شده است که حل مسائل به طور سیستماتیک دیر و دیرتر می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی برای رییس جمهور اختیارات قابل اعتنایی لحاظ کرده اما به مرور زمان این اختیارات از کف دولت رفته یا دولت مستقر در اجرای اختیارات خود ناتوان شده است.

دولت‌های خارجی که طرف مذاکره با ایران هستند اکنون سرگردان بوده که آیا می‌توانند با دولت مستقر گفت و گو کنند یا نه. از این دست مسائل می‌توان یک فهرست بلند بالا تهیه کرد. واقعیت‌ها را باید قبول کرد و اعتبار نهاد دولت را به آن برگرداند و اجازه داد براساس مطالعات کارشناسانه تصمیم بگیرد. تجربه نشان می‌دهد این تصور را که اگر درباره مسائل مهم کشور دیرتر تصمیم بگیریم از جایی کمک می‌رسد باید دور انداخت و کارها را پیش برد. می‌دانیم و نیز تجربه نشان داده اگر مقوله سیاست خارجی حل نشود، حل دیگر مسائل و باز کردن دیگر گره‌ها ناممکن است.

آیا می‌توان از گذشته نه چندان دور درس گرفت و از رویای دیرتر، بهتر دور شد. نمی‌توان با این گره‌ها که به دست و پای اقتصاد تنیده شده است انتظار داشت کسب و کار و معیشت مردم خفه نشود.

یک تصور در جمهوری اسلامی به هر دلیل نزد مدیران وجود دارد که تصمیم گیری در سال‌های بد شاید کم‌در دستر تر باشد و مشکلات بنا بر اصل مشمول مرور زمان شدن، حل شوند. این تصور سرتاپا نادرست موجب شده است کشور تا خرخره در باتلاق مشکلات فرو رود و امید به حل مسائل روزه‌روز کمتر و کمتر شود. به طور مثال می‌توان به داستان پرونده هسته‌ای اشاره کرد که از ۲۰ سال پیش تا امروز راه‌حلی برایش پیدا نشده و بهانه یک جنگ تمام عیار شده است. این در حالی است که می‌شد با دادوستد منصفانه و از سر عزت مساله را حتی در دهه ۸۰ حل کرد. مثال دیگر می‌تواند داستان پرغصه قیمت بنزین و دیگر انرژی‌ها باشد.

در حالی که در قانون برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود قیمت هر لیتر بنزین هر سال ۱۰ درصد افزایش یابد مجلس هفتم همچون سد سکندر در برابر این قانون ایستاد و اجازه نداد قیمت این کالا به واقعیت نزدیک شود. الان قیمت هر لیتر بنزین بسیار کمتر از قیمت یک لیتر آب و یک لیتر دوغ است و هیچ نهادی حاضر نیست به دلیل سیاسی آن را در کانون عمل قرار دهد. رییس جمهور مستقر با صراحت می‌گوید و درست هم می‌گوید که نباید قیمت بنزین برای همه گروه‌های درآمدی یکسان باشد و گروه‌های پردرآمد چند برابر گروه‌های کم درآمد یارانه بگیرند. رییس جمهور مستاصل شده و نمی‌داند با یارانه بنزین، با یارانه برای نهادهای دامی، با یارانه برای دلار، یارانه برای راه‌ها و اعتبارات بانکی چه کند؟ یک دلیل مهم که چرا به اینجا رسیده‌ایم کاهش اعتبار و منزلت نهاد دولت در برابر دیگر نهادهای

دخل و خرج امنیت

مادی و ذهنی آنها را به هم می‌ریزد؛ از سوی دیگر ایرانیان شاهد رشد تنش‌های جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در چند ماه گذشته و با رژیم صهیونیستی در دو سال گذشته بودند و امنیت روانی آنها از تعادل خارج شده است. جنگ ۱۲ روزه با رژیم صهیونیستی اوج مخدوش شدن امنیت ایرانیان بوده و هست و احتمال حمله دوباره این رژیم و حتی حمله دوباره آمریکا که مدیران کشور آن را انکار نمی‌کنند وضعیت را بدتر می‌کند.

اگر امنیت را یک کالای عمومی به حساب آوریم که عرضه آن به طور انحصاری از سوی دولت انجام می‌شود و همه شهروندان در هزاران شهر و ده‌ها هزار روستا سمت تقاضای آن را تشکیل می‌دهند باید گفت تعادل کافی در این باره نمی‌بینیم.

شهروندان تصور می‌کنند سرمایه‌گذاری دولت برای عرضه امنیت مادی و روحی - روانی که از دخل مردم - مالیات، درآمد صادرات نفت، درآمدهای انحصاری - باید بیشتر باشد یا اینکه با بهروری بالاتر انجام شود.

شهروندان ایران امروز اینگونه می‌اندیشند که دخل و خرج برای کالای امنیت باید به سوی تعادل پایدارتر پیش برود و این وضعیت بهتر شود. آیا آمدن لاریجانی می‌تواند به این عدم تعادل و احساس ناامنی ایرانیان سروسامانی دهد؟

نهاد شورای امنیت ملی که یکی از مهم‌ترین نهادهای تعریف‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی به حساب می‌آید از ابعاد گوناگون دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای در میان نهادهای موجود است.

ترکیب اعضای این شورا، وظایف و نیز اختیارات شورای امنیت ملی نشان می‌دهد این نهاد برای تضمین امنیت ملی سهم و نقش بالا و پرننگی دارد. تغییر ریاست این شورا در فاصله‌ای نزدیک نسبت به دوره‌های پیشین و نشان دادن علی‌لاریجانی بر صدر این نهاد در این روزهای داغ تابستان ۱۴۰۴ بار دیگر مقوله امنیت را در کانون توجه قرار داده است. واقعیت این است که برخلاف سال‌های پیش که گفته می‌شد ایرانیان در امن‌ترین کشور در خاورمیانه و حتی در جهان زندگی می‌کنند از سال ۱۳۹۷ به این سو شرایط داستان امنیت تغییر کرده است.

سال ۱۳۹۷ و در دولت دونالد ترامپ کشور شاهد تحریم‌های گسترده‌ای بود که تاوان آن را شهروندان ایرانی داده و می‌دهند. این رخداد بزرگ در زندگی ایرانیان هراس و ناامیدی آفریده و هنوز نیز شهروندان از مسیر تشدید تحریم‌ها احساس امنیت و آرامش لازم را ندارند. ایرانیان به چشم می‌بینند که به دلیل تحریم گسترده غرب نرخ تورم با شتاب به سوی بالا می‌رود و میانگین رشد مزد و حقوق زیر نرخ تورم جا خوش کرده و آرامش و آسایش

بازگشت رکود تورمی و دائمی کردن فقر

رشد آهسته نیز دور شود. این وضعیت پیامدهای سختی را برای ایران و ایرانیان در ابعاد گوناگون فراهم خواهد کرد. بدترین اتفاق این است که ایرانیانی که در پدید آمدن این وضعیت هیچ نقش و سهمی ندارند دوباره در فقر بیشتر گرفتار شده و درد و رنج آنها افزون‌تر از پیش خواهد شد. ایرانیانی که این روزها با کمبود آب و برق و بدی اقلیم در حال جنگ هستند و هر روز از سطح رفاهشان کاسته می‌شود باید حالا با رکود تورمی هم دست و پنجه نرم کنند.

مردم ایران در بدترین وضعیت تاریخی از نظر روحی - روانی هم قرار دارند و در شرایطی که اقتصاد کشور به سوی دره مرگ می‌رود هر روز که می‌گذرد احتمال بازگشت جنگ بیشتر شده و احتمال اینکه سطح رفاه مادی ایرانیان را بدتر از پیش کند نیز بیشتر می‌شود. دولت چهاردهم باید لباس رخوت از تن بیرون کرده و برای جلوگیری از فلاکت و رنج بیشتر مردم به سوی باز کردن گره کور پیش برود. تصمیم‌های روزمره و زدن آمپول‌های کاهش‌دهنده فوری و زودگذر درد مردم چاره کار نیست. ادامه این وضعیت و تضعیف اقتصاد ایران راه را برای آزمندی کشورهای دور و نزدیک باز می‌کند تا بخواهند در گوشه و کنار این سرزمین به خیال‌های خام خود جامه عمل بپوشانند.

در اردیبهشت ۱۳۹۷ بود که دونالد ترامپ در دور نخست ریاست جمهوری خود با صریح‌ترین زبان تصریح کرد تحریم‌های ایران را گسترش می‌دهد و این سخن وی کلید ورود اقتصاد ایران به رکود و همزمان با آن تورم شتابان بود. این وضعیت در همه سال‌های بعد ادامه داشت و راه سقوط رشد به میانگین صفر در دهه ۹۰ را هموار کرد. در این سال‌ها شهروندان ایرانی فقیرتر از هر زمان دیگری شدند اما هنوز مردم در حساب‌های خود اندک پس‌اندازی داشتند و نیز حساب‌های ارزی و ریالی دولت خالی خالی نبود. با این همه و در شرایطی که جو بایدن تصمیم گرفت تحریم صادرات ایران را نادیده بگیرد اقتصاد ایران از خاکستر رشد صفر درصدی رها شد. در حالی که کارشناسان و اقتصاددانان و نیز نهادهای بین‌المللی حتی پیش از جنگ ۱۲ روزه و تنها به دلیل تشدید تحریم‌ها با ریاست جمهوری ترامپ پیش‌بینی می‌شد که نرخ رشد دوباره سقوط کند. در همین وضعیت است که نرخ تورم نیز فزاینده شده و کابوس رکود تورمی بالای سر اقتصاد ایران دیده می‌شود.

رشد منفی تولید صنعتی و نیز تولید کشاورزی و روند کاهنده تجارت خارجی به همراه رشد تورم ماهانه و ادامه وضعیت موجود نشان می‌دهد اقتصاد ایران دوباره از همان

دو گانه جعلی سیاستگذاری و تحریم

۲۵ درصد بود پس از تحریم به ۴۵ درصد جهش کرد. نرخ رشد اقتصادی روندی کاهنده را تجربه کرده و توانایی دولت و مردم و نیز ورود صفر سرمایه خارجی نرخ رشد سرمایه‌گذاری را به اندازه استهلاک رسانده است.

در حالی که پیش از دولت فعلی یک دولت باورمند به توانایی‌های داخلی برای از جاکندن سرمایه‌گذاری افتاده بر خاک بود که نتوانست رکود سرمایه‌گذاری را به اندازه مورد نیاز برساند. رشد اقتصادی که در سال‌های پیش از روی کار آمدن دولت سیزدهم به سوی صفر می‌رفت با یک تکان مختصر به میانگین ۳ درصد رسید و نرخ تورم نیز هنوز در دور پیرامون ۴۰ درصد می‌چرخد. راهبرد دولت دموکرات آمریکا برای بازار نفت جهان راهی برای جمهوری اسلامی باز کرد تا نفت ایران را به صورت قاچاق به چین بفروشد و درآمدهای حاصل از صادرات نفت افزایش یابد اما باز هم بودجه کل کشور با کسری‌های سنگین بسته می‌شود و راه کاهش تورم را می‌بندد.

نباید برای مجادله‌های سیاسی به شهروندان و از آن مهم‌تر به تصمیم‌گیران آدرس اشتباهی داده و باز هم برای مشکلات بنیادین اقتصاد سهمیه‌بندی با دو گانه جعلی سهم سیاستگذاری و سهم تحریم درست کنیم.

نگاهی دقیق و کارشناسانه و دور از اینکه بخواهیم به نهادهای سیاسی لطف کنیم این را به ما نشان می‌دهد «اقتصاد ایران روزگار تلخ و زاری دارد.» کسب و کارها در سطح کلان و نیز بنگاه‌ها و خانواده‌ها به دلیل نبود برق و سختگیری درباره اینترنت و نیز کاهش قدرت خرید و بلا تکلیفی بخش تولید و خشک شدن سرچشمه‌های سرمایه‌گذاری و از همه مهم‌تر به دلیل تحریم اعمال شده به سوی رکود بزرگ پیش می‌روند. نتایج تازه‌ترین آمار به دست آمده از شامخ اقتصاد و صنعت این ادعا را اثبات می‌کند. در چنین وضعیتی است که اقتصاددانان خارج از هسته سخت قدرت و نیز فعالان اقتصادی در بیانیه‌ها و نیز با سخنرانی در نشست‌های کارشناسی تاکید می‌کنند دولت باید بیشترین کوشش را برای حذف تحریم به دلیل اثرات فلج‌کننده‌اش بر فعالیت‌های اقتصادی در دستور کار قرار دهد.

بررسی تحولات نرخ تورم، رشد اقتصادی و نیز نرخ رشد سرمایه‌گذاری به مثابه سه شاخص مهم اقتصاد کلان در سال‌های پس از ۱۳۹۷ و مقایسه آن با سال‌هایی که تحریم‌های ترامپ اعمال نشده بود به خوبی نشان می‌دهد سهم و نقش تحریم‌های اقتصادی بیشتر از آن چیزی است که برخی ادعا می‌کنند. میانگین نرخ تورم طولانی مدت در ایران که پیش از تحریم

خیلی کار دارد این کشور

ایران برای سپری کردن این روزهای نفسگیر به نیرویی در پهنه سرزمین و اندیشه‌هایی نو نیاز دارد چون تجربه نشان داده با همین دست فرمان دیگر نیرویی برای پیشرفت نمانده است. شاید برخی بگویند امپریالیسم و استکبار راه پیشرفت ایران را بسته است و شاید این حرف چندان بیراه نباشد اما باید دید چگونه می‌توان این سد را از پیش روی کشور برداشت. خود این کار به دلیل دیوار بلند بی‌اعتمادی‌ها نیرویی بسیار نیاز دارد. باید جامعه جهانی بداند ایران خطری برای دیگر کشورها نیست و اگر هم سدی وجود دارد دیگران این را پدیدار کرده‌اند. برای برداشتن این گام بزرگ پالایش ذهنی در درون سرزمین و نیز توزیع قدرت بین نهاد حکومت و نهادهای مدنی رخ دهد که کار سختی است. منافع برخی گروه‌های سیاسی و اقتصادی به اندازه‌ای است که راه را برای گفت‌وگو با جهان و برای آن دارایی‌های مادی و روحی می‌بندد. از سوی دیگر برای برداشتن گام‌های بزرگ دیگر باید از همه نیروهایی که دلشان برای سربلندی میهن می‌تپد و آمادگی سازندگی ایران را دارند از هر اندیشه و گروه فراهم شود. به همین دلیل است که این کشور برای رسیدن به نقطه اطمینان کار زیادی می‌خواهد.

رفتار شهروندان ایران در دوره جنگ ۱۲ روزه گونه‌ای بود که حاکمیت کشور آن رفتار را ستایش کرد و نیز ارزش ایران‌زمین به مثابه نماد و بستر ساز همبستگی ایرانی آشکار شد. به این ترتیب باید راه‌های راهبردی برای نگهبانی از این سرزمین و شهروندان میهن‌دوست با این هدف که سرزمینی آباد و آزاد و نیز شهروندانی خوشبخت داشته باشیم بیش از هر دوره دیگری در کانون نگاه سراسری جامعه ایرانی باشد.

آیا ایران می‌تواند دوباره در راه پیشرفت‌های بزرگ بیفتد و پس افتادگی‌های نیم‌سده تازه‌سپری شده نسبت به همسایه‌ها و نسبت به گذشته خود را با شتابی بلند مدت پشت سر بگذارد. همه کارشناسان و اقتصاددانان و نیز ایران‌دوستان باور دارند با همه ناکامی‌هایی که ایران داشته و دارد اما وجود منابع عظیم نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی و نیز ایستادن در یک منطقه بسیار با اهمیت در جغرافیای سیاسی و اقتصادی جهان و از همه مهم‌تر داشتن نیروی انسانی ورزیده در داخل و خارج از کشور در هر زمینه‌ای توانایی پیش بردن ایران را دارند. واقعیت اما این است که به کارگیری این نیروها کار آسانی نیست و در اجرا با گره‌های پر شمار، گره‌های کور شده تاریخی و نیز کج‌فهمی از راه و آیین پیشرفت روبه‌رو است.

زخم بودجه بر تن مردم

بودجه‌های دفاعی و امنیت را کاهش دهند، همچنین نمی‌توانند تخصیص دلار ارزان به واردات نهاده‌های دامی و کالاهای اساسی را به دلیل ترس از پیامدهای آن کاهش دهند و نیز نمی‌توانند قیمت بنزین و آب و برق و گاز را افزایش دهند و به همین دلیل همچنین نمی‌توانند یارانه نان و دارو را قطع کنند و راه‌های غیرعادی برای توازن بودجه را انتخاب می‌کنند.

آیا می‌توان این راهبرد را تغییر داد؟ بله می‌شود اما این نیازمند تغییر برخی پارادایم‌ها در جایی است که جنس آن سیاسی است و در اختیار بالاترین بخش‌های قدرت سیاسی در کشور است یعنی باید راه برای آشتی با غرب باز شود تا صادرات نفت ایران عادی شود و درآمدهای بودجه از تلاطم دور شوند اما اینجا جایی است که در شرایط حاضر به بن‌بست رسیده و انتظار نمی‌رود در شرایط ادامه وضعیت کلان تغییری در آن صورت گیرد. از سوی دیگر دولت مستقر موجود نسبت به دولت‌های پیشین قدرت اثر بخشی کمتری دارد و نیروی کافی برای حذف هزینه‌های زائد را ندارد و نمی‌تواند از نهادهای مهم و پولدار وابسته به نهادهای خاص مالیات بگیرد. دولت چهاردهم به تبعیت از نهادهای بالادستی جرات افزایش قیمت کالاهای در انحصار خویش مثل بنزین و آب و برق و گاز را به اندازه قیمت تمام‌شده آنها را ندارد چون از پیامدهای آن می‌ترسد.

نکته آخر در نوشته‌ای که می‌خوانید این است که هر اتفاق ناخوشایند در بودجه‌های سالانه تنها و تنها حقوق‌بگیران و مزدبگیران و گروه‌های محروم را بیشتر زخمی می‌کند.

یادآوری دلایل و پیامدهای مصیبت‌های کسری بودجه‌های سالانه برای فعالان اقتصادی و نیز برای علاقه‌مندان به اقتصاد سیاسی ایران دوباره و چندباره و صدمه‌گویی است و آنها تنها می‌توانند بگویند با کمال تأسف همین است. شهروندان ایرانی نیز شاید درباره دلایل کسری بودجه و پیامدهای این پدیده به‌طور تئوریک چیزی نمی‌دانند اما بیشترین زخم را از مسیر همین پدیده می‌خورند و کاری هم از دستشان بر نمی‌آید. بنابراین نوشته حاضر تنها برای اداره‌کنندگان کشور شاید مفید باشد و شاید هم گوش آنها نیز از اینگونه بحث‌ها پر شده و اختیار از کف داده و به تکرار گذشته تا جایی که همه چیز فرو بریزد، رضایت داده‌اند. به زبان ساده اگر بخواهیم بگوییم دلیل کسری بودجه جلو زدن هر ساله هزینه‌ها از درآمدهای بودجه است. چرا چنین اتفاقی افتاده است؟ ذی‌نفعان از بودجه‌های سالانه به لحاظ سیاسی برترند و هنگام تدوین بودجه‌های سالانه با لابی‌های پنهان و پیدا راه را برای کاهش سهم خود از بودجه می‌بندند. این اتفاق تا روزگاری که درآمد حاصل از صادرات نفت خام و استفاده انحصاری دولت از آن با شکست روبه‌رو نشده بود چندان به چشم نمی‌آمد. دولت درآمد صادرات نفت خام و نیز درآمد به دست آمده از افزایش قیمت کالاهای انحصاری به‌ویژه دلار را گونه‌ای تقسیم می‌کرد که نارضایتی سیاسی پدیدار نشود.

از سال ۱۳۹۷ اما به این سو که درآمد حاصل از صادرات نفت خام به دلیل تحریم آمریکا روند کاهنده و ناپایدار گرفت تقسیم درآمد یادشده محل منازعه شد. دولت و مجلس اختیار و قدرت ندارند

مالک دلارهای بانک مرکزی مردم هستند

دولت بیرون آمده، با ثروت مردم فعالیت می‌کنند و سودش را نیز به کارآمدترین شکل به شهروندان برمی‌گردانند.

در ایران اما دولت خود را بدون هیچ تردیدی مالک دلارهای به دست آمده از صادرات نفت می‌داند و آنها را بنابر مصلحت‌هایی که خود تشخیص می‌دهد، هزینه می‌کند.

بدترین کاری که دولت‌های گوناگون انجام می‌دهند این است که به بهانه حمایت از کم‌درآمدها دلارهای نفتی را به قیمت‌های گوناگون خود تعیین کرده و به فعالیت‌های مختلف تخصیص می‌دهند. اینگونه شده است که زیر فشار رسانه‌ها بانک مرکزی ناگزیر شده به اطلاع افکار عمومی برساند که در شش ماه نخست امسال کدام شرکت‌ها بیشترین دلارهای ترجیحی را برای واردات گرفته‌اند. در این لیست شرکت‌هایی دیده می‌شوند که دلیل گرفتن ارز ترجیحی از سوی آنها مبهم است. به نظر می‌رسد سازمان توسعه تجارت باید توضیح دهد این شرکت‌ها با کدام استدلال اقتصادی موفق به ثبت‌سفارش و به بانک مرکزی معرفی شده‌اند، همچنین باید مشخص شود آیا شرکت‌هایی که ارز ترجیحی گرفته‌اند کالای وارد شده را به چه نرخ در بازار عرضه کرده‌اند.

مالک اصلی دلارهایی که در خزانه بانک مرکزی یا در صندوق توسعه ملی جا داده شده‌اند کیست؟ با توجه به اینکه سهم دلارهای جابخش کرده در این دو نهاد از صادرات نفت خام به دست می‌آید و نفت خام ثروت طبیعی متعلق به مردم ایران است دلارها نیز به مردم تعلق دارد. بانک مرکزی و وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت جهاد کشاورزی در حقیقت کارگزار مردم هستند و مالک اصلی به حساب نمی‌آیند. در ایران اما داستان دلارهای نفتی به‌گونه‌ای روایت شده که گویا دولت یا بانک مرکزی یا وزارتخانه‌ها و دیگر نهادهای حکومتی مالک دلارهای خفته در بانک مرکزی یا صندوق توسعه ملی‌اند. شهروندان ایرانی شوربختانه به این روایت نادرست تن داده و هیچ کاری هم از دستشان بر نمی‌آید که دست کم بدانند دلارهای آنها چگونه هزینه می‌شود و سود این دلارها چگونه به آنها برمی‌گردد.

داد و خرد فرمان می‌دهند بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی و دیگر نهادها با کارآمدی بالا از دلارهای شهروندان نگهداری کرده و آنها را در پربازده‌ترین فعالیت‌ها به کار گیرند و سودش را در اختیار شهروندان قرار دهند. این همان کاری است که در نروژ و برخی دیگر از کشورها انجام می‌شود و صندوق‌های ثروت در آنها از چنگ

راستی آزمایی بخش خصوصی

ایرانی در معرض بزرگ‌ترین خطرهای تازه قرار می‌گیرند و باید با دو گونه رخداد خود را آماده کنند؛ یک رخداد این است که محدودیت‌های تازه‌ای از سوی شرکت‌های جهانی بر فعالیت آنها اعمال می‌شود. رخداد دیگر نیز سختگیری‌های نهادهای دولتی بر کسب‌وکار بخش خصوصی واقعی است.

چیزی که این روزها در کانون توجه مدیران و صاحبان بنگاه‌ها قرار دارد پیامدهای ماشه کشیده شده بر بازارها و نیز بر روند تصمیم‌گیری‌های کلان و نیز حکمرانی اقتصادی است. بسیاری از مدیران بخش خصوصی باور دارند این پیامدها تخریب‌کننده است اما به نظر می‌رسد هنوز آثار و پیامدهای بازگشت تحریم به صورت مدون و کارشناسانه و بدون رودربایستی تهیه نشده یا اگر تهیه شده اما در اختیار افکار عمومی قرار نگرفته یا با رودربایستی در اختیار مدیران سیاسی قرار دارد.

شهروندان ایرانی که این روزها به سخت‌ترین روزها نزدیک می‌شوند می‌خواهند بخش خصوصی قدرت خود را از نظر بررسی‌های کارشناسانه در بستر برگشت تحریم‌های سازمان ملل متحد و نیز تحریم‌های آمریکایی بدون لکت زبان برملا کرده و واکنش‌ها را به جان بخرد. بخش خصوصی واقعی در آزمون و در راستی‌آزمایی از نظر شجاعت اخلاقی قرار دارد.

در سال‌های تازه‌سپری‌شده اصطلاحی در ادبیات اقتصاد سیاسی ایران زاد و رشد کرده است که در نوع خود پدیده تازه‌ای در دنیای مدرن به حساب می‌آید. این اصطلاح که کاربرد آن روزافزون شده «بخش خصوصی واقعی» است.

شمار قابل‌اعتنایی از فعالان بخش خصوصی به این باور رسیده‌اند که در میان آنها شخصیت‌هایی هستند که روی صحنه‌شان نمایشی از بخش خصوصی است اما در پشت صحنه با بوروکرات‌ها دست در دست هم دارند و از رانت‌های بزرگ بهره‌مند می‌شوند. این افراد را می‌توان بخش خصوصی رانت‌خوار نامید که با استفاده از همه راه‌های در دسترس و اهرم‌های شناخته‌شده و ناشناس به ارز ارزان، به منابع بانکی ارزان و به اطلاعات سرنوشت‌ساز دسترسی دارند و هر روز چاق‌تر شده‌اند و همین امروز حتی از دولت هم نیرومندترند. صاحبان سهام شرکت‌های خصوصی و نیز هلدینگ‌های سنجاق‌شده به رانت در زمره بخش خصوصی رانتی قرار دارند. در مقابل آن گروه از صاحبان بنگاه‌هایی که فعالیت‌شان برپایه درستکاری و در چارچوب قانون بودن و اجتناب از پهن کردن تور رانت است و شمار قابل‌توجهی را نیز شامل می‌شوند خود را بخش خصوصی واقعی می‌نامند. حالا و در شرایط پس از بازگشت تحریم‌های برخاسته از رای شورای امنیت سازمان ملل متحد این گروه از سرمایه‌داران

ادامه دست روی دست گذاشتن

چانه‌زنی جمهوری اسلامی در برابر حتی همسایه‌ها می‌شود. همانطور که مدیران سیاسی-اقتصادی نهادهای حکومتی بارها و بارها گفته‌اند کشورهای در حال تنش با ایران به دنبال این هستند که اقتصاد ایران کوچک و کوچک‌تر شده و شهروندان ایرانی به نارضایتی عمیق برسند. مساله مهم اما این است که چرا ایرانیان به جایی رسیده‌اند که هر سال باید به سفره کوچک‌تر بسنده کنند؟ گروه‌ها، حزب‌ها و شخصیت‌های سیاسی که به هسته اصلی قدرت سنجاق شده‌اند در پاسخ به این پرسش به سوءتدبیر مدیریت اقتصادی اشاره کرده و می‌خواهند باور مردم هم همین باشد. از سوی دیگر اقتصاددانان و سیاست‌ورزانی که در حاشیه قدرت هستند می‌گویند پیامدهای تحریم آمریکایی که با روی کارآمدن دونالد ترامپ سختگیرانه‌تر شده، دلیل اصلی اقتصاد ناتوان‌تر شده این سرزمین است.

حالا چه چشم‌اندازی پیش‌روی مردم است؟ اگر آنطور که هسته اصلی قدرت باور دارد دلیل ناکامیابی اقتصاد، مدیریت اجرایی است باید دست‌کم نزدیک سه سال دیگر منتظر باشیم تا گروه دیگری مدیریت اجرایی را در دست گیرد. اگر هم دلیل ناتوان شدن اقتصاد ایران تحریم‌های اقتصادی است که باید برای بیرون کشیدن شهروندان از بدترین روزها کاری کرد. دست روی دست گذاشتن برای مردم آب و نان نمی‌شود.

این روزها برای ایرانیان در ایران چگونه سپری می‌شود؟ می‌توان تصور کرد میلیون‌ها شهروند ایرانی بامدادان که از خواب بیدار می‌شوند دنبال این هستند که با چنگ و دندان محل درآمد خود را هر جا که هست نگه دارند و نیز در جست‌جوی آنند که شاید محل تازه‌ای برای کسب درآمد بیشتر بیابند. میلیون‌ها ایرانی در جای‌جای این سرزمین می‌دوند و زحمت می‌کشند تا چرخ اقتصاد کشور از حرکت باز نایستد. آیا این کوشش سراسری ایرانیان به جای خوبی می‌رسد؟ واقعیت تلخ این است که چنین نیست و ایرانیان با همه تلاش خود سال‌به‌سال از نظر رشد اقتصادی درجا می‌زنند و نه تنها بر ثروت و درآمد ملی افزوده نمی‌شود بلکه پسرفت نیز داریم. در همین باره می‌توان به خبر ناراحت‌کننده بانک جهانی نگاه کرد.

بانک جهانی پیش‌بینی کرده است که اقتصاد ایران در سال جاری رشد منفی ۱۷ درصدی مواجه شود و در سال آینده به رکودی عمیق‌تر به میزان ۲۸ درصد منفی برسد. این در حالی است که همین نهاد در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرد که در سال ۲۰۲۶ اقتصاد تمامی کشورهای خاورمیانه به غیر از جمهوری اسلامی ایران رشد مثبت خواهند کرد. این رخداد از یک سو به رشد شمار فقیران ایرانی منجر می‌شود که لشکر فقرا را انبوه‌تر می‌کند و از سوی دیگر باعث ضعیف‌تر شدن قدرت

اقتصاد وصله‌پینه‌ای دیگر جواب نمی‌دهد

دوم را زیاد می‌کنند، روزی برای اینکه به تهیدستان کمک کنند مالیات بر ارزش افزوده را از ۱۰ درصد به یک درصد می‌رسانند و بعد می‌فهمند که ۶۰ هزار میلیارد تومان از منابع بودجه پریده است و حالا باید راهی برای تامین ریال از دست رفته بیابند.

روزی برای اینکه سپرده‌های مردم در بانک‌ها بماند نرخ بهره را ۳۵ درصد تعیین می‌کنند و پس از آنکه منابع ریالی از بازار سهام بیرون می‌آیند بانک مرکزی زیر فشار قرار می‌گیرد تا نرخ بهره کاهش یابد. نهادهای دولتی باید چشم‌هایشان را باز کرده و بدانند دوره اقتصاد وصله‌پینه‌ای به پایان رسیده و دولت در مناسبات با شهروندان به این نتیجه برسد که راه رفته شده پیشین به بن‌بست می‌رسد. دوره کسب رضایت شهروندان با استفاده از صادرات نفت تمام شده و زمان سنجاق کردن خزانه دولت به جیب شهروندان نیز پایان یافته است. اگر قرار است ایران و ایرانیان بیش از این سرخورده و لزان نشوند باید راهبرد تازه‌ای یافت.

راهبردهای کامیاب کشورهای نوظهور صنعتی برای عبور از توسعه‌نیافتگی در همین سه دهه اخیر پیش‌روی مردم است و می‌بینند که ترکیه و کره جنوبی چگونه صف خود را از کشورهای فقیر جدا کرده‌اند. شهروندان به این نتیجه رسیده‌اند باید با غرب آشتی کرد.

پیکر اقتصاد ایران دیگر جای زخم تازه ندارد. زخم‌های این اقتصاد پرشمار شده و خون آن بر زمین می‌ریزد. تنها چیزی که هنوز این پیکر زخمی را سرپا نگه داشته بخشندگی طبیعت ایران و نیز بردباری شهروندان است.

شهروندان ایران به هر دلیل تا امروز دندان بر جگر گذاشته و کاستی‌ها و کجی‌های پدیدار شده از حکمرانی را پذیرفته و دولتمردان نیز این رفتار جوانمردانه را به سود خود مصادره کرده‌اند. درآمد صادرات نفت و گاز و پتروشیمی را نیز در راه نگه داشتن قدرت سیاسی خود صرف می‌کنند. با این همه اما زمانه دیگری شده است. رشد ناچیز اقتصادی در ۱۵ سال تازه‌سپری شده و کاهش درآمدهای نفت دیگر به دولتمردان اجازه نمی‌دهد همانند گذشته رضایت همه ایرانیان را به دست آورند.

گندمکاران پولشان را با تاخیر می‌گیرند، پرستاران سرکار نمی‌روند و می‌گویند درآمدشان اندک است، بازنشستگان نگران درآمدهای کاهنده خود هستند، کارگران نمی‌توانند دخل و خرجشان را برابر کنند، آب نیست، برق نیست، نرخ تورم دوباره اوج گرفته و...

در این وضعیت است که حکمرانان، اقتصاد وصله‌پینه‌ای را در دستور کار قرار داده و روزمرگی را پیشه کرده‌اند. روزی برای اینکه منابع ریالی برای کالابرگ آماده کنند واردات خودروهای دست

تبخیر اقتصاد و سیاست خارجی

نیروی کارگران دائمی و نیز کاستن از ساعت کار برای صرفه‌جویی در مزد کارگران بر پیچیدگی وضعیت اضافه کرده است.

در حوزه منابع آب نیز شاهد همین الگو هستیم. استفاده گسترده از منابع آب زیرزمینی، واکنشی به خشکسالی و تغییرات اقلیم بوده اما به دلیل فقدان قیمت‌گذاری مناسب برای انرژی مصرف‌شده در استخراج این منابع، روند بهره‌برداری به صورت ناپایدار و پیش‌خور اتفاق افتاده است. اگر این منابع به پایان برسند عملاً در برخی مناطق کشاورزی غیرممکن خواهد شد و کشور با یک بن‌بست سخت مواجه می‌شود.

بدترین سناریو برای کشور این است که در چنین وضعیتی و به هر دلیل - که مهم‌ترین آنها می‌تواند خصلت زورگویی غرب و رژیم صهیونیستی باشد - ایرانیان شاهد جنگ دیگری باشند. اگرچه مقام‌های سیاسی - نظامی می‌گویند کشور آمادگی دفاع از سرزمین را دارد و حتی می‌توان خاک رژیم صهیونیستی را به توپره کشید یا اروپا را نیز تهدید می‌کنند اما واقعیت این است که کسب‌وکار و معیشت شهروندان به ویژه گروه‌های کم‌درآمد که پس‌اندازی ندارند با سرعت تخریب شده و بر ابعاد مشکلات می‌افزایند. آیا تحولات اقلیمی به تغییر در سیاست خارجی منجر می‌شود؟ ثروت ملی ایرانیان زیر رفتار تغییرناپذیر سیاست خارجی، سوءمدیریت و هجوم اقلیم بخار شده و به آسمان رفته و خواهند رفت.

پرده‌ها کنار رفته و معلوم شده در پشت پرده اقتصاد زیرساخت‌ها در ایران چیزی وجود ندارد. سرمایه‌گذاری انباشت‌شده تاریخی در زیرساخت‌های انرژی مثل تولید گاز و برق و آب در همه سال‌های گذشته به مرور بخار شده و به آسمان رفته‌اند. تامین منابع آب برای مصرف روزانه شهروندان و نیز برای کشاورزی و تولید کالاهای اساسی مثل گندم و برنج علاوه بر کمبود سرمایه‌گذاری با خشکسالی روبه‌رو شده است.

این وضعیت حالا و در تابستان داغ ۱۴۰۴ شهروندان و اداره‌کنندگان کشور را در تنگنا قرار داده و ایرانیان از این همه فشار خشمگین و ناراضی هستند.

دمای بالای هوا از سوی دیگر به تغییرات در رفتار مصرفی شهروندان منجر شده و شهروندان از دمای مطبوع ۲۵ درجه با کولرگازی عقب‌نشینی نمی‌کنند. دوش گرفتن هر روزه حالا دیگر از عادت‌های شهرنشینان شده است. همه این عوامل راه را برای زار و لاغر شدن تولید صنعتی و کشاورزی هموار کرده است. کاهش رشد تولید گندم و نیز کاهش قدر مطلق آن و همچنین برنج و خشک شدن دریاچه‌ها و سرچشمه‌های آبی و نیز عقب ماندن شدید تولید انرژی از مصرف زنگ خطر را برای کشور به صدا درآورده است. در این وضعیت می‌توان گلابه‌های بلند تولیدکنندگان کالاهای صنعتی را شنید که می‌گویند تولید با شتاب به‌سوی سرازیری می‌رود. تعدیل

آسیب‌هایی که چین به ایران زده است

جدی است که حتی پس از رفع تحریم ممکن است دامن ایران را بگیرد و ایران نتواند مشتری‌های پیشین را به صف کشورهای واردکننده نفت از ایران به سادگی به دست آورد. کشورهای مثل ژاپن و کره جنوبی در آن سال‌ها نفت کشورهای دیگر را جایگزین کرده‌اند و به‌سختی حاضر می‌شوند نفت ایران را خریداری کنند. یکی دیگر از آسیب‌های جدی که چین به اقتصاد ایران وارد کرده این است که در همه دو دهه گذشته و به‌ویژه در سال‌هایی که شرکت‌های بزرگ نفت و گاز سرمایه‌گذاری در ایران را رها کردند چینی‌ها چندین بار وعده دادند برای نفت و گاز ایران سرمایه می‌آورند ولی نیاوردند و ایران را به حال خود رها کردند. چینی‌ها همچنین با استخوان لای زخم گذاشتن در سرمایه‌گذاری برای زیرساخت‌های ایران این بخش از اقتصاد را نیز ناکارآمد کرده‌اند. چینی‌ها سیون کردن صنعت لوازم خانگی و نیز اتومبیل‌سازی ایران با استفاده از دلارهایی که باید به‌صورت نقد به ایران می‌دادند ولی به جایش کالا دادند از دیگر آسیب‌های جدی چین به اقتصاد ایران بوده و هست. حالا که ایران در منازعه‌ای نابرابر با غرب درگیر است دریغ از اینکه چین کمک کند.

واقعیت این است که راهبرد درازمدت نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا در مجادله با ایران مهار کشور چین است. مقام‌های آمریکایی از هر دو حزب می‌خواهند قدرت ایران در اختیار چین قرار نگیرد تا در مبارزه با آمریکا از آن استفاده کند. چین می‌خواهد نظام سیاسی ایران در انتهای کارش کشوری شبیه کره شمالی شود تا هرگاه خواست، از نیروی آن برابر متحدان آمریکا و نیز خود آمریکا استفاده کند.

این بزرگ‌ترین آسیبی است که حزب کمونیست چین با ایرانیان می‌زند و رفتار مرموز و رازگونه‌اش در ارتباط با ایران همین است. اگر ایران از همسوس شدن با حزب کمونیست چین دوری کند یا اینکه در مناسبات با غرب و چین تعادل ایجاد کند بدون تردید آمریکایی‌ها نیز فتنه منازعه با ایران را پایین می‌کشند. از سوی دیگر در سال‌های تازه‌سپری شده و پس از اینکه صادرات نفت ایران از سوی غرب تحریم شد شرکت‌های چینی انحصار خرید نفت ایران را در دست گرفته و میلیاردها دلار از این دادوستد غیرمنصفانه سود بادآورده به دست آوردند. چینی‌ها با این رفتار خود ایران را وابسته کرده کوشش‌های ایران برای صادرات نفت به دیگر کشورها را کور کنند. این یک آسیب

بهره‌وری ذهنی نداریم

اسلامی ذهنیت مدیران این بوده و هست که باید به بنگاه‌ها فشار آورد تا بهره‌وری را افزایش دهند اما ذهنیت مدیران بنگاه‌ها چیز دیگری است.

در یک اقتصاد پر از آشوب سیاست‌گذاری که قیمت‌های نسبی از سوی اداره‌کنندگان کشور رسماً تعطیل شده و آن را در زندان نگه داشته‌اند نمی‌توان از مدیران و صاحبان بنگاه انتظار داشت تصمیم درست و تصمیم بهره‌ور بگیرند. در اقتصادی که انرژی به مثابه یکی از مهم‌ترین عوامل تولید و هزینه‌ساز با یارانه‌های کور توزیع می‌شود کدام مدیر بنگاه حاضر می‌شود آن را رها کرده و دنبال استفاده بهره‌ور برود و چرا باید برود؟ در اقتصادی که مدیران از بامدادان تا شامگاه دنبال استفاده از ارز ارزان و ترجیحی و نیز منابع بانکی ارزانند چرا باید بهره‌وری در دستور کار باشد. در اقتصادی که مزد و حقوق از بالا و از سوی دولت تعیین می‌شود بهره‌وری نیروی کار در تولید چه معنایی دارد؟ اقتصاد ایران انبوهی از گره‌های کور و تاریخی در همه بخش‌ها در سیاست‌گذاری اقتصادی بوده و اداره‌کنندگان کشور همه نگاهشان به سیاست خارجی است پس چرا باید بهره‌وری در دستور کار باشد. رشد بهره‌وری در هر عرصه از جمله اقتصاد به ذهن‌های باز و آزاد نیاز دارد و از ذهن خسته نمی‌توان انتظار چیزی داشت.

داستان بهره‌وری به مثابه یکی از ابزارهای رشد تولید ناخالص داخلی از دهه ۷۰ و با تاسیس سازمان بهره‌وری وارد ادبیات اقتصادی ایران شد و همه روسا و نیز معاونان اصلی سازمان برنامه‌بودجه در همه سال‌های تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه دوم تا ششم سهمی از رشد اقتصادی موردنظر را برای رشد بهره‌وری کنار گذاشته‌اند. این سهم در قانون برنامه هفتم نیز لحاظ شده است. با این همه نتایج اجرای برنامه‌های توسعه نشان داده رشد بهره‌وری در اجرا هرگز کامیاب نبوده و سهمش در رشد تولید ناخالص داخلی را به دست نیاورده است. چرا چنین چیزی اتفاق افتاده و بهره‌وری در اقتصاد ایران رخ نمی‌دهد؟

واقعیت این است که در جمهوری اسلامی چیزی که نادیده گرفته شده و هرگز در کانون توجه مدیران و برنامه‌ریزان قرار نگرفته بهره‌وری ذهنی است. به این معنی که این ذهنیت اقتصادگردانان و اقتصاددانان و مدیران سیاسی و اقتصادی است که می‌توانند در استفاده از کار و زمین و آب و زیرساخت‌ها بهره‌ور بالتر بگیرند. در ایران شوربختانه تصور نادرست و گمراه‌کننده‌ای به صورت تاریخی دیده می‌شود که بهره‌وری را به عوامل مادی نسبت می‌دهند و یادشان می‌رود که اشیا و عامل‌های تولید باید از یک ذهن پویا بهره بگیرند تا بشود کاری کرد. در جمهوری

ترسناک‌تر از این هم ممکن است

افزایش رسمی دستمزدها در سال جاری، سرعت رشد قیمت‌ها در بازار چنان بالاست که نه تنها قدرت خرید مردم بهبود نیافته بلکه شرایط زندگی برای بخش بزرگی از جامعه سخت‌تر هم شده است. آیا این رسانه غیر از حقیقت می‌گوید؟ واقعیت جامعه ایران همین است. کارگران، بازنشسته‌ها، پیشه‌وران خرده‌پا و معلمان و دیگر کارمندان حقوق‌بگیر در بدترین وضعیت از نظر دخل و خرج قرار دارند. این بسیار ترسناک است که در کشوری با ثروت‌های خدادادی قابل‌اعتنا شهروندانش این همه نگران و هرروز و هر دوره فقیرتر از پیش باشند. آیا در سه سال فعالیت دولت اصولگرای سیزدهم و نیز هشت سال فعالیت دولت اصولگرای احمدی‌نژاد وضعیت بهتر شد؟ شاخص‌های کلان چنین چیزی را نشان نمی‌دهند.

آیا داستان ترسناک زندگی ایرانیان از نظر عقب ماندن دخل‌شان از خرج‌شان که حداقل‌ها را شامل می‌شود در همین نقطه تمام می‌شود؟ شوربختانه و با کمال تاسف باید گفت خیر. تجربه سال‌های ۱۳۹۱ تا امروز نشان می‌دهد تاروکی که اقتصاد این کشور از بیرون قفل شده است نه تنها زندگی مردم ترسناک‌تر می‌شود بلکه دولت‌ها نیز ورشکسته شده و باقی‌مانده زیرساخت‌های انرژی، راه، فرودگاه و... نیز تمام می‌شوند. هنوز با ترسناک‌ترین نقطه فاصله وجود دارد.

رسانه‌های حکومتی منتقد دولت‌های غیراصولگرا در وضعیتی خاص به سر می‌برند. این رسانه‌ها از یک‌سو در برابر این پرسش که جمهوری اسلامی برای مردم ایران چه دستاورد اقتصادی داشته و دارد ناگزیرند کلیاتی را آماده کرده و در دوره‌های ویژه مثل جشن‌های دهه فجر یا هفته دولت و... منتشر کنند اما همین رسانه‌ها هنگامی که پای نقد رفتارهای دولت‌های غیراصولگرا مثل دوره ریاست‌جمهوری روحانی و حالا پزشکیان پیش کشیده می‌شود در بیان حقیقت تندتر از همه می‌روند.

آنها باورشان شده یا خود را با این افسانه که اگر اصولگرایان بیایند ایران بهشت می‌شود سرگرم کرده و همه بدبختی‌هایی که نصیب مردم شده را به ناکارآمدی دولت‌های غیراصولگرا نسبت می‌دهند. به طور مثال به این نوشته خبرگزاری حکومتی تسنیم توجه کنید: «کارشناسان اقتصادی می‌گویند شکاف میان دستمزدها و نرخ واقعی تورم به‌ویژه در دهک‌های پایین درآمدی به سطح نگران‌کننده‌ای رسیده است.

بسیاری از خانوارها دیگر توان تامین هزینه‌های درمان، آموزش، مسکن و حتی تغذیه مناسب را ندارند و بخش زیادی از درآمد ماهانه‌شان صرف هزینه‌های ناگهانی یا ضروری می‌شود... مساله معیشت همچنان در صدر دغدغه‌های مردم قرار دارد. با وجود

بالا‌تر از مردم چیزی نیست

موسسه‌های نظرسنجی داده نشده و برخی نهادهای موجود نیز بیشتر از سوی دولت اقدام به نظرسنجی کرده و نتایج به صورت کنترل شده به اطلاع افکار عمومی می‌رسد.

با این همه می‌توان با استناد به سخنان بالاترین مقام‌های سیاسی کشور و نیز با استناد به آمارهای رسمی منتشر شده از شاخص‌های کلان اقتصادی فهمید که شهروندان ایرانی در گردبادی از گرفتاری‌های کسب‌وکار و معیشت افتاده و چشم‌انداز روشنی برای عبور از این گردباد مهیب دیده نمی‌شود. سبقت نرخ تورم از شتاب رشد دستمزد کارگران و حقوق کارمندان و نیز رکود در خرید کالاهای تولید شده ایرانی میلیون‌ها ایرانی را در بدترین موقعیت قرار داده است. از سوی دیگر نهادهای حاکمیتی نیز علاوه بر گرفتاری داخلی و ناکامی در تامین نیازهای مادی شهروندان با کوهی از گرفتاری در مناسبات با جهان دست‌وپنجه نرم می‌کنند. شهروندان ایرانی با درک گرفتاری‌های دولت و دیگر نهادها باور دارند باید در هر تصمیم حکومتی رهایی شهروندان از گرفتاری‌ها اولویت باشد و هیچ اولویتی بالاتر از خواست مردم وجود ندارد. آیا این مفهوم و این خواست عمیق ایرانیان راهنمای عمل قرار می‌گیرد؟ تجربه نشان داده دوری از شهروندان همواره به زیان است.

تصور اینکه گروهی از شهروندان یک کشور به اسم دولت، مجلس و قوه قضاییه و نیز نهادهایی بالاتر از این سه قوه وجود دارند و فعالیت می‌کنند اما شهروندان و خواسته‌های آنها در تصمیم‌گیری و اقدام‌ها نیستند و سهم و نقشی ندارند، تصور ممتنع است.

شهروندان اساس و پایه هر جامعه انسانی و کشور را تشکیل می‌دهند و نهادهای حاکمیتی تنها زمانی معنا دارند که برای رهایی شهروندان از رنج و درد و ناخوشی فعالیت کنند. اینکه نهادهای حاکمیتی قانونی بخواهند برای رضایت همدیگر و بدون لحاظ کردن خواست مردم اقدامی کنند، بی‌معنی است. حالا می‌رسیم به این پرسش بسیار بااهمیت که از کجا بدانیم یک حکومت در مسیر خواسته‌های شهروندان گام برمی‌دارد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش در دنیای مدرن انواع و اقسام بنگاه‌های خصوصی نظرخواهی یا نظرسنجی تاسیس و آنها به صورت تخصصی و عمومی و در هر دوره از مردم نظر می‌خواهند آیا نهادهای حاکمیتی در انجام خواسته‌های شما موفقند یا نه؟ شهروندان نیز در این نظرسنجی‌ها بدون هراس از پیامدها و بدون لکنت‌زبان داوری می‌کنند. نتایج این نظرسنجی چراغ راهنمای عمل دولت قرار می‌گیرد.

در ایران اما شوربختانه هرگز اجازه فعالیت به بنگاه‌ها و



صندوق بین‌المللی پول تحلیل کرد:

ریسک‌های پر خطر اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۵

اما مسیر پیش‌روی کشور نیازمند تصمیم‌های کلیدی در زمینه اصلاحات نهادی، انضباط مالی و سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه برای مقابله با تهدیدهای بیرونی است.

چشم‌انداز منطقه‌ای

صندوق بین‌المللی پول رشد منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) را برای سال ۲۰۲۵ برابر ۳ درصد پیش‌بینی کرده است. این رقم نسبت به پیش‌بینی انتشار قبلی در اکتبر ۲۰۲۴ کاهش یافته است. همچنین پیش‌بینی رشد اقتصادی منطقه در ۲۰۲۶ حدود ۳/۵ درصد خواهد بود.

در همین حال، رشد منطقه قفقاز و آسیای مرکزی (CCA) نیز که در سال‌های اخیر نسبتاً قوی بود، انتظار می‌رود به سطحی پایدارتر و ملایم‌تر کاهش یابد. در نشست مطبوعاتی همراه با انتشار گزارش، مقامات IMF اذعان کردند که علت تعدیل نزولی پیش‌بینی‌ها افت رشد جهانی و تأثیر محدودتر بهبود عوامل داخلی است. در این گزارش تأکید شده است که «عدم قطعیت جهانی» اکنون نقش سازنده و تأثیرگذار مهمی بر تحولات اقتصادی منطقه دارد و در برخی کشورها اثرات آن تشدید یافته است.

صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۵ را تنها ۰.۳ درصد پیش‌بینی کرده و هشدار داده است که ریسک‌های ژئوپلیتیکی، تحریم‌ها، تورم بالا، نوسان نرخ ارز و محدودیت‌های ساختاری تهدیدهای اصلی اقتصاد کشور در این سال خواهند بود. در شرایطی که اقتصاد جهانی با موج جدیدی از بی‌ثباتی، کاهش رشد و افزایش فشارهای ژئوپلیتیکی مواجه است، صندوق بین‌المللی پول در گزارش «چشم‌انداز اقتصادی منطقه‌ای خاورمیانه و آسیای مرکزی - مه ۲۰۲۵» تصویری از وضعیت فعلی و آینده اقتصاد کشورهای منطقه ارائه داده است. این گزارش ضمن هشدار نسبت به افزایش ریسک‌های اقتصادی و محدودیت ظرفیت رشد در بیشتر اقتصادهای منطقه بر ضرورت اصلاحات ساختاری، تنوع‌بخشی به پایه‌های تولید و صادرات و تقویت تاب‌آوری اقتصادی کشورها تأکید کرده است.

در این میان اقتصاد ایران که طی سال‌های اخیر با فشارهای ناشی از تحریم‌ها، محدودیت دسترسی به منابع مالی بین‌المللی و تلاطم‌های داخلی روبه‌رو بوده، جایگاهی خاص و حساس در میان اقتصادهای منطقه دارد. هر چند صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۵ را اندک اما مثبت برآورد کرده است

علاوه بر این، تحولات ژئوپلیتیکی، جنگ‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای و تصمیمات مرتبط با تولید نفت در کشورهای صادرکننده، بخش عمده‌ای از ریسک‌های نزولی را شکل می‌دهند.

تولید نفت در منطقه کاهش می‌یابد

کشورهای صادرکننده نفت که در دوران کاهش تولید توافقی نقش دارند، با محدودیت تولید مواجهند و این موضوع در کنار نوسان قیمت نفت، اثرات منفی بر درآمدهای صادراتی و کسری بودجه خواهد داشت. در این گزارش پیش‌بینی شده است که اگر تولید نفت بتواند به سمت افزایش بازگردد و درگیری‌ها تعدیل شوند، بخشی از رشد منطقه می‌تواند بازگشت یابد.

طبق این گزارش، کشورهای منطقه باید در مقابل محیط پر عدم قطعیت، بر تثبیت اقتصاد کلان (کنترل تورم، مدیریت کسری بودجه و سیاست ارزی) تسریع اصلاحات ساختاری (چابک‌سازی بخش دولتی، ارتقای محیط کسب‌وکار، تنوع‌بخشی به پایه صادراتی) و افزایش انعطاف‌پذیری سیاستی تاکید کنند. همچنین تمرکز بر جذب سرمایه خارجی، بهبود قوانین سرمایه‌گذاری و کاهش ریسک سرمایه‌گذاری اهمیت زیادی در توصیه‌های IMF دارد.

گرچه گزارش منطقه‌ای IMF به طور مستقیم تحلیل تفصیلی درباره ایران ارائه نمی‌دهد اما با تجمیع داده‌ها و پیش‌بینی‌های بین‌المللی می‌توان تصویری نسبتاً کامل از وضعیت کنونی و چالش‌های پیش‌رو ارائه کرد:

براساس اطلاعات منتشر شده بر روی وبسایت IMF، رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۵ به میزان تقریبی ۰/۳ درصد پیش‌بینی شده است. رشد ۰/۳ درصدی اگرچه کم و شکننده است ولی به عنوان نشانه‌ای از ثبات نسبی در شرایط دشوار تحریمی تلقی می‌شود اما به هیچ‌وجه بیانگر روند رشد قوی نیست.

نفت و صادرات انرژی، هم فرصت و هم محدودیت

بخش عمده درآمد ارزی ایران از صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی تامین می‌شود اما تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی همچنان دسترسی ایران به بازارهای جهانی را تضعیف کرده‌اند. در شرایطی که کشورهای نفتی منطقه نیز با کاهش تولید مواجهند اما امکان بهره‌برداری کامل ایران از ظرفیت صادراتی خود محدود است. کاهش سرمایه‌گذاری خارجی به دلیل ریسک‌های حقوقی، مشکلات انتقال ارزی، عدم ثبات مقررات و تحریم‌ها یکی از چالش‌های بزرگ اقتصاد ایران است.

سرمایه‌گذاری داخلی نیز تحت فشار نقدینگی محدود، هزینه بالای تامین مالی و اولویت‌بندی صرف بودجه‌های دولتی محدود است.

تورم بالا و نوسان نرخ ارز، هزینه سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی کسب‌وکارها را افزایش می‌دهد. کنترل تورم در شرایط تحریمی دشوار است و سیاست‌گذاران برای مهار آن فضای مانور محدودی دارند. همچنین نرخ بهره بالا و هزینه بالای تامین مالی، بخش خصوصی را در فشار قرار می‌دهد و پروژه‌های جدید را با ریسک بازدهی پایین مواجه می‌کند.

با محدود بودن درآمدهای عمومی (به‌ویژه درآمدهای نفتی)، دولت با چالش تامین هزینه‌های جاری مواجه است. امکان مداخله مالی برای تحریک رشد محدود است و استفاده از استقراض داخلی یا خارجی

ریسک‌های تورمی و بدهی را افزایش می‌دهد. ضعف تنوع‌بخشی در ساختار صادراتی، وابستگی به بخش نفت و مواد خام و ضعف‌های نهادی در فضای کسب‌وکار از موانع جدی برای گسترش اقتصاد غیرنفتی به‌شمار می‌آیند. اصلاحات در قوانین سرمایه‌گذاری، شفافیت در مقررات، کاهش موانع بوروکراتیک و بهبود مدیریت عملکرد در بخش دولتی از ضروریات به‌شمار می‌آیند.

چه ریسک‌هایی در ۲۰۲۵ اقتصاد ایران را آزار می‌دهند؟

تغییرات جهانی و شوک‌های خارجی: افت رشد جهانی، رکود در بازارهای هدف صادراتی، نوسان قیمت کالاهای پایه (نفت و فلزات) و تشدید تنش‌های تجاری میان کشورها همه از عوامل تهدید رشد ایران هستند.

ریسک‌های ژئوپلیتیکی و تحریم: تشدید تحریم‌ها، فشارهای بین‌المللی و محدودیت‌های بانکی بین‌المللی می‌تواند دسترسی ایران به سیستم مالی جهانی را دشوارتر کند. همچنین تحولات منطقه‌ای همچون درگیری‌ها، تغییرات سیاست خارجی کشورهای همسایه و محدودیت در روابط تجاری ممکن است تأثیر منفی مستقیم بر سرمایه‌گذاری و تجارت ایران داشته باشند.

بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری داخلی: تغییرات ناگهانی مقررات، تنش‌های سیاسی داخلی، ناتوانی در اجرای اصلاحات ساختاری به صورت مستمر و شفاف می‌تواند اعتماد سرمایه‌گذاران را کاهش دهد و ریسک‌هایی را تشدید کند.

اصلاحات ساختاری راه عبور اقتصاد ایران از بحران

با توجه به نقاط ضعف و چالش‌ها، ایران می‌تواند به چند محور مهم توجه کند تا وضعیت اقتصادی را نسبتاً بهبود دهد:

تسریع اصلاحات ساختاری

● اصلاح قوانین سرمایه‌گذاری، تسهیل ورود سرمایه خارجی و تضمین حقوق سرمایه‌گذاران

● بهبود فضای کسب‌وکار، کاهش موانع بوروکراتیک، شفاف‌سازی مقررات، ارتقای کارایی بخش دولتی و حذف تصدی‌گری‌های غیرضروری.

تنوع‌بخشی صادراتی و کاهش اتکا به نفت

● توسعه صادرات غیرنفتی (صنایع تبدیلی، کشاورزی با ارزش افزوده و فناوری)

● بهره‌برداری از فرصت‌های منطقه‌ای (همسایگان و بازارهای مشترک)

● تشویق سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی با ارزش افزوده بالاتر.

استحکام سیاست‌های کلان اقتصاد

● کنترل تورم از طریق سیاست پولی دقیق، مدیریت نقدینگی و ثبات ارزی

● مدیریت کسری بودجه، اولویت‌بندی هزینه‌ها و افزایش کارایی مالی

● تقویت ذخایر ارزی کشور و کاهش وابستگی به نوسان قیمت نفت.

جلب اعتماد سرمایه‌گذاران و ثبات سیاستی

● ایجاد پیش‌بینی‌پذیری بیشتر در سیاست‌های اقتصادی

● تعامل سازنده با نهادهای بین‌المللی و به‌ویژه در زمینه مقررات مالی

● اقدام به مصوبات و اقداماتی که پیام ثبات و امنیت اقتصادی را به بازارها منتقل کند.

سیاست پولی در بزنگاه تورم و رکود



جایگاه یک سیاستگذار فعال عمل کند و چه ابزارهایی برای مدیریت نقدینگی، کنترل نرخ بهره و تسهیل جریان تامین مالی در اختیار دارد.

سیاست پولی در ایران؛ واقعیت یا توهم

با تازه‌ترین گزارش پژوهشکده پولی و بانکی پرسشی اساسی پیش‌روی مخاطب قرار می‌گیرد: آیا واقعا کاهش رشد نقدینگی در سال‌های اخیر نشانه‌ای از موفقیت بانک مرکزی در اعمال سیاست‌های انقباضی است؟ یا باید این روند را بیشتر به عنوان نتیجه طبیعی و تاریخی تحولات اقتصاد ایران دانست؛ جایی که نقدینگی به فراز و فرود افتاده و بی‌آنکه سیاستگذار نقشی تعیین‌کننده داشته باشد، غش و ضعف کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش گزارش ابتدا به داده‌های تاریخی اشاره می‌کند. براساس محاسبات، متوسط رشد سالانه نقدینگی از سال ۱۳۳۸ تا ۱۴۰۳ حدود ۲۵ درصد

به‌عنوان نهاد کانونی سیاستگذاری پولی بیش از پیش برجسته شده است. آزمون سخت پیش‌روی این نهاد تنها به اجرای سیاست‌های متعارف پولی یا تلاش برای ثبات‌بخشی به اقتصاد محدود نمی‌شود چراکه این گزارش به‌درستی بر افزایش دشواری‌های تامین مالی در کشور انگشت می‌گذارد.

کاهش درآمدهای نفتی و ناتوانی دولت در اتکا به مالیات تورمی - به دلیل ملاحظات اجتماعی و سیاسی - دولت را به سمت شیوه‌های دیگر تامین مالی سوق داده است. این روند نه‌تنها هزینه‌های تامین منابع مالی برای بنگاه‌ها را بالا برده بلکه به گسترش کسب‌وکارهای متکی بر سرکوب مالی و کاهش پس‌انداز حقیقی منجر شده است.

اکنون که حلقه تحریم‌ها علیه ایران تنگ‌تر از گذشته شده، اهمیت تامین مالی سالم و پایدار دوچندان احساس می‌شود. پرسش محوری این است که بانک مرکزی تا چه اندازه قادر است از

تازه‌ترین گزارش پژوهشکده پولی و بانکی با تمرکز بر یکی از محورهای اساسی اقتصاد ایران منتشر شده است. در شرایطی این گزارش به دست خوانندگان می‌رسد که اقتصاد کشور در نیمه‌های سال ۱۴۰۴ با نشانه‌های همزمان تورم فزاینده و رکود اقتصادی دست‌به‌گریبان است.

این وضعیت پیچیده در حالی شکل گرفته که ایران طی بیش از یک دهه تحت فشار تحریم‌های بین‌المللی و به‌ویژه تحریم‌های ایالات متحده قرار داشته و در دو سال اخیر نیز پیامدهای حادثه هفتم اکتبر و افزایش تنش‌ها به تدریج کشور را به سمت درگیری مستقیم با رژیم صهیونیستی کشانده است. اوج این روند در قالب جنگ ۱۲ روزه نمایان شد و اکنون نیز اقتصاد ایران با پیامدهای آشکار این تنش نظامی روبه‌رو است؛ پیامدهایی که بیش از هر چیز خود را در تشدید نااطمینانی و بی‌ثباتی اقتصادی نشان می‌دهد. در چنین فضایی نقش بانک مرکزی



بوده است. تنها در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۴۰۲ این نرخ اندکی پایین‌تر از میانگین قرار گرفته و در سایر سال‌ها همواره بالاتر بوده است بنابراین اگر ملاک صرفاً مقایسه با متوسط تاریخی باشد، نمی‌توان به سادگی ادعا کرد که سیاست پولی انقباضی بوده یا بانک مرکزی توانسته مهار نقدینگی را به دست گیرد. آیا می‌توان گفت شکست‌های ساختاری در اقتصاد ایران به‌گونه‌ای بوده که رشد نقدینگی بالاتر از حد تاریخی ضرورت یافته است؟ گزارش با رجوع به شواهد تاریخی این ادعا را رد می‌کند. تجربه رشد‌های بسیار بالا در دهه ۵۰، نیمه اول دهه ۷۰ و میانه دهه ۸۰ نشان می‌دهد که افزایش‌های بیش از حد نقدینگی در گذشته نیز رخ داده و تکرار امروز آن دلیلی بر وقوع یک «تحول ساختاری» تازه نیست. دومین استدلال مخالف به «تکانه‌های منفی عرضه» اشاره دارد. از سال ۱۳۹۷ تحریم‌ها و فشارهای خارجی، تورم را تا حد زیادی از مسیر غیرپولی تغذیه کرده‌اند و برخی بر این باورند که برای جبران کاهش تولید، افزایش رشد نقدینگی اجتناب‌ناپذیر بوده است اما گزارش پژوهشکده این نگاه را نیز نمی‌پذیرد و یادآور می‌شود که حتی در دوره‌هایی نظیر تحریم‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، رشد نقدینگی پایین‌تر از برخی مقاطع دیگر بوده و نمونه‌های جهانی نیز نشان می‌دهد در مواجهه با شوک‌های عرضه، سیاست پولی انقباضی به‌عنوان راه‌مهار تورم برگزیده شده است.

رخوت تورمی

توصیف تازه‌ای از اقتصاد ایران

نکته درخشان این گزارش معرفی مفهوم «رخوت تورمی» است. برخلاف آنچه برخی توصیف می‌کنند اقتصاد ایران نه درگیر رکود تورمی به معنای کلاسیک آن بلکه گرفتار وضعیتی است که با رشد پایین و تورم بالا توأم است. رخوت تورمی یعنی رکودی که از کاهش ظرفیت رشد بالقوه اقتصاد ناشی می‌شود و به جای شوک‌های مقطعی، ریشه در ساختارهای عمیق اقتصاد دارد اما آخرین استدلال مخالف بر کاهش حجم حقیقی نقدینگی تأکید دارد یعنی تقسیم نقدینگی بر شاخص قیمت‌ها. این دیدگاه می‌گوید که افت حقیقی نقدینگی نشانه‌ای از سیاست پولی انقباضی است و باید رشد نقدینگی افزایش یابد. گزارش در پاسخ توضیح می‌دهد که چنین نتیجه‌ای تنها زمانی درست است که فرض کنیم تقاضای واقعی برای نقدینگی ثابت مانده باشد. حال آنکه شواهد نشان می‌دهد کاهش اخیر بیشتر نوعی تعدیل طبیعی در تقاضای حقیقی پول بوده تا نتیجه سیاست انقباضی. نکته‌ای که به وضوح از گزارش برمی‌آید یک نکته مهم تاریخی است: صرف کاهش یا افزایش نقدینگی در ایران را نمی‌توان به

را در پیش گیرند. نخستین پیشنهاد این است که اگر رشد پایه پولی اجتناب‌ناپذیر است، این رشد از مسیر «فعال» بانک مرکزی صورت گیرد یعنی از طریق عملیات بازار باز و افزایش ذخایر غیرقرضی، نه اینکه بانک‌ها با اضافه‌برداشت، پایه پولی را به بانک مرکزی تحمیل کنند. به این ترتیب فشار بر نرخ سود کاهش می‌یابد بی‌آنکه رشد بیشتری در پایه پولی ایجاد شود.

نقش دولت و مجلس در مهار نرخ سود

همه ماجرا اما در سیاست پولی خلاصه نمی‌شود. بخش مهمی از فشار بر نرخ سود ناشی از «تکالیف» تحمیل شده بر شبکه بانکی است. این تکالیف باعث می‌شود بانک‌ها ناچار به تأمین مالی بخش‌هایی شوند که با بازدهی کافی ندارند یا با اتلاف منابع همراه هستند. نتیجه آن است که از یک‌سو رشد نقدینگی بالا می‌رود و نیاز به ذخایر افزایش می‌یابد و از سوی دیگر تسهیلات تولیدی کاهش پیدا می‌کند. این چرخه به‌طور مستقیم نرخ سود را بالاتر می‌برد. گزارش توصیه می‌کند دولت و مجلس در شرایط بحرانی کنونی این تکالیف را به‌شدت کاهش دهند چراکه ادامه آن نه‌تنها هزینه تأمین مالی بنگاه‌ها را بالا می‌برد بلکه خود دولت را نیز با هزینه‌های بیشتر مواجه می‌کند. از سوی دیگر ضرورت کاهش هزینه‌های اداری دولت بر جسته می‌شود. تشکیلات گسترده‌ای در دستگاه‌های دولتی، نهادهای عمومی و شبه‌دولتی وجود دارد که بخش بزرگی از بودجه را می‌بلعد، بی‌آنکه خروجی متناسبی داشته باشد. حذف تدریجی این هزینه‌های زائد و بازنگری در برخی قیمت‌های یارانه‌ای می‌تواند به کاهش کسری

حساب سیاستگذاری آگاهانه گذاشت. فراز و فرود نقدینگی بیش از آنکه محصول برنامه‌ریزی باشد، انعکاس ساختارهای اقتصادی، شوک‌های بیرونی و نیازهای انباشته نظام بانکی است. پرسش همچنان پابرجاست که آیا بانک مرکزی قادر خواهد بود از این نقش منفعل خارج و به‌عنوان سیاستگذار فعال در مسیر ثبات اقتصاد ایران ظاهر شود یا خیر؟

چرا نرخ سود کاهش نمی‌یابد؟

یکی از پرسش‌های اساسی در اقتصاد ایران این روزها این است: چرا با وجود رشد پایه پولی و سیاست‌های بانک مرکزی، نرخ سود همچنان بالا مانده است؟ تازه‌ترین گزارش پژوهشکده پولی و بانکی توضیح می‌دهد که افزایش نرخ سود تنها حاصل یک عامل نیست بلکه مجموعه‌ای از متغیرها دست‌به‌دست هم داده‌اند. تورم انتظاری بالا، افزایش ریسک و عدم اطمینان و نیاز فزاینده دولت به منابع مالی همگی به‌گونه‌ای عمل کرده که اثر احتمالی رشد پایه پولی بر کاهش نرخ سود را خنثی کرده‌اند. به بیان ساده‌تر، فعالان اقتصادی بر این باورند که تورم همچنان بالا خواهد ماند، ریسک نکول در بازار افزایش یافته و دولت نیز بیش از پیش نیازمند استقرار است. در چنین شرایطی کسی حاضر نیست منابع مالی خود را با نرخ سود پایین عرضه کند. نتیجه این است که قدرت سیاست پولی برای کاهش نرخ سود به‌شدت محدود شده است. راه‌حل اما چیست؟ گزارش تأکید می‌کند که در شرایط کنونی اساساً امکان کاهش قابل توجه نرخ سود وجود ندارد. با این حال اگر دولت و بانک مرکزی بخواهند این مسیر را دنبال کنند باید مجموعه‌ای از اصلاحات

سود بازار را به‌طور سیستماتیک بالا می‌کشد اما فقط دولت نیست، «سرکوب مالی» طولانی-تلاش برای نگه‌داشتن مصنوعی نرخ‌های سود در سطح پایین - سال‌ها تخصیص اعتباری را کژکار کرد کرده است. تسهیلات ارزان به‌جای هدایت به پروژه‌های بهره‌ور، بخشی از بنگاه‌های کم‌بازده و یارانه‌زیست را سرپا نگه داشته؛ بنگاه‌هایی که سود حسابداری دارند اما زبان حقیقی‌شان از جیب عموم با تورم جبران شده است. وقتی اصلاح نرخ سود و قیمت‌ها به تأخیر می‌افتد، تعداد این بنگاه‌ها زیاد می‌شود بعد که ناچار به اصلاح می‌رسیم، هزینه اجتماعی تعدیل بالا می‌رود و دوباره فشار برای «تامین مالی آسان» شدت می‌گیرد چرخه‌ای که خود تورم‌زاست، ضلع سوم ماجرا «پس‌انداز حقیقی» است؛ منبع اصیل و پایدار هر سرمایه‌گذاری. پس‌انداز واقعی تابع درآمد واقعی اقتصاد است و در ایران به‌شدت با درآمدهای نفتی حرکت کرده. هر زمان نفت و درآمد حقیقی بالا رفته، سرمایه‌گذاری خصوصی جان گرفته، هر زمان افت کرده، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری هر دو لاغر شده‌اند. در چنین ساختاری، گسترش تسهیلات بانکی یا معرفی ابزارهای مالی جدید بدون پشتوانه پس‌انداز حقیقی - عمدتاً به تورم بیشتر منتهی می‌شود، نه رشد واقعی بالاتر. به زبان ساده: «اعتبار بی‌پس‌انداز» فقط قیمت‌ها را بالا می‌برد. پس راه کجاست؟ گزارش صریح است: این بن‌بست با یک پیچ‌گوشی پولی باز نمی‌شود. در کوتاه‌مدت، بهبود درآمدهای نفتی (یا کاهش هزینه‌های بودجه‌ای که معادل همان است) تنها مسیر نسبتاً کم‌تورم تامین مالی دولت است تا فشار بر بازار پول و نرخ سود کمتر شود. در میان‌مدت و بلندمدت چند گام کلیدی ناگزیر است:

● کوچک‌سازی هزینه‌های اداری زائد و کاستن از تکالیف بودجه‌ای و بانکی که رانت می‌سازند و منابع رامی‌بلعند.

● اصلاح تدریجی قیمت‌های یارانه‌ای برای بستن کسری‌های آشکار و پنهان.

● پایان دادن به سرکوب مالی و بازآرایی نرخ‌ها تا اعتبار به سمت پروژه‌های بهره‌ور و قابل رقابت برود.

● نهایتاً ارتقای رشد بالقوه اقتصاد تا «پس‌انداز حقیقی» دوباره جان بگیرد زیرا فقط با پس‌انداز واقعی است که سرمایه‌گذاری پایدار و تامین مالی غیرتورمی معنا پیدا می‌کند.

جمع‌بندی روشن است: مشکل تامین مالی در ایران نه یک «کمبود پول» بلکه حاصل برآیند کسری‌های مزمن، قول‌های رفاهی فراتر از توان، سرکوب مالی طولانی و افول پس‌انداز حقیقی است. هر نسخه‌ای که این چهار ریشه را دور بزند، در بهترین حالت موقتاً آرام می‌کند و در بدترین حالت چرخه تورم و کم‌سرمایگی را تندتر می‌چرخاند.



است: کسری‌های آشکار و پنهان بزرگ‌تر شده و دولت ناچار به مسیرهای پرهزینه‌تر تامین مالی، از جمله انتشار اوراق و استفاده بیشتر از شبکه بانکی روی آورده است؛ مسیری که همزمان، فضای تامین مالی بنگاه‌ها را تنگ‌تر می‌کند و نرخ‌های بازار را بالا نگه می‌دارد.

چرا خرج‌ها اینقدر سخت‌جان هستند

از دهه ۵۰ به این سو اقتصاد ایران از جامعه‌ای عمدتاً روستایی به کشوری عمدتاً شهرنشین تبدیل شد؛ با توقع پایدار برای «کالا و خدمات ارزان» از دولت. این توقع محصول سیاست‌گذاری است - قول رفاه گسترده، یارانه‌های فراگیر و گسترش نقش دولت و شبه‌دولت. پیامد آشناست: بیماری هلندی، اتلاف و ناکارآمدی اداری، «اثر آزمندی» در هزینه‌های عمومی و سخت‌شدن هر اصلاح قیمتی. اگر روزگاری ۵۰ میلیارد دلار نفت می‌توانست «به‌طور نسبی» رفاه بسازد، امروز حتی ارقام بالاتر هم همان کارایی را ندارد. فاصله بین «قول رفاه» و «توان مالی واقعی» مدام بیشتر شده و به صورت تورم بلندمدت و کسری‌های مزمن سر باز کرده است. داده‌ها با این روایت هم‌داستان هستند: روند بلندمدت تورم صعودی است یعنی اقتصاد به میانگین تورم‌های بالاتر میل می‌کند، نه بازگشت به یک سطح باثبات. هم‌زمان نسبت اوراق منتشرشده به اندازه اقتصاد پولی (نقدینگی) در چند سال اخیر بالا رفته است؛ نشانه‌ای از تشدید نیاز دولت به منابع جایگزین نفت و مالیات تورمی و در نتیجه «ازدحام» بیشتر بر سر منابع مالی محدود. این ازدحام، نرخ‌های بازده اوراق و سپس نرخ‌های

بودجه و در نهایت کاهش فشار بر نرخ سود کمک کند. گزارش هشدار می‌دهد که هرگونه تلاش برای پایین آوردن نرخ سود صرفاً از مسیر انبساط پولی می‌تواند به ضد خود تبدیل شود. تجربه سال ۱۴۰۴ نشان داده که بی‌احتیاطی در این زمینه ممکن است موتور تورم‌های فزاینده یا حتی ابرتورم را روشن کند بنابراین کاهش نرخ سود، اگر قرار است رخ دهد تنها با ترکیبی از اصلاحات پولی، مالی و ساختاری امکان‌پذیر است.

گره تامین مالی از کجا سفت شد؟

سوال اصلی اینجاست: چرا امروز «تامین مالی» در ایران از همیشه دشوارتر به نظر می‌رسد؟ آیا کمبود منابع بانکی و نرخ‌های سود بالا است، یا ریشه ماجرا عمیق‌تر از سیاست‌های روزمره پولی است؟ روایت گزارش چنین می‌گوید: تا همین چند سال پیش دولت ایران معمولاً با کمبود مالی مزمن روبه‌رو نبود. دو ستون اصلی داشت که هزینه‌ها را سرپا نگه می‌داشت؛ اول، درآمدهای نفتی که بخش بزرگی از خرج‌ها را می‌پوشاند، دوم، اتکا - مستقیم و غیرمستقیم - به «مالیات تورمی» یعنی جبران کسری‌ها از مسیر خلق نقدینگی. تورم اغلب دورقمی، با همه زیان‌ها، تا حدی «قابل تحمل» تلقی می‌شد و هر بار که آزاددهنده می‌شد، با اقداماتی فرو می‌نشست اما امروز هر دو ستون فرسوده شده‌اند. از یک سو ظرفیت نفت (به‌دلایل ساختاری و تحریمی) دیگر مانند گذشته پشتوانه خرج‌های فزاینده نیست. از سوی دیگر، تورم مزمن به سطحی رسیده که هزینه اجتماعی «مالیات تورمی» را بالا برده و دست دولت را در تکیه بیشتر به آن می‌بندد. نتیجه روشن

آزمون بزرگ سیاستگذار پولی



بازتوزیع می‌شود و قراردادهای کوتاه‌مدت جای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت را می‌گیرد. استمرار این وضعیت با ایجاد نااطمینانی و بی‌ثباتی اقتصاد کلان، انتظارات تورمی را تقویت می‌کند و همین انتظارات به‌نوبه خود به ماندگاری تورم دامن می‌زنند.

به همین دلیل بررسی ویژگی‌ها و پویایی‌های تورم در ایران اهمیت حیاتی دارد و سیاستگذاری برای کاهش آن جایگاهی محوری در ادبیات اقتصادی یافته است. تجربه جهانی نشان می‌دهد بانک‌های مرکزی با اتخاذ سیاست «هدف‌گذاری تورم» تلاش می‌کنند نرخ تورم را در سطحی پایین و باثبات نگه دارند؛ سطحی که آن‌قدر مطمئن باشد تا فعالان اقتصادی دیگر تورم را به‌عنوان دغدغه اصلی در تصمیم‌گیری‌های خود در نظر نگیرند.

این اهمیت در اقتصاد ایران دوچندان است. کشور طی دهه‌های گذشته همواره با نرخ‌های تورم بالا و مزمن دست‌وپنجه نرم کرده است. اگرچه در سال ۱۳۹۵ با به‌کارگیری ابزار افزایش نرخ سود بانکی برای نخستین بار تورم تکریمی شد اما این دستاورد بیش از دو سال دوام نیاورد و دوباره نرخ‌ها به سطحی بالاتر از میانگین منطقه بازگشت. در سال‌های پایانی دهه ۹۰ و آغاز دهه ۱۴۰۰ نیز تورم بالاتر از روند بلندمدت ۲۰ درصدی قرار گرفت و در برخی سال‌ها جهش‌های کم‌سابقه‌ای را ثبت کرد. همین شرایط موجب شد که مهار تورم به دغدغه دائمی

سیاست‌های ضدتورمی را با چالش جدی روبه‌رو کرده است. این ناترازی‌ها از طریق خلق نقدینگی درون‌زا، زمینه تداوم تورم را فراهم و دایره اختیارات بانک مرکزی را محدود می‌کنند. از همین رو است که کارشناسان معتقدند مسیر مهار تورم در ایران «راه باریکی» است که نیازمند ترکیب دقیق سیاست‌های پولی قیمتی و مقداری و در عین حال جلب اعتماد عمومی است. تورم امروز روی میز سیاستگذار قرار گرفته و آزمونی دشوار پیش‌روی بانک مرکزی نهاده است؛ آزمونی که عبور موفق از آن، کلید بازگرداندن ثبات به اقتصاد ایران خواهد بود.

تورم روی میز سیاستگذار

تورم به معنای افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها و کاهش مستمر قدرت خرید پول، یکی از نامطلوب‌ترین پدیده‌های اقتصادی است که پیامدهای سنگینی برای جامعه به‌همراه دارد. از اختلال در نظام قیمت‌ها و کاهش پس‌انداز خانوارها گرفته تا افت انگیزه سرمایه‌گذاری در مسیر نوآوری و بهره‌وری، همه و همه نتیجه ماندگاری تورم هستند. در چنین شرایطی سرمایه‌ها به‌جای حرکت به سمت تولید و فعالیت‌های واقعی، به سوی دارایی‌های غیرمولد و بازی‌های سفته‌بازانه سوق پیدا می‌کنند؛ درآمد به نفع صاحبان دارایی و به زیان حقوق‌بگیران

تورم در ایران دیگر یک پدیده گذرا نیست؛ بیماری مزمنی است که دهه‌هاست بر اقتصاد کشور سایه انداخته و آثارش در زندگی روزمره مردم به‌خوبی قابل مشاهده است. از کاهش قدرت خرید خانوارها و تضعیف پس‌اندازها گرفته تا دل‌سردی فعالان اقتصادی از سرمایه‌گذاری بلندمدت، همه و همه پیامدهایی هستند که تورم بر جای گذاشته است. تجربه دهه ۹۰ و سال‌های آغازین دهه ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که تورم در اغلب سال‌ها فراتر از میانگین بلندمدت حرکت کرده و در مقاطعی حتی رکوردهای تازه‌ای بر جای گذاشته است.

در چنین شرایطی سیاستگذاران پولی و مالی ناگزیرند تورم را در صدر اولویت‌های خود قرار دهند. موضوع «هدف‌گذاری تورم» در ادبیات اقتصادی به‌عنوان راهی برای بازگرداندن ثبات قیمتی مطرح شده است؛ مسیری که بانک‌های مرکزی در دنیا با شفافیت و مسؤلیت‌پذیری طی می‌کنند. در ایران نیز قانون جدید بانک مرکزی مهار تورم را به عنوان اصلی‌ترین وظیفه این نهاد تعیین کرده اما اجرای این سیاست نیازمند پیش‌شرط‌های نهادی و فنی فراوانی است. استقلال بانک مرکزی، عدم سلطه سیاست مالی، وجود نظام مالی پیشرفته و شفافیت در اعلام اهداف تنها بخشی از این الزامات به‌شمار می‌آید.

با این حال موانع مهمی همچون ناترازی‌های مزمن در بودجه دولت و شبکه بانکی، همچنان

تکنیکی اجرای این سیاست دامن زداز همین‌رو، «ساختمان شیشه‌ای» هدف‌گذاری تورم تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که بانک مرکزی هم اختیار کافی برای تصمیم‌گیری داشته باشد و هم با شفافیت، جامعه را از اهداف و نتایج اقدامات خود مطلع کند. در غیر این صورت، هدف‌گذاری تورم بیشتر شبیه به یک شعار باقی خواهد ماند تا یک سیاست عملی.

بانک مرکزی و آزمون استقلال

استقلال بانک مرکزی یکی از پیش‌شرط‌های اساسی موفقیت در اجرای سیاست هدف‌گذاری تورم است. بانک مرکزی باید اختیار انتخاب اهداف و ابزارهای خود را داشته باشد و در برابر فشارهای بیرونی به‌ویژه نفوذ دولت مصون بماند. اما این موضوع در ایران سال‌هاست که محل بحث است. برخی تحلیلگران ناکامی سیاست‌های پولی را ناشی از نبود استقلال کافی این نهاد می‌دانند در حالی که نباید تصور کرد بانک مرکزی کاملاً بی‌اختیار و گوش به فرمان دولت است. واقعیت آن است که بانک مرکزی در ایران نه استقلال کامل دارد و نه به‌طور مطلق وابسته است. به همین دلیل مساله استقلال را باید نه‌تنها در ارتباط با هدف‌گذاری تورم بلکه به‌عنوان شرطی حیاتی برای پیشبرد سایر سیاست‌های کلان از جمله سیاست ارزی در نظر گرفت.

قوانین موجود نیز تصویری از محدودیت‌های استقلال بانک مرکزی به دست می‌دهند. به موجب قانون مصوب خرداد ۱۳۶۰، رییس کل و قائم‌مقام بانک مرکزی با پیشنهاد وزیر اقتصاد، تایید مجمع عمومی بانک‌ها و تصویب هیات دولت منصوب می‌شوند و وزیر اقتصاد موظف است حکم آنها را ظرف پنج‌روز صادر کند. چنین سازوکاری به‌روشنی نشان می‌دهد که انتخاب بالاترین مقام پولی کشور تحت‌تاثیر مستقیم قوه مجریه قرار دارد.

در بندهای مختلف قانون پولی و بانکی کشور، گرچه مقرراتی برای بی‌طرف ماندن مقامات بانک مرکزی وجود دارد اما برخلاف بسیاری از کشورها هیچ قیدی در مورد منع وابستگی حزبی یا جناحی دیده نمی‌شود. در نتیجه با تغییر دولت و تغییر حزب حاکم، انتصاب رییس کل و دیگر ارکان کلیدی بانک مرکزی نیز براساس تمایلات جناحی دستخوش تغییر می‌شود. این وضعیت یکی از نشانه‌های اصلی محدودیت استقلال بانک مرکزی در ایران است؛ موضوعی که بارها از سوی کارشناسان به‌عنوان مانع جدی سیاست‌گذاری پولی و تورمی مطرح شده است.

چالش ناترازی‌ها و مهار تورم

تورم در ایران غالباً به‌عنوان یک پدیده پولی شناخته می‌شود و بخش مهمی از سیاست‌های مهار آن بر کنترل رشد نقدینگی متمرکز بوده است. بانک

پیش‌شرط‌هایی که بتوانند ابزار و اختیار کافی را در اختیار سیاستگذار بگذارند تا در مهار انتظارات تورمی موفق شود.

هدف‌گذاری در اتاق شیشه‌ای

یکی از مهم‌ترین رویکردهای سیاست‌گذاری برای مهار تورم در ادبیات اقتصادی، «هدف‌گذاری تورم» است. در این چارچوب بانک‌های مرکزی تلاش می‌کنند نرخ تورم را در سطحی پایین و باثبات نگاه دارند؛ سطحی که آن‌قدر قابل‌اتکا باشد تا فعالان اقتصادی دیگر نگرانی از نوسان قیمت‌ها را در تصمیم‌گیری‌های خود دخالت ندهند. در بسیاری کشورها ثبات قیمت‌ها مترادف با هدف‌گذاری تورم در نظر گرفته می‌شود، به این معنا که بانک مرکزی موظف است با ابزارهای پولی نرخ تورم را در یک محدوده مشخص و از پیش اعلام‌شده نگه دارد.

این موضوع در ایران نیز جایگاه قانونی یافته است. در قانون جدید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران که در خرداد ۱۴۰۲ به تصویب رسید، ماده (۳) به‌صراحت بانک مرکزی را مسئول تحقق اهدافی کرده است که در صدر آن کنترل تورم قرار دارد. هم‌سویی این قانون با تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد که مهار تورم در ایران نیز از جایگاه بالای نهادی برخوردار شده است، هرچند استقلال بانک مرکزی و شرایط خاص اقتصاد کشور همچنان بر امکان‌پذیری آن سایه می‌اندازد. برای اجرای موفق سیاست هدف‌گذاری تورم، مجموعه‌ای از پیش‌شرط‌ها لازم است که می‌توان آنها را در دو دسته نهادی و تکنیکی خلاصه کرد. در بُعد نهادی، مسائلی همچون انتخاب صریح ثبات قیمت‌ها به‌عنوان اولویت اصلی بانک مرکزی، استقلال این نهاد از نفوذ دولت، عدم سلطه سیاست مالی بر سیاست پولی، وجود سیستم مالی پیشرفته و برخورداری از نرخ ارز انعطاف‌پذیر اهمیت ویژه دارد. در بُعد تکنیکی نیز عواملی مانند اعلام رسمی نرخ هدف، تعیین افق زمانی مشخص، انتخاب شاخص قیمت مناسب، تعیین دامنه تورم هدف و نهایتاً شفافیت و مسؤلیت‌پذیری بانک مرکزی در برابر جامعه مطرح می‌شود. در این میان، اعلام هدف و افق زمانی جایگاه کلیدی دارد. بانک مرکزی باید صریحاً مشخص کند نرخ تورم هدف چه میزان است و در چه بازه زمانی دنبال خواهد شد. در بسیاری از کشورها این وظیفه بر عهده بانک مرکزی است، هرچند در برخی موارد دولت نیز در کنار آن نقش ایفا می‌کند. در ایران بانک مرکزی طی سال‌های گذشته معمولاً در همایش‌های سیاست‌های پولی و ارزی نرخ هدف تورم را اعلام می‌کرد اما در سال جاری و در سی و چهارمین نشست این همایش، هیچ عددی برای افق ۱۴۰۴ ارائه نشد؛ موضوعی که به تردیدها درباره فراهم‌بودن لوازم

سیاستگذاران بدل شود؛ تا جایی که سال ۱۴۰۲ با عنوان «مهار تورم و رشد تولید» نام‌گذاری شد.

تحولات نرخ تورم در ایران

روند تورم در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۲ داستانی پرفراز و نشیب داشته است. میانگین بلندمدت تاریخی تورم در ایران حدود ۲۰ درصد است اما بررسی تغییرات آن نشان می‌دهد که تقریباً در همه سال‌های این دوره - به‌جز فاصله سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ - نرخ تورم بالاتر از این میانگین قرار داشته است. حتی در دو سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ که تورم تکرر می‌شد، متوسط آن همچنان در سطحی نزدیک به ۲۶ درصد بود که بیش از نرخ بلندمدت به‌شمار می‌رفت. در این دوره دو نقطه جهش قیمتی مهم ثبت شد. نخست در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ که تورم به اوج ۸۳۲ درصدی رسید اما پس از آن وارد روند کاهشی چهار ساله شد. دوم، در سال‌های پایانی دهه ۹۰ که پس از یک دوره سه‌ساله افزایش، نرخ تورم در سال ۱۳۹۹ به سطح ۴۳۶ درصد رسید. بر این اساس می‌توان گفت الگوی تورم در سال‌های آغازین و پایانی دهه ۹۰ شباهت زیادی داشت، هرچند تفاوت میان دو نقطه اوج تنها ۳/۶ واحد درصد بود. با این حال تفاوت مهمی میان این دو مقطع وجود دارد. در ابتدای دهه ۹۰، پس از اوج تورم، روند نزولی برای چند سال ادامه یافت اما در انتهای دهه این روند ادامه‌دار نشد و نرخ‌ها دوباره صعودی شدند. اوج این وضعیت در سال ۱۴۰۱ رقم خورد؛ جایی که تورم با ثبت ۸۴۵ درصد به بالاترین سطح خود در این دوره رسید. ریشه این جهش را می‌توان در تبعات همه‌گیری کرونا، کسری بودجه‌های مزمن، ناترازی شبکه بانکی و فشارهای ساختاری اقتصاد جست‌وجو کرد. هرچند نرخ تورم در سال ۱۴۰۲ با کاهش ۸۴/۴ واحد درصدی به سطح ۴۱ درصد رسید اما همچنان بالاتر از روند تاریخی باقی ماند. پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول نیز تایید می‌کند که در صورت نبود شوک‌های بیرونی و فشارهای ساختاری، نرخ تورم در مسیر کاهشی حرکت خواهد کرد و به میانگین بلندمدت نزدیک می‌شود. گزارش‌ها نشان می‌دهد که در آبان ۱۴۰۳ با مجموعه اقدامات بانک مرکزی، تورم تا سطح ۱/۳۳ درصد کاهش یافته است؛ نشانه‌ای از عزم جدی سیاستگذار برای مهار تورم. با این همه، تجربه دهه ۹۰ و آغاز دهه ۱۴۰۰ نشان می‌دهد اگر وقایع تازه‌ای به‌شکل شوک‌های خارجی یا انتظارات تورمی جدید بر اقتصاد تحمیل شود، تلاش‌های بانک مرکزی برای کاهش نرخ تورم در سال ۱۴۰۴ و سال‌های آینده نیز کارایی لازم را نخواهد داشت. از این رو، دستیابی به ثبات قیمتی پایدار مستلزم فراهم‌کردن پیش‌شرط‌های نهادی و تکنیکی است؛

مرکزی طی سال‌های اخیر با هدف‌گذاری کل‌های پولی تلاش کرده نقدینگی را مهار کند اما بسیاری از کارشناسان بر این باورند که نقدینگی خود یک متغیر درون‌زاست و در واکنش به شرایط اقتصادی و رفتاری عاملان شکل می‌گیرد. بنابراین برای مهار پایدار تورم، لازم است ریشه‌های تقاضا برای نقدینگی و سازوکارهای خلق آن شناسایی و کنترل شوند.

در دهه ۹۰ ناترازی‌های ساختاری در اقتصاد ایران به‌ویژه ناترازی شبکه بانکی و کسری بودجه دولت، به معضل جدی تبدیل شدند. این ناترازی‌ها همراه با شوک‌های خارجی، زمینه خلق درون‌زای نقدینگی را فراهم کردند. رشد نقدینگی مازاد بر ظرفیت تولید، به عاملی برای تداوم تورم مزمن بدل شد و به مانعی جدی در برابر موفقیت سیاست‌های کنترل و هدف‌گذاری تورم تبدیل شد. واقعیت آن است که رشد نقدینگی در اقتصاد ایران برون‌زا نیست بلکه برآیند مجموعه‌ای از سیاست‌ها و ناترازی‌های اقتصادی است. هنگامی که نهادهای دولتی یا خصوصی با زیان‌انباشته مزمن روبه‌رو شوند، برای ادامه حیات نیازمند تامین مالی مستمر خواهند بود. در شرایط طبیعی این نهادها باید ورشکسته و از بازار خارج شوند اما به دلیل ملاحظات سیاسی یا سیستمی، زیان‌هایشان اغلب پولی‌سازی می‌شود. دولت با پولی کردن کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی، بانک‌ها با دریافت خط اعتباری برای پوشاندن ناترازی‌های خود و حتی شرکت‌های وابسته به بانک‌ها با دریافت تسهیلات دائمی از بانک مادر، چرخه‌ای را شکل می‌دهند که در نهایت منجر به رشد پایه پولی و نقدینگی بیش

از رشد بخش واقعی اقتصاد می‌شود. نتیجه این روند چیزی جز تداوم تورم و انتقال هزینه ناکارآمدی بخش‌های دولتی و خصوصی به کل جامعه نیست. به بیان دیگر، همه عوامل رشد نقدینگی نقش یکسانی در تورم ندارند. برخی از آنها قابل مدیریت توسط بانک مرکزی هستند اما در برابر دو منبع اصلی یعنی ناترازی دولت و ناترازی شبکه بانکی، سیاستگذار پولی آزادی عمل محدودی دارد. همین موضوع باعث شده کنترل نقدینگی و هدف‌گذاری تورم در ایران همواره با چالش‌های جدی روبه‌رو باشد. با این حال بانک مرکزی تلاش کرده از طریق کنترل مقداری ترازنامه بانک‌ها و اجرای سیاست‌های پولی سخت‌گیرانه‌تر، تا حدودی رشد نقدینگی را مهار کند؛ هرچند این اقدامات بیشتر اثرات نسبی داشته و نتوانسته‌اند مانع ریشه‌ای تورم شوند.

راه باریک کاهش تورم

اقتصاد ایران با یکی از بالاترین نرخ‌های تورم در جهان مواجه است و همین مساله لزوم اتخاذ سیاست‌های فوری و انتقالی برای مهار آن را اجتناب‌ناپذیر کرده است. با توجه به شدت نوسانات و وجود شوک‌های خارجی ناشی از تحریم‌ها، بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که در شرایط فعلی نباید هدف‌گذاری تورم به معنای تعیین یک نرخ نقطه‌ای در دستور کار باشد بلکه باید سیاست «هدف‌گذاری کاهش تورم» دنبال شود. به بیان دیگر بانک مرکزی به جای اعلام یک نرخ مشخص، باید مسیر تدریجی کاهش تورم را اعلام کند. برای مثال ابتدا کاهش

تورم به سطح ۲۵ درصد و سپس ۱۵ درصد طی چند سال متوالی هدف‌گذاری شود. چنین برنامه‌ای علاوه بر افزایش اطمینان، می‌تواند انتظارات تورمی جامعه را نیز در مسیر نزولی مدیریت کند.

نکته دیگر توجه به ترکیب شاخص قیمت مصرف‌کننده است. برخی گروه‌های اصلی مانند خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به‌طور مستقیم با معیشت خانوارها ارتباط دارند و تغییرات قیمت آنها حساسیت اجتماعی بیشتری برمی‌انگیزد. از این رو بانک مرکزی باید در طراحی سیاست‌های خود به اولویت‌های بخشی نیز توجه کند و صرفاً به شاخص کل بسنده نکند. ابزارهای در دسترس بانک مرکزی برای کنترل تورم دو دسته‌اند: قیمتی و مقداری. تجربه نشان داده است که استفاده از ابزارهای قیمتی مانند نرخ سود بانکی، در صورت نبود سیاست‌های مکمل و نظارت موثر، چندان کارآمد نیست. با این حال بانک مرکزی در سال‌های اخیر با تصویب نرخ‌های سود سپرده بالاتر و انتشار گواهی سپرده خاص، تلاش کرده این ابزار را با قدرت بیشتری به کار گیرد. در کنار آن، سیاست هدف‌گذاری کل‌های پولی و اعمال کنترل مقداری بر ترازنامه بانک‌ها نیز دنبال شده است. ترکیب این دو رویکرد، در صورت بهبود پیش‌شرط‌های نهادی، می‌تواند زمینه‌ساز کاهش تدریجی و پایدار نرخ تورم باشد. بدین ترتیب مسیر پیش‌رو برای بانک مرکزی مسیری باریک و پرچالش است اما در عین حال تنها گزینه ممکن برای رسیدن به ثبات قیمت‌ها محسوب می‌شود.



کالبد شکافی آثار اقتصادی جنگ



دولت در تامین منابع خود با چالش مواجه است. بزرگ‌ترین منبع درآمدی ما پس از مالیات، فروش نفت است. دولت باید با ایجاد درآمدهای جدید و مدیریت مراودات اقتصادی منابع لازم را تامین کند. در سال‌های گذشته ما با انتشار اوراق و اسناد خزانه تامین منابع کرده‌ایم. اگر امروز بخواهیم دوباره به این سمت برویم، باید با مدیریت و درایت باشد. انتشار بی حساب و کتاب اوراق برای تامین هزینه‌های جاری باعث افزایش تورم و تغییر پایه پولی می‌شود و هزینه آن را نیز نهایتاً مردم پرداخت می‌کنند. دولت باید سیاست‌هایی را اتخاذ کند که کمتر دست خود را در جیب مردم کنند.

برای موفقیت این سیاست‌ها، سایر قوا از جمله دولت و مجلس چه نقشی می‌توانند ایفا کنند و چگونه می‌توان از استقلال بانک مرکزی حمایت کرد تا از تضاد سیاست‌ها جلوگیری شود؟

تجربه نشان داده هر زمان که دولت رابطه‌ای مبتنی بر احترام به استقلال بانک مرکزی داشته، هم سیستم بانکی و هم خود دولت موفق‌تر بوده‌اند و فشار کمتری نیز به مردم وارد شده است اما هر زمان که دولت‌ها به بانک مرکزی به چشم یک تامین‌کننده پول نگاه کرده‌اند، نتیجه آن چاپ پول بدون پشتوانه و افزایش تورم بوده است. خوشبختانه امروز با توجه به سیاست‌های جدید وزارت اقتصاد و سازمان برنامه‌بودجه، همراهی نسبی خوبی با بانک مرکزی مشاهده می‌کنیم. حداقل در یک‌سال گذشته، فضا متفاوت‌تر شده و مسوولان با فشار کمتری بر بانک مرکزی و با پذیرش سیاست‌های آن مواجه هستند. اگر می‌خواهیم از این بحران‌ها عبور کنیم باید به سمت منابعی برویم که در گذشته برای چنین شرایطی پیش‌بینی کرده بودیم. ما در قانون، صندوق توسعه ملی را برای همین مقاطع بحرانی پیش‌بینی کرده‌ایم ولی طی این سال‌ها، چه درست و چه غلط، استفاده‌های فراوانی از منابع آن شده و اکنون ذخیره قابل توجهی در آنجا نداریم بنابراین دولت باید با رعایت استقلال بانک مرکزی، اقداماتی را انجام دهد که نیاز به تامین منابع از آن محل، با روش‌های تورم‌زای سنوات گذشته به حداقل برسد.

جنگ ۱۲ روزه اخیر ایران اقتصاد کشور را با چالش‌هایی از جمله آسیب به زنجیره تولید، تخریب زیرساخت‌ها، ناترازی بانکی و کاهش اعتماد عمومی مواجه کرده و اولویت سیاستگذاران اکنون مدیریت منابع محدود و افزایش تاب‌آوری اقتصادی است.

رویدادهایی مانند جنگ با تحمیل هزینه‌های غیرمترقبه دفاعی، ایجاد اختلال در زنجیره‌های تولید و تجارت و دامن زدن به عدم قطعیت، متغیرهای کلان اقتصادی را از مسیر عادی خود خارج می‌کنند. جنگ ۱۲ روزه اخیر اقتصاد ایران را با چالشی چندوجهی مواجه کرد که ابعاد آن فراتر از درگیری‌های متعارف بود، تلفیق جنگ سخت با جنگ شدید رسانه‌ای و حملات سایبری به ویژه علیه زیرساخت‌های بانکی، لایه‌های جدیدی از چالش‌ها را نمایان و ضرورت بازنگری در راهبردهای دفاع اقتصادی را بیش از پیش آشکار کرد. در چنین شرایطی نقش بانک مرکزی به عنوان سیاستگذار پولی و حافظ ثبات مالی اهمیت مضاعف می‌یابد. این نهاد از یک سو مکلف به مدیریت بازار ارز و کنترل انتظارات تورمی است و از سوی دیگر باید با چالش‌هایی نظیر خروج احتمالی سپرده‌ها و ناترازی بانک‌ها مقابله کند. اکنون در دوران پس از بحران، اولویت‌بندی در تخصیص منابع محدود، احیای اعتماد عمومی و اتخاذ سیاست‌هایی که ضمن جبران آسیب‌ها، تاب‌آوری اقتصاد را در برابر تهدیدهای آتی افزایش دهد، به اصلی‌ترین دغدغه سیاستگذاران تبدیل شده است. برای تحلیل دقیق این پیامدها و بررسی نقشه راه پیش‌رو به گفت‌وگو با محمد حسینی، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی نشستیم. در این مصاحبه ضمن کالبدشکافی آثار اقتصادی جنگ اخیر به بررسی اولویت‌های تامین مالی، نقش استقلال بانک مرکزی و مسوولیت قوای سه‌گانه در حمایت از ثبات اقتصادی پرداخته می‌شود.

با توجه به اینکه در شرایط آتش‌بس قرار داریم و تهدیدها ادامه دارد، اولویت‌بندی تامین مالی در کشور باید چگونه باشد؟ بانک مرکزی برای جبران آسیب‌ها و افزایش تاب‌آوری اقتصاد باید منابع را به کدام بخش‌ها هدایت کند؟

با توجه به فضای تحریمی که هر روز شاهد تشدید آن هستیم، اولین و مهم‌ترین اولویت ما باید اعتمادسازی باشد، آن هم به صورت عملی و نه فقط در حد شعار. گاهی رفتارهای ما در جذب سرمایه، خود موجب عدم اعتماد می‌شود. امروز سیستم مالی کشور به خصوص بانک مرکزی باید بتواند این اعتمادسازی را برای مردم انجام دهد تا آنها با فراغ بال سپرده‌هایشان را به نظام بانکی بازگردانند. از سوی دیگر ما با ناترازی‌های بانکی مواجه بوده‌ایم. بانک مرکزی در شرایط عادی به درستی به دنبال آن بود که با سیاست‌هایی مانند محدود کردن بانک‌ها از پرداخت تسهیلات خرد، این ناترازی را کاهش دهد. این سیاست در شرایط عادی بسیار عالی است اما امروز بانک مرکزی باید سیاست‌های جدیدی را تدوین کند زیرا در شرایط بحرانی، تداوم سیاست‌های گذشته می‌تواند به تشدید مشکلات و عدم اعتماد منجر شود. اعتقاد شخصی من این است که باید تا حدودی پاسخگوی نیازهای جامعه باشیم و با توجه به اتفاقات اخیر، پول را به بخش تولید و خدمات تزریق کنیم تا این دو بخش بتوانند بازدهی لازم را در اقتصاد داشته باشند. در کشور ما بزرگ‌ترین بنگاه‌دار و بازیگر اقتصادی، دولت و نهادهای وابسته به آن هستند در حالی که در تمام دنیا این نقش برعهده بخش خصوصی است. حدود ۸۰ درصد بورس و اقتصاد ما دولتی است بنابراین دولت باید با سیاست‌های پولی و مالی خود حرکتی در جهت رفع نیازهای مردم انجام دهد تا آن اعتمادسازی شکل بگیرد. از طرفی



اقتصاد در حالت آماده‌باش

است. این مکانیسم به‌طور خاص برای مواقعی طراحی شده که یکی از طرفین توافق از اجرای تعهدات خود سر باز زند. در چارچوب برجام اگر شورای امنیت به‌دنبال ادامه تعلیق تحریم‌های سازمان ملل باشد، نیازمند صدور قطعنامه‌ای جدید است که این تعلیق را تمدید کند. در شرایط فعلی با توجه به مخالفت‌های احتمالی ایالات متحده آمریکا و همچنین موضع اروپا درخصوص فعال‌سازی مکانیسم ماشه، بعید به نظر می‌رسد که قطعنامه‌ای برای جلوگیری از بازگشت تحریم‌ها در شورای امنیت به تصویب برسد. بند ۳۶ برجام به‌طور مشخص بیان می‌دارد: «چنانچه هریک از اعضای گروه ۵+۱ معتقد باشد که طرف مقابل تعهدات خود را نقض کرده است، می‌تواند موضوع را به‌صورت کتبی به کمیسیون مشترک گزارش دهد. طرفی که ادعا می‌کند طرف دیگر تعهداتش را نقض کرده است، می‌تواند ضمن حفظ حقوق خود درخصوص بند ۳۷، اعلام کند که در نتیجه آن نقض، تعهدات خود را متوقف می‌کند.»

کمتر از ۱۰ روز تا پایان مهلت ۳۰ روزه و بازگشت خودکار تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد باقی مانده است.

با وجود اینکه پیشتر سه کشور اروپایی، فرانسه، انگلیس و آلمان به‌طور رسمی روند فعال‌سازی ماشه را آغاز کرده بودند اما بارقه‌امیدی برای مصالحه باقی بود اما حالا اظهارات ماکرون، مهر تایید است بر بازگشت تحریم‌های سازمان ملل.

امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه در گفت‌وگویی با شبکه اسرائیلی گفت: «بازگشت تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران در قالب مکانیسم ماشه در پایان سپتامبر قطعی خواهد بود چراکه آخرین اخباری که از طرف ایرانی‌ها داریم جدی نیست.»

فعال‌سازی مکانیسم ماشه که از آن به عنوان snap-back mechanism نیز یاد می‌شود، بر مبنای بندهای ۳۶ و ۳۷ برجام و همچنین تاییدشده در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد، ابزاری حقوقی برای بازگشت خودکار تحریم‌های سازمان ملل

سناریوی مصالحه در دقیقه نود:

محتوا: در این سناریو، ایران و کشورهای اروپایی (با جامعه بین‌المللی) در روزهای پایانی مهلت، به توافقی دست می‌یابند. این توافق می‌تواند شامل پذیرش بخشی از خواسته‌های اروپا از سوی ایران مانند ارائه توضیحات بیشتر در مورد برخی فعالیت‌های هسته‌ای یا تعهد به همکاری‌های فنی خاص و در مقابل، توقف روند ماشه توسط اروپا باشد. مکانیسم: این مصالحه می‌تواند از طریق مذاکرات مستقیم، میانجی‌گری یک کشور ثالث، یا حتی ارائه تضمین‌های برجای جدید صورت پذیرد. ممکن است توافق قاهره نیز به‌عنوان بستری برای این مصالحه نهایی تلقی شود.

پیامد: این سناریو مطلوب‌ترین نتیجه را برای جلوگیری از بازگشت تحریم‌ها و حفظ نسبی وضعیت موجود به همراه خواهد داشت. با این حال موفقیت آن به اراده سیاسی طرفین و میزان انعطاف‌پذیری آنها بستگی دارد.

ادامه روند و بازگشت کامل تحریم‌ها:

محتوا: اگر هیچ توافقی حاصل نشود و ایران نیز حاضر به پذیرش خواسته‌های اروپا نباشد، با پایان یافتن مهلت ۳۰ روزه، تمامی تحریم‌های سازمان ملل که پیش از برجام وجود داشتند، خودکاراً احیا خواهند شد. مکانیسم: فعال‌سازی خودکار این تحریم‌ها از طریق اعلام رسمی توسط تروئیکای اروپایی و عدم مخالفت موثر در شورای امنیت صورت می‌گیرد. پیامد: این سناریو منجر به تشدید قابل توجه فشار اقتصادی و سیاسی بر ایران خواهد شد. بازگشت تحریم‌های بانکی، نفتی و محدودیت‌های تجاری اقتصاد کشور را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده و می‌تواند روند خروج سرمایه‌ها و تشدید تورم را تسریع بخشد. همچنین این وضعیت می‌تواند به انزوای دیپلماتیک ایران دامن زده و روابط با کشورهای اروپایی را تیره‌تر کند.

تصمیمات راهبردی ایران

(خروج از NPT یا تغییر سطح همکاری با آژانس):

محتوا: در واکنش به بازگشت تحریم‌ها یا فشارهای بین‌المللی، ایران ممکن است دست به تصمیمات راهبردی و جسورانه‌تری بزند. این تصمیمات می‌تواند شامل خروج رسمی از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) باشد، یا تغییر بنیادین در سطح همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، از جمله توقف اجرای پروتکل الحاقی یا کاهش چشمگیر سطح نظارت‌های آژانس.

مکانیسم: این تصمیمات اراده سیاسی دولت ایران را نشان می‌دهد و می‌تواند از طریق اعلام رسمی از سوی مقامات عالی‌رتبه یا اقدام عملیاتی در جهت اجرای این تصمیمات صورت گیرد.

پیامد: خروج از NPT پیامدهای بسیار گسترده و نامشخصی در سطح بین‌المللی خواهد داشت. این اقدام می‌تواند منجر به انزوای کامل ایران، محکومیت جهانی و حتی اتخاذ اقدامات تنبیهی شدیدتر از سوی جامعه بین‌المللی شود. همچنین در صورت خروج از NPT، پرونده هسته‌ای ایران به طور کلی از چارچوب‌های بین‌المللی خارج شده و آینده آن به شدت نامعلوم خواهد شد. تغییر در سطح همکاری با آژانس نیز می‌تواند به تشدید بحران و ایجاد تنش‌های جدید منجر شود.

با این تفاسیر تحریم‌های ثانویه ریسک‌محور، کلیت اقتصاد ایران را در معرض محدودیت‌های سختگیرانه قرار داد. به همین دلیل تجربه نشان داده که عامل اصلی فشار اقتصادی بر ایران نه قطعنامه‌های سازمان ملل بلکه تحریم‌های آمریکا و همپیمانانش بوده است.

پیامدهای اقتصادی محتمل پس از ۵ مهر (پایان مهلت ۳۰ روزه)

در صورت عدم دستیابی به توافق و بازگشت خودکار تحریم‌های سازمان ملل پس از پنج‌مهرماه، جمهوری اسلامی ایران با موجی از پیامدهای اقتصادی روبه‌رو خواهد شد که می‌تواند وضعیت را برای اقتصاد کشور دشوارتر کند. هر چند این پیامدها بیشتر روانی ست اما بازارها را در حالت آماده‌باش قرار داده است. برخی از مهم‌ترین این پیامدها عبارتند از:

بازگشت تحریم‌های بانکی و محدودیت دسترسی به سیستم سوئیفت: تحریم‌های بانکی: تمامی تحریم‌های بانکی که پیش از برجام علیه ایران اعمال شده بود، مجدداً فعال خواهند شد. این شامل ممنوعیت تراکنش‌های بانکی با بانک‌های ایرانی، محدودیت در دسترسی به دارایی‌های مسدودشده ایران در خارج از کشور و همچنین ممنوعیت ارائه خدمات مالی و بانکی به ایران می‌شود.

محدودیت دسترسی به سوئیفت: با بازگشت تحریم‌ها، احتمال قطع دسترسی کامل سیستم ارتباطات مالی بین‌بانکی جهانی (سوئیفت) برای بانک‌های ایرانی وجود دارد. این موضوع مبادلات مالی بین‌المللی ایران را به شدت مختل کرده و انجام هرگونه تراکنش ارزی را دشوار و هزینه‌بر می‌کند. در حال حاضر برخی بانک‌های ایرانی از دسترسی کامل به سوئیفت محروم هستند و این موضوع می‌تواند گسترش یابد.

محدودیت‌های صادرات نفت و میعانات گازی:

تحریم نفتی: با احیای تحریم‌های سازمان ملل، محدودیت‌های شدیدتری بر صادرات نفت، میعانات گازی و محصولات پتروشیمی ایران اعمال خواهد شد. این تحریم‌ها که در دوره قبل از برجام تأثیرات مخربی بر اقتصاد ایران داشت، می‌تواند درآمد ارزی شور را کاهش دهد.

کاهش فروش نفت: شرکت‌ها و کشورهایی که پیش از این با ایران معامله نفتی داشتند، به دلیل نگرانی از نقض تحریم‌ها و جریمه‌های احتمالی، تمایلی به ادامه همکاری نشان نخواهند داد. این امر منجر به کاهش شدید حجم صادرات نفت ایران و درآمدهای حاصل از آن خواهد شد.

کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش هزینه مبادلات تجاری:

فرار سرمایه‌گذاری: بازگشت تحریم‌ها، فضای کسب‌وکار را برای سرمایه‌گذاران خارجی ناامن می‌کند. شرکت‌های بین‌المللی به دلیل ترس از نقض تحریم‌ها، از سرمایه‌گذاری مستقیم در ایران خودداری خواهند کرد.

افزایش هزینه مبادلات: مبادلات تجاری با ایران نیز پیچیده‌تر و پرهزینه‌تر خواهد شد. یافتن شرکای تجاری، تسهیل واردات و صادرات و دسترسی به خدمات بیمه و حمل‌ونقل بین‌المللی با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد.

تأثیر روانی بر بازار ارز و طلا و ادامه فشار تورمی: نوسانات ارزی: بازگشت تحریم‌ها به‌طور سنتی باعث ایجاد جو روانی منفی در بازار ارز و سکه می‌شود. انتظار افزایش محدودیت‌ها و کاهش درآمدهای ارزی، تقاضا برای خرید ارز و طلا را افزایش داده و منجر به افزایش قیمت‌ها خواهد شد. فشار تورمی: اختلال در واردات کالا، افزایش هزینه‌های تولید و حمل‌ونقل و همچنین کاهش ارزش پول ملی، همگی به تشدید تورم در کشور دامن خواهند زد. این امر قدرت خرید مردم را کاهش داده و سفره خانوارها را کوچک‌تر خواهد کرد.

سناریوهای احتمالی پیش‌رو

با توجه به تحولات اخیر و پایان یافتن بخش قابل توجهی از مهلت ۳۰ روزه مکانیسم ماشه، چندین سناریو برای آینده قابل تصور است:

شرایط بین‌المللی خواهد بود. جهان ۲۰۲۵ اساساً متفاوت از جهان ۲۰۱۰ است. در سال ۲۰۱۰، شورای امنیت همچنان از مشروعیت بالایی برخوردار بود و قدرت‌های بزرگی چون روسیه و چین نیز عموماً در چارچوب قواعد بین‌المللی عمل می‌کردند. اما در سال ۲۰۲۵، جهان با ویژگی‌های زیر شناخته می‌شود:

– چندپارگی سیاسی و اقتصادی: افزایش رقابت قدرت‌های بزرگ، جنگ‌های منطقه‌ای، حمایت‌گرایی اقتصادی و بازگشت سیاست صنعتی. تضعیف مشروعیت سازمان ملل: بیانیه‌های مشترک ایران، چین و روسیه درباره بی‌اعتباری اقدام اروپا در استفاده از ماشه، نشانگر کاهش اجماع و افزایش قطبیت در نظام بین‌الملل است. در چنین شرایطی قطعنامه‌های شورای امنیت همان کارکرد سیاسی-اقتصادی گذشته را نخواهد داشت و اثربخشی آنها به شدت کاهش یافته است.

به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت هر چند مطابق با نامه مشترکی که وزرای خارجه ایران، چین و روسیه به دبیر کل سازمان ملل متحد و رئیس شورای امنیت ارسال داشته‌اند اساساً اقدام تروئیکای اروپایی برای استفاده از مکانیسم ماشه فاقد مبنای حقوقی لازم است و باید باطل و بلااثر تلقی شود و اگرچه نظام سیاستگذاری کشور باید از همه ابزارهای در دسترس خود برای پیشبرد دیپلماسی استفاده کند اما بررسی‌های همه‌جانبه و دقیق متن قطعنامه‌ها و سازوکارهای اجرایی آنها و همچنین موشکافی گزینه‌های بدیل، نشان می‌دهد بازگشت احتمالی و غیرقانونی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران به خودی خود تهدیدی مدیریت‌پذیر است. این قطعنامه‌ها نه رژیم تحریمی جدیدی ایجاد می‌کند و نه تحریم‌های آمریکا را مشروع‌تر می‌سازد. آثار واقعی آن محدود به حوزه فناوری‌های دوگانه است و در حوزه تجارت خارجی، ایران همچنان می‌تواند تعاملات کلان خود را ادامه دهد. با این حال، چالش اصلی در عرصه روانی خواهد بود که نیازمند مدیریت هوشمندانه و گفت‌وگوی صادقانه با مردم است.

آثار واقعی و روانی قطعنامه‌ها

آثار اقتصادی قطعنامه‌ها در دو سطح باید بررسی شود: سطح واقعی و ملموس: با فرض ثبات سایر شرایط، قطعنامه‌ها تغییر جدی در وضعیت کنونی صادرات نفت، محصولات پتروشیمی، فلزات و تجارت غیرنفتی ایران ایجاد نمی‌کند. دلیل آن، اولاً تمرکز قطعنامه‌ها بر حوزه اشاعه تسلیحاتی و فناوری‌های حساس و ثانیاً وجود شکاف سیاسی در سطح جهانی است که مانع اجماع کامل برای اجرای قاطع این تحریم‌ها می‌شود.

سطح روانی و انتظارات

بیشترین اثر احتمالی ماشه در قالب «شوک روانی» و شکل‌گیری انتظارات منفی در بازارهای داخلی است. از آنجاکه بخش مهمی از فعالان اقتصادی، قطعنامه‌ها را معادل تشدید تحریم‌ها و حتی احتمال رویارویی امنیتی تلقی می‌کنند، امکان بروز نوسان در بازار ارز، طلا و دارایی‌های مالی وجود دارد. مدیریت اقتصادی و اطلاع‌رسانی دقیق دولت و نهادهای مسوول می‌تواند در مدیریت تکانه‌ها موثر باشد.

البته قطعنامه‌های شورای امنیت واجد محدودیت‌های ساختاری جدی در اجراست.

بازرسی محموله‌ها صرفاً مشروط به «وجود دلایل معقول» است و نمی‌تواند به صورت کور و گسترده انجام شود.

بازرسی در آب‌های آزاد نیازمند رضایت کشور صاحب پرچم کشتی است. هیچ سازوکار تنبیهی خودکار برای نقض قطعنامه‌ها پیش‌بینی نشده و اجرای آن به تصمیم دولت‌ها وابسته است.

ترس از اقدام‌های متقابل ایران

این موارد نشان می‌دهد حتی در صورت تلاش غیرقانونی برای فعال‌شدن ماشه، اجرای عملی تحریم‌ها به شدت وابسته به اراده سیاسی دولت‌ها و



صدای هشدار اقتصاد ملی



وخامت بیشتر اوضاع می‌تواند به‌عنوان موفقیت ارزیابی شود.

در این میان پرسش مهم آن است که چه اقداماتی می‌تواند به کاهش عوارض منفی تحریم‌ها کمک کند. واقعیت آن است که توان سیاست‌گذاران برای اقدام موثر به‌شدت کاهش یافته و بیشتر تلاش‌ها بر بقا متمرکز است. یکی از محدود گزینه‌های باقیمانده، مولدسازی دارایی‌های دولت است که اگر با شفافیت و کارآمدی دنبال شود، می‌تواند بخشی از کسری بودجه را جبران کند و از فشار مستقیم بر نقدینگی و افزایش تورم بکاهد. از سوی دیگر میدان‌دادن به بخش خصوصی می‌تواند در بلندمدت به خروج تدریجی اقتصاد از رکود کمک کند اما در کوتاه‌مدت نتیجه‌ای ملموس نخواهد داشت. شرایط تعلیق‌گونه فعلی، توقف سرمایه‌گذاری‌ها و چشم‌انداز نامشخص شش‌ماهه پیش‌رو موجب شده که بخش خصوصی نیز نتواند نقش‌آفرینی موثری داشته باشد. در چنین وضعیتی مشکلات مزمنی مانند قطعی برق و گاز، آلودگی هوا و تعطیلی‌های ناشی از آن، بر رکود اقتصادی دامن زده‌اند و امکان تحول فوری را محدود کرده‌اند.

در همین زمینه علی سرزعیم، اقتصاددان و عضو هیات‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی در گفت‌وگو با «کارآفرین» به مهم‌ترین ابعاد این مساله اشاره کرد. وی اظهار داشت که کاهش رشد اقتصادی ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی

ایران با ترکیبی از سوءمدیریت داخلی و فشارهای بیرونی روبه‌رو است.

از سوی دیگر بحث سازگاری اقتصاد ایران با تحریم‌ها همچنان محل مناقشه است. برخی معتقدند که اقتصاد کشور توانسته خود را با شرایط تحریمی وفق دهد و دیگر از این فشارها تاثیر جدی نمی‌پذیرد اما تجربه‌های اخیر خلاف این ادعا را نشان می‌دهد. میزان همکاری شرکای اصلی، از جمله چین در خرید نفت و همچنین محدودیت‌های بانکی و حمل‌ونقل دریایی، همچنان می‌تواند به‌شدت بر اقتصاد ایران اثر بگذارد. بنابراین اقتصاد ایران نه‌تنها در برابر تحریم‌ها مصون نشده بلکه با هربار بازگشت یا تشدید محدودیت‌ها، آسیب‌پذیری‌های تازه‌ای نمایان می‌شود. در چنین شرایطی دولت چهاردهم کار خود را در یکی از بدترین مقاطع اقتصادی آغاز کرده است. فقدان پشتوانه درآمدهای نفتی قابل‌توجه، ناترازی‌های ساختاری و بحران‌های مزمن در حوزه انرژی موجب شده است که انتظار عمومی از این دولت بسیار کاهش یابد. مقایسه شرایط کنونی با دولت‌های پیشین نشان می‌دهد که دولت احمدی‌نژاد در دوره‌ای از وفور درآمدهای نفتی برخوردار بود، دولت روحانی نیز دسترسی بیشتری به منابع ارزی داشت و حتی دولت رئیسی نیز سه‌سال از درآمد نفتی نسبتاً مناسب بهره برد. درحالی‌که دولت چهاردهم در نقطه‌ای ایستاده است که چنین امکانی وجود ندارد و صرفاً تثبیت شرایط و جلوگیری از

اقتصاد ایران در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از چالش‌های پیچیده و درهم‌تنیده مواجه بوده است؛ چالش‌هایی که از یک‌سو به ساختارهای درونی و سیاست‌های ناکارآمد اقتصادی بازمی‌گردد و از سوی دیگر به فشارهای بیرونی ناشی از تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی گره خورده است. روند رشد اقتصادی کشور در سال ۱۴۰۴ بار دیگر این واقعیت را آشکار کرد. تازه‌ترین گزارش‌های مرکز آمار ایران نشان داد که محصول ناخالص داخلی با نفت در سه‌ماهه نخست سال جاری نسبت به دوره مشابه سال گذشته منفی ۰/۱ درصد و بدون نفت منفی ۰/۴ درصد کاهش یافته است. این ارقام نشانه‌ای روشن از رکود عمیق و شکنندگی ظرفیت‌های تولیدی اقتصاد ایران به‌شمار می‌رود.

تحلیل اجزای رشد اقتصادی نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی در کاهش تولید ملی نقش ایفا کرده‌اند. در بخش کشاورزی خشکسالی عامل اصلی افت تولید بوده است و در صنعت و معدن نیز مسائلی چون قطعی برق و گاز، کمبود آب، محدودیت در تخصیص ارز و کاهش قدرت خرید مردم فشار مضاعفی وارد کرده است. در همین حال بخش خدمات اندکی رشد مثبت داشته اما توان آن برای جبران ضعف سایر بخش‌ها محدود بوده و به‌تنهایی نمی‌تواند رشد کل اقتصاد را به سطح مطلوب برساند. این شرایط در کنار آثار غیرمستقیم تحریم‌ها و فقدان سرمایه‌گذاری خارجی نشان می‌دهد که اقتصاد

عادت اقتصاد ایران به تحریم واقعیت ندارد

یکی از بحث‌های رایج در سال‌های اخیر این بوده است که اقتصاد ایران به مرور زمان خود را با تحریم‌ها سازگار کرده و دیگر آثار منفی چندانی از محدودیت‌ها نمی‌پذیرد. طرفداران این دیدگاه معتقدند که اقتصاد ایران با تکیه بر سازوکارهای جایگزین و شرکای خاص تجاری، توانسته مسیری متفاوت از گذشته را طی کند. با این حال بررسی دقیق نشان می‌دهد که چنین برداشتی ساده‌انگارانه است. ماهیت تحریم‌ها به گونه‌ای است که همواره می‌تواند ابعاد جدیدی پیدا کند و ابزارهای تازه‌ای برای اعمال فشار در اختیار بگذارد. مسائلی چون نحوه همکاری شرکای اصلی ایران، تداوم یا کاهش خرید نفت از سوی کشورهایی مانند چین و محدودیت‌های بانکی و حمل‌ونقل دریایی می‌تواند معادلات را در هر زمان تغییر دهد. بنابراین نمی‌توان به طور قطعی ادعا کرد که اقتصاد ایران در برابر تحریم‌ها مصون شده یا دیگر تاثیرپذیری جدی ندارد.

این اقتصاددان در این باره بیان داشت: پرسش اصلی این است که آیا بازگشت تحریم‌ها موجب می‌شود شرکای تجاری که در دوران محدودیت‌ها با ایران همکاری می‌کردند، دست از همکاری بردارند یا خیر. به طور مشخص باید دید کشور چین خرید نفت خود از ایران را کاهش می‌دهد یا خیر و وضعیت سایر شرکا نیز از همین جنس است. مساله بانکی و همچنین حرکت کشتی‌های ایرانی اهمیت بالایی دارد؛ به این معنا که باید مشخص شود آیا ایالات متحده مانع تردد و فعالیت این کشتی‌ها خواهد شد یا نه. با توجه به این عوامل، نمی‌توان به سادگی گفت که اقتصاد ایران خود را با تحریم‌ها سازگار کرده و دیگر هیچ اثر منفی نمی‌پذیرد.

دولت پزشک‌پایان در تنگنای بی‌سابقه اقتصادی

یکی از پرسش‌های کلیدی در ارزیابی شرایط کنونی اقتصاد ایران، نقش دولت چهاردهم و سیاست‌های آن در مواجهه با رکود است. دولت چهاردهم در زمانی روی کار آمد که کشور با مجموعه‌ای از ناترازی‌های ساختاری، کاهش چشمگیر درآمدهای نفتی و محدودیت‌های جدی در حوزه انرژی روبه‌رو بود. مقایسه این وضعیت با دولت‌های پیشین نشان می‌دهد که شرایط کنونی از جهات گوناگون دشوارتر است. در دوره آقای احمدی‌نژاد، کشور از وفور درآمدهای نفتی برخوردار بود و دولت آقای روحانی نیز در سال‌هایی توانست از منابع نفتی بیشتری استفاده کند. حتی در دولت آقای رئیسی نیز سه سال درآمد قابل توجه نفتی ثبت شد اما دولت چهاردهم در شرایطی آغاز به کار کرده که چنین پشتوانه‌ای وجود ندارد. در چنین وضعیتی، انتظار عمومی از دولت کاهش یافته و

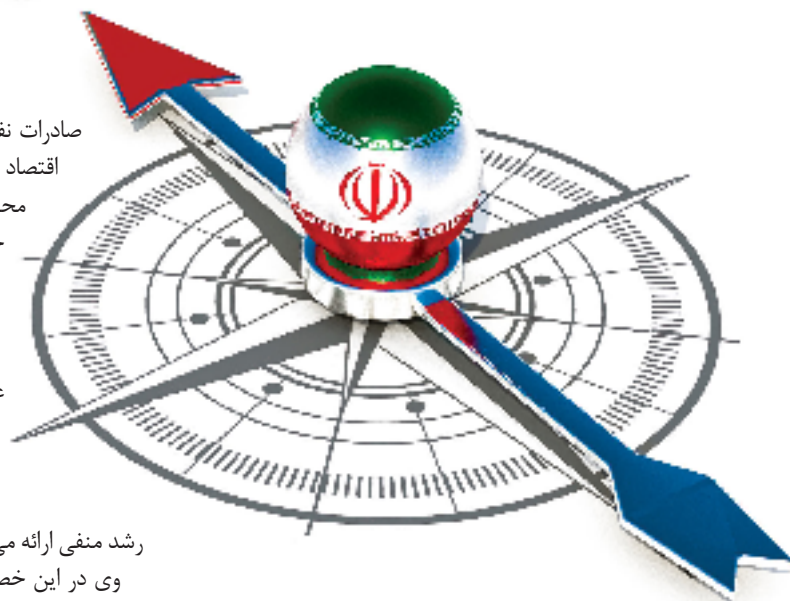


صادرات نفتی نشان می‌دهد که ظرفیت اقتصاد کشور برای جبران آسیب‌ها محدود است. در این میان بخش خدمات اندکی رشد مثبت ثبت کرده اما به تنهایی قادر به جبران کاستی‌های دیگر بخش‌ها نیست. این مجموعه عوامل، همراه با اصلاح‌نشدن ساختارهای قیمتی و سوءمدیریت داخلی، تصویری ترکیبی از چرایی

رشد منفی ارائه می‌دهد.

وی در این خصوص اظهار داشت: برای فهم کاهش رشد اقتصادی باید اجزای آن را بررسی کرد. در بخش کشاورزی خشکسالی عامل اصلی افت تولید بود. در صنعت و معدن نیز مجموعه‌ای از عوامل اثرگذار بودند؛ از جمله قطعی برق و گاز صنایع، کمبود آب، محدودیت در تخصیص ارز و همچنین کاهش قدرت خرید مردم که به نظر وی اهمیت بیشتری داشت. به گفته او، ترکیب این عوامل موجب شد رشد اقتصادی کاهش یابد. این اقتصاددان افزود: تحریم‌ها در این مقطع هنوز به طور مستقیم منجر به افت قابل توجه رشد اقتصادی نشده‌اند، هرچند پیامدهایی همچون فقدان سرمایه‌گذاری خارجی و محدودیت شدید صادرات نفت وجود دارد. او تاکید کرد: تنها بخشی که اندکی رشد مثبت داشت، خدمات بود که توانست رشد کلی را کمی تحریک کند اما به دلیل افت قدرت خرید، این بخش نیز در مدار کاهش قرار گرفته و اساساً توان اثرگذاری قابل توجهی بر رشد کل اقتصاد ندارد.

وی تصریح کرد: درباره نقش مدیریت داخلی یا تحریم‌ها نمی‌توان تنها یک عامل را برجسته کرد. به باور سرزعیم، اصلاح قیمت برق و سوخت سال‌ها به تاخیر افتاد و در کنار آن ورود به شرایط تحریمی شدید، مانع از انجام اصلاحات ضروری شد. بنابراین مجموعه‌ای از سوءمدیریت داخلی و تحریم‌ها علت اصلی کاهش رشد اقتصادی بوده‌اند، نه آنکه بتوان تنها یکی را عامل اصلی دانست.



اقتصاددان افزود که دولت چهاردهم در یکی از سخت‌ترین مقاطع تاریخ اقتصادی کشور آغاز به کار کرده و در غیاب درآمدهای نفتی چشمگیر، حتی تثبیت شرایط موجود نیز موفقیت محسوب می‌شود. وی تاکید کرد که مولدسازی دارایی‌های دولت تنها گزینه جدی برای کاهش کسری بودجه است و در عین حال میدان دادن به بخش خصوصی می‌تواند در بلندمدت به خروج از رکود یاری رساند، هرچند در کوتاه‌مدت چشم‌انداز روشنی برای اقتصاد ایران وجود ندارد.

ترکیب سوءمدیریت و تحریم در منفی شدن رشد

آمارهای تازه مرکز آمار ایران نشان داد که رشد اقتصادی کشور در سه ماهه نخست سال ۱۴۰۴ با منفی ۰/۱ درصد و بدون نفت منفی ۰/۴ درصد بوده است. این کاهش در شرایطی رخ داد که انتظار می‌رفت برخی بخش‌ها بتوانند از فشارها عبور کنند. بررسی اجزای رشد اقتصادی نشان می‌دهد که عوامل گوناگونی از خشکسالی در کشاورزی گرفته تا قطعی برق و گاز در بخش صنعت و معدن، کمبود آب، محدودیت‌های ارزی و افت قدرت خرید مردم در منفی شدن رشد اقتصادی نقش داشته‌اند. از سوی دیگر هرچند تحریم‌ها در سال جاری هنوز به طور مستقیم اثر عمیقی بر رشد نگذاشته‌اند اما محدودیت در سرمایه‌گذاری خارجی و رسیدن به سقف



بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی متوقف شده و جامعه در انتظار روشن شدن افق پیش‌رو است. در همین حال مشکلات مزمنی همچون قطعی برق و گاز، تحریم‌ها و تعطیلی‌های ناشی از آن نیز چشم‌انداز رشد را در کوتاه‌مدت محدود کرده‌اند. از این رو نقش بخش خصوصی مهم است اما بدون ثبات سیاسی و اصلاح ساختاری، اثرگذاری آن تدریجی خواهد بود.

وی اظهار داشت: کاهش دخالت‌های دولت و تقویت بخش خصوصی می‌تواند در بلندمدت به خروج اقتصاد ایران از رکود یاری رساند اما در کوتاه‌مدت نتیجه محسوسی نخواهد داشت. او توضیح داد که در حال حاضر اقتصاد ایران در وضعیتی تعلیق‌گونه قرار گرفته است؛ به این معنا که سرمایه‌گذاری‌ها متوقف مانده و جامعه در انتظار ثبات و روشن شدن چشم‌انداز آینده است.

این اقتصاددان افزود: اگر شرایط سیاسی تغییر کند یا آتش‌بسی موقت برقرار شود، امکان بازگشت سرمایه‌گذاری‌ها وجود خواهد داشت اما تحقق چنین وضعیتی به زمان نیاز دارد. وی تصریح کرد که در افق شش‌ماهه پیش‌رو، چشم‌انداز روشنی برای اقتصاد ایران متصور نیست. به گفته او، عواملی مانند قطعی برق و گاز، آلودگی هوا و تعطیلات ناشی از این مشکلات همچنان بر اقتصاد فشار وارد می‌کنند و اجازه تحول قابل توجهی نمی‌دهند.

سرزیم در پایان درباره سیاست‌های بانک مرکزی برای مدیریت انتظارات بیان داشت که اقدامات صورت گرفته در این حوزه تاکنون دستاورد خاصی نداشته و چشم‌انداز مثبتی برای تغییر سریع شرایط به نظر نمی‌رسد.

تنها گزینه واقع‌بینانه‌ای باشد که بتواند بخشی از آثار منفی تحریم بر اقتصاد ایران را تخفیف دهد. سرزیم اظهار داشت: در شرایط کنونی سیاستگذاران اقتصادی با کاهش شدید قدرت مانور مواجه هستند و عملاً امکان اجرای اقداماتی که بتواند عوارض ناشی از تحریم‌ها را به‌طور چشمگیر کاهش دهد وجود ندارد. تمام تلاش‌ها معطوف به حفظ بقاست و نه بیش از آن.

این اقتصاددان تصریح کرد: بهترین مسیر موجود که البته باید بسیار بهتر از وضعیت کنونی دنبال شود، موضوع مولدسازی دارایی‌های دولت است. فروش و واگذاری دارایی‌های دولتی می‌تواند به‌طور قابل توجهی کسری بودجه را جبران کند و مانع از آن شود که فشار مالی به سایر بخش‌ها منتقل شود؛ فشاری که در غیر این صورت به افزایش نرخ تورم در اقتصاد کشور منجر خواهد شد.

بخش خصوصی و خروج تدریجی از رکود

یکی از راهکارهای مطرح برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد ایران در برابر شوک‌های بیرونی، کاهش مداخله دولت و میدان دادن بیشتر به بخش خصوصی است. بسیاری بر این باورند که با تقویت نقش بخش خصوصی، ظرفیت اقتصاد برای خنثی‌سازی فشارهای خارجی افزایش می‌یابد و مسیر خروج از رکود هموارتر می‌شود. با این حال واقعیت کنونی اقتصاد ایران پیچیده‌تر از آن است که چنین نسخه‌ای بتواند در کوتاه‌مدت پاسخگو باشد. در شرایطی که اقتصاد کشور در وضعیت تعلیق به سر می‌برد، سرمایه‌گذاری‌های جدید به دلیل

صرفاً تثبیت شرایط و جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع می‌تواند به‌عنوان موفقیت تلقی شود، به‌ویژه اگر بتواند از تشدید بحران‌هایی مانند قطعی برق و سایر ناترازی‌ها جلوگیری کند.

سرزیم در این باره اظهار داشت: دولت آقای پزشکیان در شرایط اقتصادی بسیار نامناسبی آغاز به کار کرده است و از همین رو انتظارات چندانی از آن وجود ندارد. او تأکید کرد که در وضعیت فعلی، حتی اگر دولت بتواند مانع از بدتر شدن اوضاع شود، می‌توان برای آن نمره قبولی در نظر گرفت.

این اقتصاددان افزود: اگر دولت چهاردهم بتواند مساله قطعی برق و سایر ناترازی‌ها را در همین سطح کنترل و از وخامت بیشتر جلوگیری کند، دستاورد مهمی خواهد داشت. وی تصریح کرد که در حال حاضر برای این مسائل هیچ راه‌حل مشخص و روشنی وجود ندارد و دولت ناچار است با محدودیت‌ها کنار بیاید. او در این خصوص یادآور شد: متأسفانه دولت آقای پزشکیان با کاهش قابل توجه درآمدهای نفتی مواجه بوده درحالی که در دولت آقای روحانی وضعیت از این منظر بهتر بود و در دوره آقای احمدی‌نژاد وفور منابع نفتی شرایط مطلوبی ایجاد کرده بود. حتی در دولت آقای رئیسی نیز دوره خوبی از درآمد نفتی نسبتاً مناسبی وجود داشت. وی خاطرنشان کرد که بسیاری از اقدامات ضروری باید در زمان و موقعیت مناسب انجام می‌شد اما به دلیل تأخیر در اصلاحات، اکنون دولت چهاردهم با دشواری‌های جدی‌تری روبه‌رو است.

مولدسازی دارایی‌ها، تنها راه کاهش فشار تحریم

با شدت گرفتن تحریم‌ها و محدودشدن دسترسی ایران به منابع ارزی و مالی، امکان مانور سیاستگذاران اقتصادی به‌شکل بی‌سابقه‌ای کاهش یافته است. در چنین شرایطی بسیاری از راهکارهای مرسوم دیگر کارایی لازم را ندارند و تمرکز اصلی سیاست‌ها معطوف به بقا و جلوگیری از فروپاشی بیشتر شده است. یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها جبران کسری بودجه دولت بدون ایجاد فشار مضاعف بر تورم است. در این میان موضوع مولدسازی دارایی‌های دولت به‌عنوان یکی از محدود ابزارهای باقیمانده مطرح می‌شود. این سیاست به‌معنای فروش یا واگذاری دارایی‌های غیرمولد دولتی است تا منابع جدیدی برای تأمین هزینه‌ها فراهم شود. اگر این فرآیند به‌درستی و با شفافیت کافی اجرا شود، می‌تواند بخشی از بار مالی دولت را کاهش دهد و از فشار مستقیم بر پایه پولی و نقدینگی بکاهد. بنابراین مولدسازی دارایی‌ها در شرایط کنونی شاید

تحریم‌ها در محک قضاوت اقتصاددانان

این روزها همه نگاه‌ها به چند روز آینده در ایران دوخته شده است؛ روزهایی که می‌تواند سرنوشت تعلیق اقتصاد ایران را روشن کند. پرسش اصلی در ذهن بسیاری این است که آیا معجزه‌ای دیپلماتیک می‌تواند کشور را از لبه سقوط به دامن تحریم‌های گسترده‌تر - این بار در سطحی همه‌جانبه و با مهر تایید سازمان ملل - بازگرداند؟ یا آنکه باید خود را برای ورود به دوره‌ای تازه از نااطمینانی، تشدید محدودیت‌ها و تعلیق‌های فرساینده‌ای که در سال‌های اخیر اقتصاد ایران را به گروگان گرفته است آماده کرد؟

نگاهی به چهارده گذشته نشان می‌دهد که تحریم‌ها همواره یکی از اصلی‌ترین متغیرهای بیرونی در اقتصاد ایران بوده‌اند. از همان آغاز انقلاب و بحران گروگان‌گیری، تحریم‌های آمریکا با هدف محدود کردن دسترسی ایران به منابع ارزی و کاهش توان تولید و صادرات نفت وضع شد. در طول جنگ هشت‌ساله با عراق، صادرات نفت به پایین‌ترین سطح تاریخی یعنی حدود ۷۰۰ هزار بشکه در روز سقوط کرد. پس از جنگ با روی کار آمدن دولت‌های سازندگی و اصلاحات، بخشی از محدودیت‌ها برداشته شد و صادرات نفت به حدود ۵/۲ میلیون بشکه در روز رسید اما از اواسط دهه ۸۰ و با گسترش برنامه هسته‌ای، دور تازه‌ای از تحریم‌ها آغاز شد که نه تنها بخش نفت و گاز بلکه بانک‌ها، بیمه‌ها و کشتیرانی ایران را نیز دربر گرفت.

در دوره احمدی‌نژاد و سپس روحانی، فشار تحریم‌ها به اوج رسید؛ نخست با قطع سرمایه‌گذاری‌های خارجی و سپس با اعمال سیاست فشار حداکثری توسط دولت ترامپ. نتیجه، سقوط ارزش ریال، جهش تورم و کاهش رشد اقتصادی بود. حتی توافق برجام نیز تنها برای مدتی کوتاه بخشی از فشارها را برداشت اما به دلیل باقی ماندن تحریم‌های آمریکا و نگرانی بانک‌ها و شرکت‌های خارجی از معامله با ایران، منافع اقتصادی آن محدود بود. این فراز و فرودها نشان می‌دهد که تحریم‌ها نه تنها بر صادرات نفت بلکه بر کل نظام مالی و بازرگانی ایران سایه انداخته‌اند و بحران‌های ارزی و تورمی را تشدید کرده‌اند. به همین دلیل است که هربار تحریم‌ها به‌ویژه در حوزه انرژی شدت گرفته، بودجه دولت با کسری جدی روبه‌رو شده و توان اقتصادی کشور کاهش یافته است.

در چنین فضایی مرکز کنت کلارک برای اقتصاد و نهادها (Kent Clark Center for Global Markets) وابسته به دانشگاه

شیکاگو به سراغ سنجش همین پرسش‌ها رفته و یکی از معتبرترین نظرسنجی‌های بین‌المللی در حوزه تحریم‌ها را انجام داده است. این مرکز که به دلیل پیوند نزدیکش با جامعه علمی و اقتصادی جهان شهرت دارد، در تازه‌ترین پیمایش خود دیدگاه دو گروه از اقتصاددانان را به محک گذاشته است: گروهی از ایالات متحده و گروهی دیگر از اروپا. این انتخاب هوشمندانه

به گزارش رنگ و بویی ویژه بخشیده زیرا به ما امکان می‌دهد نه تنها درکی از نگاه کلی نخبگان غربی به تحریم‌ها داشته باشیم بلکه

تفاوت‌های ظریف میان دو سوی دریای آتلانتیک که شامل

بهترین اندیشمندان اقتصادی و قوی‌ترین

دولت‌ها در جهان هستند را نیز

مشاهده کنیم.

تحریم‌ها؛ بازدارنده یا بی‌اثر؟

در جهان سیاست و اقتصاد، یکی از پرمناقشه‌ترین پرسش‌ها همواره این بوده است که آیا تحریم‌ها واقعاً می‌توانند کشور هدف را وادار به تغییر مسیر کنند یا نه؟ تجربه دهه گذشته، چه در پرونده ایران و چه در ماجرای روسیه و کره شمالی، بارها این ابزار را در کانون توجه قرار داده است. موافقان تحریم را سلاحی بدون خشونت می‌دانند که می‌تواند هزینه سیاست‌های ناپسند را افزایش دهد و رهبران را وادار به تجدیدنظر کند. مخالفان اما معتقدند تحریم‌ها بیش از آنکه بازدارنده باشند، به ابزاری نمادین تبدیل شده‌اند که فشار اصلی آن بر دوش مردم عادی فرود می‌آید بی‌آنکه رفتار دولت‌ها تغییر چندانی کند. در همین زمینه، نخسین پرسش نظرسنجی مرکز کنت کلارک همین بود: آیا تجربه دهه گذشته نشان می‌دهد که تحریم‌های اقتصادی غرب توانسته‌اند کشور هدف را از مسیر خود بازدارند؟

در این نظرسنجی اقتصاددانان آمریکایی و اروپایی پاسخ‌های متنوعی دادند. در میان ۴۶ اقتصاددان آمریکایی، ۲۲ نفر گزینه موافق را انتخاب کردند و باور داشتند تحریم‌ها تا حدی بازدارندگی ایجاد کرده‌اند. در مقابل ۱۵ نفر پاسخ نامطمئن دادند؛ پاسخی که نشان می‌دهد حتی در میان نخبگان اقتصادی، تردیدهای جدی درباره میزان اثرگذاری تحریم‌ها وجود دارد. تنها سه نفر مخالف و یک نفر به شدت مخالف بودند در حالی که یک نفر بسیار موافق بود و سه نفر نیز اساساً نظری نداشتند. در سمت دیگر، از میان ۴۶ اقتصاددان اروپایی، ۲۲ نفر مانند هم‌تایان آمریکایی خود بر گزینه موافق تاکید کردند، ۹ نفر نامطمئن بودند، سه نفر مخالفت کردند و دو نفر نیز بسیار موافق بودند. هشت نفر هم ترجیح دادند پاسخی به این پرسش ندهند.

در میان نام‌های بزرگ، دیدگاه‌های جالبی به چشم می‌خورد. دارون عجم‌اوغلو، اقتصاددان پراوازه MIT و یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های اقتصاد سیاسی در برابر این پرسش گزینه نامطمئن را برگزید؛ پاسخی که نشان می‌دهد حتی کسانی که به نقش نهادها در تغییر مسیر کشورها باور دارند، تحریم‌ها را ابزار قطعی بازدارندگی نمی‌دانند. آلن اوریخ، استاد اقتصاد عمومی در برکلی گزینه موافق را انتخاب کرد و دیوید آتور از MIT - که به دلیل پژوهش‌هایش درباره جهانی‌سازی و بازار کار شهرت دارد - نیز همین موضع را اتخاذ کرد و یکی دیگر از اقتصاددانان ویلیام نوردهاوس برنده نوبل اقتصاد نیز به این سوال پاسخ نامطمئن را داد. در میان اقتصاددانان اروپایی، نام‌هایی چون اولیور

معنایی دوجندان دارد. در تمام دهه‌های گذشته، درآمدهای نفتی نقشی تعیین‌کننده در ساختار اقتصادی و سیاسی کشور ایفا کرده است. وابستگی بودجه دولت به دلارهای نفتی به این معناست که هرگونه محدودیت در صادرات نفت و گاز مستقیماً به کسری بودجه، افزایش بدهی دولت و فشار بر سایر بخش‌های اقتصاد منجر می‌شود. همین ویژگی باعث شده است که کشورهای غربی، حتی به بهای نامنی در بازار انرژی یا خدشه‌دار شدن وجهه خود در سطح جهانی، تحریم نفت ایران را به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای تغییر رفتار سیاسی در دستور کار قرار دهند.

نمونه روشن آن تحریم‌های نفتی ایران در دهه گذشته است که با کاهش شدید صادرات نفت، بخش بزرگی از منابع ارزی دولت را مسدود کرد و کسری بودجه را به یکی از بحران‌های اصلی اقتصاد ایران بدل کرد. تجربه ایران نشان می‌دهد چرا در محاسبات غربی، تحریم انرژی همچنان ابزار اول باقی مانده است زیرا می‌تواند هم به منابع مالی دولت ضربه بزند، هم به اعتماد عمومی و هم به ظرفیت‌های توسعه‌ای کشور.

تحریم و شوک نفتی به جهان آیا دنیا به نفت ایران نیاز دارد؟

بازار جهانی انرژی همیشه صحنه‌ای حساس و پرنوسان بوده است. هر تصمیم سیاسی بزرگ از جنگ‌ها گرفته تا تحریم‌ها، می‌تواند در کسری از روز قیمت نفت را جابه‌جا کند و بر زندگی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان اثر بگذارد. همین حساسیت سبب می‌شود که هر سیاستی در حوزه انرژی نه فقط یک اقدام دیپلماتیک بلکه یک معادله اقتصادی پیچیده با پیامدهای جهانی باشد. در بحبوحه جنگ اوکراین،

داشتند یا نسبت به نتیجه چنین اقداماتی تردید ابراز کردند. در سوی مقابل، اقتصاددانان اروپایی با احتیاط بیشتری پاسخ دادند. هرچند بخش مهمی نیز در گروه موافق جای داشتند اما شمار بیشتری نسبت به هم‌تایان آمریکایی خود گزینه نامطمئن را انتخاب کردند؛ گویی تجربه مستقیم اروپا از بحران انرژی و نیاز به تداوم واردات از روسیه باعث می‌شد نگاهشان محتاط‌تر باشد.

در میان پاسخ‌های شاخص، اولیور بلاتچارد بر این باور بود که تحریم کامل انرژی می‌توانست ضربه‌ای سنگین‌تر به اقتصاد روسیه وارد کند، هرچند در عمل دور زدن تحریم‌ها و یافتن مشتریان جدید برای نفت روسیه امری غیرممکن نبود. آگنس بنسی نیز به دشواری‌های اجرایی چنین طرحی اشاره کرد و یادآور شد که نشتی‌ها و راه‌های فرار، اثربخشی تحریم را محدود می‌کنند. در میان آمریکایی‌ها، آلن آوریخ و دیوید آتور در دسته موافقان قرار گرفتند و معتقد بودند چنین فشار مستقیمی، منابع مالی کرملین را به شدت محدود می‌کرد.

جمع‌بندی نتایج نشان می‌دهد که در هر دو سوی آتلانتیک، دیدگاه غالب این بود که تحریم کامل انرژی می‌توانست به تضعیف روسیه بینجامد، هرچند در اروپا میزان تردید و احتیاط بیشتر بود اما اهمیت واقعی این یافته در ارتباط با کشورهایی است که بودجه‌شان به‌طور سنگین بر درآمدهای نفتی تکیه دارد. پرسش از تحریم انرژی در واقع بازتاب این نگاه است که اقتصاددانان معتقدند در چنین کشورهایی درآمد نفت و گاز نه فقط یک منبع مالی بلکه پاشنه آشیل توسعه است؛ نقطه‌ای که اگر هدف قرار گیرد، می‌تواند توان مالی و حتی ثبات سیاسی کشور را به سرعت متزلزل کند. برای ایران این موضوع

بلاتچارد (مشاور سابق صندوق بین‌المللی پول) و آگنس بنسی (مشاور ارشد در وزارت اقتصاد فرانسه) هر دو گزینه موافق را برگزیدند و پل آنترس ازهاروارد نیز همین نظر را داشت. این مجموعه پاسخ‌ها تصویری چندلایه به دست می‌دهد: از یک سو طیفی از اقتصاددانان معتقدند تحریم‌ها می‌توانند به‌طور نسبی مسیر کشورها را تغییر دهند و از سوی دیگر طیف قابل توجهی همچنان نسبت به اثر واقعی این ابزار تردید دارند. همین تردیدهاست که باعث می‌شود نگاه سیاستگذاران در غرب نسبت به تحریم‌ها دوگانه و محتاطانه باشد. برای ایران این نتایج معنایی روشن دارد: اکثر اقتصاددانانی که در اندیشکده‌ها و نهادهای پژوهشی غربی فعالیت می‌کنند و به‌طور مستقیم بر سیاستگذاری اثرگذارند، تحریم را به‌عنوان ابزاری نه کاملاً موفق و نه کاملاً بی‌اثر می‌بینند. این نگاه دوگانه می‌تواند توضیح دهد چرا تحریم‌ها همچنان در جعبه‌ابزار غرب باقی مانده‌اند و هرچند نتایج آنها قطعی نیست اما در محاسبات سیاسی قدرت‌های بزرگ جایگاه ثابتی دارند.

تحریم انرژی؛ سناریوی ناتمام غرب

زمانی که روسیه در سال ۲۰۲۲ جنگ اوکراین را آغاز کرد بحث‌های زیادی درباره شدت واکنش غرب در گرفت. یکی از جدی‌ترین سناریوها قطع کامل صادرات انرژی روسیه به اروپا و جهان غرب بود؛ تصمیمی که اگر عملی می‌شد، می‌توانست همزمان بر معادلات جنگ و بر بازار جهانی نفت و گاز اثر بگذارد. با این حال این سناریو هرگز به‌طور کامل اجرایی نشد و تنها بخشی از صادرات انرژی روسیه محدود شد. پرسشی که همچنان محل بحث است این است که اگر گروه هفت (G7) چنین تحریم فراگیری را علیه نفت و گاز روسیه وضع می‌کرد، امروز وضعیت اقتصادی و نظامی روسیه چگونه بود؟ آیا این کشور در جایگاهی بسیار ضعیف‌تر قرار می‌گرفت یا آنکه توانسته بود با یافتن مسیرهای جایگزین و بازارهای جدید، اثر فشارها را کاهش دهد؟ این دومین پرسشی است که در نظرسنجی دانشگاه شیکاگو از اقتصاددانان آمریکایی و اروپایی مطرح شد: اگر گروه هفت در سال ۲۰۲۲ تحریم کامل انرژی علیه روسیه را اعمال می‌کرد، آیا روسیه امروز از نظر نظامی و اقتصادی به‌طور معناداری ضعیف‌تر بود؟

در میان اقتصاددانان آمریکایی، اکثریت پاسخ‌ها در سمت موافق یا بسیار موافق قرار داشت؛ بسیاری معتقد بودند وابستگی شدید بودجه روسیه به درآمدهای نفت و گاز باعث می‌شد چنین تحریمی ضربه‌ای جدی به توان مالی و تداوم ماشین جنگی این کشور وارد کند. تنها اقلیتی اندک نظر مخالف



یکی از پرسش‌های کلیدی این بود: اگر گروه هفت در سال ۲۰۲۲ به جای تحریم‌های محدود، تحریم کامل انرژی روسیه را اعمال می‌کرد، آیا بازار جهانی نفت و گاز با جهشی سنگین در قیمت‌ها روبه‌رو می‌شد؟ این محور سومین پرسشی بود که اقتصاددانان آمریکایی و اروپایی در نظرسنجی دانشگاه شیکاگو با آن مواجه شدند: آیا تحریم کامل انرژی روسیه به جهش چشمگیر قیمت نفت در اقتصاد جهانی منجر می‌شد؟

در میان اقتصاددانان آمریکایی، بخش قابل توجهی پاسخ موافق دادند. چهره‌های سرشناسی مانند ویلیام نوردهاوس، برنده نوبل اقتصاد و متخصص برجسته در حوزه اقتصاد انرژی، بر این باور بودند که چنین شوکی اجتناب‌ناپذیر بود. او با اشاره به سهم بزرگ روسیه در بازار جهانی انرژی تأکید داشت که حذف کامل این عرضه به‌طور طبیعی فشار سنگینی بر قیمت‌ها وارد می‌کرد. در کنار او، دارون عجم‌اوغلو، نیز به احتمال بالا رفتن قیمت‌ها اشاره کرد، هرچند با لحنی محتاطانه‌تر و همراه با این یادآوری که بازار انرژی در بلندمدت می‌تواند خود را با مسیرهای جایگزین وفق دهد.

نام‌های دیگر همچون آلن آوریخ از برکلی و دیوید آتور نیز بر همین نکته تأکید داشتند: کوتاه‌مدت بازار انرژی توان انطباق ندارد و حذف یک بازیگر کلیدی مانند روسیه ناگزیر به جهش قیمتی منجر می‌شود. در مقابل، اقلیتی محدود معتقد بودند که ظرفیت‌های تولید اضافی در کشورهای دیگر یا آزادسازی ذخایر استراتژیک می‌توانست بخشی از فشار قیمتی را خنثی کند.

در میان اروپایی‌ها نیز تصویر مشابهی دیده شد، با این تفاوت که میزان نامطمئن بودن پاسخ‌ها بیشتر بود. اولیو بلانچارد و اگنس بنسی از اقتصاددانان بانفوذ فرانسوی، هر دو بر این باور بودند که تحریم کامل انرژی بدون تردید قیمت نفت را بالا می‌برد، هرچند شدت و ماندگاری این اثر محل پرسش است. پل آنترس از هاروارد، نیز همین نظر را ابراز کرد. در میان چهره‌های برجسته دیگر، ریچارد بلاندل، استاد اقتصاد در لندن، با گزینه نامطمئن نشان داد که پیچیدگی‌های زنجیره تامین انرژی و امکان یافتن مسیرهای جایگزین، پیش‌بینی قطعی را دشوار می‌کند.

ترکیب این پاسخ‌ها روشن می‌کند که در نگاه اکثر اقتصاددانان برجسته، تحریم کامل انرژی روسیه تقریباً به‌طور قطع به جهش قیمت نفت منجر می‌شد، هرچند بر سر میزان و پایداری این جهش اختلاف نظر وجود دارد. برای ایران پیام این نتایج روشن است: همان‌گونه که بسیاری از این اقتصاددانان بر نقش تعیین‌کننده انرژی در بازار جهانی تأکید کرده‌اند،

تحریم‌های نفتی علیه ایران نیز همواره اثرات دوگانه داشته‌اند؛ از یک‌سو، با کاهش درآمدهای دولت به کسری بودجه و فشار بر اقتصاد داخلی انجامیده‌اند و از سوی دیگر هربار بخشی از بازار جهانی را دستخوش نوسان کرده‌اند. این یافته نشان می‌دهد که در ذهن سیاستگذاران غربی، تحریم نفت همچنان ابزاری دوتیغه است: می‌تواند اقتصاد کشور هدف را تضعیف کند اما همزمان ریسک‌های بزرگی برای بازار جهانی انرژی به‌همراه دارد.

تحریم‌ها در آینه اقتصاد ایران

مرور سه پرسش این نظرسنجی نشان می‌دهد که اغلب اقتصاددانان آمریکایی و اروپایی تحریم‌ها را ابزاری کمابیش اثرگذار می‌دانند به‌ویژه وقتی پای نفت و انرژی در میان باشد. همین نگاه برای ایران معنا و اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که اقتصاد ایران طی چهار دهه گذشته همواره وابسته به درآمدهای نفتی بوده و همین وابستگی به نقطه ضعف اصلی کشور در برابر فشارهای خارجی تبدیل شده است.

یکی از معتبرترین تحقیقات در این زمینه، کار مشترک هاشم پسران اقتصاددان برجسته ایرانی به همراه همکار آمریکایی‌اش است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تحریم‌ها کمابیش همان آثاری را بر اقتصاد ایران گذاشته‌اند که بسیاری از اقتصاددانان در این نظرسنجی به آن باور داشتند: کاهش رشد، افزایش تورم و تشدید نوسانات. برآوردهای آنها نشان می‌دهد هر یک‌درصد کاهش ارزش ریال در بازار آزاد، قیمت‌ها را حدود ۱۵ تا ۱۶ درصد بالا برده و در هر فصل حدود ۱۲۵ درصد از رشد اقتصادی کاسته است. نگاهی به ادوار مختلف ریاست‌جمهوری نیز این واقعیت را روشن‌تر می‌کند. در دوره جنگ و

سال‌های پس از انقلاب، ارزش ریال آزاد به‌طور میانگین نزدیک به ۲۰ درصد کاهش یافت و رشد اقتصادی منفی ثبت شد. در دوران سازندگی رفسنجانی، هرچند رشد بالاتری به‌دست آمد (بیش از ۵ درصد)، اما تورم همچنان بالا بود. در دوره خاتمی کاهش ارزش پول ملی به حدود ۸ درصد رسید و تورم کمی پایین‌تر آمد ولی با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، جهش نرخ ارز آزاد به بیش از ۳۹ درصد رسید و رشد اقتصادی به زیر ۲ درصد سقوط کرد. در دوره روحانی هم با تشدید تحریم‌های نفتی، ارزش ریال حدود ۲۷ درصد پایین رفت و رشد اقتصادی نزدیک به صفر شد. میانگین کل دوره پس از انقلاب هم نشان می‌دهد که کاهش ارزش پول ملی و تورم بالا تقریباً همیشه همزمان با تحریم‌ها تکرار شده است.

این تصویر آماری همان چیزی است که اقتصاددانان غربی نیز در پاسخ به پرسش‌ها بازتاب دادند: کشورهایی که بودجه‌شان به نفت گره خورده، در برابر تحریم‌های انرژی آسیب‌پذیرترین هستند. برای ایران، تحریم نفتی بارها به کسری بودجه و بحران‌های ارزی منجر شده است. غرب هم دقیقاً به همین دلیل، حتی با علم به اینکه چنین تحریم‌هایی می‌تواند بازار جهانی انرژی را ناامن کند، همچنان نفت ایران را نقطه هدف اصلی خود قرار می‌دهد.

باید گفت تحریم‌ها هم بر پایه تجربه جهانی و هم براساس شواهد اقتصاد ایران، ابزار قدرتمندی برای فشار سیاسی بوده‌اند اما آنچه این تصویر را تکمیل می‌کند، ضعف مدیریت اقتصادی در داخل است؛ وضعی که سبب شده تأثیر تحریم‌ها چند برابر شود و اقتصاد ایران از فرصت‌های بالقوه خود برای رشد پایدار فاصله بگیرد.





در بیست و پنجمین نشست از دوره دهم هیات نمایندگان اتاق ایران چه گذشت؟

با هماهنگی اتاق ایران پویشی راهاندازی کرد و توانست بیش از ۱۰۵ میلیارد تومان کمک جمع‌آوری کند که در ادامه با همکاری استانداری هرمزگان و دادگستری استان این وجود برای جبران خسارت اتومبیل‌های فاقد بیمه بدنه و اشخاص حقیقی آسیب‌دیده صرف شده به گفته او با این منابع، خسارت وارده به بیش از ۱۵۲۰ دستگاه خودروی آسیب‌دیده متعلق به اشخاص حقیقی کاملاً جبران شد و ۹۹ میلیارد و ۷۵۰ میلیون تومان از کل اعتبار به این موضوع اختصاص یافت.

بحران آب یا بحرانی حکمرانی آب؟

در دومین نطق پیش از دستور، رضا حاجی کریم، رئیس فدراسیون صنعت آب ایران، گفت: دو سال پیش از همین تریبون به تفضیل با عدد و رقم گفتم که بحران در پیش است و اگر تدبیر نکنیم سیلاب بحران آب ما را با خود خواهد برد. آن تحلیل‌ها با فرض خطی بودن متغیرهایی نظیر بارش، افزایش دما و مصرف، از بروز نقطه ناترازی قطعی در سال ۱۴۱۲ حکایت داشت اما تأکید کردم که طبق مطالعات، این متغیرها رفتار خطی ندارند و ما بسیار زودتر از آن زمان با بحران مواجه خواهیم شد. حاجی کریم با طرح این سؤال که ما با بحران آب مواجهیم یا بحران

بیست و پنجمین گردهمایی اعضای دوره دهم هیات نمایندگان اتاق ایران ۲۶ مرداد ۱۴۰۴ با حضور نمایندگان بخش خصوصی از تشکلهای اقتصادی و اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور در محل اتاق ایران برگزار شد. در بیست و پنجمین نشست دوره دهم هیات نمایندگان اتاق ایران به بحث و تبادل نظر در مورد شرایط فعلی اقتصاد و مشکلاتی نظیر ناترازی انرژی، بحران آب و بالاتر رفتن فعالان اقتصادی اختصاص یافت.

کارنامه انجمن کشتیرانی در جبران خسارت‌های حادثه بندر شهید رجایی

در بخش نطق پیش از دستور این نشست، مسعود پل مه، دبیر کل انجمن کشتیرانی و خدمات وابسته ایران، به اقدامات این تشکل ملی در حوزه مسئولیت اجتماعی به‌خصوص کمک به آسیب‌دیدگان حادثه آتش‌سوزی بندر شهید رجایی پرداخت و گفت: این تشکل ملی با ۷۲ سال قدمت، در حوزه‌های مختلف فعال بوده و در ۱۰ سال اخیر، احداث مدرسه در استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمانشاه و کرمان و ساخت نانوایی صنعتی خیریه در خرمشهر را در دستور کار داشته است.

پل مه ادامه داد: بعد از حادثه تلخ بندر شهید رجایی، انجمن کشتیرانی

همه تشکلهای و اتاق ایران باید با تکیه بر ظرفیت‌های قانون بهبود محیط کسب‌وکار اقدام کنند. این فعال اقتصادی در ادامه به انعکاس نظرات نمایندگان بخش خصوصی در بخش‌های نطق پیش از دستور و تذکرات یک‌دقیقه‌ای نشست هیات نمایندگان اتاق ایران، گفت: این تذکرات و سخنرانی‌ها باید توسط مراجعی در اتاق ایران یادداشت و پیگیری شود و مانند کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، تشکیلاتی موظف به بررسی و پیگیری مسائل مطرح شده در قالب نطق پیش از دستور و تذکرات یک‌دقیقه‌ای باشد.

در مورد این موضوع، کیوان کاشفی، عضو هیات رئیسه اتاق ایران و منشی نشست هیات نمایندگان، اعلام کرد: در رویه نشست‌های اتاق ایران، دبیر کل اتاق همه مسائل مطرح شده را یادداشت کرده و بعد از بررسی و پیگیری، مواضع اتاق در این موضوعات را به افراد منعکس می‌کند. گرامی در بخش دوم سخنان خود؛ به شرایط فعالیت‌های اقتصادی اشاره کرد و گفت: بحران‌های موجود اعم از بحران نقدینگی ناشی از سیاست‌های انقباضی دولت که مانع ایفای تعهدات آن شده، شرکت‌ها را با مشکلات بزرگ مواجه ساخته است به گونه‌ای که قادر به تأمین موارد اولیه موردنیاز خود نیستند و به تبع این اتفاق مجبور به کاهش ساعت کار شده‌اند و خطر تعطیل نیروی انسانی نیز تشدید شده است. او از اتاق ایران خواست از طریق شورای گفت‌وگو، مطالبات بخش خصوصی در شرایط بلاتکلیف اقتصادی را پیگیری کند که منجر به تعطیلی تولید و تعدیل نیروی کار نشود. گرامی با تأکید بر اینکه مواد ۲۵ و ۲۶ قانون بهبود محیط کسب‌وکار، صراحتاً دولت را منع کرده که صنایع را در اولویت قطع انرژی قرار دهد، گفت: در شرایط فعلی، برخلاف قانون، صنایع در اولویت قطع برق قرار گرفته‌اند و عملکرد آن‌ها مختل شده است. او همچنین تأکید کرد: طبق قانون، دولت فقط در زمانی که خطری برای مردم وجود دارد و ممکن است مشکلی برای مردم رخ دهد اجازه دارد خارج از تعطیلات تقویمی، تعطیلات خلق‌الساعه وضع کند اما اکنون به هر دلیلی با تعطیلی مواجه می‌شویم.

ضرورت اصلاحات درونی برای تبدیل اقتصاد به اولویت اول کشور



در چهارمین نطق پیش از دستور، احمد مختار، عضو هیات نمایندگان اتاق شهر کرد با اشاره به شرایط خاص اقتصاد کشور در شرایط فعلی، گفت: اقتصاد در نقطه‌ای نیست که با تصمیم‌گیری فرسایشی بتوان به مشکلات آن رسیدگی کرد؛ این در حالی است که همچنان شاهد اظهارات و مواضع هستیم که عمق بحران را پنهان می‌کند.

مختار ادامه داد: ناترازی، کلمه‌ای بود که برای مشکلات برق و گاز استفاده شد و پشت این واژه، کوهی از ناکارآمدی، سوءمدیریت و ترک فعل نادیده گرفته شده‌ها افزود: در روزهای بعد از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه نیز واژه دیگری رایج شده که متأسفانه از سوی بخش خصوصی هم مطرح می‌شود و آن عنوان تاب‌آوری برای بنگاه‌های اقتصادی است. گویی همچنان عده‌ای مشکلات تولید و بنگاه‌های اقتصادی را نمی‌بینند و گمان می‌برند که فعالان اقتصادی و بنگاه‌ها در این شرایط بلاتکلیف، تاب‌آوری دارند.

عضو هیات نمایندگان اتاق ایران تأکید کرد: بنگاه‌ها قدرت تاب‌آوری ندارند؛

حکمرانی آب؟ افزود: کشوری که ۱۰۰ میلیارد مترمکعب آب تجدید پذیر دارد و اگر تا سقف ۵۱ میلیارد مترمکعب از آن را مصرف کند هیچ نگرانی از حیث پایداری سرزمین ندارد و در شرایطی که کل مصرف شرب کشور تنها ۹ میلیارد مترمکعب و کل مصرف صنعت کمتر از ۴ میلیارد مترمکعب است چگونه می‌شود با بحران آب مواجه باشد؟

او ادامه داد: در کشوری که کل مصرف صنعت ۳۰۷ میلیارد مترمکعب است و آب کشت یونجه ۸۵ میلیارد مترمکعب، سؤال مهم این است که ما بحران آب داریم یا بحران درایت و تدبیر؟

رئیس فدراسیون صنعت آب ایران تصریح کرد: بر اساس پایه‌ترین اصول اقتصاد خرد در چنین شرایطی، انتظار طبیعی و منطقی اقتصاد این است که قدر و قیمت آب افزایش یابد تا سیگنال کمیابی به جامعه منتقل شود و رفتار مصرفی تغییر کند؛ اما در عمل، دولت به عنوان بزرگ‌ترین بازیگر این بازار، با اقتصاد دستوری و قیمت‌گذاری غیرواقعی، مانع از شکل‌گیری این مکانیسم طبیعی شده است. نتیجه آن است که ما امروز در کشوری زندگی می‌کنیم که آب کمیاب‌ترین منبع است، اما قیمت آن تقریباً رایگان است. اگر در سوخت سخن از یارانه مخرب می‌کنیم که پرداخت این یارانه سبب آسیب و ناپایداری اقتصادی می‌شود، بهای یارانه یا بهتر بگوییم بهای ناکارآمدی حکمرانی آب نه از جیب شهروند که از شیره جان کشور پرداخت می‌شود. او اظهار کرد: بر اساس مطالعات مرحله دوم قانون جامع آب کشور تا سال ۱۴۲۵ ما نیاز به ۶۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در صنعت آب کشور داریم و ناگفته پیداست که دولت در تأمین بخش کوچکی از این مبلغ هم قاصر خواهد بود. مادامی که چرخ بر این مدار بچرخد حصول این سرمایه‌گذاری رؤیایی بیش نخواهد بود.

حاجی کریم گفت: صنعت آب ایران با وجود مشکلات حادی که به واسطه حکمرانی ناکارآمد آب به آن تحمیل شده و امروز در شرایط بحرانی شدید به سر می‌برد اما با قاطعیت عرض می‌کنم که این صنعت به لحاظ فنی، مهندسی و دانش فرایندی از هندوستان تا آفریقا بدون رقیب است. ما تنها و تنها یک مشکل داریم و آن هم ضعف مفرط ساختار حکمرانی آب است.

پاسخ به ادعاهای آبی نتانیاهو

او در بخش پایانی سخنان خود در پاسخ به ادعاهای اخیر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، تأکید کرد: ما در شرایطی که هنوز داغدار به خون غلتیدن بیش از هزار نفر از عزیزان هم‌وطنمان هستیم، نیاز به این نداریم که رژیم مسبب این سفاکی و خونریزی که وسعتش از استان کرمانشاه ما کوچک‌تر است برای ما نسخه بپیچد. او ادامه داد: ایران قاره‌ای از اقلیم‌هاست، نه جزیره‌ای مثل اسرائیل. هیچ نسخه وارداتی از تل‌آویو برای زاگرس و کویر کار نمی‌کند. ایران را با وسعت و تنوعش باید فهمید؛ نه با کپی‌برداری از یک کشور کوچک. در این کشور ما نه کوچک‌ترین نیازی به نسخه مهندسی وارداتی داریم و نه الگوی وارداتی حکمرانی آب برای ما کارآمد است.

استفاده از ظرفیت شورای گفت‌وگو برای حل مشکل بخش خصوصی

در سومین نطق پیش از دستور، کاظم گرامی، رئیس انجمن صنفی کارفرمایی تولیدکنندگان تابلوهای برق ایران، با اشاره به نام‌گذاری روز ۲۲ مرداد به عنوان روز ملی تشکلهای و مشارکت اجتماعی، گفت: در قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار و در قانون اتاق ایران، ظرفیت‌های بسیاری در اختیار بخش خصوصی و تشکلهای بخش خصوصی قرار گرفته است و به‌ویژه از مسیر شورای گفت‌وگو، امکان خوبی برای اتاق ایران در زمینه حضور در تصمیم‌گیری‌های حاکمیت فراهم است.

گرامی تأکید کرد: مسائلی که می‌تواند داخل اتاق حل شود، باید توسط همین جمع و مسئولان بخش خصوصی حل‌وفصل شود و برای سایر مشکلات

مقیمی با بیان اینکه این اولین بار نیست که به دلیل تحریم‌ها یا بی‌برنامگی مدیران، فرصت‌های بزرگ ترانزیتی از دست ما رفته است، گفت: یادتان هست فرودگاه امام خمینی قرار بودهاب هوایی شرق و غرب شود؟ اما امروز فرودگاه استانبول و فرودگاه دوی این نقش را ایفا می‌کنند و ما هنوز درگیر مشکلات زیرساختی و مدیریتی آن فرودگاه هستیم. کریدور شمال-جنوب که می‌توانست مسیر اصلی تجارت هند و روسیه باشد، سال‌هاست روی کاغذ مانده و بخش بزرگی از ظرفیتش بلااستفاده است.

او ادامه داد: کریدور چابهار به ماکو، که قرار بود شاهراه توسعه شرق تا شمال غرب کشور باشد، به دلیل نبود برنامه‌ریزی منسجم، هرگز به جایگاه واقعی خود نرسیده است. این فهرست، نشان می‌دهد که حتی وقتی زیرساخت داریم، یا آن را تکمیل نمی‌کنیم یا از آن بهره‌برداری مؤثر نداریم، و نتیجه این می‌شود که دیگران جای ما را می‌گیرند. حالا باید پرسید: اگر با داشتن مسیرهایی چون کریدور شمال-جنوب یا چابهار به ماکو نتوانستیم نقش خود را تثبیت کنیم، در مواجهه با پروژه‌هایی مانند زنگرور که مستقیماً علیه منافع ما طراحی شده‌اند چه خواهیم کرد؟ آیا باز هم با چند واکنش کلامی و بیانیه سیاسی، میدان را به رقبا و مخالفان واگذار می‌کنیم؟

رئیس کانون زنان بازرگان ایران چند اقدام فوری را برای برون‌رفت از این وضعیت ضروری دانست:

- اول، تکمیل و فعال‌سازی مسیرهای جایگزین مانند «آراس کریدور» برای حفظ دسترسی زمینی به قفقاز و بازارهای شمالی.

- دوم، بازسازی و تعمیق روابط با ارمنستان، گرجستان و روسیه، به‌ویژه در حوزه ترانزیت و سرمایه‌گذاری مشترک در زیرساخت‌های حمل‌ونقل.

- سوم، استفاده از دیپلماسی چندجانبه برای جلوگیری از انحصار مسیرهای جدید توسط ترکیه و آمریکا.

- چهارم، بهبود بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود در بنادر جنوبی و فرودگاه‌ها، تا مسیرهای دریایی و هوایی مکمل مسیرهای زمینی باشند.

او تأکید کرد: کریدور زنگرور، اگر بدون پاسخ عملی ما اجرایی شود، فقط یک جاده جدید در ارمنستان نخواهد بود، بلکه نشانه‌ای است از حذف تدریجی ایران از نقشه ترانزیت منطقه‌ای! ما امروز باید تصمیم بگیریم که در این بازی تماشایی باشیم یا بازیگر یا حتی صحنه‌گردان! تجربه تلخ فرصت‌های از دست‌رفته باید ما را هوشیار کند که در این رقابت، سکوت و تعلل، مساوی با عقب‌نشینی و از دست دادن جایگاهی است که بازگشت به آن ممکن است بیش از یک قرن طول بکشد، اگر اصلاً ممکن باشد!

نیازمند تدابیر بیشتر برای رونق اقتصادی

بعد از اتمام سخنرانی‌های پیش از دستور، صمد حسن‌زاده، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، با یادآوری روز ملی «تشکل‌ها و مشارکت‌های اجتماعی» این روز را به فعالان تشکل‌ها، انجمن‌ها، فدراسیون‌ها و سندیکاها اقتصادی عضو اتاق ایران و اتاق‌های سراسر کشور تبریک گفت و ابراز امیدواری کرد: تشکل‌ها بتوانند در جایگاه واقعی خود، مشورت‌های مفید و مؤثری را به نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور ارائه دهند.

حسن‌زاده همچنین با تسلیت درگذشت زنده‌یاد محمدرضا بهرامی عضو هیأت نمایندگان اتاق ایران و نایب‌رئیس اتاق کرمان، آن مرحوم را انسانی وارسته و نیک‌اندیش و شخصیت خدوم و مردمی دانست.

رئیس اتاق ایران در بخش اصلی سخنرانی خود، به گزارش جدید شامخ اشاره کرد و گفت: هر چند گزارش شامخ در تیر ماه ۱۴۰۴ نسبت به خرداد ماه، روند بهبود را نشان می‌دهد اما کماکان به منظور دستیابی به شرایط رونق اقتصادی، نیازمند تدابیر بیشتری هستیم.

حسن‌زاده افزود: نتایج پایش ملی محیط کسب‌وکار ایران در فصل بهار ۱۴۰۴

در بالاترین سطحی هستند و هیچ دستگاه و سازمانی، کاری برای بهبود اوضاع آنها انجام نمی‌دهد چراکه فکر می‌کنند تحمل عبور از این شرایط را دارند.

مختار اظهار کرد: اقتصاد ایران دیگر رمقی برای گفتاردرمانی ندارد و نیازمند تصمیم سیاسی فوری، صریح و جسورانه هستیم. سال‌هاست که تولید و اقتصاد ناچار به تبعیت اجباری سیاست بوده است؛ اما در شرایط موجود، اصلاحات درونی برای تبدیل کردن اقتصاد به اولویت اول کشور، ضروری است. او افزود: اگر اقتصاد در اولویت قرار گیرد، دیگر سیاست‌گذاری برخلاف منافع ملی انجام نخواهد شد و با پیشران شدن اقتصاد، هم اعتماد اجتماعی ترمیم می‌شود، هم قوای نظامی تقویت می‌شود و هم از منظر سیاسی، کشور به جایگاه بالاتری در جهان می‌رسد.

زنگرور و خطر حذف تدریجی ایران از نقشه ترانزیت منطقه‌ای



در آخرین نطق پیش از دستور نشست هیأت نمایندگان ایران، سیده فاطمه مقیمی، رئیس کانون زنان بازرگان ایران به موضوع کریدور زنگرور اشاره کرد و گفت: ابعاد کریدور زنگرور بسیار فراتر از یک پروژه عمرانی یا توافق مرزی است. موضوعی که اگر به‌موقع و جدی به آن واکنش نشان ندهیم، می‌تواند بخشی از موقعیت راهبردی ایران را در تجارت منطقه‌ای و بین‌المللی برای همیشه از بین ببرد. مقیمی با اشاره به اینکه کریدور زنگرور، در هشتم آگوست امسال با میانجی‌گری ایالات متحده میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان توافق شد، افزود: این کریدور ۴۳ کیلومتری، نخجوان را به باکو متصل می‌کند و طبق قراردادی ۹۹ ساله، تحت مدیریت آمریکا خواهد بود. به زبان ساده، آمریکا اکنون مرز زمینی تازه‌ای در شمال غرب ایران پیدا کرده است.

او ادامه داد: این پروژه، صرفاً یک مسیر حمل‌ونقل نیست، بلکه یک تحول ژئوپلیتیک عمیق است که در کوتاه‌مدت منافع اقتصادی ما را تهدید و در بلندمدت نفوذ منطقه‌ای ما را محدود می‌کند. امروز ترکیه برای اتصال به آسیای مرکزی از خاک ایران عبور می‌کند؛ فردا، با راه افتادن زنگرور، این مسیر از ایران بی‌نیاز خواهد شد. معنای این تغییر، کاهش درآمدهای ترانزیتی، از دست رفتن بخشی از بازار خدمات لجستیک، و تضعیف قدرت چانه‌زنی ما در معادلات سیاسی منطقه است.

این فعال حوزه حمل‌ونقل تأکید کرد: پیامدهای این کریدور فقط به تجارت ایران و ارمنستان محدود نمی‌شود. باید واقعیت را بپذیریم که ارتباط زمینی ما با ارمنستان، حلقه اصلی اتصال زمینی ما به گرجستان و روسیه نیز هست. حجم قابل توجهی از مبادلات ما با این دو کشور از همین مسیر انجام می‌شود. با قطع یا محدود شدن این مسیر، تجارت ما با گرجستان، که در سال‌های اخیر رشد محسوسی داشته، با مانع جدی مواجه خواهد شد. برای رسیدن به بندر پوتی یا باتومی در گرجستان دیگر مسیر کوتاه و مستقیم نخواهیم داشت. تجارت با روسیه هم، که همین حالا به دلیل تحریم‌ها نیازمند مسیرهای امن و کوتاه است، طولانی‌تر، پرهزینه‌تر و پرریسک‌تر خواهد شد و این یعنی کاهش رقابت‌پذیری کالاهای ما در این بازارها و واگذاری سهم خود به رقبایی که مسیرهای سریع‌تر و ارزان‌تر در اختیار دارند.

شبکه‌های ژئواکونومیک و اتصالات اقتصادی در محیط پیرامونی کشور، ضریب امنیت ملی و منطقه‌ای را بالا می‌برد و در بلندمدت به نفع منافع اقتصادی ایران اسلامی است. البته کشورهای همسایه ایران، همواره دوستی و رعایت منافع متقابل را در نظر داشته‌اند. لذا امیدواریم دستگاه دیپلماسی کشورمان نیز بتواند به یک اجماع و همکاری پرفایده برای اقتصاد منطقه‌ای دست یابد.

رئیس اتاق ایران در پایان تأکید کرد: ما همچنان که بارها تأکید کرده‌ایم، باور داریم که یکی از بهترین مسیرهای عبور از شرایط فعلی کشور، تکیه بر دیپلماسی اقتصادی با محوریت بخش خصوصی است. بار دیگر اتاق ایران آمادگی خود را برای نقش‌آفرینی در این حوزه با محوریت وزارت خارجه اعلان می‌کند و امیدوار است آینده پیش رو برای ملت ایران و بخش خصوصی همراه با گشایش و بهروزی باشد.

پارادایم حاکم بر نظام تصمیم‌گیری تجاری باید تغییر کند



محمدعلی دهقان دهنوی، رئیس سازمان توسعه تجارت و عضو هیات نمایندگان اتاق ایران هم در این نشست با بیان اینکه فعالان بخش خصوصی در تله قوانین و مقررات گیر افتاده‌اند، گفت: در برخی موارد زور ما به تغییر قوانین نمی‌رسد. او تأکید کرد: باید به طور اساسی پارادایم حاکم بر نظام تصمیم‌گیری در حوزه تجاری تغییر کند و بدون این تغییر تلاش‌های ما به جایی نمی‌رسد. باید روش فکر کردن و نظام تصمیم‌گیری خود در تجارت را تغییر دهیم. با مداخله دستوری و شیوه‌های فعلی، سیاست‌گذاری‌های ارزی و اقتصادی شکست خورده است و به نتیجه نخواهند رسید.

دهقان دهنوی، ادامه داد: اینکه فکر کنیم برای کنترل اقدامات صحیح (مثل بازگشت ارز حاصل از صادرات صادرکنندگان)، می‌توان با ورود به فرآیند تجارت و گذاشتن موانع در مراحل مختلف، آن را محقق کرد اشتباه است. ما با این مداخله فقط هزینه‌های خودمان و شما را افزایش می‌دهیم و کاری می‌کنیم که این خواسته به نتیجه نرسد.

او اظهار کرد: تنها یک سیاست‌گذاری برای کار با بخش خصوصی جواب می‌دهد و آن اینکه طوری سیاست‌گذاری را تنظیم کنیم که وقتی بخش خصوصی برای حداکثر کردن منافع خود تلاش می‌کند، منافع اجتماعی را هم به دنبال داشته باشد. ما نمی‌توانیم طوری سیاست‌گذاری کنیم که بخش خصوصی از منافع خود چشم‌پوشی کند.

نظارت‌ها باید از درون فرآیند تجارت خارج شود

رئیس سازمان توسعه تجارت تأکید کرد: باید نظارت‌ها و کنترل‌های خودمان را از داخل فرآیند تجارت خارج کنیم. با این کنترل‌ها نمی‌توانیم به نتیجه برسیم. او با بیان اینکه باید سیاست‌گذاری‌های ارزی را از طریق ابزارهای ارزی و نه با کنترل تجارت اجرا کنیم، افزود: ما در این مسیر به همراهی بخش خصوصی نیاز داریم. اتفاقات خوبی در حال رخ دادن است. از جمله اینکه کمیته ارزی به ریاست وزیر صمت ایجاد شده و بنابراین پیشنهادات و انتقادات خود را منتقل کنید تا بتوانیم آن‌ها را پیگیری کنیم.

نیز نشان می‌دهد که اوضاع محیط کسب‌وکار نسبت به زمستان ۱۴۰۳ نسبتاً بهتر شده است اما همچنان مولفه‌های غیرقابل پیش‌بینی بودن، تغییرات قیمت مواد اولیه و دشواری تأمین مالی از بانک‌ها، در وضعیت مناسبی قرار ندارند.

او ادامه داد: به همین جهت پیشنهاد می‌شود برای حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، حمایت‌های پس‌انداز به دلیل شرایط نااطمینانی‌هایی که بر اقتصاد کشور و منطقه سایه افکنده است، در نظر گرفته شود. بسته حمایتی وزارت صمت، بیشتر برای بنگاه‌های بزرگ طراحی شده بود؛ این در حالی است که برای حفظ ظرفیت اشتغال کشور، رشد اقتصادی، توسعه صادرات و ارزآوری، لازم است برنامه منسجم‌تری برای حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط داشته باشیم. رئیس اتاق ایران با بیان اینکه توسعه کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، یکی از بهترین شیوه‌ها برای ایجاد تحول و توسعه همه‌جانبه اقتصادی و اجتماعی کشور است؛ خاطرنشان کرد: حدود ۹۰ درصد واحدهای صنعتی کشور را صنایع کوچک و متوسط تشکیل می‌دهند. این واحدها بیش از ۶۰ درصد اشتغال بخش صنعت را به خود اختصاص داده و سهمی نزدیک به ۳۰ درصد در تولید ناخالص داخلی غیرنفتی دارند. حسن‌زاده تصریح کرد: کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، توانایی لازم را برای دستیابی به انواع روش‌های تأمین مالی و قدرت چانه‌زنی برای تأمین اعتبار ندارند؛ بنابراین لازم است برای شیوه‌های تأمین مالی آنها تدبیر لازم از سوی دولت و همچنین اتاق‌های بازرگانی به عنوان پیشانی بخش خصوصی اندیشیده شود. همچنین در شرایط فعلی کشور، لازم است حمایت‌هایی در حوزه‌های بانکی، ارزی، مالیاتی، گمرکی و تأمین اجتماعی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط لحاظ شود.

باز شدن گره مذاکرات مستقیم ایران و FATF:

روزنه‌امیدی برای فعالین اقتصادی

رئیس اتاق ایران در بخش دیگر سخنان، باز شدن گره مذاکرات مستقیم ایران و FATF بعد از ۶ سال را روزنه‌امیدی برای فعالین اقتصادی دانست و گفت: پس از تصویب کنوانسیون پالرمو در مجمع تشخیص مصلحت نظام، به نظر می‌رسد پذیرش CFT به‌عنوان کنوانسیون مکمل پالرمو، می‌تواند گام مؤثر دیگری در راستای اعتمادسازی ایران برای شفافیت مالی در سطح جهانی به‌رغم همه موانع و توطئه‌ها دیده شود. در صورت کامل شدن ضلع چهارم کنوانسیون‌های FATF، مسیر برای تعامل با این نهاد و طبیعتاً گسترش ارتباط اقتصادی ایران با دنیا هموارتر خواهد شد.

مواضع اتاق ایران درباره تنش‌زدایی در روابط بین‌المللی

حسن‌زاده در تبیین مواضع اتاق ایران درباره تنش‌زدایی در روابط بین‌المللی گفت: اتاق ایران همواره از مذاکرات بین‌المللی و تنش‌زدایی با محوریت حفظ منافع و امنیت ملی حمایت نموده است. اعتقاد داریم تیم مذاکره‌کننده کشورمان با درایت و به‌پشتوانه رهبری هوشمندانه مقام معظم رهبری، بهترین مواضع و تصمیمات را اتخاذ می‌نمایند. در این میان، مردم شریف ایران و جامعه فعالان اقتصادی لازم است از خود و از کشور در برابر «عملیات روانی» که از سوی دشمن طراحی و اجرا می‌شود و هر روز شکل جدیدی نیز به خود می‌گیرد، مراقبت کنند.

او افزود: رژیم صهیونیستی و حامیان او، حتی در زمان توقف حملات، شاید بیش از دوران موشک‌باران، در حال هزینه است تا سایه تهدید را بر سر افکار عمومی مردم ایران نگاه دارد. در این شرایط است که استمرار اهتمام فعالان اقتصادی، تولیدکنندگان و کارآفرینان می‌تواند آتشی در میان طراحی‌های خبیثانه این رژیم منحوس باشد. رژیم جعلی اسرائیل، آنچنان به عملیات روانی روی آورده است که حتی از صلح و دوستی دو کشور همسایه‌مان (ارمنستان و آذربایجان) نیز تهدیدسازی می‌نماید. این در حالی است که هر گونه گسترش

شرکت‌های دانش‌بنیان می‌تواند به عنوان اعتبار مالیاتی آن‌ها در نظر گرفته شود. او با اشاره به برگزاری ۱۷ دوره آموزشی از سوی کمیسیون دانش‌بنیان با همراهی معاونت علمی ریاست جمهوری در اتاق‌های سراسر کشور گفت: تمرکز کمیسیون بر این است که این ظرفیت‌های قانونی را شناسایی کرده و با معرفی آن‌ها به شرکت‌ها امکان استفاده از آن‌ها را فراهم کند. در همین راستا همچنین میز تخصصی مشاوره را در اتاق ایران تشکیل دادیم که خدمات رایگان و تخصصی به شرکت‌های دانش‌بنیان ارائه می‌کند.

عملکرد کمیسیون‌های تخصصی اتاق ایران در دو سال نخست دوره دهم



علی چاغروند، معاون کمیسیون‌ها، مجامع و شوراهای اتاق ایران، هم به ارائه گزارش عملکرد کمیسیون‌های تخصصی در نیم دوره اول دوره دهم اتاق ایران، پرداخت و گفت: عملکرد کمیسیون‌ها مبتنی بر شیوه‌نامه اداره کمیسیون‌هاست که در ابتدای این دوره به تصویب هیات نمایندگان رسید. در این شیوه‌نامه تأکید شده که نظرات تخصصی اتاق درباره موضوعات مختلف باید از مجرای نظرات کمیسیون‌ها بگذرد. همچنین در این شیوه‌نامه نحوه حضور کمیسیون‌ها در نمایشگاه‌های تخصصی هم دیده شده است. افزون بر این در موضوع معرفی نمایندگان اتاق ایران در مجامع و شوراهای حاکمیتی اولویت با کمیسیون‌های تخصصی بود. لذا این دوره به واسطه پیشنهادات و پیگیری‌های کمیسیون‌ها اتاق ایران در ۸ کرسی جدید عضویت پیدا کرد.

او افزود: در این مدت ۲۵ نشست ماهیانه شورای روسای کمیسیون‌ها با حضور چهره‌های عالی‌رتبه دولتی، بیش از ۲۵۰ مکاتبه در موضوعات تخصصی، بیش از ۱۰۰ گزارش کارشناسی، بیش از ۱۵ جلسه کمیته ارزی و رسیدگی به پرونده موضوعات ارزی و ۵ نشست کمیسیون تلفیق با حضور هیات رئیسه کمیسیون‌ها و هیات رئیسه اتاق ایران برگزار شده است. چاغروند با بیان اینکه برای اولین بار در این دوره شاهد برگزاری همایش شبکه‌سازی کمیسیون‌های تخصصی اتاق‌های سراسر کشور و مشارکت کمیسیون‌ها در رویدادهای تخصصی ملی مثل اکسپو ۲۰۲۵ بودیم، گفت: کمیسیون‌های تخصصی اتاق ایران در این دو سال در دو هزار و ۲۸۳ جلسه، همایش و نمایشگاه شرکت داشته‌اند. همچنین از ۱۰۸ مسئول و مقام حاکمیتی برای حضور در جلسات خود دعوت کرده‌اند. افزون بر این هزار و ۲۳۷ مکاتبه موضوعی و ۵۳۳ گزارش و نظر مشورتی داشته و ۳۸ دوره آموزشی برگزار کرده‌اند. همچنین آن‌ها ۲۵ تفاهم‌نامه نیز در این بازه زمانی به امضا رسانده‌اند. او تأکید کرد: خدمات‌محوری که در اتاق ایران به دنبال آن بودیم تا بتوانیم خلق ارزش بیشتری داشته باشیم، در این دوره با محوریت کمیسیون‌ها آغاز شد و برگزاری میزهای تخصصی مشاوره در اتاق ایران در این راستا بوده است.

آغاز اصلاح اساسی فرآیندهای تجارت

دهقان دهنوی، گفت: قصد داریم فرآیندهای تجارت را با همان رویکرد تغییر پارادایم، اصلاح اساسی کنیم. هم در قوانین و هم در رویه‌ها و مقررات این تغییرات انجام می‌شود اما بدون همراهی بخش خصوصی اجرای آن ممکن نیست. او با بیان اینکه در سال گذشته در تجارت خارجی ۱۵٫۸ درصد رشد صادرات غیرنفتی محقق شد اما امسال آمارها خوب نیستند افزود: آمار چهارماهه امسال نشان می‌دهد با کاهش ۵٫۵ درصدی صادرات غیرنفتی نسبت به مدت مشابه سال قبل مواجهیم. بهبود این آمار نیاز به کمک بخش خصوصی دارد.

او ادامه داد: ما هم برای فراهم کردن بستر کار برای فعالان بخش خصوصی، استراتژی توسعه موافقت‌نامه‌های آزاد و ترجیحی از جمله اوراسیا را آغاز کرده‌ایم. انتظار داریم اتاق‌های سراسر کشور اهتمام داشته باشند و فرصت‌ها را شناسایی کرده و صادرکنندگان و واردکنندگان استان خود را با ظرفیت‌های اوراسیا آشنا کنند.

دهقان دهنوی با تأکید بر اهمیت سامان‌دهی شرکت‌های مدیریت صادرات، گفت: باید شرکت‌های مدیریت صادرات قوی داشته باشیم که بتوانند شرکت‌های کوچک و متوسط را جذب کنند و صادرات محصولات آن‌ها را سامان دهد. بخش خصوصی می‌تواند شرکت قوی مدیریت صادرات را راه‌اندازی کند و خواسته ما مشارکت شماس است.

مشارکت اتاق ایران در ایجاد نمایندگی‌های سازمان توسعه و تجارت در کشورهای خارجی

او اظهار کرد: در سازمان توسعه تجارت ظرفیتی داریم که می‌توانیم ۱۰ نمایندگی سازمان توسعه را در خارج از کشور تأسیس کنیم. هدف ما این است که این موضوع به اتاق ایران و بخش خصوصی واگذار شود و خود بخش خصوصی کار تعیین نمایندگی‌ها و طراحی ساختار این نمایندگی‌ها برای عملکرد بهتر را به دست بگیرد.

راه‌اندازی میز تخصصی مشاوره دانش‌بنیان در اتاق ایران



سیدمحسن میرصدری، رئیس کمیسیون کسب‌وکارهای نوین و دانش‌بنیان اتاق ایران نیز با ارائه گزارشی با عنوان «نقش کمیسیون دانش‌بنیان در تجاری‌سازی دستاوردهای علمی و فناوری و افزایش سهم این دستاوردها در اقتصاد کشور» اظهار کرد: قانون جهش تولید دانش‌بنیان ظرفیت‌های خوبی از جمله مشوق‌های مالیاتی و عدم رقابت دولت با بخش خصوصی در اختیار شرکت‌های دانش‌بنیان قرار داده است. او با اشاره به ظرفیت‌های ماده ۱۱ قانون جهش تولید دانش‌بنیان، گفت: بر اساس این بند فرآیندهای تحقیق و توسعه شرکت‌ها می‌تواند به عنوان اعتبار مالیاتی شرکت‌ها در نظر گرفته می‌شود. همچنین اعتبار مالیاتی سرمایه‌گذاری از مشوق‌های دیگر دیده شده در این قانون است که بر اساس آن ۳۰ درصد سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ در



بنگاه‌ها در تله رکود تورمی

رکود تورمی چیست؟

بر اساس متون اقتصادی، رکود تورمی (Stagflation) به معنی رخداد همزمان رکود و تورم در اقتصاد است. وضعیتی که در آن رشد اقتصادی پایین و تورم و نرخ بیکاری افزایشی است. اساساً رکود در اقتصاد به دلیل ضعف تقاضای موثر و تنگنای بخش عرضه رخ می‌دهد. تورم نیز ریشه در افزایش حجم پول، افزایش قیمت مواد اولیه، افزایش قیمت‌های جهانی و کالاهای وارداتی، ساختار اقتصادی و... دارد. تورم همچنین می‌تواند ناشی از فشار تقاضا و یا فشار هزینه باشد.

اما علل و زمینه بروز این پدیده در اقتصاد ایران چیست؟ ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران، کسری بودجه‌های مداوم، شوک‌های ارزی حاصل از درآمد نفت و بی‌انضباطی مالی دولت و سیاست انبساط پولی در دوره‌های مختلف از مهم‌ترین عوامل بروز رکود تورمی است. بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس، حاکی از این است که ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران از جمله وابستگی تولید به واردات، فقدان سیاست‌گذاری مناسب ارزی، عدم پویایی و خود تعدیل شونده‌گی تکنولوژی، عدم دسترسی بنگاه‌های تولیدی به نقدینگی و بالا بودن نرخ بهره، ضعف بودن حمایت از تولید، عدم تناسب میان فعالیت‌ها و اندازه بنگاه‌ها، فقدان سیاست‌گذاری‌های صحیح تجاری، ضعف تحقیق و توسعه، عدم وجود نوآوری تشدیدکننده شرایط رکود تورمی است و برای برون رفت از این وضعیت باید با نگاهی واقع‌بینانه به ویژگی‌های ساختاری اقتصاد عمل کرد.

اما راهکار خروج از شرایط رکود تورمی براساس آموزه‌های علم اقتصاد چیست؟ جهت‌دهی منابع پولی و مالی به سمت فعالیت‌های مولد، کارآمد کردن بازار سرمایه و بورس، اعمال کنترل قیمت نهاده‌های تولید، اتخاذ

اقتصاد کشور گرفتار رکود تورمی است. آمارهای رسمی از نرخ‌های رشد پایین و منفی اقتصاد و تورم پایدار و فزاینده، حاکی از تعمیق وضعیت رکود تورمی است. کارشناسان هشدار داده‌اند اگر تدابیر سیاستی صحیحی برای جلوگیری از پایدار شدن روند رکودی و نیز افزایش تورم اتخاذ نشود، شرایط رکود تورمی باعث می‌شود سرمایه‌ها به میزان بیشتری از بخش مولد اقتصاد خارج و به سمت بازدهی اسمی دارایی‌ها سوق داده شود.

اقتصاد کشور گرفتار رکود تورمی است. آمارهای رسمی از نرخ‌های رشد پایین و منفی اقتصاد و تورم پایدار و فزاینده، حاکی از تعمیق وضعیت رکود تورمی است. کارشناسان هشدار داده‌اند اگر تدابیر سیاستی صحیحی برای جلوگیری از پایدار شدن روند رکودی و نیز افزایش تورم اتخاذ نشود، شرایط رکود تورمی باعث می‌شود سرمایه‌ها به میزان بیشتری از بخش مولد اقتصاد خارج و به سمت بازدهی اسمی دارایی‌ها سوق داده شود. علاوه بر این شرایط سیاست خارجی، تحریم‌های بین‌المللی و محدودیت‌های بنگاه‌ها در تامین مواد اولیه و به‌روزرسانی تکنولوژی از جمله عواملی است که تولید ناخالص داخلی را بیش از پیش تهدید می‌کند. در سمت عرضه نیز کاهش قدرت خرید و شوک‌های قیمتی، عدم تناسب دستمزدها و قیمت کالا و خدمات، تشدیدکننده رکود تورمی است. اگرچه اقداماتی چون انضباط مالی دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه، اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه، کنترل نقدینگی، اصلاح ساختارهای مالیاتی و مالی، پرهیز از سیاست‌های انبساط پولی و تقویت تولید و بهره‌وری از جمله راهکارهای مقابله با رکود تورمی است اما تحلیل‌ها حاکی از اهمیت و نقش تعیین‌کننده مولفه‌های غیراقتصادی است. کارشناسان معتقدند در حال حاضر یک تغییر محسوس در حوزه سیاست خارجی که منجر به کاهش محدودیت‌های بین‌المللی بر اقتصاد شود، می‌تواند ورق را برگرداند.

تصویر رکود

تازه‌ترین گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران از شاخص مدیران خرید (PMI) موسوم به شاخص حاکی از این است که این شاخص پیش‌نگر در مردادماه ۱۴۰۴ با تشدید روند کاهشی به ۴۵٫۳ رسیده و برای هفدهمین ماه متوالی روند رکودی داشته است. بررسی اطلاعات این گزارش نشان می‌دهد: در مردادماه میزان تولید محصول یا ارائه خدمات کل اقتصاد کمترین مقدار ۵۸ ماهه را از آبان ماه ۱۳۹۹ ثبت کرده و انتظارات در مورد میزان فعالیت‌های اقتصادی در ماه آینده نیز به کمترین مقدار ۳۹ ماهه از خردادماه ۱۴۰۱ رسیده است.

همچنین میزان سفارشات جدید مشتریان کل اقتصاد در مردادماه برای هجدهمین ماه متوالی و بخش صنعت برای چهاردهمین ماه متوالی روندی کاهشی داشته است. ضمن اینکه موجودی مواد اولیه خریداری شده بخش صنعت نیز در شرایط رکود تورمی موجود برای هجدهمین ماه متوالی کاهشی بوده است. شاخص مدیران خرید بخش صنایع کارخانه‌ای و تولیدی کشور، نمایی بهتر و بارزتر برای سنجش وضعیت کسب‌وکار و روند تغییرات تولید و فروش است. بر اساس داده‌های حاصل از نظرسنجی به‌دست‌آمده از بنگاه‌های بخش صنعت، شاخص مدیران خرید صنعت ایران (تعدیل شده) در مردادماه معادل ۴۸٫۸ برآورد شده است. مقدار شاخص در این ماه برای هفتمین ماه متوالی کمتر از محدوده خنثی ۵۰ قرار گرفته است.

در این ماه همانند ماه گذشته مقدار شاخص تحت تأثیر کاهش در چهار مؤلفه اصلی خود (شاخص میزان تولید محصول، میزان سفارشات جدید مشتریان، موجودی مواد اولیه خریداری‌شده و میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی) قرار گرفته است.

مقدار تولید محصولات بخش صنعت در مردادماه، معادل ۴۹٫۵ محاسبه شده است. این شاخص برای هفتمین ماه متوالی کمتر از محدوده خنثی ۵۰ قرار گرفته است و شدت کاهش در این ماه نسبت به ماه قبلی کمتر بوده است. در این ماه، قطعی‌های مکرر انرژی برق به یکی از مهم‌ترین عوامل اختلال در روند تولید واحدهای صنعتی تبدیل شده است و فعالان اقتصادی معتقدند تداوم این ناترازی انرژی فشار سنگینی بر صنایع وارد کرده است. علاوه بر این، نوسانات افزایشی نرخ ارز و افزایش قیمت مواد اولیه، هزینه‌های تولید را بالا برده است. در چنین شرایطی، کاهش سفارشات مشتریان، بسیاری از واحدها را با کمبود نقدینگی و مشکلات تأمین مالی روبرو کرده است. با افت تقاضا در بازارهای داخلی و همچنین کاهش فروش صادراتی، فشار مضاعفی بر تولید و فروش صنایع وارد شده است. به‌طوری‌که شاخص میزان فروش محصولات نیز در مردادماه برای هفتمین ماه متوالی کمتر از محدوده خنثی ۵۰ قرار گرفته است. شدت کاهش در این ماه نسبت به ماه قبل کمتر بوده است.

میزان سفارشات جدید مشتریان در مردادماه برای چهاردهمین ماه متوالی کمتر از محدوده خنثی ۵۰ قرار گرفته است. شدت کاهش در این ماه نسبت به ماه قبل اندکی بیشتر بوده است. نگرانی صاحبان بنگاه‌ها، تداوم این وضعیت است و می‌تواند به‌رغم تولید بیشتر در ماه‌های آتی، فقط، موجودی انبارها را افزایش دهد. کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان به علت تورم فزاینده و همچنین افزایش قیمت محصولات تولید شده صنعتی، موجب تضعیف بازار مصرف و به‌تبع آن کاهش سفارشات مشتریان شده است.

از طرفی نااطمینانی‌های موجود نسبت به آینده اقتصادی به علت تنش‌های سیاسی و نوسانات نرخ ارز، خانوارها و مصرف‌کنندگان را به تعویق در خریدهای غیرضروری واداشته است. همچنین، طبق شواهد به دست آمده از نظرسنجی، افت میزان صادرات نیز عاملی دیگر است که به کاهش بیشتر سفارشات دامن زده است به‌طوری‌که میزان صادرات

سیاست‌های تجاری مناسب در جهت حمایت از تولید داخلی و... برخی از اقدامات برای کنترل شرایط رکود تورمی از نظر کارشناسان است که باید در دستور کار سیاستگذار قرار بگیرد. از طرف دیگر انضباط مالی دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه و اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه، کنترل و کاهش هزینه‌های جاری دستگاه‌ها، نحوه استفاده از دلارهای نفتی به گونه‌ای که موجب افزایش پایه پولی و افزایش نقدینگی نشود، اصلاح ساختار مالیاتی، اصلاح بازارهای مالی و پولی (پرهیز از سیاست‌های انبساط پولی) و افزایش سرمایه‌گذاری به نحوی که به افزایش تولید منجر شده، پرهیز از سیاست‌هایی که عواقبی چون فعالیت‌های رانتجویانه و دلالی دارد (مانند بازار مسکن) و افزایش تولید و بهره‌وری کل عوامل تولید از دیگر راهکارهای برای مقابله با شرایط رکود تورمی است.

در ادامه به بررسی شواهد آماری از تشدید رکود تورمی در اقتصاد ایران پرداخته شده است. آمارهای رسمی از رشد اقتصادی و تورم و همچنین بررسی‌های پژوهشی از وضعیت بنگاه‌ها، همگی حاکی از تعمیق رکود و تورم است. براساس این آمارها همزمان با کاهش تولید، تقاضا موثر در اقتصاد نیز کاهش یافته که تشدیدکننده وضعیت رکود تورمی است.

شواهد آماری تشدید رکود و تورم

رشد اقتصادی کشور در تیرماه سال ۱۴۰۴ نسبت به ماه مشابه سال قبل، منفی ۰٫۳ درصد و رشد اقتصادی بدون نفت نیز منفی ۰٫۶ درصد برآورد شده است. نتایج برآوردهای پژوهشی نشان می‌دهد در تیرماه ۱۴۰۱، نسبت به ماه مشابه سال قبل ارزش افزوده بخش کشاورزی تحت تأثیر کاهش تولید محصولات زراعی، رشد منفی ۸٫۱ درصدی، بخش نفت و گاز طبیعی طبق گزارشات اوپک و روش مورد محاسبه مرکز، رشد ۲٫۹ درصدی و گروه صنایع و معادن تحت تأثیر کاهش شاخص صنایع بوری در بخش صنعت و معدن و کاهش شاخص فروش نهاده‌های ساختمانی بوری، رشد منفی ۳٫۴ درصدی و گروه خدمات تحت تأثیر رشد مثبت بخش‌های اصلی خود، رشد ۳٫۳ درصدی را ثبت کرده‌اند. براساس آمار بانک مرکزی تولید ناخالص داخلی کشور سال ۱۴۰۳ به میزان ۳٫۱ درصد رشد داشته، همچنین رشد اقتصادی بدون نفت ۳ درصد گزارش شده است. آمارهای رسمی کشور نشان می‌دهد به رغم روند رو به رشد ارزش افزوده بخش صنعت از سال ۱۴۰۰ به بعد، سرعت رشد آن کاهش یافته است. رشد ارزش افزوده بخش صنعت در تمام سال ۱۴۰۲ و شش ماهه اول ۱۴۰۳ از میانگین دو ساله آن کمتر بوده است و در شش ماهه دوم ۱۴۰۳ تغییر جهت داده است. در مجموع شاخص‌های مختلف نشان می‌دهد با توجه به رکود در بخش صنعت از زمستان ۱۴۰۲ در شش ماهه دوم سال ۱۴۰۳ نیز این وضعیت ادامه داشته است. این موضوع ضرورت بازبینی سیاست‌های اقتصادی و صنعتی و تلاش برای بهبود آن با هدف جلوگیری از رکود در این بخش را نشان می‌دهد.

تصویر تورم

براساس گزارش مرکز آمار ایران نرخ تورم نقطه به نقطه تیرماه از ۴۱ درصد عبور کرد، سطحی که از خرداد ۱۴۰۲ یعنی در ۲۶ ماه گذشته بی‌سابقه بوده است. همچنین نرخ تورم ماهانه تیرماه با افزایش ۰٫۲ واحد درصدی نسبت به خرداد رقم ۳٫۵ درصد را ثبت کرد. شاخص تورم از دی ماه سال گذشته تاکنون به استثنای یک ماه در مسیر صعودی قرار دارد. تورم گروه خوراکی‌ها به ویژه کالاهای ضروری تیرماه بیش از سایر گروه‌های کالایی تحت تأثیر روند رشد پایه پولی، نقدینگی و بازار آتی نیز هشدار نسبت به افزایش تورم را جدی‌تر می‌کند.

رئیس اتاق تهران نسبت به وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی هشدار داد

کشور با رکود تورمی شدید مواجه است

محمود نجفی عرب گفت: «امروز آقای رئیس جمهور عازم نیویورک و اجلاس سازمان ملل خواهند بود؛ امیدوارم انشالله بتوانند با دست به کشور برگردند و انشالله خداوند متعال فرصتی را ایجاد کند که آقای رئیس جمهور بتواند از این فضا در جهت منافع ملی کشور استفاده کنند.»

سی امین جلسه هیات نمایندگان اتاق تهران صبح امروز با حضور اعضا برگزار شد. در ابتدای این جلسه محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران با اشاره به شروع هفته دفاع مقدس، یاد و خاطره شهدا را گرامی داشت و برای جانبازان کشور آروزی سلامتی کرد. او گفت: «دوران دفاع مقدس هرچند سختی‌های بسیار داشت ولی دوران عجیب و درس آموزی بود و جالب است که ما بیشترین دوران توسعه صنعتی کشور را در سال‌های بعد از انقلاب، در این دوره تجربه کردیم.»

رئیس اتاق تهران در ادامه گفت: «اگرچه دوست ندارم که آمارهای ناامید کننده را ارائه بدهم ولی نباید از واقعیت‌ها غافل شویم و نباید همه ذهن‌ها تنها روی موضوعاتی مانند اسنپ بک، جنگ و اسرائیل متمرکز شود و بحث‌های کلان اقتصادی کشور فراموش شوند که به نظرم آسیب بسیار جدی برای کشور خواهد داشت.»

محمود نجفی عرب گفت: «امروز آقای رئیس جمهور عازم نیویورک و اجلاس سازمان ملل خواهند بود؛ امیدوارم انشالله بتوانند با دست به کشور برگردند و انشالله خداوند متعال فرصتی را ایجاد کند که آقای رئیس جمهور بتواند از این فضا در جهت منافع ملی کشور استفاده کنند.»

در ادامه رئیس اتاق تهران مروری بر شاخص‌های کلان اقتصادی کشور داشت و در ابتدا به «زنگ خطر کاهش تقاضا» اشاره کرد و گفت: «رشد حقیقی هزینه کرد در خانوار شهری منفی دو درصد و در خانوار روستایی تقریباً صفر برآورد می‌شود. به بیان دیگر، قدرت خرید خانوارها یا کاهش یافته یا درجا زده است. یکی از بحث‌های جدی که الان در اقتصاد کشور وجود دارد، موضوع کاهش تقاضا است و خیلی از صنایع به شدت در حال رکود هستند و اگر به فکر تحریک تقاضا نباشیم خیلی از صنایع با رکود خیلی بیشتری مواجه خواهند شد.»

آمارها و شاخص تجارت خارجی، بحث بعدی بود که رئیس اتاق تهران درباره آن صحبت کرد. او گفت: «سهام

کالا در مردادماه برای دهمین ماه متوالی کمتر از محدوده خنثی ۵۰ قرار گرفته است. شدت کاهش در این ماه نسبت به ماه قبل کمتر بوده است.

در مردادماه میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی در بخش صنعت برای دهمین ماه متوالی کمتر از محدوده خنثی ۵۰ قرار گرفته است. شدت کاهش در این ماه نسبت به ماه قبل اندکی کمتر بوده است. کاهش تولید از یک‌سو و افت سفارشات جدید از سوی دیگر باعث شده صنایع در شرایطی که با کمبود نقدینگی و فقدان تسهیلات مالی روبرو هستند، به‌ناچار در ظرفیت‌های پایین‌تری از توان خود تولید کنند و استخدام نیروی کار را کاهش دهند. علاوه بر این نیروی کار نیز به دلیل افزایش تورم و عدم هماهنگی ارزش واقعی دستمزد با آن، تمایل به اشتغال در سطوح درآمدی فعلی را ندارند.

موجودی مواد اولیه خریداری شده در مردادماه برای هجدهمین ماه متوالی کمتر از محدوده خنثی ۵۰ قرار گرفته است. شدت کاهش در این ماه نسبت به ماه قبل کمتر بوده است. افزایش قیمت مواد اولیه، عرضه محدود مواد اولیه، تأخیر در تخصیص ارز و موانع زمان‌بر در فرآیند واردات گمرکی موجب شده زنجیره تأمین مواد برای تولید با اختلال مواجه شود.

نتایج حاصل از داده‌های جمع‌آوری شده در مردادماه نشان می‌دهد قیمت خرید مواد اولیه و به‌تبع آن قیمت محصولات تولیدشده هر دو افزایش داشته است. آمارهای رسمی نیز این یافته را تأیید می‌کند چراکه نرخ تورم ماهانه در مردادماه نسبت به ماه قبل ۲,۹ افزایش داشته است. با این حال، به دلیل تقاضای ضعیف مشتریان، میزان افزایش قیمت فروش همچنان محدود بوده و تولیدکنندگان با احتیاط بیشتری اقدام به تعدیل قیمت‌ها کرده‌اند.

به طور کلی و براساس این بررسی، کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان و بی‌ثباتی شرایط اقتصادی موجب افت محسوس سفارش‌ها شده و بسیاری از کسب‌وکارها با کمبود مشتری و کاهش تقاضا مواجه شده‌اند. بسیاری از شرکت‌ها به دلیل تحریم یا سیاست‌های داخلی امکان صادرات ندارند. شرایط نامتعرف بازار باعث شده پیش‌بینی تقاضا و برنامه‌ریزی برای تولید بسیار دشوار شود. کسب‌وکارها با نوسانات ارزی، بی‌ثباتی بازار و رکود اقتصادی مواجه هستند. این شرایط باعث افزایش هزینه‌ها، کاهش تقاضا و دشواری در برنامه‌ریزی مالی و توسعه می‌شود. در پایان باید این نکته را به سیاست‌گذاران گوشزد کرد که در حال حاضر رکود تورمی در اقتصاد ایران فراتر از یک متغیر اقتصادی، تهدیدی جدی برای امنیت ملی است و نیازمند اقداماتی عاجل، تغییر رویکرد و سیاست‌گذاری، اصلاح ساختارها و بازگرداندن ثبات به اقتصاد کشور با تقویت روابط بین‌المللی است.





المللی درگیر است، به موضوعات منفی و ناامید کننده اشاره کنم ولی به نظرم می‌رسد که توجه مسئولین بیشتر معطوف اسنپ بک و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل شده است که حتما تأثیرات جدی خواهد داشت ولی عدم توجه به وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی کشور از سوی مسئولین ارشد می‌تواند وضعیت را از شرایط کنونی هم بدتر کند.»

نجفی عرب گفت: «در صنعت لوازم خانگی در حال حاضر بیش از ۵۰ درصد تقاضا کاهش پیدا کرده است. در حوزه ساختمان که پیشران صنعتی است هم با بیش از ۴۰ درصد کاهش تقاضا رو به رو هستیم و حتی در حوزه سلامت هم با رکود جدی رو به رو هستیم»

او گفت: «دولت به عنوان و به اسم حمایت از مردم؛ قیمت‌ها را به شدت کنترل می‌کند و قیمت‌ها واقعی نیست و صنایع و واحدهای تولیدی در شرایط بسیار سختی قرار گرفته‌اند. موضوع قیمت گذاری دستوری واقعا پدر صنعت را در آورده است. وضعیت تولید در کشور در تمام بخش‌ها دچار رکود تورمی شدید است و اگر مسئولان چاره اندیشی نکنند و بخواهند به روش‌های کنونی مانند قیمت گذاری دستوری ادامه دهند و فکری برای تحریک تقاضا نکنند ما حتما بحران‌های سختی را در بخش‌های مختلف صنعتی شاهد خواهیم بود و حتی مشکلات قضایی مانند برگشت چک‌ها و... هم افزایش پیدا می‌کند.» رئیس اتاق تهران گفت: «همه باید تلاش کنیم که باری را از روی دوش مردم برداریم و اقتصاد کشور را از وضعیت کنونی نجات دهیم.»

قبل افزایش یافته که عمدتاً از محل افزایش مصرف برق خانگی بوده است. در بخش‌های صنعت و کشاورزی، افزایش قابل توجهی در مصرف برق مشاهده نمی‌شود، هرچند میزان مصرف این بخش‌ها در مجموع از خانگی بیشتر است.»

او به شاخص‌های مالی و تشدید وابستگی تامین مالی به نظام بانکی هم اشاره کرد و گفت: «تأمین مالی از طریق شبکه بانکی نیز با وجود رشد اسمی ۴۱ درصدی، به دلیل سطح بالای تورم در عمل رشد حقیقی چندانی نداشته و حتی در برخی برآوردها نزدیک به صفر یا منفی بوده است. این موضوع نشان می‌دهد ظرفیت واقعی شبکه بانکی برای پشتیبانی از بخش تولید و تجارت بسیار محدود است.»

نجفی عرب در ادامه درباره شاخص «شامخ» یا مدیران خرید هم گفت: «شاخص مدیران خرید کل اقتصاد برای هفدهمین ماه پیاپی در مرداد ۱۴۰۴ زیر سطح ۵۰ باقی مانده و نشان‌دهنده استمرار شرایط رکودی است. یکی از نکات مهم و نگران کننده در این شاخص، کاهش مداوم میزان تولید محصول و ارائه خدمات است. از آنجا که شاخص موجودی مواد اولیه نیز همچنان در محدوده رکودی قرار دارد، می‌توان پیش‌بینی کرد که این روند کاهش تولید در ماه‌های آینده هم ادامه خواهد داشت. در حال حاضر بحث کاهش موجودی مواد اولیه صنایع بسیار جدی است و الان حدود ۱۷ ماه است که این شاخص مسیر نزولی را طی می‌کند که بسیار نگران کننده است.»

او بار دیگر گفت: «من دلم نمی‌خواهد در وضعیتی که کشور با دغدغه‌های جدی بین

کشورهای همسایه از تجارت خارجی ایران طی پنج سال اخیر روندی صعودی داشته و از ۴۹ درصد در سال ۱۳۹۹ به حدود ۵۶ درصد در پنج ماهه نخست ۱۴۰۴ رسیده است. به بیان دیگر، بیش از نیمی از مبادلات خارجی ایران در میان چند بازار محدود منطقه‌ای متمرکز است؛ به گونه‌ای که نزدیک به ۵۴ درصد درآمدهای صادراتی تنها از پنج کشور همسایه تأمین می‌شود و حدود نیمی از واردات کشور نیز از طریق چهار بازار همسایه انجام می‌گیرد. این یک خطر بسیار جدی است که ما را تهدید می‌کند و نشان می‌دهد که بازار تجارت کشور بسیار محدود است و روز به روز هم در حال محدودتر شدن است.»

رئیس اتاق تهران درباره ناترازی برق هم گفت: «طبق برآوردهای برنامه هفتم توسعه قرار بود ظرفیت تولید برق کشور در زمان اوج بار تا پایان برنامه به حدود ۸۷ هزار مگاوات برسد که به معنای رشد متوسط سالانه ۷٫۴ درصد بود. بر این اساس در سال ۱۴۰۳ باید تولید برق در اوج بار به ۶۵ هزار و ۵۲۷ مگاوات می‌رسید اما تحقق این هدف با کسری همراه شد. در واقع، تولید برق در این سال تنها ۲٫۱ درصد افزایش یافت که حدود ۵ درصد کمتر از پیش‌بینی برنامه است. همچنین براساس برنامه هفتم توسعه رشد متوسط سالانه ۳ درصدی برای مصرف برق در نظر گرفته بود اما در سال ۱۴۰۳ میزان مصرف برق در اوج بار حدود ۷۹ هزار و ۸۷۲ مگاوات ثبت شد که به معنای رشد ۹ درصدی است؛ یعنی ۵٫۵ درصد بالاتر از رقم پیش‌بینی شده. در سال ۱۴۰۳، به طور کلی، مصرف برق حدود ۲ درصد نسبت به سال



کار آفرین تاثیر دستورالعمل‌های دولتی بر حوزه صنعت را بررسی می‌کند:

جنگ آیین‌نامه‌ها با تولید

بخشنامه‌های دست‌وپاگیر بالای جان تولیدکنندگان بهنام عزیززاده، فعال حوزه تولید در گفت‌وگو با کار آفرین به تشریح چالش‌های پیش روی تولیدکنندگان در مواجهه با آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های متعدد دولتی پرداخت. به گفته عزیززاده، تعدد و سرعت تغییر این بخشنامه‌ها در سال‌های اخیر به حدی بالاست که نه تنها منجر به بوروکراسی‌های دست‌وپاگیر شده بلکه سردرگمی واحدهای تولیدی را نیز در پی داشته است.

وی با اشاره به پیچیدگی‌های فزاینده فضای کسب‌وکار در ایران خاطرنشان کرد: گاهی با بخشنامه‌هایی مواجه می‌شویم که عطف به ماسبق می‌شوند و به شمول پیش از خود نیز باز می‌گردند. بدیهی است که این ویژگی، برنامه‌ریزی بلندمدت را برای فعالان اقتصادی دشوار کرده و امنیت سرمایه‌گذاری را مخدوش می‌کند.

وضعیت بخشنامه‌ها در دولت چهاردهم این فعال حوزه تولید در پاسخ به پرسشی درباره وضعیت بخشنامه‌ها در دولت چهاردهم بیان کرد: ممکن است به صورت بسیار محسوس این آیین‌نامه‌ها در دولت چهاردهم کاهش یافته باشد اما اینکه گمان کنید اتفاق ویژه‌ای افتاده و آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها به حداقل خود رسیده‌اند، به هیچ‌وجه چنین نیست. عزیززاده در ادامه خاطرنشان کرد: به‌ویژه در زمینه تخصیص ارز از سوی بانک مرکزی، بخشنامه‌های مختلف سد راه تولیدکنندگان شده است. در این بخشنامه‌ها صادرکنندگان قادر به برداشت ارز

فعالان حوزه تولید در ایران از بار سنگین بخشنامه‌های دولتی و پیچیدگی‌های بوروکراتیک به عنوان چالش‌های جدی یاد می‌کنند که به کندی توسعه اقتصادی و سردرگمی تولیدکنندگان منجر شده است.

در فضای تولید ایران، بار سنگین بخشنامه‌های دولتی به چالشی جدی تبدیل شده است. تولیدکنندگان زیر بار انبوهی از آیین‌نامه‌های متعدد و دستورالعمل‌های پیچیده که با سرعتی غیرقابل پیگیری تغییر می‌کنند، خم شده‌اند. این میزان از مقررات، نه تنها با ایجاد بوروکراسی‌های طاقت‌فرسا، شتاب توسعه اقتصادی را کند کرده بلکه با سردرگمی ناشی از اجرای قوانین گاه معطوف به گذشته، امنیت سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی بلندمدت را به مخاطره انداخته و تولیدکنندگان را سردرگم کرده است. حتی در دولت چهاردهم نیز اگرچه کاهش محسوسی در حجم این بخشنامه‌ها احساس می‌شود اما تولید ملی همچنان در دام مشکلات ساختاری ناشی از تدابیر دستوری، مانند سیاست‌های مبهم ارزی بانک مرکزی، گرفتار است. ریشه این معضل را نه تنها در تعداد قوانین بلکه در فقدان یک مکانیسم مشورتی موثر با بخش خصوصی باید جست‌وجو کرد؛ غایبی بزرگ که منجر به تصویب مقرراتی ناکارآمد و دور از واقعیت‌های میدان تولید شده است. در نهایت، این چرخه معیوب در کنار تحریم‌های خارجی تولیدکننده را در میانه طوفان ناشی از سیاست‌های داخلی و فشارهای بین‌المللی تنها رها کرده است.

تحریم‌ها و مدیریت دولتی

این فعال حوزه تولید در ادامه مهم‌ترین مساله تولیدکنندگان در کشور را «تحریم‌ها» عنوان کرد که سبب مشکلات تامین ارز، مواد اولیه و رکود در بازار شده است. عزیززاده در این زمینه توضیح داد: دولت هر بار برای مدیریت چنین شرایطی دست به دستورالعمل‌های جدید می‌زند و قوانین و بخشنامه‌های مختلف تدوین می‌کند که با شکست روبه‌رو می‌شود و در ادامه اقدام به دستورالعمل جدید می‌زند.

وی با تاکید بر این موضوع که تحریم‌ها مشکلات عدیده‌ای برای تولید ایجاد کرده است، راهکار اساسی را «تعامل ایران با دنیا» برشمرد و در ادامه تصریح کرد: در شرایطی که تحریم‌ها فضای کسب‌وکار را با محدودیت‌های جدی مواجه کرده، رویکرد تعاملی می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات کنونی در کشور باشد. زمانی که ایران با دنیا تعامل برقرار کند، تورم و رکود در اقتصاد کمتر خواهد شد و به دنبال آن بدون این همه آیین‌نامه و بخشنامه نیز تولیدکنندگان مشغول به کار خواهند شد.

سخن پایانی

تولیدکنندگان در شرایط کنونی با چالش‌های چندوجهی مواجه هستند که هم ناشی از شرایط بین‌المللی و هم محصول سیاستگذاری‌های داخلی است.

از یک‌سو، تحریم‌ها زمینه‌ساز مشکلات ساختاری در تامین نهاده‌های تولید شده و از سوی دیگر تدوین بخشنامه‌های متعدد و بدون مشورت با ذی‌نفعان اصلی بر پیچیدگی‌های فضای کسب‌وکار افزوده است. راه‌حل‌های پیشنهادی از سوی فعالان اقتصادی شامل کاهش بخشنامه‌های دست‌وپاگیر، مشورت با بخش خصوصی در فرآیند تدوین مقررات و اتخاذ رویکرد تعاملی در عرصه بین‌المللی است. تحقق این موارد می‌تواند گام‌های موثری در جهت رونق تولید و بهبود فضای کسب‌وکار باشد.

خود نیستند و باید آن را به دولت تحویل بدهند و اگر نیاز به ارز داشتند باید در صف انتظار باقی بمانند. این مساله جریان نقدینگی واحدهای تولیدی را با مشکل مواجه کرده و توانایی آنها برای تامین مواد اولیه و توسعه فعالیت‌ها را محدود کرده است.

غفلت از مشورت با بخش خصوصی

این فعال حوزه تولید در ادامه به یکی از ریشه‌ای‌ترین مشکلات در تدوین مقررات اشاره کرد و افزود: ما بارها از دولت خواسته‌ایم که در تدوین دستورالعمل‌های خود با بخش خصوصی مشورت کند اما در عمل شاهد هستیم که انجمن‌ها و اصناف مختلف در این تصمیمات نقشی ندارند.

عزیززاده با بیان اینکه بررسی‌ها نشان می‌دهد انجمن‌های مختلف جلساتی با وزارتخانه‌های مرتبط خود برگزار نمی‌کنند وی این امر را نشانه عدم توجه دولت به نظرات بخش خصوصی برشمرد و در ادامه هشدار داد: وقتی تصمیمات مهم بدون مشورت و نظرخواهی با بخش خصوصی انجام می‌گیرد، طبیعی است که به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. این فعال حوزه تولید در ادامه تصریح کرد: این در حالی است که انجمن‌ها و صنوف مختلف و در کل بخش خصوصی است که در میدان حضور دارد و از تمام مسائل و مشکلات آگاهی دارد. از این‌رو دولت باید در تدوین آیین‌نامه‌های خود نظر بخش خصوصی را جویا شود.

آگاهی دولت از مشکلات

عزیززاده در ادامه با اذعان به این موضوع که البته دولت از مشکلات بخش خصوصی به خوبی آگاهی دارد، تاکید کرد: مساله اصلی بر سر ارائه راهکار در این زمینه است. آیا دولت از ناترازی انرژی و مشکلاتی که تولیدکنندگان با قطعی برق در تابستان و قطعی گاز در زمستان روبه‌رو هستند، آگاه نیست؟ البته آگاهی بدون اقدام کارساز نیست و تولیدکنندگان به دنبال راهکارهای عملی برای خروج از بن‌بست‌های موجود هستند.



ماشه روی شقیقه صنعت

داده است. شرکت‌های فرانسوی و آسیایی که در برجام دوباره به ایران برگشتند، این بار با ریسک سازمان ملل مواجه هستند بنابراین هرگونه قرارداد یا همکاری آینده ناممکن خواهد بود.

صنایع کوچک و متوسط؛ قربانی خاموش
شاید در نگاه اول تحریم‌ها بیشتر صنایع بزرگ را نشانه گرفته باشند اما واقعیت این است که صنایع کوچک و متوسط (SMEs) بیشترین فشار را متحمل می‌شوند. این بخش‌ها وابسته به تامین قطعات، مواد اولیه و فناوری از خارج هستند. حالا که تحریم‌های بانکی و لجستیکی دوباره فعال شده، حتی واردات ساده‌ترین تجهیزات و مواد اولیه هم به چالش تبدیل شده است. نتیجه آن، تعطیلی تدریجی واحدهای تولیدی کوچک، بیکاری گسترده و فشار مضاعف بر بازار کار است. گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد اشتغال صنعتی کشور در همین بخش‌های کوچک و متوسط متمرکز است یعنی اگر فشار تحریم‌ها این لایه را از کار بیندازد، بحران بیکاری به مراتب گسترده‌تر از چیزی خواهد بود که در دوره تحریم‌های پیشین شاهد بودیم.

سرمایه‌گذاری و فناوری؛ بن‌بست دوباره
یکی از مهم‌ترین پیامدهای فعال شدن مکانیسم ماشه، توقف کامل سرمایه‌گذاری خارجی در بخش صنعت است. در سال‌های اخیر با وجود فشارهای آمریکا، هنوز برخی شرکت‌های آسیایی و اروپایی به شکل محدود در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، تجهیزات صنعتی و فناوری‌های نوین علاقه‌مند به حضور در ایران بودند اما بازگشت تحریم‌های سازمان ملل، همان روزنه‌های کوچک را هم بسته است. این یعنی ایران دوباره در یک بن‌بست فناورانه گرفتار شده. صنعت امروز بدون دسترسی به فناوری‌های نوین عملاً امکان رقابت ندارد. از ماشین‌آلات دقیق گرفته تا نرم‌افزارهای صنعتی و تجهیزات هوشمند، همه وابسته به زنجیره جهانی تکنولوژی هستند. وقتی این زنجیره قطع شود، نتیجه آن فرسودگی ماشین‌آلات، عقب‌ماندگی تکنولوژیک و افزایش هزینه تولید خواهد بود.

واکنش بازار داخلی

با فعال شدن مکانیسم ماشه، بازار داخلی ایران هم واکنش فوری نشان داد. افزایش قیمت ارز، التهاب در بورس کالا و رشد قیمت مواد اولیه، نخستین نشانه‌ها بودند. تجربه نشان داده است که حتی پیش از اعمال عملی تحریم‌ها، صرفاً خبر بازگشت آنها کافی است تا فعالان اقتصادی در موضع احتیاط و انفعال قرار گیرند.

حسام‌الدین شیخی - مکانیسم ماشه به‌طور رسمی فعال شد؛ همان سازوکاری که معنای ساده‌اش بازگشت همه تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران است. این یعنی تحریم‌هایی که برجام در سال ۱۳۹۴ آنها را به حاشیه راند، دوباره بازگشته‌اند و این بار نه به‌عنوان فشار مقطعی بلکه به‌عنوان یک ساختار بین‌المللی الزام‌آور. برای صنعت ایران، این رخداد درست شبیه گذاشتن ماشه یک سلاح روی شقیقه است: تهدیدی فوری، ملموس و در آستانه شلیک. صنعت ایران در طول دهه‌های گذشته با تحریم غریبه نبوده است. از دهه ۸۰ به بعد، تحریم‌های آمریکا به تدریج بر حلقه‌های حیاتی اقتصاد ایران فشار وارد کرد؛ از دسترسی به فناوری و قطعات صنعتی گرفته تا نقل و انتقال مالی و صادرات. اما تفاوت «ماشه» در همین است که این بار تحریم‌ها نه یک‌جانبه آمریکاست، نه صرفاً تهدید اروپایی بلکه بازگشت رسمی قطعنامه‌های شورای امنیت است، با همه تبعات سیاسی، حقوقی و اقتصادی آن. یعنی هر کشوری که بخواهد با ایران مراوده صنعتی و تجاری داشته باشد، باید هزینه نقض مصوبات شورای امنیت را بدهد؛ هزینه‌ای که اغلب دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ حاضر به پرداخت آن نیستند.

اثر مستقیم بر صنایع مادر

اولین قربانی این بازگشت، صنایع مادر ایران هستند؛ فولاد، پتروشیمی و خودروسازی. فولاد ایران طی سال‌های اخیر به یکی از پایه‌های اصلی صادرات غیرنفتی تبدیل شده بود. مشتریان عمده‌ای در آسیا، خاورمیانه و حتی اروپا برای محصولات فولادی ایران وجود داشتند اما با بازگشت تحریم‌های سازمان ملل، بخش بزرگی از این بازارها عملاً قفل شده است. همانطور که در گزارش‌های اخیر اتاق بازرگانی آمده، نزدیک به ۶۰ درصد صادرات فولاد و فرآورده‌های معدنی ایران وابسته به کشورهای است که به شدت به تصمیمات شورای امنیت پایبندند. پتروشیمی نیز وضعیتی مشابه دارد. طی یک دهه اخیر ایران توانست بخش بزرگی از نیاز بازار منطقه را در حوزه پلیمر و فرآورده‌های پایه تامین کند اما بازار جهانی پتروشیمی بسیار رقابتی است؛ به‌محض محدود شدن ایران، رقابایی چون عربستان، قطر و حتی امارات آماده پر کردن این خلأ شدند. در واقع بازگشت تحریم‌ها تنها به معنای «کاهش فروش» نیست بلکه به معنای «واگذاری بازار» به رقباست؛ بازاری که بازپس‌گیری آن در آینده به‌شدت دشوار خواهد بود. خودروسازی هم که سال‌هاست در بحران کیفیت و هزینه دست‌وپا می‌زند، حالا با بازگشت تحریم‌ها عملاً امید خود را به همکاری‌های فناورانه با شرکای خارجی از دست





«کار آفرین» از اهمیت فشارها برای برکناری مدیران بانک مرکزی آمریکا گزارش می‌دهد؛

جنگ ترامپ با فدرال رزرو

بدل شده است. در واقع ترامپ به‌طور علنی و پر سروصدا خواستار کاهش نرخ بهره شده و جروم پاول، رئیس فدرال رزرو را به دلیل تاخیر، بارها تحت فشار و انتقاد قرار داده است. حتی مدتی به فکر اخراج پاول بود و تلاش کرد از بازسازی پرهزینه ساختمان فدرال رزرو به‌عنوان بهانه استفاده کند. ترامپ همچنین فدرال رزرو را مقصر رکود بازار مسکن به‌خاطر نرخ‌های بهره بالا می‌داند و اخیراً گفته که به‌محض اینکه اکثریت را داشته باشیم، بازار مسکن متحول خواهد شد. تا اینجا، پاول و فدرال رزرو تا حد زیادی این هیاهو را نادیده گرفته‌اند. یعنی از دسامبر سال گذشته تاکنون هیچ کاهش نرخ بهره‌ای انجام نشده، هرچند احتمالاً در سپتامبر یک کاهش رخ خواهد داد. پشت این بی‌اعتنایی، اعتماد به حمایت‌های قانونی فدرال رزرو قرار دارد زیرا اعضای هیات‌مدیره دوره‌های طولانی دارند و اخراج‌شان دشوار است. علاوه بر این دیوان‌عالی اخیراً بانک مرکزی را از حکم خود که اخراج روسای نهادهای دولتی توسط رئیس‌جمهوری را آسان‌تر می‌کرد، مستثنا کرد اما در چنین شرایطی حمله به کوک فشار را افزایش داده است. دوره او تا سال ۲۰۲۸ ادامه دارد و بنابراین جایگزینی موفق او با یک وفادار به ترامپ می‌تواند این دفاع‌ها را شکننده نشان دهد.

برنامه ترامپ

در همین رابطه سه نقطه فشار تعیین می‌کند که ترامپ تا چه اندازه می‌تواند کار خود را پیش ببرد. نخست، نبرد حقوقی بر سر کوک است. اثبات اینکه تخلفات ادعایی او مستحق اخراج است دشوار خواهد بود. او مدارک

دونالد ترامپ با حملات شدید به فدرال رزرو و تلاش برای برکناری اعضای هیات‌مدیره این بانک، استقلال بانک مرکزی آمریکا را به چالش کشیده است. در بحبوحه تنش‌های سیاسی پیرامون بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) مجله اکونومیست در تازه‌ترین گزارش خود آورده است: باید به حال معامله‌گر اوراق قرضه‌ای که تلفنش به تروث سوشال (شبکه اجتماعی شخصی دونالد ترامپ) وصل نیست تأسف خور. تنها یک پیام بعد از شام کافی بود تا جدال کاخ سفید با فدرال رزرو به مسالهای نگران‌کننده‌تر بدل شود. در سوم شهریور، دونالد ترامپ در شبکه اجتماعی خود پستی منتشر کرد که در آن اعلام شد لیزا کوک یکی از اعضای هیات‌مدیره فدرال رزرو را به اتهام تقلب در وام مسکن اخراج کرده است. در این میان هر چند روسای جمهوری آمریکا می‌توانند مقامات فدرال رزرو را برکنار کنند اما این کار فقط در صورت وجود علت موجه مجاز بوده و هیچ فردی تاکنون از این اختیار استفاده نکرده است. گفتنی است، خانم کوک سیاه‌پوست نه‌تنها به هیچ جرمی متهم نشده بلکه محکوم هم نشده است. تنها ادعا شده که او دو خانه را به‌عنوان محل سکونت اصلی‌اش اعلام کرده است.

کارزار ترامپ علیه استقلال بانک مرکزی

در همین راستا به گفته تحلیلگران، این اقدام مرحله‌ای چشمگیر در کارزار ترامپ علیه استقلال بانک مرکزی آمریکاست. فدرال رزرو در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ بیشتر در حاشیه بود اما اکنون به هدف اصلی حملاتش

نقشه اقتصادی غرب برای پوتین

اتحادیه اروپا نوزدهمین بسته تحریمی خود علیه روسیه را تصویب کرد که شامل ممنوعیت واردات گاز طبیعی، تحریم شرکت‌های انرژی و ناوگان نفتی روسیه، و محدودیت تراکنش‌های رمزارزی است تا فشار اقتصادی بر کرملین افزایش یابد.

گزارش برخی رسانه‌های حاکی از آن است که اتحادیه اروپا در حال تکمیل نوزدهمین بسته تحریمی خود علیه روسیه است تا واردات گاز طبیعی و به طور کلی انرژی را از این کشور ممنوع کند. این خبر را اورزلا فون درلاین، رییس کمیسیون اروپا اعلام کرده و گفته است، ممنوعیت واردات انرژی از روسیه که قرار بود از ابتدای سال ۲۰۲۷ اجرایی شود، زودانجام خواهد شد و اکنون زمان آن رسیده که شیر را روی مسکو ببندیم.

نکته مهم این است که اروپایی‌ها هر چند در تقابل مستقیم با روسیه قرار دارند اما همچنان برخی کشورها نیاز مبرمی به انرژی روسیه داشته و همچنان واردات خود را ادامه می‌دهند. در چنین شرایطی بود که هفته گذشته دونالد ترامپ به صراحت اعلام کرد، شرط تشدید تحریم‌های روسیه از سوی آمریکا این است که سایر کشورها واردات نفت و گاز خود را از روسیه متوقف کنند.

در همین رابطه مجله پولیتیکو در گزارشی با عنوان اتحادیه اروپا با هدف‌گیری چین، پوتین را تحت فشار می‌گذارد و ترامپ را فریب می‌دهد، آورده است: کمیسیون اروپا بسته جدید و گسترده‌ای از تحریم‌ها علیه روسیه را پیشنهاد کرده که شامل هدف قرار دادن نهادهای بیشتری در چین و هند است. در همین راستا اورزلا فون درلاین، در یک نشست خبری اعلام کرد: ما پالایشگاه‌ها، شرکت‌های بازرگانی نفت و شرکت‌های پتروشیمی در کشورهای ثالث از جمله چین را هدف قرار می‌دهیم. این اقدام در عین حال تلاشی دیپلماتیک برای جلب‌نظر رییس‌جمهور آمریکا با وارد آوردن فشار به پکن نیز تلقی می‌شود.

به گفته دو دیپلمات اروپایی، ۱۲ نهاد چینی و سه نهاد هندی ممکن است به فهرست سیاه اتحادیه اضافه شوند؛ فهرستی که شرکت‌های اروپایی را از معامله با آنها منع می‌کند. همچنین دو شرکت چینی با ممنوعیت تراکنش روبه‌رو خواهند شد. کایا کالاس، مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز در پیامی در شبکه‌های اجتماعی گفته: «ما مواد شیمیایی، قطعات فلزی، نمک‌ها و سنگ معدن بیشتری را به فهرست ممنوعیت‌های صادراتی می‌افزاییم و کنترل‌های سخت‌تری بر صادرات به نهادهای روسی و همچنین چینی و هندی اعمال می‌کنیم.» همانطور که در بالا نیز اشاره شد، این بسته که نوزدهمین مجموعه تحریم‌ها علیه مسکو از زمان آغاز جنگ اوکراین است،

مربوطه را در سال ۲۰۲۱ زمانی که شهروند عادی بود، پر کرده است. بنابراین نشان دادن تخلف ممکن است به این معنا باشد که باید عمدی بودن آن ثابت شود. کمتر کسی انتظار دارد این مساله سریع حل و فصل شود. دومین نقطه فشار رایجی است که هر پنج سال یکبار توسط هفت عضو هیات‌مدیره فدرال‌رزرو داده می‌شود تا انتخاب روسای شعب منطقه‌ای تأیید شوند. در همین راستا پنج رییس منطقه‌ای به‌صورت چرخشی به جمع ۱۲ نفره کمیته بازار آزاد فدرال (FOMC) که نرخ بهره را تعیین می‌کند، اضافه می‌شوند. رای بدی نیز اوایل ۲۰۲۶ است و اگر کوک کنار گذاشته شود و سنا جایگزین او و آدریانا کوگلر، دیگر عضو مستعفی را تأیید کند. در اصل چهار نفر از هفت عضو هیات‌مدیره منصوب ترامپ خواهند بود و می‌توانند بر انتخاب روسای منطقه‌ای همسو اصرار ورزند. با این حال حتی در آن صورت چنین مداخله آشکاری بعید است چراکه کریستوفر والر و میشل بومن به عنوان دو عضو منصوب ترامپ در دوره اول بیشتر تکنوکرات هستند.

سومین نقطه فشار پایان دوره پاول است. ترامپ پس از آنکه ابتدا فهرست گزینه‌ها را محدود نشان داد، حالا لیستی بلند و عجیب‌تر مطرح کرده است. در میان گزینه‌های اصلی، والر که برخلاف اجماع پیش‌بینی کرده بود آمریکا می‌تواند بدون رکود تورم را مهار کند، محتاطانه‌ترین انتخاب خواهد بود. اگر ترامپ فردی وفادار مانند کوین هست، به عنوان یکی از مشاوران اقتصادی‌اش را برگزیند، توان کمیته بازار آزاد برای رأی‌گیری علیه او مانع ایجاد می‌کند؛ مگر اینکه این تعادل با اخراج‌هایی شبیه به کوک بر هم بخورد. لازم به ذکر است، آخرین رییس‌جمهوری که تلاش جدی برای اعمال نفوذ بر فدرال‌رزرو کرد، ریچارد نیکسون بود که بر آرتور برنز، رییس وقت فشار آورد تا پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۹۷۲ نرخ بهره را کاهش دهد. این اقدام فاجعه‌بار بود و تورم حتی پیش از شوک نفتی ۱۹۷۳ بالا رفت و یک دهه طول کشید تا مهار شود. به همین دلیل توماس درکسل از دانشگاه مریلند برآورد می‌کند که فشاری سیاسی معادل نصف فشار نیکسون، اگر شش‌ماه اعمال شود، می‌تواند قیمت‌ها را در یک دهه ۷ درصد افزایش دهد. البته تفاوت اساسی این است که ترامپ رویکردی بسیار آشکارتر از نیکسون در فشار بر فدرال‌رزرو در پیش گرفته است. بازارها در دوره دوم او نسبت به آمریکا بدبین‌تر شده‌اند. دلار ۹ درصد در برابر ارزهای کشورهای ثروتمند کاهش یافته و طلا به‌عنوان ذخیره‌ارزش مستقل از اعتبار بانک‌های مرکزی جهش کرده است. همچنین اگرچه بازده اوراق خزانه‌داری کوتاه‌مدت با کند شدن اقتصاد آمریکا کاهش یافته اما بازده بلندمدت همچنان بالا مانده که منعکس‌کننده نگرانی سرمایه‌گذاران درباره بدهی و تهدید علیه نهادهایی چون فدرال‌رزرو است. در چنین شرایطی، سهام برخلاف این بدبینی رشد کرده و به اوج تاریخی رسیده است. در واقع سهام، اوراق خزانه و دلار پس از اعلام اخراج کوک کاهش یافتند اما ابعاد این واکنش ناچیز بوده است. بنابراین اگر تهدید به استقلال فدرال‌رزرو جدی گرفته می‌شد، واکنش باید شدیدتر می‌بود.

پس چرا آرامش نسبی برقرار است؟ بخشی از آن به این دلیل است که ترامپ هنوز نبردهای زیادی پیش رو دارد. او برای به‌دست آوردن اکثریت همسو در کمیته بازار آزاد باید دادگاه‌ها را متقاعد کند که اجازه اخراج کوک را بدهند، چندین فرد وفادار را از تصویب سنا بگذرانند و چند عضو مستقل‌تر را به پذیرش روسای منطقه‌ای مطیع وادارد. همین آرامش بازارها اما خود مشکل‌ساز است زیرا عادت ترامپ این است تا زمانی که مقاومتی نبیند، عقب‌نشینی نمی‌کند. بازارها آسوده‌اند چون انتظار دارند او عقب‌نشینی کند اما احتمالاً تنها انضباط بازار می‌تواند او را وادار به تجدیدنظر کند.

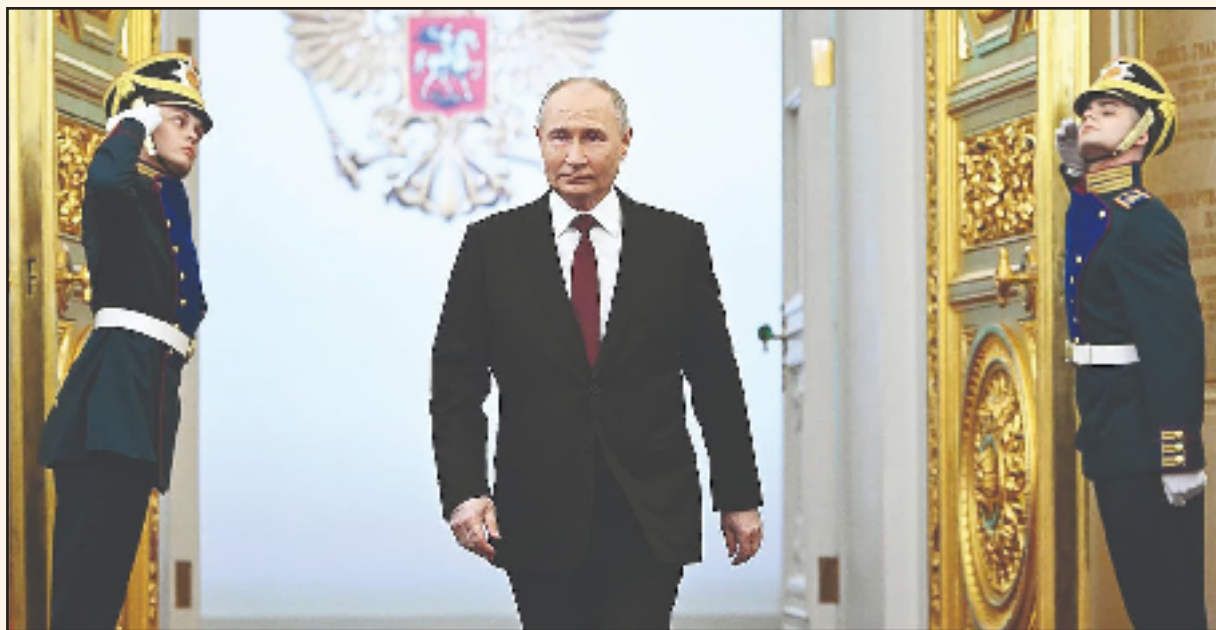
هر چند تسلط کامل بر فدرال‌رزرو هنوز احتمال اندکی دارد، جنگ ترامپ با بانک مرکزی می‌تواند آسیب‌های جدی وارد کند؛ نخست اینکه او هنجاری چند دهه‌ای مبنی بر خط قرمز بودن استقلال فدرال‌رزرو را زیر سوال برده است؛ بنابراین اگر کنترل سیاسی فدرال‌رزرو به مطالبه‌ای پایدار در میان جمهورخواهان بدل شود، سیاسی شدن سیاست پولی تقریباً اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

خطر برای فدرال‌رزرو

علاوه بر این تضعیف اعتماد به نهادهای اقتصادی آمریکا نیز اهمیت دارد. فدرال‌رزرو پیش‌تر با شکست در پیش‌بینی تورم پساکرونا ضربه خورده بود. نرخ‌های بهره بالاتر نتوانستند بدون ایجاد رکود تورم را مهار کنند زیرا تا حد زیادی مردم مطمئن بودند فدرال‌رزرو می‌تواند دوباره نرخ تورم را به هدف ۲ درصدی بازگرداند و از تکرار ماریپیچ دستمزد قیمت دهه ۱۹۷۰ جلوگیری کند. حتی در شرایط عادی تکرار چنین موفقیتی دشوار است چه رسد به حالتی که بانک مرکزی از نظر سیاسی تضعیف شده باشد. بدهی خالص دولت نیز در حدود ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی قرار گرفته است. در نتیجه قانع کردن سرمایه‌گذاران برای تأمین چنین استقراضی هرگز ساده نیست زیرا اگر در خصوص مهار تورم نتوان به فدرال‌رزرو اعتماد کرد، چنین اقدامی تقریباً غیرممکن می‌شود.

به همین دلیل است که تحلیلگران معتقدند، تاکنون آمریکا به‌خاطر جایگاه امن خود و همچنین به این دلیل که بیشتر کشورهای ثروتمند دیگر نیز در حال استقراض سنگین هستند، اقتصادش جذاب مانده است اما مساله مهم این است که سرمایه‌گذاران گزینه‌های دیگری هم دارند و شاید تنها چند پست دیگر ترامپ در تروث سوشال کافی باشد تا به آنها روی آورند.





شامل سقف قیمت ۶۰/۴۷ دلار برای نفت، مسدودسازی دارایی شرکت‌ها و تحریم‌هایی تازه علیه ناوگان سایه است که نفت روسیه را برخلاف محدودیت‌های گروه هفت جابه‌جا می‌کنند. اتحادیه اروپا همچنین قصد دارد خرید گاز طبیعی مایع روسیه را تا پایان سال ۲۰۲۶ ممنوع کند؛ اقدامی که در کنار لایحه دیگری از اتحادیه اروپا قرار می‌گیرد که هدف آن قطع کامل واردات انرژی از مسکو تا پایان ۲۰۲۷ است. در این میان یکی از مقامات اتحادیه اروپا که خواست نامش فاش نشود به پولیتیکو گفته‌است هدف از این تحریم‌ها قطع جریان پول به روسیه است. او افزود: ممنوعیت واردات گاز نیز در واقع برای رهایی دائمی از یک تامین‌کننده غیرقابل اعتماد طراحی شده است. همچنین دن یورگنسن، مسئول انرژی اتحادیه اروپا هم روز جمعه تاکید کرد که این اتحادیه برای تحریم‌های زودهنگام روسیه آماده می‌شود زیرا اروپا نه تنها مصرف گاز را کاهش داده بلکه در انرژی‌های پاک نیز سرمایه‌گذاری کرده است. مطابق با گفته‌های رییس کمیسیون اروپا، در حال حاضر تحریم ۱۱۸ کشتی از ناوگان سایه در دستور کار است که در مجموع ۵۶۰ کشتی حامل نفت روسیه را تحت تحریم قرار می‌دهد؛ علاوه بر این، شرکت‌های بزرگ انرژی مانند روس‌نفت و گازپروم‌نفت مشمول ممنوعیت کامل ترانکش خواهند شد و دارایی شرکت‌های دیگر نیز مسدود می‌شود. نکته مهم دیگر این است که برای نخستین بار اقدامات محدودکننده اروپا، شامل پلتفرم‌های رمزازی نیز خواهد شد و ترانکشن‌های مرتبط با ارزهای دیجیتال را برای روسیه ممنوع می‌کند.

شرط مهم ترامپ

این اقدام کشورهای اروپایی در ظاهر به این خاطر انجام می‌شود تا پوتین تحت فشار بیشتری قرار گرفته و به جنگ خاتمه دهد. با این حال در شرایطی که شواهد نشان می‌دهد کرملین فعلاً تمایلی به مذاکرات صلح ندارد، اروپایی‌ها تاکید دارند به منظور افزایش فشارها بر روسیه، آمریکا نیز باید به تحریم‌های علیه این کشور بیوندد اما در حالی که اروپا نمایندگانی را به این منظور به واشنگتن فرستاده، ترامپ به صراحت معتقد است که به تحریم‌های بزرگ علیه روسیه ملحق می‌شود، به این شرط که کشورهای عضو ناتو که عمده آنها عضو اتحادیه اروپا هستند نیز واردات نفت و گاز خود را از روسیه متوقف کنند. امری که به گفته کارشناسان برای برخی از کشورهای اروپایی مانند کابوسی وحشتناک خواهد بود زیرا به عنوان مثال ترکیه، مجارستان و اسلواکی همچنان از وارد کنندگان مهم انرژی هستند و در طول سه سال و نیم گذشته نیز به دنبال تامین کننده جایگزین نرفته‌اند. با تمامی این قضایا، ترامپ اصرار دارد که اگر قیمت نفت کاهش پیدا کند، روسیه به گونه‌ای تحت فشار قرار می‌گیرد که ناچار به خاتمه جنگ خواهد بود.

نقشه راه تحریم‌ها

همین موضوع در واقع اکنون تبدیل به اصل و نقشه راه اصلی غرب در برابر پوتین شده است زیرا تحلیلگران آمریکایی‌ها نیز تاکید دارند، تنها راه وادار کردن روسیه برای مذاکره و صلح، تشدید تحریم‌های روسیه است و از آنجا که این کشور حملات خود به اوکراین را تشدید کرده، ترامپ باید بداند که دوران وسوسه کردن پوتین

با امتیاز به پایان رسیده و حالا آمریکا لازم است یک فشار مضاعف و قطعی به کرملین وارد کند. با این حال مجله نشنال اینترست به تازگی در گزارش خود آورده که کاخ سفید تاکنون به جای بهره‌گیری از این تحریم‌ها به سراغ تعرفه‌ها رفته و وعده داده کشورهایمانند هند و چین که نفت روسیه را وارد می‌کنند، مجازات کند اما به گفته برخی تحلیلگران آمریکایی، تعرفه‌ها ابزاری خام و همراه با پیامدهای منفی هستند. به عنوان مثال تعرفه ۲۵ درصدی اخیر علیه هند، دولت نارندرا مودی را به جست‌وجوی متحدان تازه سوق داده است؛ موضوعی که در عکس یادگاری مشترک مودی، شی و پوتین در اجلاس سران شانگهای نمایان شد و خرید نفت ارزان روسیه که ۴۰ درصد نیاز انرژی هند را تامین می‌کند کاهش نداده است.

از سوی دیگر چین بزرگ‌ترین خریدار نفت روسیه است و قدرت اقتصادی و مالی عظیم این کشور باعث شده نسبت به تهدیدهای تعرفه‌ای آمریکا مصون بماند. به طوری که دولت ترامپ در ابتدا پکن را با تعرفه‌های سه‌رقمی تهدید کرد اما اقدامات تلافی‌جویانه قدرتمند چین باعث شد مقامات آمریکایی عقب‌نشینی کنند. بنابراین به گفته برخی تحلیلگران موضوع تعرفه‌ها برای افزایش فشارها بر پکن و مسکو فایده‌ای ندارند و اکنون اروپایی‌ها به امید همراهی ایالات متحده در نظر دارند با تحریم انرژی روسیه ماشین جنگی پوتین را در تنگنای مالی قرار دهند تا شاهد از این رهگذر بتوانند چاره‌ای به منظور خاتمه جنگ، البته آنطور که مطلوب و مدنظر آنهاست پیدا کنند.

چتر نجات برای اقتصاد

هیات‌مدیره از کاهش نرخ حمایت کرده بودند اما با رأی سایر اعضا که نگران بودند سیاست‌های اقتصادی ترامپ از جمله کاهش مالیات، تعرفه‌ها و بازداشت گسترده مهاجران بار دیگر موجب افزایش شدن تورم شود و شکست بخورند.

طبق برآوردهای صورت گرفته در ماه‌های اخیر، تورم در ایالات متحده به میزان کمی افزایش یافته است؛ به طوری که قیمت‌ها در ۱۲ ماه منتهی به آگوست ۲/۹ درصد بالا رفت؛ یعنی سریع‌ترین رشد از ژانویه و همچنان بالاتر از هدف ۲ درصدی فدرال. با این حال نگرانی‌ها به دلیل ضعف بازار کار از اهمیت زیادی برخوردار

فدرال‌رزرو آمریکا پس از ۹ ماه برای اولین بار نرخ بهره را ۰.۲۵ درصد کاهش داد تا با حمایت از بازار کار که نشانه‌هایی از کندی رشد و افزایش بیکاری دارد، اقتصاد را به سمت بهبود هدایت کند. پس از ماه‌ها بحث اقتصادی و نزاع سیاسی که میان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده با بانک مرکزی آمریکا (فدرال‌رزرو) و رییس آن یعنی جروم پاول در جریان بود، روز چهارشنبه هفته گذشته برای اولین بار پس از ۹ ماه، فدرال‌رزرو نرخ بهره را کاهش داد. مطابق با اعلام این نهاد، نرخ بهره هدف به میزان ۰.۲۵ درصد کاهش یافته و آن را در بازه ۴ تا ۴/۲۵ درصد قرار می‌دهد یعنی پایین‌ترین سطح از اواخر سال ۲۰۲۲ تاکنون. انتظار می‌رود این اقدام که نخستین کاهش نرخ بهره از دسامبر گذشته است، آغازگر مجموعه‌ای از کاهش‌های بیشتر در ماه‌های آینده باشد؛ کاهش‌هایی که می‌تواند به پایین آمدن هزینه‌های وام‌گیری در سراسر آمریکا کمک کند اما این تصمیم در عین حال هشدار در مورد وضعیت اقتصاد نیز به همراه داشته و در عین حال بازتابی از توافق گسترده‌تر در فدرال‌رزرو است مبنی بر اینکه بازار کار متوقف شده نیازمند محرکی ناشی از نرخ‌های بهره پایین‌تر است.

در همین رابطه طبق گزارشی که بی‌بی‌سی جهانی منتشر کرده، جروم پاول رییس فدرال‌رزرو در کنفرانس خبری پس از اعلام این تصمیم گفت: بیکاری همچنان پایین است اما ما شاهد ریسک‌های نزولی هستیم. این موضوع از آنجا حائز اهمیت است که ارزیابی پاول با گزارش‌های مرتبط با ماه جولای تفاوت دارد؛ یعنی زمانی که وی وضعیت بازار کار را باثبات و خوب توصیف کرده بود.

پیامدهای یک تصمیم جنجالی

طبق گزارش رسانه‌ها، کاهش نرخ بهره با رأی مثبت ۱۱ نفر از ۱۲ عضو کمیته سیاستگذاری همراه شد. تنها مخالف، استیون میران بود که از جمله مشاوران اقتصادی ترامپ محسوب می‌شود و معتقد است که نرخ بهره باید به ۰/۵ درصد کاهش یابد. در چنین شرایطی به گفته کارشناسان، این تصمیم فدرال‌رزرو جای تعجب نداشت و از قبل هم چنین اقدامی قابل پیش‌بینی بود زیرا تورمی که پس از همه‌گیری کرونا شدت گرفت و بانک مرکزی را در سال ۲۰۲۲ به افزایش شدید نرخ بهره وادار کرد، اکنون به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.

از سوی دیگر در بریتانیا، اروپا، کانادا و دیگر نقاط جهان بانک‌های مرکزی قبل از نرخ‌ها را پایین آورده‌اند. بنابراین در آمریکانیز سیاستگذاران فدرال ماه‌هاست اعلام کرده‌اند انتظار دارند امسال دست کم نیم درصد از نرخ‌های بهره کاسته شود. حتی در جلسه قبلی فدرال‌رزرو، دو عضو

در کاهش نرخ‌ها هدف قرار داده و می‌گوید نرخ بهره باید تا یک درصد پایین بیاید. او همچنین بارها در شبکه‌های اجتماعی، پاول را کاملاً نادان نامیده و او را متهم کرده که با بالا نگه داشتن طولانی مدت نرخ‌ها، اقتصاد را خفه کرده است.

ترامپ حتی در پستی پیش از نشست هیات‌مدیره فدرال رزرو نوشت: خیلی دیر شده. باید نرخ‌ها را همین حالا و بسیار بیشتر از آنچه پاول در ذهن دارد کاهش داد. بازار مسکن جهش خواهد کرد! در همین رابطه و در حالی که برخی از کارشناسان معتقدند که ترامپ از لحاظ حقوقی و سیاسی قادر به برکناری پاول نبوده و استقلال بانک مرکزی آمریکا از جمله خطوط قرمز سیاسی و سیاست‌گذاری در آمریکا محسوب می‌شود اما صحبت‌ها و دیدگاه‌های ترامپ در این زمینه را نباید صرفاً یک مانور سیاسی تلقی کرد زیرا او به سرعت، میران را برای پر کردن کرسی خالی موقت منصوب کرد تا در نشست هفته گذشته هیات‌مدیره فدرال رزرو حضور داشته باشد. دولت ترامپ همچنین پاول را تهدید به برکناری و تحقیق کرده و بر سر برکناری لیزا کوک دیگر عضو هیات‌مدیره نیز وارد دعوی حقوقی شده است. منتقدان این اقدامات را حمله‌ای بی‌سابقه به استقلال فدرال رزرو در تاریخ معاصر می‌دانند.

پاول در کنفرانس خبری از پاسخ مستقیم به این موضوع خودداری کرده و وقتی از او پرسیده شد که آیا ماجرای کوک تهدیدی برای استقلال بانک مرکزی است، گفت: من آن را یک پرونده قضایی می‌بینم و فکر می‌کنم اظهار نظر در مورد آن مناسب نیست. با وجود این حاشیه‌ها، تحلیلگران بر این باورند که تصمیم فدرال رزرو برای کاهش نرخ بهره صرف‌نظر از کارزار فشار ترامپ نیز اتخاذ و اجرایی می‌شود. در همین رابطه آرت هوگان، استراتژیست ارشد بازار معتقد است: سیاست‌های ترامپ قطعاً فعالیت اقتصادی‌ای ایجاد کرده که فدرال را وادار به واکنش کرده است اما فشارهای لفظی او بر فدرال رزرو برای کاهش نرخ‌ها هیچ اثری نداشته است.

شد زیرا آمریکا در آگوست و جولای تنها رشد اندکی در اشتغال ثبت کرد و در ژوئن حتی برای نخستین بار از سال ۲۰۲۰ به این سو کاهش خالص داشت. در همین راستاست که ساراهوس، اقتصاددان ارشد در ولز فارگو معتقد است: مساله به بازار کار برمی‌گردد. در واقع فدرال رزرو می‌داند وقتی بازار کار تغییر جهت دهد، این تغییر خیلی سریع اتفاق می‌افتد؛ بنابراین می‌خواهد مطمئن شود که همزمان با کندی بازار کار، ترمز اقتصاد را نکشد.

در چنین شرایطی پاول در کنفرانس خبری تأکید کرد که نرخ بیکاری هنوز پایین و در سطح ۴/۳ درصد است؛ هرچند به وجود اختلاف نظرهای غیرمعمول میان اعضا درباره مسیر بعدی اذعان داشت. بنابراین پیش‌بینی‌های فدرال نشان می‌دهد نرخ بهره ممکن است تا پایان سال نیم درصد دیگر هم کاهش یابد. با این حال هفت عضو هیات‌مدیره فدرال رزرو نیازی به کاهش بیشتر نمی‌بینند و یک عضو دیگر نیز خواستار کاهش نرخ بهره تا زیر ۳ درصد است.

دوگانه‌ای میان ترامپ و پاول

لازم به یادآوری است که دونالد ترامپ از زمان بازگشت به کاخ سفید به دنبال برکناری پاول بوده و تنش‌های زیادی در خصوص این مساله با فدرال رزرو و برخی دیگر از نهادهای آمریکایی دارد. در همین راستا و در شرایطی که هنوز ترامپ نتوانسته خواسته خود برای کنار زدن پاول و یکی دیگر از اعضای زن هیات‌مدیره را عملی کند، رییس این نهاد مهم و استراتژیک ایالات متحده از وضعیت اقتصادی کشورش ابراز رضایت کرده و مدعی است که زمان دشواری‌های بزرگ برای ما سپری شده است اما او در ادامه با هوشمندی گفته که از منظر سیاست‌گذاری دانستن مسیر درست چالش برانگیز است و در حال حاضر هیچ راه بدون ریسکی وجود ندارد.

در نتیجه برخی تحلیلگران معتقدند این تصمیم به احتمال زیاد ترامپ را راضی نخواهد کرد؛ او ماه‌هاست فدرال رزرو را به دلیل تعلل





«کار آفرین» از بحران بدهی برای
اقتصاد جهان گزارش می‌دهد

بمب ساعتی ۱۰۰ تریلیون دلاری

صندوق بین‌المللی پول اعلام کرده است که بدهی عمومی دولت‌ها در سطح جهان تا پایان سال ۲۰۲۴ از ۱۰۰ تریلیون دلار فراتر می‌رود که معادل حدود ۹۳ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی است و این بحران بدهی می‌تواند پیامدهای اقتصادی و سیاسی گسترده‌ای داشته باشد.

طی سال‌های اخیر سطح بدهی‌های دولتی در سطح جهان به‌گونه‌ای بالا رفته که تا پیش از این چنین رقمی برای بدهی دولتها ثبت نشده است؛ به طوری که برآوردهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نشان می‌دهد که اکنون تنها سطح عمومی بدهی دولتها بدون در نظر گرفتن بخش خصوصی به بالای ۱۰۰ تریلیون دلار رسیده است. به گفته ناظران این وضعیت بحرانی عوامل متعددی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از پیامدهای بحران مالی سال ۲۰۰۸، بسته‌ها و ابتکارات مالی در زمان همه‌گیری کرونا، شوک‌های انرژی و ژئوپلیتیکی و همچنین افزایش هزینه‌های دفاعی و اجتماعی به خصوص در میان اقتصادهای پیشرفته جهان.

در همین رابطه است که کارشناسان صندوق بین‌المللی پول معتقدند ما اکنون با دو پدیده همزمان مواجه هستیم. یکی پدیده موجودی به نام بدهی‌های دولتی بسیار بزرگ و کلان و دومی جریان کسری‌های سالانه که در برخی اقتصادهای بزرگ مانند ایالات متحده و بعضی

کشورهای اروپایی روندی صعودی به خود گرفته است. در نتیجه ترکیب این دو عامل وقتی با افزایش نرخ‌های بهره پیوند بخورند، ریسک فشار بازار بدهی و هزینه خدمات بدهی را تشدید می‌کنند.

ارتباط معنادار کسری بودجه با بدهی دولت در همین رابطه پیش از آنکه به تحلیل پیامدها و تبعات بحران بدهی دولتها در اقتصاد جهان بپردازیم، لازم است تعریفی از کسری بودجه و بدهی دولت و ارتباط معنادار میان این دو داشته باشد. به طور کلی کسری بودجه به وضعیتی گفته می‌شود که هزینه‌های دولت در یک سال مالی بیش از درآمدهای آن باشد. در چنین شرایطی، وقتی دولت برای جبران کسری بودجه ناچار به قرض گرفتن مثل انتشار اوراق قرضه، استقراض از بانک مرکزی یا وام خارجی می‌شود، این بدهی روی هم انباشته و تبدیل به بدهی دولت می‌شود. در نتیجه هر چند کسری بودجه یک جریان سالانه بوده و بدهی دولت یک موجودی انباشته است اما در یک ارتباط منطقی می‌توان کسری بودجه را علت و بدهی دولت را نتیجه آن دانست. این موضوع زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم ممکن است کشوری کسری بودجه نداشته باشد اما همچنان بدهی انباشته قدیمی

داشته باشد. یا برعکس، ممکن است کشوری بدهی کمی داشته باشد اما در یک سال به دلیل بحران، کسری بودجه سنگین را تجربه کند. همچنین در خصوص پیامدهای این موضوع نیز می‌توان به طور خلاصه گفت: کسری بودجه بالا می‌تواند منجر به چاپ پول، افزایش تورم یا فشار بر بانک‌ها شود و از سوی مقابل بدهی بالا نیز اگر از توان بازپرداخت کشور فراتر رود، بحران مالی و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران را در پی دارد.

بدهی جهان چقدر است؟ در همین رابطه طبق گزارشی که آنکستاد (کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد) منتشر کرده، بر مبنای برآوردهای بین‌المللی، بدهی عمومی جهانی در سطح بیش از ۱۰۰ تریلیون دلار ثبت شده که این رقم نشان‌دهنده فشار فزاینده بر ترازنامه دولتها در سراسر جهان است. نکته حائز اهمیت دیگر این است که مطابق با آمارهای صندوق بین‌المللی پول کل بدهی جهانی دولتها به اضافه بخش خصوصی به رقمی حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ تریلیون دلار رسیده که نسبت به تولید ناخالص داخلی جهان در سطح بسیار بالایی بوده و نشان می‌دهد که اقتصاد جهانی تا چه حد به اعتبارات و بدهی متکی شده است.

کوتاهمدت و برخی دیگر نیز باید در بلندمدت اجرایی شوند. در خصوص راهکارهای کوتاهمدت، بهبود شفافیت بودجه و برنامه میانمدت تنظیم مالی از جمله قواعد بودجه‌ای انعطاف‌پذیر و معتبر، هدف‌گذاری بازگشت تدریجی به کسری‌های پایین‌تر از طریق ترکیب افزایش درآمدهای شفاف و هزینه‌کرد هدفمند و مدیریت زمان‌بندی انتشار بدهی و متنوع‌سازی منابع تامین مالی به منظور جلوگیری از موجی شدن بازار پیشنهاد می‌شود.

همچنین به گفته کارشناسان اصلاح نظام مالیاتی برای افزایش کارایی و عدالت، بازنگری در هزینه‌های بلندمدت (بازنشتی، بهداشت، همراه با سرمایه‌گذاری در رشد بخش‌هایی نظیر آموزش، زیرساخت و فناوری سبز که رشد را تقویت کند و تقویت نهادهای اقتصادی و بازارهای داخلی برای جذب سرمایه‌گذاری پایدار و کاهش وابستگی به تامین مالی خارجی گران از جمله راهکارهای بلندمدت دولت‌ها تلقی می‌شوند.

در نهایت می‌توان اینطور نتیجه گفت که جهان اکنون با سطوح بدهی عمومی بسیار بالاتر از دوره پیش از همه‌گیری کرونا روبه‌رو است و برخی نهادها هشدار می‌دهند که نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی تا پایان دهه جاری به نزدیکی ۱۰۰ درصد برسد؛ مگر اینکه سیاست‌هایی اتخاذ شود که رشد را تقویت و کسری‌ها را مهار کند. در این میان اقتصادهای بزرگ مانند ایالات متحده کشورهای کلیدی اتحادیه اروپا و برخی بازارها نوظهور نیازمند بازسازی فضای مالی خود هستند تا در برابر شوک‌های بعدی آسیب‌پذیر نباشند.

که برای بحران بدهی جهانی، ترکیب سه عامل خطرآفرین به طور همزمان وجود دارد. یعنی خک سطح بدهی موجود بسیار بالاست، هم کسری‌های انباشته سالانه، بدهی‌ها را مرتباً بزرگ‌تر می‌کند و همچنین احتمال افزایش نرخ‌های بازار یا کاهش تقاضای سرمایه هزینه خدمات بدهی را بالا می‌برد. لذا اگر هر سه عامل همزمان تشدید شوند، فشار بازار یعنی افزایش بازدهی اوراق، کاهش قیمت‌ها، فشار بازارهای اوراق یا حتی اخطار اعتبارسنجی می‌تواند به بحران موجود دامن بزند. در چنین شرایطی طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، با افزایش نرخ‌های بهره، سهم پرداخت سود از بودجه افزایش می‌یابد و فضای هزینه‌ای برای سرمایه‌گذاری عمومی یا شبکه حمایتی کاهش می‌یابد. همچنین اگر سرمایه‌گذاران نگران شوند، بازدهی اوراق دولتی بالا می‌رود و دولت‌ها مجبور به فروش اوراق با نرخ بالاتر می‌شوند که این امر می‌تواند چرخه معکوس ایجاد کند. علاوه بر این بدهی خارجی یا بدهی به ارزهای خارجی می‌تواند فشار بر نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها وارد کند و همزمان کاهش رشد اقتصادی، انقباض سیاست‌های رفاهی و افزایش مالیات یا کاهش خدمات عمومی می‌تواند به سیاست‌گذاری نامطلوب و ناپایداری سیاسی بینجامد.

راه خروج از بحران

در همین رابطه نهادهای بین‌المللی و کارشناسان آنها توصیه‌هایی برای خروج از این مارپیچ بدهی پیشنهاد می‌دهند که برخی از آنها

عوامل محرک بدهی جهانی

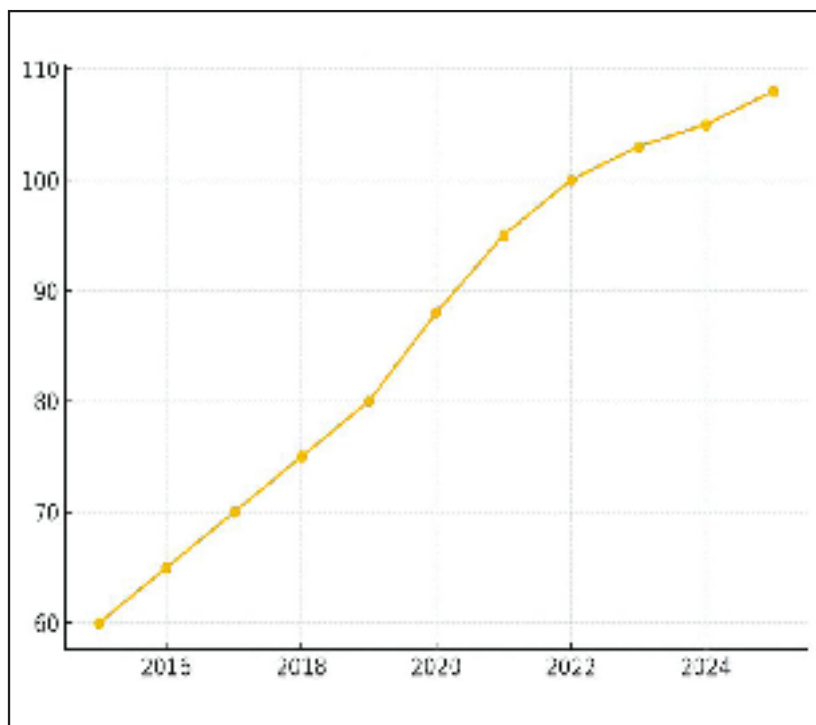
به منظور بررسی عوامل مرتبط با افزایش چشمگیر و بحرانی بدهی جهانی، چند موضوع را باید مدنظر قرار دارد. نخستین موضوع واکنش به شوک‌ها نظیر همه‌گیری، انرژی و بحران‌های مالی که دولت‌ها را وادار کرده برای جلوگیری از فروپاشی تقاضا و حمایت از خانوارها و شرکت‌ها، بسته‌های حمایتی بزرگ را در دستور کار قرار دهند و به همین موازات بار بدهی آنها نیز افزایش یابد.

موضوع دوم افزایش هزینه‌های ثابت و بلندمدت است. مواردی نظیر سالمندی، افزایش هزینه‌های بهداشتی، بدهی‌های بازنشتی و هزینه‌های دفاعی که می‌تواند فشارهایی دائمی بر بودجه دولت‌ها وارد کند. علاوه بر این افزایش نرخ‌های بهره و اصلاحات سیاست‌های پولی باعث بالا رفتن نرخ‌های بازار، هزینه خدمات بدهی و افزایش سهم پرداخت سود از محل بودجه می‌شود. همچنین طبق آمار OECD ضعف رشد اقتصادی در برخی کشورها نیز در این خصوص عاملی مهم محسوب می‌شود. به طوری که رشد پایین سبب می‌شود نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی بالا مانده یا افزایش یابد.

این موضوع باعث می‌شود در اقتصادهای پیشرفته، جریان کسری سالانه، یعنی مقدار اضافه هزینه نسبت به درآمد در یک سال مالی به دلیل ترکیبی از محرک‌های فوق و همچنین اقدامات سیاستی دوباره افزایش یابد. به عنوان مثال در آمریکا، برآوردها و پیش‌بینی‌های دفتر بودجه کنگره نشان می‌دهد کسری بودجه فدرال در قالب هزاران میلیارد دلار (حدود ۱/۸ تا ۹/۱ تریلیون دلار برای سال‌های اخیر) است و روند افزایش بدهی رسمی دولت فدرال در دهه پیش‌رو ادامه دارد. همچنین برآوردها برای اقتصادهای اروپایی و OECD نشان می‌دهد که نسبت بدهی در کشورهای پیشرفته میانگین قابل توجهی را تجربه کرده و هزینه خدمات بدهی و کسری‌های اولیه قبل از پرداخت بهره می‌تواند در سال‌های آتی فشار مضاعفی ایجاد کند.

از چالش تا بحران

به گفته تحلیلگران، بحران بدهی که نشأت گرفته از کسری بودجه است مفهومی با طیفی متنوع است. در یک سوی طیف، بدهی بالا ولی تحت کنترل با بازارهای مالی که هنوز به دولت‌ها وام می‌دهند و نرخ‌های بهره معقول قرار دارد اما از سوی دیگر، زمانی است که بازارها به اعتماد به دولت‌ها لطمه می‌زنند، نرخ‌های بهره جهش می‌یابد و کشور در بازپرداخت اصل و سود دچار مشکل می‌شود. در این مساله بسیار مهم این است



خصوصی سازی جنگ



تحت فشار قرار می گیرند تا قراردادهایی را امضا کنند که آنها را به نقش های رزمی ملزم می کند. این نماینده مجلس از وزارت امور خارجه عراق به ویژه سفارت در مسکو، خواست تا این موارد را از نزدیک زیر نظر داشته باشد و خاطرنشان کرد که پارلمان، تحقیقات بیشتری را برای روشن شدن جزئیات و پایان دادن به این پدیده دنبال خواهد کرد.

تاثیر امنیتی و ژئوپلیتیکی ماجرا در همین رابطه طبق گزارش های مختلفی که از سوی رسانه هایی مانند الجزیره، موسسه مطالعات جنگ، فارن پالسی، گاردین، بی بی سی و اندیشکده کارنگی در طول سه سال گذشته منتشر شده، این پدیده که توسط مقامات عراقی نیز تایید شده است، تنها یک موضوع امنیتی یا نظامی صرف نیست بلکه ریشه در لایه های عمیق تاریخی، سیاسی و اقتصادی دارد. به عنوان مثال در اوایل سال ۲۰۲۳ فواد حسین، وزیر امور خارجه وقت عراق به طور رسمی حضور عراقی ها در جنگ اوکراین را تایید کرد. وی اعلام کرد که بغداد در حال بررسی این موضوع است و تاکید داشت که دولت عراق موضع بی طرفی در قبال این جنگ دارد. امری که طبق گزارش الجزیره، گواهی بر گستردگی پدیده جنگجویان بین المللی در مناقشه اوکراین است زیرا تاکنون می دانیم که هزاران نیرو و سرباز کره شمالی به صورت رسمی در جنگ اوکراین در کنار سربازان روسیه در حال نبرد هستند. در همین رابطه از دیدگاه تاریخی، حضور مزدوران و جنگجویان خارجی در مناقشات مختلف، سابقه ای دیرینه دارد. به ویژه پس از ظهور داعش در عراق، نسلی از شبه نظامیان با تجربه رزمی بالا در این کشور شکل گرفتند و برخی از آنها پس از شکست

پارلمان عراق تایید کرده است که از زمان آغاز جنگ روسیه علیه اوکراین، حدود ۵ هزار عراقی در کنار نیروهای روسیه در این جنگ شرکت دارند که اغلب با وعده حقوق ماهانه، قرارداد امنیتی و امکان مهاجرت به اروپا جذب شده اند.

رسانه شفق نیوز روز گذشته گزارش داده که کمیته روابط خارجی پارلمان عراق روز جمعه حضور عراقی هایی را که در کنار ارتش روسیه در جنگ علیه اوکراین می جنگند را تایید کرده است.

البته این موضوع از سه سال گذشته مطرح بوده اما طبق گزارش شفق نیوز ۵ هزار عراقی تاکنون از زمان حمله روسیه به اوکراین در کنار سربازان این کشور در حال جنگ هستند. در این میان برخی گزارش ها حاکی از آن است که این شهروندان عراقی از طریق وعده های مختلف از جمله تامین شغل، قراردادهای امنیتی و مهاجرت به اروپا جذب جبهه های جنگ شده اند.

در همین ارستا، مختار الموسوی، عضو کمیته روابط خارجی پارلمان عراق به شفق نیوز گفته که این عراقی ها یا از طریق غیرقانونی یا تحت پوشش گردشگری درمان پزشکی یا به دلایل دیگر کشور را ترک می کنند و برخی مستقیماً و برخی نیز از طریق کشور ثالث به روسیه سفر می کنند. همچنین گفته می شود که برخی از پناهندگان ایزدی ساکن در مسکو نیز به جبهه های جنگ پیوسته اند. به گفته الموسوی، استخدام با انگیزه های مالی مانند حقوق ماهانه تا سقف ۳ هزار دلار، پیشنهاد زمین و وعده شهروندی روسیه انجام می شود. در واقع با توجه به نرخ بالای بیکاری در داخل عراق، بسیاری از جوانان مهاجرت را تنها گزینه خود می دانند و این امر آنها را در معرض استفاده یا سوءاستفاده در خارج از کشور قرار می دهد زیرا پس از خروج از کشور آنها اغلب

پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی در همین رابطه برخی تحلیلگران معتقدند که این پدیده می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای داشته باشد. از یک سو این موضوع می‌تواند به بی‌ثباتی بیشتر در عراق دامن بزند زیرا بازگشت جنگجویان باتجربه به عراق می‌تواند امنیت داخلی این کشور را تهدید کند. همچنین این افراد ممکن است به گروه‌های شبه‌نظامی موجود بپیوندند یا گروه‌های جدیدی تشکیل دهند و باعث تشدید خشونت‌های فرقه‌ای و سیاسی شوند. علاوه بر این حضور جنگجویان از خاورمیانه، آفریقا و آسیا ماهیت جنگ اوکراین را از یک درگیری بین دو کشور به یک جنگ نیابتی و بین‌المللی گسترده‌تر تغییر می‌دهد. در درازمدت، جنگجویانی که با تجربه رزمی در یک جنگ کلاسیک در اوکراین به کشورهای خود بازمی‌گردند می‌توانند تهدیدی برای امنیت منطقه و حتی اروپا محسوب شوند. از سوی دیگر دولت عراق که سعی دارد موازنه‌ای بین روابط با غرب و همسایگان خود حفظ کند با یک معضل امنیتی-دیپلماتیک مواجه می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت حضور جنگجویان عراقی در اوکراین یک پدیده تصادفی نیست بلکه محصول ترکیبی از عواملی مانند فقر، بیکاری، بحران هویت پساجنگی و جنگ نیابتی قدرت‌های بزرگ است. در واقع این پدیده نشان می‌دهد که چگونه بی‌ثباتی در یک منطقه مانند خاورمیانه می‌تواند به سرعت به مناقشه‌ای در نقطه‌ای دیگر از جهان یعنی اروپا سرریز شود. به گفته کارشناسان، موضوع مهم این است که مساله تنها چند صد جنگجوی عراقی حاضر در جنگ اوکراین نیست بلکه نشان‌دهنده یک روند نگران‌کننده در عرصه مناقشات بین‌المللی، یعنی خصوصی‌سازی جنگ است. در این مدل جدید دولت‌ها از شرکت‌های نظامی خصوصی و گروه‌های مزدور برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک خود با هزینه و پاسخگویی کمتر استفاده می‌کنند. در نتیجه بسیاری از کارشناسان معتقدند تا زمانی که ریشه‌های اقتصادی و امنیتی این پدیده در کشورهایمانند عراق برطرف نشود، بازار عرضه برای چنین گروه‌هایی پرونق خواهد ماند.

داعش به دلیل بیکاری جذب در مناقشات بین‌المللی یا منطقه‌ای شدند. در همین رابطه طبق گزارشی که اندیشکده واشنگتن در سال ۲۰۲۲ منتشر کرده، مهم‌ترین محرک برای جذب سربازان خارجی به جنگ، دستمزدهای قابل توجهی است که گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به روسیه مانند گروه واگنر به این افراد پیشنهاد می‌دهند. گزارش‌ها حاکی از آن است که حقوق ماهانه این جنگجویان می‌تواند بین ۲ تا ۳ هزار دلار متغیر باشد که این مبلغ در مقایسه با نرخ بیکاری بالا و شرایط دشوار اقتصادی در عراق، پیشنهادی بسیار وسوسه‌انگیز است. علاوه بر انگیزه‌های مالی، مسائلی مانند دیدگاه‌های ایدئولوژیک یا انگیزه‌های فردی نیز در جذب نیروهای عراق موثر بوده است. به عنوان مثال دیدگاه‌های ضد غربی یا همچنین نیروهای جهادی، انگیزه‌های مشخصی برای حضور در کنار سربازان روسی علیه اوکراین و غرب دارند.

نقش گروه‌ها در جذب شبه‌نظامیان طبق گزارشی که اندیشکده کارنگی در این خصوص منتشر کرده، گروه واگنر نقشی اساسی در جذب شبه‌نظامیان خارجی به جنگ برعهده داشته است. این گروه روسی که پیش‌تر نیز در لیبی و سودان فعال بود، یکی از بازیگران اصلی در جذب سربازان از خاورمیانه و آفریقا بوده و از شبکه‌های خود در سوریه و عراق برای شناسایی و جذب نیرو استفاده می‌کند. گزارش‌های منتشر شده از سوی روزنامه گاردین حاکی از آن است که برخی از این افراد توسط شبکه‌های قاچاق که با گروه واگنر همکاری می‌کنند با وعده شغل و درآمد بالا در آلمان یا لهستان فریب خورده و سپس به مناطق جنگی در اوکراین منتقل می‌شوند. علاوه بر این نقش دولت روسیه نیز در این زمینه پررنگ است زیرا هر چند کرملین به طور مستقیم حضور این نیروها را تایید نمی‌کند اما به وضوح از آن بهره‌برداری می‌کند. در واقع استفاده از شبه‌نظامیان خارجی به روسیه این امکان را می‌دهد که بدون اعلام رسمی بسیج عمومی و افزایش تلفات نیروهای خود، از نیروی انسانی ارزان و قابل مصرف بهره‌برداری کند.





بحران در قلب صنعتی چین

مدرسه می‌روند و نمی‌توانیم خودمان را جابه‌جا کنیم. لازم به ذکر است، در این وضعیت چین و آمریکا درگیر مذاکرات طولانی تجاری هستند و واشنگتن در جریان گفت‌وگوها تعرفه‌های اضافی را به ۳۰ درصد کاهش داده اما هیچ‌کس نسبت به اثر مخرب این عوارض و فضای پرابهام تردید ندارد. امری که سبب شده با صادراتی نزدیک به ۵/۹ تریلیون یوان در سال گذشته میلادی، گوانگ‌دونگ اکنون بسیار آسیب‌پذیر به نظر بیاید.

قلب جنگ تجاری

در همین راستا آلیسیا گارسیا-هریرو، اقتصاددان ارشد آسیا-پاسیفیک در موسسه ناتیکس به فایننشال تایمز می‌گوید: شرکت‌های گوانگ‌دونگ در قلب جنگ تجاری قرار دارند. او اضافه می‌کند که کندی بخش مسکن و ضعف تقاضای داخلی پیش از تعرفه‌های امسال آغاز شده بود اما فشار تازه آمریکا چشم‌انداز رشد را تیره‌تر کرده است. گفتنی است، اقتصاد گوانگ‌دونگ سال گذشته تنها ۳/۵ درصد رشد داشت؛ یعنی برای سومین سال متوالی پایین‌تر از هدف و کمتر از میانگین ملی ۵ درصد. از میان شهرهای استان، تنها شنژن به عنوان قطب فناوری پیشرفته رشد بالاتر از میانگین کشور را ثبت کرده است. گوانگژو نیز به عنوان پایتخت استان رشد ۲/۱ درصدی داشته و فوشان تنها ۱/۳ درصد رشد ثبت

استان گوانگ‌دونگ چین به دلیل جنگ تجاری با آمریکا، کاهش تولید ارزان و ضعف اعتماد مصرف‌کننده، با رکود اقتصادی و افول در صنایع مواجه شده است.

در روزگار اوج تولید ارزان قیمت چین، شهر هوجیه به خاطر کفشانش و همچنین زندگی شبانه پرهیاهویی که برای هزاران خریدار داخلی و خارجی فراهم می‌کرد، شهرت زیادی داشت. مانند دیگر نقاط استان گوانگ‌دونگ شهر هوجیه زمانی مورد توجه قرار گرفت که چین به قدرت صادراتی جهان تبدیل و باعث شد که این استان جنوبی به عنوان محل نخستین مناطق ویژه اقتصادی کشور به آزمایشگاهی برای سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه‌داری بدل شد. امروزه اما بسیاری از کارخانه‌های آن خالی مانده و رستوران‌ها و کسب‌وکارهای اطرافشان در رکود به سر می‌برند. به طوری که ساکنان محلی می‌گویند تنش‌های تجاری ترامپ، همراه با افول ساختاری تولید ارزان و ضعف اعتماد مصرف‌کننده، ضربه‌ای جدی به این منطقه صنعتی و اقتصادی مهم چین زده است. طبق گزارشی که در این خصوص اخیراً روزنامه فایننشال تایمز منتشر کرده، انتقال تولید به جنوب شرق آسیا، زندگی لی جی‌لی، آشیزی که بیش از یک دهه پیش برای کار به هوجیه آمده بود، را به انزوا کشانده است. او می‌گوید: «کار کساد است و خیلی از کارخانه‌ها رفته‌اند اما بچه‌های ما اینجا

به ضعف اعتماد مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار دامن زده است. علاوه بر این اهمیت گوانگ‌دونگ در سطح ملی نیز پررنگ است چراکه سهم بیشتری از مالیات‌های مرکزی را نسبت به هر استان دیگر پرداخت می‌کند. بنابراین با رکود سراسری در این استان، دولت مرکزی ناچار شده سهم بیشتری از این درآمد را به مناطق فقیرتر اختصاص دهد. همزمان، فشارهای تجاری آمریکا شرکت‌های فناوری پیشرفته را نیز وادار به انتقال بخشی از تولید به خارج کرده است. از سوی دیگر لغو معافیت‌های مالیاتی برای محموله‌های کم‌ارزش نیز به‌طور خاص به اقتصاد گوانگ‌دونگ ضربه می‌زند؛ چراکه بسیاری از تامین‌کنندگان بزرگ برندهایی مانند شین و تمو در همین استان فعالیت دارند.



از اوج تا افول

در چنین شرایطی شاید هیچ جایی بهتر از رونگ‌گویی به عنوان منطقه صنعتی دلتای رودخانه مروارید، تصویر توقف موتور صادراتی گوانگ‌دونگ را نشان ندهد. جایی که زمانی به خاطر تولید یخچال و کولر ستایش دنگ شیائوپینگ رهبر وقت چین را برانگیخت اما امروز با حاشیه سود پایین و رکود دست‌وپنجه نرم می‌کند. در کنار کارخانه‌ها، دستفروشان و کارگران نیز از این افول در امان نمانده‌اند. به طوری که یک فروشنده غذای خیابانی می‌گوید درآمدش به‌شدت کاهش یافته چون کارخانه‌ها کمتر اضافه‌کاری می‌خواهند. کارگر فلزکار دیگری در کارخانه یخچال رونگ‌گویی نیز درآمد ماهانه‌اش در دو سال گذشته از ۹ هزار به ۷ هزار یوان افت کرده و می‌گوید: وام مسکن دارم و بچه‌هایم هم اینجا مدرسه می‌روند. بنابراین جرات ندارم دنبال کار دیگری بروم.

کرده است. همچنین در شانتو رشد اقتصادی به ۰/۰۲ درصد محدود شد. اهمیت موضوع زمانی برجسته می‌شود که بدانیم این استان سابقه طولانی در تجارت دارد. یعنی از قرن هفدهم دروازه‌ای برای بازرگانان خارجی بوده و پس از نخستین نمایشگاه کانتون در ۱۹۵۷ بخش بزرگی از تجارت خارجی چین از آنجا جریان گرفته است. همچنین نکته جالب توجه این است که تولید ناخالص داخلی سرانه گوانگ‌دونگ از ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۸ بیش از ۲۲۰ برابر شده و اکنون اقتصاد آن اندکی بزرگ‌تر از کره جنوبی است. اما حتی پیش از انتخاب دوباره ترامپ، انتقال تولید ارزان به مناطق ارزان‌تر شتاب رشد استان را کاهش داده بود. به طوری که قیمت‌های مسکن که در دوران رونق جهش کرد اکنون کندتر از سایر مناطق ثروتمند بهبود یافته و چند شرکت بزرگ مقروض مانند اورگند و کانتی گاردن در این استان مستقرند. همین امر





دکترین ویتنام در گذار از فقر به ثروت

چهار نه بزرگ سیاست خارجی ویتنام
ویتنام پس از پایان جنگ ویرانگر با آمریکا و آغاز تحولات «دوی موی»
راهبردی را در سیاست خارجی خود ایجاد کرد که تا به امروز نیز آن را
دنبال کرده است. راهبرد «چهار نه» که از چهار پایه مهمی تشکیل شده که
عبارتند از: نه به اتحاد نظامی با هر قدرت خارجی، نه به جانبداری از یک
کشور علیه کشور دیگر، نه به اجازه استفاده از خاک ویتنام برای اقدامات
نظامی علیه کشور ثالث و در نهایت نه به استفاده یا تهدید به استفاده از
زور در روابط بین‌المللی؛ این چهار اصل در واقع پی‌ریزی دکترین سیاسی
است که به‌هوانوی امکان داده است تا حتی در اوج نزدیکی با آمریکا یا چین،
استقلال تصمیم‌گیری خود را حفظ کند. راهبرد «چهار نه» در واقع سپری
است که به ویتنام اجازه می‌دهد همزمان در عرصه اقتصادی و امنیتی با
قدرت‌های بزرگ همکاری کند، بی‌آنکه به دام وابستگی یا تقابل آشکار
بیفتد. ویتنام با تکیه بر این اصل توانست با قدرت‌ها وارد «مشارکت جامع
راهبردی» شود و همچنان استقلال و بی‌طرفی نسبی خودش را حفظ کند؛
این راهبرد در حقیقت ستون اصلی «تعهد چندگانه» است.

بیانیه مشترک، لبه شمشیر اعتدال
با این حال، تحولات اخیر نشانه‌ای است از اینکه ویتنام وارد مرحله‌ای
حساس‌تر از این راهبرد شده است. در دوم جولای هانوی و واشنگتن، بیانیه
مشترکی منتشر کردند که چارچوب توافقی تجاری با محوریت تعرفه متقابل
به علاوه دسترسی به تعرفه صفر را ترسیم می‌کند. براساس این چارچوب،
ویتنام پذیرفته است کالاهای آمریکایی را با تعرفه صفر وارد کند، در حالی

ویتنام با راهبرد «تعهد چندگانه» میان چین و آمریکا تعادل ایجاد کرده،
اما توافق تعرفه‌ای تازه با آمریکا فشار بیشتری بر روابط اقتصادی با چین
وارد می‌کند.

ویتنام طی نیم‌قرن گذشته مسیر کم‌نظیری را در دگرگونی‌های سیاسی
و اقتصادی پیموده است. کشوری که پس از جنگ طولانی با ایالات متحده
در دهه ۱۹۷۰ در ویرانی کامل فرو رفت، از اواخر دهه ۱۹۸۰ با اجرای
اصلاحات «دوی موی» یا نوآوری وارد مرحله‌ای تازه شد؛ مرحله‌ای که به
تدریج اقتصاد متمرکز سوسیالیستی را به سمت اقتصاد بازار هدایت کرد،
درهای کشور را به روی سرمایه‌گذاری خارجی گشود و آن را به یکی از
پویاترین اقتصادهای جنوب شرق آسیا بدل کرد.

امروز ویتنام در جایگاهی ایستاده که همزمان روابطی گسترده با
چین، آمریکا، اتحادیه اروپا و همسایگان آسیایی خود دارد و تلاش
می‌کند تعادلی هرچند شکننده میان قدرت‌های بزرگ برقرار کند.
این تعادل، در ادبیات روابط بین‌الملل «راهبرد تعهد چندگانه» نامیده
می‌شود. ویتنام به‌خوبی آموخته که برای حفظ استقلال و امنیت ملی
خود باید از وابستگی کامل به یک قدرت بپرهیزد. به همین دلیل
این کشور روابط اقتصادی عمیقی با چین، بزرگ‌ترین شریک تجاری
خود دارد اما در عین حال به آمریکا و اتحادیه اروپا نیز نزدیک شده
است. ویتنام حتی در مسائل امنیتی و دفاعی هم تلاش کرده همزمان
با قدرت‌های مختلف همکاری کند؛ از مشارکت در رزمایش‌های
منطقه‌ای گرفته تا انعقاد توافقات دوجانبه با واشنگتن و توکیو،
دولت‌هائوی برای تأمین منافعش در همه حضور دارد.

ورود به توافق تعرفه‌ای با ایالات متحده، هانوی را به تصمیم‌های دشوارتری می‌کشاند. هرچند ویتنام می‌کوشد همچنان بر استقلال و بی‌طرفی نسبی خود تأکید کند، اما واقعیت این است که هر قدم تازه به سمت واشنگتن، فاصله‌ای میان هانوی و پکن ایجاد خواهد کرد.

در همین راستا چین هنوز مهم‌ترین بازار برای کشاورزی و صنایع ویتنام است. در سال گذشته صادرات کشاورزی ویتنام به چین بیش از ۷ میلیارد دلار بوده و تنها استان دوریان ویتنام ۳ میلیارد دلار سهم داشته است. افزون بر این، هزاران شرکت چینی در ویتنام فعال هستند و بیش از ۳۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام داده‌اند بنابراین چین وابستگی‌ای به سادگی قابل جایگزینی نیست. از سوی دیگر آمریکا برای ویتنام نه تنها یک شریک اقتصادی بلکه فرصتی برای ایجاد توازن راهبردی در برابر چین محسوب می‌شود.

ویتنام تعادل یا همسویی؟

سوال اصلی اینجاست: آیا ویتنام می‌تواند همچنان از راهبرد تعهد چندگانه دفاع کند یا اینکه با ورود به مشارکت جامعه راهبردی با آمریکا، ناگزیر به تغییر آن خواهد شد؟ پاسخ به این پرسش وابسته به چند عامل است؛ از جمله محتوای نهایی توافق تعرفه‌ای، واکنش چین و همچنین اراده داخلی ویتنام برای مدیریت این شکاف‌ها. اگر هانوی بتواند امتیازهای اقتصادی را با واشنگتن به دست آورد بی‌آنکه روابط حیاتی با پکن را تخریب کند، راهبرد تعهد چندگانه همچنان زنده خواهد ماند اما اگر توافق تازه به محدودیت‌های گسترده علیه کالاهای چینی بی‌انجامد آنگاه راهبرد به سمت هم‌سویی آشکارتر با آمریکا حرکت خواهد کرد. تجربه تاریخی ویتنام نشان می‌دهد که این کشور استاد بازی روی مرزهای باریک، همزیستی با چین و در عین حال گشودن دروازه‌ها به سوی غرب است اما شرایط کنونی با رقابت فزاینده میان دو قدرت بزرگ، آزمونی سخت‌تر از همیشه پیش پای هانوی گذاشته است. آنچه مسلم است این است که آینده راهبردی ویتنام نه تنها برای خود این کشور بلکه برای کل منطقه آسه‌آن و حتی توازن قوا در آسیا پیامدهای عمیقی به همراه خواهد داشت.

که آمریکا نرخ‌هایی تا ۲۰ و حتی ۴۰ درصد برای کالاهای ویتنامی به‌ویژه آنهایی که حاوی اجزای ساخت چین هستند، وضع خواهد کرد.

این توافق در ظاهر اقدامی برای گسترش تجارت دوجانبه است اما در عمل نوعی قرص سمی علیه چین تلقی می‌شود زیرا بخش عمده صادرات ویتنام وابسته به زنجیره تامین چین است. بنابراین هرگونه محدودیت علیه کالاهای دارای قطعات چینی، فشار مستقیم بر پیوندهای اقتصادی میان پکن و هانوی خواهد بود. سخنگوی وزارت بازرگانی چین نیز بی‌درنگ هشدار داد که چین مخالف توافقی است که منافع مشروعش را قربانی کند و در صورت لزوم مقابله خواهد کرد.

محاصره تعرفه‌ای علیه شراکت راهبردی چین

در این نقطه است که مفهوم «مشارکت جامعه راهبردی» اهمیت می‌یابد. این اصطلاح به سطحی از همکاری میان کشورها اشاره دارد که فراتر از روابط اقتصادی است و حوزه‌های امنیتی، سیاسی و حتی فرهنگی را دربر می‌گیرد. چین و ویتنام تاکنون بارها بر «مشارکت جامع راهبردی» خود تأکید کرده‌اند؛ مشارکتی که بر پایه همسایگی، پیوندهای تاریخی و حجم عظیم مبادلات تجاری شکل گرفته است.

افزون بر آن ویتنام عضو مشارکت جامع اقتصادی منطقه‌ای نیز هست؛ توافقی که چین در آن نقشی کلیدی دارد اما ورود ویتنام به توافق تعرفه‌ای تازه با آمریکا می‌تواند این موازنه را دگرگون کند. اگر این توافق به مرحله اجرا برسد، هانوی ناگزیر خواهد شد در تعیین مبدا کالاهای سختگیری بیشتری کند تا از انتقال آزاد قطعات چینی جلوگیری شود. چنین روندی به‌طور مستقیم چین را تحت فشار قرار می‌دهد و به روابط تجاری ویتنام با دیگر اعضای آسیایی آسیب می‌زند. در عین حال آمریکا امیدوار است با تکرار این الگو در دیگر کشورهای آسه‌آن، شکاف‌های درونی در منطقه ایجاد کرده و چین را در محاصره اقتصادی قرار دهد. در حقیقت این تعرفه‌ها برگ برنده آمریکا برای مقابله حداکثری با نفوذ اقتصادی چین در منطقه است.

ویتنام اکنون در موقعیتی قرار گرفته که راهبرد «تعهد چندگانه» اش ممکن است دچار تغییر شود. تا دیروز این راهبرد بیشتر به معنای تقسیم روابط میان چین و آمریکا بود؛ امروز اما



چرا دلار در جهان در حال تضعیف است



نویسنده، جولیا براون

در شش ماهه نخست سال ۲۰۲۵، دلار آمریکا بدترین عملکرد خود در بیش از پنج دهه را در شاخصی ثبت کرد که برای اندازه‌گیری قدرت این ارز استفاده می‌شود. تا ماه ژوئن، میزان کاهش ارزش تجمعی دلار به ۱۱ درصد در «شاخص دلار آمریکا» رسید؛ شاخصی که توسط فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) ایجاد شده و ارزش دلار را با شش ارز دیگر مقایسه می‌کند: یورو، ین ژاپن، پوند استرلینگ، دلار کانادا، کرون سوئد و فرانک سوئیس. کاهش‌هایی از این دست در گذشته نیز رخ داده است. اما این بار افت ارزش دلار هم‌زمان با رویدادهای دیگری اتفاق می‌افتد که برخی اقتصاددانان را نگران کرده است. همین مسئله باعث شده تعداد فزاینده‌ای از سرمایه‌گذاران، تحلیلگران مالی و فعالان بانکی نسبت به قدرت دلار آمریکا پرسش‌هایی مطرح کنند.

یکی از عوامل نگرانی، کاهش اندک اما تدریجی سهم دلار در ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی در سراسر جهان است.

به این موارد باید خروج سرمایه‌های خارجی از بازار اوراق خزانه‌داری آمریکا (اوراق قرضه دولتی) و همچنین انتقادات از نحوه استفاده دولت آمریکا از سلطه دلار برای اعمال تحریم‌ها در موضوعات ژئوپولیتیک را نیز افزود. سیاست تعرفه‌های دولت دونالد ترامپ و همچنین شایعاتی در بازار درباره احتمال تضعیف عمدی ارز از سوی کاخ سفید برای تقویت صنعت آمریکا موجب گمانه‌زنی‌هایی شده است. اما در حالی که برخی نگران

هستند، عده‌ای دیگر نسبت به تمایل بازار برای جست‌وجوی جایگزین یا توانایی هر ارز دیگری برای رسیدن به جایگاه دلار آمریکا بدبین هستند. دلار پس از جنگ جهانی دوم و بر اساس سیستم برتون وودز به‌عنوان ارز بین‌المللی تثبیت شد. از آن زمان، به پرمصرف‌ترین ارز در ذخایر جهانی و تراکنش‌های شبکه سوئیفت تبدیل شده است؛ شبکه‌ای جهانی برای پرداخت که بیش از ۱۱ هزار مؤسسه مالی را در بیش از ۲۰۰ کشور به هم متصل می‌کند. این سؤال اکنون وجود دارد که بی‌اعتمادی نسبت به ارزی که بر تراکنش‌های تجاری جهان سلطه دارد تا چه اندازه جدی است؟ و دیدگاه کسانی که هنوز آینده‌ای طولانی برای سلطه دلار پیش‌بینی می‌کنند چیست؟

سهم دلار در ذخایر ارزی

گزارشی که در ابتدای ژوئیه توسط بانک جی‌پی مورگان منتشر شد، به چند عامل اشاره کرد که سلطه کنونی دلار را تهدید می‌کنند. اولین عامل، کاهش سهم دلار در ذخایر بین‌المللی است، یعنی مجموعه دارایی‌های خارجی به ارزهای گوناگون که بانک‌های مرکزی یا نهادهای پولی برای تضمین ثبات اقتصادی و مالی خود نگه می‌دارند. بر اساس داده‌های صندوق بین‌المللی پول، مجموع ذخایر جهانی به ارز خارجی در مارس ۲۰۲۵ بیش از ۱۲ تریلیون دلار بوده است. از این میزان، بیش از ۵۷ درصد به دلار اختصاص داشته است. به عبارت دیگر، دلار همچنان غالب است با این حال، در ابتدای دهه ۲۰۰۰ این سهم بیش از ۷۰ درصد بود.

دارد. دلار همچنان در حجم معاملات ارزی، درآمدهای تجاری، بدهی‌ها و تعهدات فرامرزی (دولت‌ها، شرکت‌ها یا بانک‌هایی که در برابر طلبکاران خارجی مسئول‌اند) و انتشار بدهی به ارز خارجی، جایگاه مسلط دارد. اما به گفته تحلیلگران، دلار در حال از دست دادن بخشی از نقش مرجع خود در بازار کالاهای اساسی است، به‌ویژه در بخش انرژی. به دلیل تحریم‌های بین‌المللی علیه روسیه، این کشور برای صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی از ارزهای محلی استفاده می‌کند. در نتیجه کشورهایی مانند هند، چین، برزیل، تایلند و اندونزی می‌توانند نفت روسیه را با قیمت پایین‌تر بخرند و هزینه آن را با ارزهای خودشان بپردازند. از سوی دیگر، میزان سرمایه‌گذاری خارجی در اوراق دولتی آمریکا طی ۱۵ سال گذشته روندی کاهشی داشته است. اوراق خزانه‌داری ایالات متحده مانند اوراق مشابه در دیگر اقتصادهای بزرگ معمولاً به‌عنوان سرمایه‌گذاری امن شناخته می‌شوند؛ جایی که بسیاری در زمان بحران‌های بازار، مانند سقوط بورس‌ها، پول خود را به آن منتقل می‌کنند. با این حال، سهم سرمایه‌گذاران خارجی در این بازار کاهش یافته است. پیش از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸، بیش از ۵۰ درصد اوراق دولتی در اختیار خریداران غیرآمریکایی بود. بنا بر گزارش جی‌پی مورگان اکنون این سهم به حدود ۳۰ درصد رسیده است. لوئیس اوگانس، رئیس بخش تحقیقات کلان‌جهانی در جی‌پی مورگان، به بی‌بی‌سی برزیل گفت «در زمینه ترانکشن‌های بین‌المللی، کاهش سهم دلار بسیار محدود بوده است». او افزود: «جایی که ما روند غیردلاری‌سازی و در واقع فاصله گرفتن جدی از دلار را می‌بینیم، ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی و شیوه قیمت‌گذاری معاملات کالاهای اساسی است.»

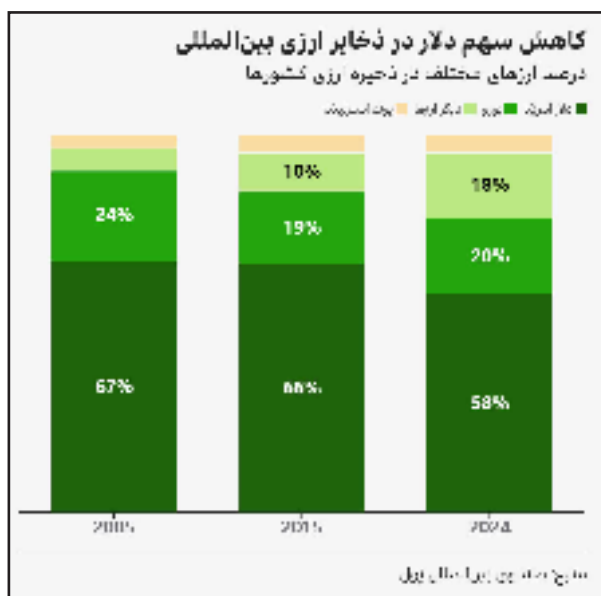
کاهش ارزش دلار و سقوط بورس‌ها علاوه بر گزارش‌ها، دو عامل دیگر نیز توجه کارشناسان را جلب کرده است: کاهش ارزش دلار و افت بازار سهام آمریکا. پس از آن که دلار در نیمه نخست سال ۲۰۲۴ بدترین کاهش ارزش خود از سال ۱۹۷۳ تاکنون را تجربه کرد، شاخص‌های ارزی در میانه ژوئیه نشانه‌هایی از بهبود داشتند، اما دوباره در اوت سقوط کردند. طبق گزارش بانک مورگان استنلی، هر چند دلار در ماه ژوئیه ۳.۲ درصد تقویت شد، روند نزولی ادامه خواهد یافت و ممکن است تا پایان ۲۰۲۶ زبان‌های آن به ۱۰ درصد دیگر نیز برسد.



سهم دلار در ذخایر بین‌المللی به پایین‌ترین سطح در ۳۰ سال اخیر رسید
درصد ذخایر دلاری ایالات متحده، ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۵



در همین حال، سهم ذخایر به رنمینی چین در یک دهه گذشته دو برابر شده است. با وجود این، ذخایر به یوان چینی هنوز تنها حدود ۲ درصد کل ذخایر جهانی را تشکیل می‌دهند و فاصله زیادی با ارزهای سنتی‌تر مانند یورو و پوند استرلینگ دارند.



به گفته کارشناسان، روند اصلی «غیردلاری‌سازی» ذخایر ارزی بیش از هر چیز به افزایش تقاضا برای طلا مربوط می‌شود؛ طلا به‌عنوان جایگزینی برای ارزهای جهانی دیده می‌شود. در حال حاضر، طلا ۹ درصد از ذخایر بازارهای نوظهور را تشکیل می‌دهد؛ رقمی که بیش از دو برابر سهم ۴ درصدی یک دهه پیش است.

بازار کالاهای اساسی و اوراق خزانه‌داری آمریکا بر اساس تحلیل بانک جی‌پی مورگان، از دیگر عواملی که نشان‌دهنده روند «غیردلاری‌سازی» است، استفاده از ارزهای دیگر در تجارت بین‌المللی و کاهش سهم سرمایه‌گذاران خارجی در اوراق بدهی دولت آمریکا است. وقتی صحبت از ارزی می‌شود که در ترانکشن‌های بین‌المللی به کار می‌رود، روش‌های مختلفی برای سنجش میزان نفوذ آن وجود



رابرت مک کالی، پژوهشگر ارشد دانشگاه بوستون که بیشتر دوران حرفه‌ای خود را در بانک تسویه‌های بین‌المللی و فدرال رزرو نیویورک گذرانده است، می‌گوید نحوه استفاده دولت آمریکا از دلار به‌عنوان ابزاری برای مجازات در حوزه ژئوپولیتیک از طریق تحریم‌های اقتصادی، یکی از اصلی‌ترین دلایل کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران است.

کشورها، شرکت‌ها، بانک‌ها یا افرادی که از سوی ایالات متحده تحریم می‌شوند، بسته به سطح تحریم‌ها ممکن است به‌طور کامل از نظام پولی و مالی بین‌المللی و سیستم پرداخت جهانی کنار گذاشته شوند.

این اتفاق برای روسیه پس از حمله به اوکراین رخ داد یا برای الکساندر د موراس، قاضی دیوان عالی برزیل، که بر اساس «قانون ماگنیتسکی» به اتهام نقض حقوق بشر و فساد مالی تحریم شد، در حالی که درگیر منازعه‌ای سیاسی با آمریکا بود. مک کالی می‌گوید: «تعرفه‌ها شوک دیگری بودند که به مسدود شدن دارایی‌های روسیه و حذف برخی بانک‌های روسی از بخش دلاری نظام مالی بین‌المللی اضافه شدند».

به گفته این پژوهشگر دانشگاه بوستون، چنین اقداماتی برخی بازیگران را تشویق می‌کند برای دور زدن دلار راه‌هایی پیدا کنند تا روزی در موقعیتی مشابه گرفتار نشوند. او یادآور می‌شود که اوراق خزانه‌داری آمریکا طی دهه‌ها «پایه هرم ساختار مالی بین‌المللی» و امن‌ترین دارایی‌ها به شمار می‌رفته‌اند. اما وقتی دارندگان بزرگی مانند بانک‌ها یا سرمایه‌گذاران روسی با مسدود شدن دارایی‌هایشان روبه‌رو می‌شوند، این تصور زیر سؤال می‌رود.

مک کالی می‌گوید: «پیش‌فرض این است که اوراق خزانه‌داری آمریکا همان جایی است که باید به آن پناه برد وقتی شرایط سخت می‌شود. اما این واقعیت که دارایی می‌تواند ناگهان به هیچ تبدیل شود، شوک آور است. همین موضوع باعث می‌شود سرمایه‌گذاران دوباره فکر کنند».

یکی دیگر از نکات مطرح‌شده، افزایش کسری‌های مالی در کشورهای توسعه‌یافته طی سال‌های اخیر است.

در مورد ایالات متحده، این کشور سال ۲۰۲۴ را با ۴۶/۳۵ تریلیون دلار بدهی فدرال به پایان رساند؛ رقمی که بنا بر آمار وزارت دارایی آمریکا معادل ۱۲۳ درصد تولید ناخالص داخلی آن است.

به گفته لوئیس اوگانس، میان سرمایه‌گذاران نگرانی وجود دارد که در آینده ممکن است فشارهایی برای تضعیف ارزش دلار به‌منظور کاهش

در کنار این، در ابتدای آوریل امسال، بورس‌های آمریکا بدترین هفته خود از زمان همه‌گیری کووید-۱۹ را پشت سر گذاشتند. شاخص اس‌اند‌پی ۵۰۰ وال استریت که شامل بزرگ‌ترین شرکت‌های آمریکایی است ۱۰ درصد افت کرد.

پس از آن، بازارهای سهام در سراسر جهان سقوط کردند. در برزیل، ارزش دلار بیش از ۱۲ درصد کاهش یافت.

تمام این اتفاقات پس از اعلام تصمیم دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، مبنی بر اجرای موجی بی‌سابقه از تعرفه‌های وارداتی رخ داد.

ترامپ در آوریل اعلام کرد قصد دارد تعرفه‌ای پایه و همگانی به میزان ۱۰ درصد بر تمام واردات به ایالات متحده اعمال کند. اجرای این تصمیم چند بار به تعویق افتاد و در عین حال تعرفه‌های تازه‌ای برای برخی کشورها اعلام شد. از جمله برای برزیل که از ۶ اوت با تعرفه ۵۰ درصدی روی برخی کالاها روبه‌رو شد. از زمان اعلام «تعرفه سنگین» ترامپ، سرمایه‌گذاران نگران پیامدهای آن بر سود شرکت‌ها و احتمال کند شدن رشد اقتصادی بوده‌اند.

کارشناسان می‌گویند این نگرانی باعث شده برخی از سرمایه‌گذاران برای محافظت در برابر کاهش بیشتر ارزش دلار اقدام کنند و اعتماد به اقتصاد و ارز آمریکا کاهش یابد. بر اساس داده‌های بانک گلدمن سکس، سرمایه‌گذاران خارجی بین مارس و آوریل ۲۰۲۵ حدود ۶۳ میلیارد دلار از سهام شرکت‌های ثبت‌شده در بورس‌های آمریکا را فروخته‌اند. همین وضعیت در بازار اوراق قرضه نیز مشاهده می‌شود؛ بازاری که به‌عنوان معیاری برای سنجش اعتماد به اقتصاد یک کشور شناخته می‌شود.

زمانی که خرید اوراق بالاست، نشانه اعتماد است. اما وقتی سرمایه‌گذاران شروع به فروش می‌کنند همان‌طور که در آمریکا پس از اعلام تعرفه‌های ترامپ رخ داد به این معناست که اوضاع چندان خوب پیش نمی‌رود.

فرناند براندائو، هماهنگ‌کننده روابط بین‌الملل در دانشگاه پرسیترین مکنزی، می‌گوید: «حرکتی از کاهش ارزش دلار و افزایش بی‌اعتمادی نسبت به آن شکل گرفته است که با سیاست‌های آشفته و غیرقابل پیش‌بینی دونالد ترامپ در حوزه تجارت خارجی آمریکا شدت گرفته است».

چرا اعتماد به دلار در حال کاهش است؟

به گفته کارشناسان، وضع تعرفه‌های جدید از سوی دولت آمریکا تنها عاملی نیست که امنیت دلار را تضعیف کرده است.

کوک، یکی از مدیران بانک مرکزی و عضو کمیته ۱۲ نفره تصمیم‌گیرنده درباره نرخ بهره در آمریکا را برکنار کند. او کوک را به تخلف در یک قرارداد ملکی شخصی متهم کرده است. کوک که دوره مأموریتش تا سال ۲۰۳۸ ادامه دارد، این دستور ترامپ را غیرقانونی دانسته و تأکید کرده که او اختیار چنین کاری را ندارد. او حاضر به استعفا نشده و وکیلش روز سه‌شنبه (۲۶ اوت) از شکایت علیه دستور رئیس‌جمهور خبر داد؛ موضوعی که می‌تواند به یک منازعه قضایی طولانی منجر شود. ترامپ همچنین از بانک مرکزی به دلیل تعلل در کاهش نرخ بهره انتقاد کرده و گفته است این اقدام می‌تواند به دولت کمک کند در پرداخت بدهی‌های عمومی صرفه‌جویی کند و بازار مسکن را رونق دهد. ترامپ در ماه‌های اخیر نگرانی‌ها درباره این که تعرفه‌هایش موجب افزایش قیمت‌ها یا آسیب به رشد اقتصادی کشور شوند را نیز کم‌اهمیت جلوه داده است.

بریکس و غیردلاری‌سازی

برخی بر این باورند که بی‌اعتمادی نسبت به دلار پیش از موج اصلی تحریم‌ها یا تعرفه‌های سنگین و پیامدهای آن آغاز شده است. فرناند براندائو از دانشگاه مکنزی می‌گوید: «این روند در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ شروع شد، زمانی که یک بحران مالی از بازار آمریکا آغاز شد و اقتصاد جهانی را به رکودی کوچک کشاند و از آن زمان اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته به نوعی درجا زدن دچار شد. این بحران نمادین و مهم بود، زیرا آسیب‌پذیری‌های وابستگی به دلار به‌عنوان ارز جهانی را نشان داد.» به گفته او، پس از آن، جهان با وضوح بیشتری دریافت که هرگونه اختلال در اقتصاد آمریکا که سیاست‌های پولی بانک مرکزی و کاخ سفید را تغییر دهد، می‌تواند «پیامدهایی ایجاد کند که دیگر اقتصادها را تحت‌تأثیر قرار دهد.» این کارشناس می‌افزاید: «از همان زمان بود که نخستین حرکت‌های سیاسی به رهبری کشورهای در حال توسعه برای غیردلاری‌سازی شکل گرفت.» در حال حاضر، بلوک بریکس به‌عنوان مهم‌ترین نیروی محرک جریان «غیردلاری‌سازی» شناخته می‌شود. این گروه که پیش‌تر از برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تشکیل شده بود، از سال ۲۰۲۴ با ورود ۱۰ عضو جدید گسترش یافته است.

یا تسویه‌ی کسری‌های تجاری شکل بگیرد. برخی اقتصاددانان می‌گویند چنین اتفاقی می‌تواند صادرات آمریکا را رقابتی‌تر کند، زیرا برای خریداران خارجی ارزان‌تر خواهد شد. او گانس توضیح می‌دهد: «احساسی وجود دارد که باید تنوع ارزی بیشتر شود، به‌ویژه در کشورهای بازارهای نوظهور. در گذشته دیده‌ایم کشورهایی که نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی آنها خیلی بالا رفته بود، در نهایت تحت فشار قرار گرفتند تا ارز خود را تضعیف کنند و بار بدهی‌شان را سبک‌تر سازند.»

او افزود: «این موضوع اکنون با دلایل ژئوپولیتیک ترکیب شده و باعث شده سرمایه‌گذاران بلندمدت در این تردید بیفتند که آیا منطقی است همچنان سرمایه‌گذاری‌های خود را بر دلار متمرکز نگه دارند یا باید به سمت تغییرات ساختاری و تنوع‌بخشی بیشتر حرکت کنند.»

این پژوهشگر جی‌پی مورگان همچنین گفت انتظار می‌رود بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) طی ماه‌های آینده کاهش‌های تازه‌ای در نرخ بهره اعلام کند؛ اقدامی که می‌تواند جذابیت دلار را برای سرمایه‌گذاران کاهش دهد. وقتی نرخ بهره در آمریکا پایین می‌آید، بازدهی اوراق خزانه کاهش می‌یابد و سرمایه‌گذاران به دنبال کشورهایی با نرخ بهره بالاتر می‌روند. این روند عرضه دلار در بازار را افزایش می‌دهد و ارزش آن را پایین می‌آورد. بانک مرکزی معمولاً زمانی نرخ بهره را کاهش می‌دهد که اقتصاد با مشکل روبه‌رو باشد و زمانی آن را افزایش می‌دهد که سرعت رشد قیمت‌ها بیش از حد بالا برود.

مقام‌های بانک مرکزی آمریکا مدت‌هاست اعلام کرده‌اند انتظار دارند در مقطعی از امسال نرخ‌ها را کاهش دهند؛ اقدامی که در راستای گام‌های بانک‌های مرکزی دیگر، از جمله بانک مرکزی بریتانیا، خواهد بود. اما آنها کاهش نرخ‌ها را بسیار بیشتر از حد انتظار به تعویق انداخته‌اند، زیرا نگران تأثیر تعرفه‌ها و دیگر سیاست‌های جدید دولت ترامپ از جمله کاهش مالیات‌ها بر اقتصاد هستند. در عین حال، شمار فزاینده‌ای ترامپ را به دخالت در بانک مرکزی متهم می‌کنند؛ موضوعی که می‌تواند سرمایه‌گذاران را نیز دلسرد کند. ترامپ حتی تهدید کرده بود جروم پاول، رئیس این بانک را برکنار خواهد کرد، هر چند اخیراً گفته است که چنین اقدامی را دیگر ضروری نمی‌داند. اخیراً ترامپ اعلام کرد قصد دارد لیزا





قانونی که در ژوئیه در آمریکا تصویب شد و به مقررات‌گذاری «استیبل کوین‌ها»، ارزهای دیجیتال با ارزش ثابت در برابر دلار می‌پردازد، به نظر می‌رسد در همین راستا باشد. این رمزارزها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که همواره با ارزش دلار برابری داشته باشند و ثبات بیشتری به اکوسیستم کریپتو بدهند. برخی اقتصاددانان معتقدند این ابزار می‌تواند

سلطه دلار را در نظام مالی جهانی بیش از پیش تقویت کند. از سوی دیگر، سیاست تعرفه‌ای ترامپ ممکن است این سلطه را تضعیف کند. فرناند براندائو از دانشگاه مکنزی می‌گوید: «چنین سیاستی می‌تواند جایگاه دلار را در معرض خطر قرار دهد.» به گزارش رسانه‌ها و بازارهای مالی، گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد که شاید این دقیقاً هدف ترامپ باشد. این دیدگاه که در بخشی از کاخ سفید طرفدار دارد، استدلال می‌کند قدرت بیش از حد دلار مانع پیشرفت صنعت آمریکا شده است. اندیشکده روابط بین‌الملل «شورای آتلانتیک» نیز در مقاله‌ای اخیر به همین موضوع پرداخته است. این دیدگاه را به‌ویژه استفان میران، رئیس پیشین شورای مشاوران اقتصادی دولت آمریکا که به‌تازگی از سوی ترامپ به عضویت شورای حکام بانک مرکزی منصوب شده، مطرح می‌کند.

میران در مقاله‌ای که در سال ۲۰۲۴ منتشر کرد، نوشت: به دلیل جایگاه دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهانی، این ارز «به‌طور مداوم بیش از حد ارزش‌گذاری می‌شود»؛ وضعیتی که به عدم توازن‌های تجاری منجر می‌شود و به زیان شهروندان آمریکایی تمام می‌شود.

بر اساس این استدلال، تقاضای جهانی برای دلار ارزش آن را بالا می‌برد و در نتیجه کالاهای تولیدی در آمریکا گران‌تر می‌شوند. این موضوع به کسری‌های تجاری پایدار دامن می‌زند و تولیدکنندگان آمریکایی را به انتقال خطوط تولید به خارج از کشور ترغیب می‌کند؛ روندی که به نابودی فرصت‌های شغلی داخلی منجر می‌شود.

دیگر مشاوران ترامپ نیز بارها از این ایده دفاع کرده‌اند که تضعیف ارزش دلار می‌تواند صادرات آمریکا را در بازار جهانی رقابتی‌تر کند، زیرا برای خریداران خارجی ارزان‌تر خواهد شد. در مقابل، کالاهای وارداتی به آمریکا گران‌تر می‌شوند. گابریلا سیلر، مدیر تحلیل اقتصادی گروه مالی BASE مستقر در مکزیک، در ماه ژوئن به بی‌بی‌سی موندو گفت: «ترامپ دلار قوی نمی‌خواهد، چون این موضوع باعث افزایش واردات می‌شود.»

به گفته فرناند براندائو، تجربه بسیاری از کشورهای نوظهور که با وجود آغاز بحران مالی ۲۰۰۸ در ایالات متحده، متحمل پیامدهای آن شدند، باعث شد بریکس از همان ابتدای شکل‌گیری سیاست غیردلاری‌سازی را در دستور کار قرار دهد. او می‌گوید: «از آن زمان کاملاً روشن شد که وابستگی به دلار یک آسیب‌پذیری جدی ایجاد می‌کند.»

لوئیس ایناسیو لولا دا سیلوا، رئیس‌جمهور برزیل، در نشست اخیر بریکس در ژوئیه در ریودوژانیرو بر تمایل خود برای غیردلاری‌سازی تجارت جهانی تأکید کرد. او گفت: «به نظر من، جهان باید راهی پیدا کند که روابط تجاری ما مجبور نباشد از دلار عبور کند. وقتی با آمریکا معامله می‌کنیم، از دلار استفاده می‌شود. اما اگر با آرژانتین یا چین معامله کنیم، ضرورتی ندارد. هیچ‌کس تعیین نکرده که دلار ارز معیار باشد. در کدام مجمع چنین چیزی تصویب شده است؟» لولا همچنین تصریح کرد که جایگزینی دلار در تجارت بین‌المللی «فرآیندی برگشت‌ناپذیر است و دیر یا زود تثبیت خواهد شد.» بریکس تاکنون استفاده از ارزهای ملی اعضایش را در مبادلات داخلی افزایش داده است، به‌ویژه یوان چین. روسیه نیز برای کاهش آثار تحریم‌های بین‌المللی به دنبال راه‌اندازی یک پلتفرم دیجیتال مستقل برای پرداخت‌هاست. این بلوک همچنین موضوع ایجاد یک ارز مشترک را بررسی می‌کند. هرچند تاکنون تصمیم رسمی اعلام نشده، اما همین گفت‌وگوها از سوی دولت آمریکا تهدید تلقی شده است.

ترامپ بارها تأکید کرده که این گروه «حمله‌ای به دلار» است و عضویت هند در بریکس را یکی از دلایل افزایش تعرفه‌ها علیه صادرات این کشور به آمریکا دانسته است. او در پایان ژوئیه گفت: «آنها بریکس را دارند؛ اساساً گروهی از کشورهایی که ضد ایالات متحده هستند. این یک حمله به دلار است و ما اجازه نخواهیم داد کسی به دلار حمله کند.»

طرح ترامپ چیست؟

به گفته تحلیلگران، در دولت ترامپ دیدگاه‌هایی متناقض درباره معنای سلطه دلار برای منافع سیاسی ایالات متحده وجود دارد.

از یک سو، ترامپ در اظهاراتش درباره بریکس و نظام‌های جایگزین پرداخت جهانی، نقش بین‌المللی دلار را به‌عنوان نمادی از ملی‌گرایی آمریکایی و استراتژی «اول آمریکا» معرفی می‌کند.

می‌گوید: «ادعای اینکه ما در ابتدای پایان سلطه دلار هستیم، شتاب‌زده است.» با وجود عقب‌نشینی در برخی حوزه‌ها، دلار همچنان در معاملات تجارت بین‌المللی برتری دارد. به باور اکثریت قاطع تحلیلگران، در حال حاضر هیچ ارز دیگری توانایی جایگزینی آن را ندارد.

لوتیس اوگانس توضیح می‌دهد: «دلاری شدن اقتصادها احتمالاً ادامه خواهد یافت، اما چیزی که سرعت گسترش آن را محدود می‌کند این پرسش است: به جای آن کجا می‌توان رفت؟ واقعیت این است که ارزهای نقد شونده زیادی یا کشورهایی با بازارهای عمیق و با نقدینگی بالا برای سرمایه‌گذاری وجود ندارند.»

حتی یوان چین که سهمش در ذخایر بانک‌های مرکزی افزایش یافته و بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، هنوز به اندازه‌ای قدرتمند نیست که جای دلار را بگیرد. علاوه بر این، سپرده‌های بانکی به دلار در بسیاری از کشورهای نوظهور طی یک دهه‌ای اخیر رشد کرده است؛ نشانه‌ای از تمایل به پناه بردن به دلار در زمان‌های فشار اقتصادی.

برخی همچنین می‌گویند حتی کشورهایی مانند روسیه و چین که بحث غیردلاری‌سازی را تبلیغ می‌کنند، در عمل در جدا شدن کامل از دلار با دشواری روبه‌رو هستند.

مک‌کالی می‌گوید: «برایم شگفت‌آور است که روند غیردلاری‌سازی در روسیه با وجود تمایل آشکار دولت برای کاهش وابستگی به دلار، چنین کند بوده است. به گمانم دلیلش این است که بخش خصوصی به‌سادگی متقاعد نمی‌شود که استفاده از دلار را به‌عنوان ابزار وام‌گیری و معامله کنار بگذارد، حتی اگر این به زیان پول ملی تمام شود.»

او همچنین می‌افزاید که چین هنوز از تمام ظرفیت وام‌ها یا پروژه‌های زیربنایی خود در کشورهای در حال توسعه در چارچوب ابتکار «کمربند و جاده» برای تقویت جایگزین‌های دلار استفاده نکرده است.

به گفته‌ی او: «مقام‌های چینی ظاهراً راضی هستند که وام‌های خود را از طریق بانک صادرات-واردات چین و بانک توسعه‌ی چین به کشورهای آفریقایی و آسیایی به دلار ارائه کنند. این فرصتی عالی برای غیردلاری‌سازی حساب‌های خارجی چین است، اما تاکنون از آن استفاده نشده است.»

یک نظریه این است که ترامپ به همراه شماری از مهم‌ترین مشاورانش طرحی دارد - موسوم به «توافق مار-ئه-لاگو» که گفته می‌شود به پیشنهاد استیفن میران مطرح شده است. به گزارش آنتونی زرچر، خبرنگار بی‌بی‌سی در آمریکای شمالی، هدف نهایی این طرح وادار کردن شرکای تجاری ایالات متحده به کاهش ارزش دلار آمریکا در بازار بین‌المللی است. چنین اقدامی می‌تواند صادرات آمریکا را برای بازارهای خارجی ارزان‌تر کند و هم‌زمان از ارزش ذخایر عظیم ارزی چین به دلار بکاهد.

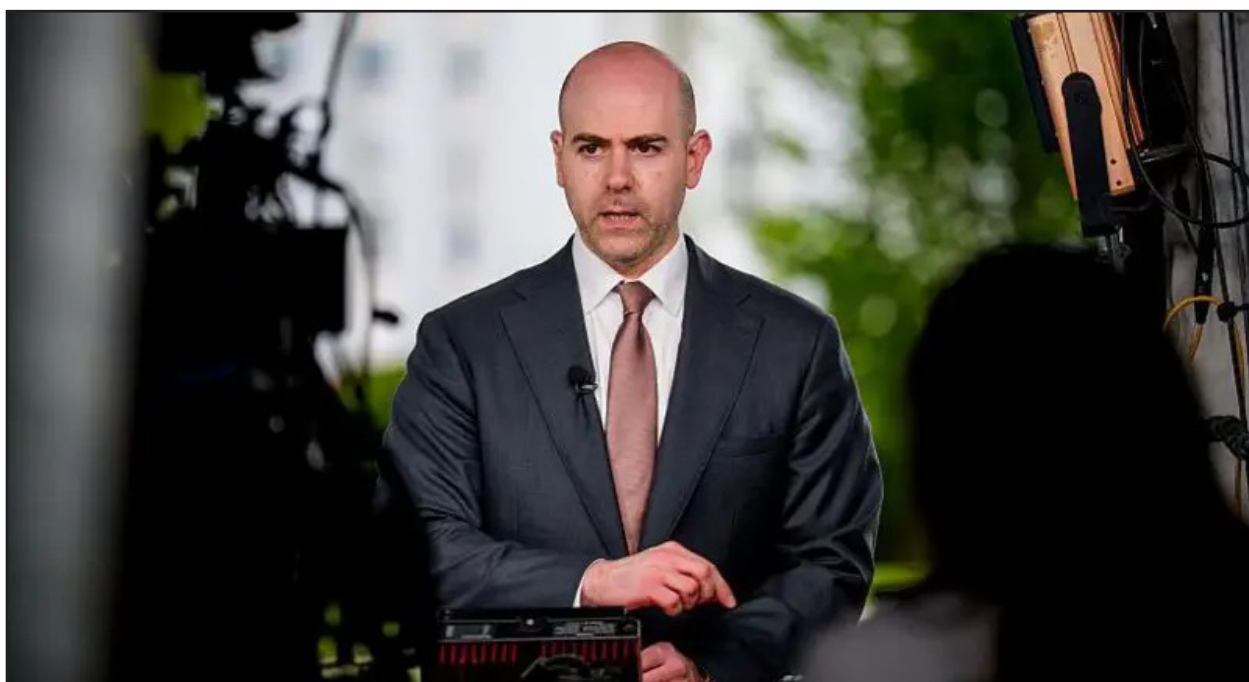
با این حال، ایده‌هایی که میران و دیگر مشاوران ترامپ مطرح کرده‌اند از سوی بخشی از اقتصاددانان با مخالفت روبه‌رو شده است.

کنت روگوف، استاد اقتصاد و سیاست عمومی در دانشگاه‌هاروارد و اقتصاددان ارشد پیشین صندوق بین‌المللی پول، نوشت: «طرح میران، هرچند زیرکانه به نظر برسد، بر یک تشخیص نادرست بنا شده است.» او توضیح داد که اگرچه نقش دلار به‌عنوان ارز ذخیره اصلی جهان اهمیت دارد، اما «این تنها یکی از عوامل متعدد در ایجاد کسری‌های تجاری پایدار آمریکا است.» روگوف افزود: «گر کسری تجاری علل گوناگونی دارد، این تصور که تعرفه‌ها می‌توانند درمانی همه‌جانبه باشند، در بهترین حالت محل تردید است.» باید یادآور شد که در واقع رئیس‌جمهور آمریکا کنترل مستقیمی بر ارزش دلار در برابر دیگر ارزها ندارد، زیرا نرخ ارز به‌صورت شناور تعیین می‌شود. واشنگتن نمی‌تواند به‌طور مستقیم برای بالا بردن یا پایین آوردن ارزش دلار مداخله کند، چرا که ارزش آن در یک بازار جهانی گسترده ارز تعیین می‌شود و سرمایه‌گذاران بزرگ بسته به انتظارات خود دلار می‌خرند یا می‌فروشند. با این حال، سیاست‌های اقتصادی دولت آمریکا سیگنال‌هایی به بازار می‌فرستد که بر روند ارزش دلار و همچنین بر عوامل مهم دیگری مانند نرخ بهره اثر می‌گذارد.

دلار همچنان «پادشاه» است

با این حال، دست‌کم از نگاه بخشی از تحلیلگران این تحولات نشانه‌ای از پایان هژمونی دلار آمریکا نیست؛

به گفته برخی کارشناسانی که با بی‌بی‌سی برزیل مصاحبه کرده‌اند، «آغاز پایان دلار» هنوز فرا نرسیده است. رابرت مک‌کالی از دانشگاه بوستون





فایننشال تایمز گزارش داد:

تداوم کاهش رشد اقتصادی در اروپا

به طوری که بخش بزرگی از جمعیت این کشورها دیگر در سن اشتغال نیستند. لاگارد در این زمینه گفت: بدون نیروی کار خارجی، منطقه یورو تا سال ۲۰۲۰ با کمبود ۳/۴ میلیون نفری جمعیتی در سن کار مواجه می‌شود. رییسبان بانک‌های مرکزی پیش‌بینی می‌کنند که پیر شدن جمعیت نه تنها تولید را کاهش می‌دهد، بلکه خطر افزایش تورم را نیز به همراه خواهد داشت زیرا کارگران می‌توانند در محیطی که کمبود نیروی کار گسترده است، دستمزدهای بالاتری را درخواست کنند.

براساس گزارش فایننشال تایمز، تا سال ۲۰۴۰ میلادی، ۴۰ درصد از جمعیت انگلیس بالاتر از گروه سنی استاندارد کار یعنی بین ۱۶ تا ۶۴ سال خواهند بود.

این اظهارات لاگارد و هشدار رییسبان بانک‌های مرکزی اقتصادهای بزرگ، وضعیت اقتصاد قاره سبز و چالش‌های آن را نشان می‌دهد و بر تاثیر عوامل مختلفی از جمله نیروی کار در رشد اقتصادی اروپا تاکید دارد.

در تایید کاهش رشد اقتصادی اروپا، به تازگی اداره آمار فدرال آلمان گزارشی را از کوچک شدن اقتصاد این کشور منتشر کرد و نوشت: در سه ماهه دوم سال جاری میلادی در مقایسه با سه ماه اول اقتصاد آلمان ۰/۳ درصد کوچک‌تر شده است.

این گزارش نشان داد که تولید ناخالص داخلی آلمان در سه ماه آوریل تا ژوئن (فروردین تا خرداد) در مقایسه با سه ماهه نخست سال جاری میلادی ۰/۱ درصد کاهش یافته و این امر باعث تضعیف

شتاب رشد اقتصادی اروپا در سه ماهه دوم ۲۰۲۵ تقریباً متوقف شده و چالش‌هایی مانند کمبود نیروی کار، بحران انرژی و کاهش تولید صنعتی این روند را تشدید کرده‌اند.

آمارهای اقتصادی نشان می‌دهد که شتاب رشد اقتصادی اروپا در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۵ تقریباً متوقف شده است؛ عاملی که نگرانی‌ها را در این قاره نسبت به عوامل تاثیرگذار از جمله نیروی کار خارجی و بحران‌های موجود در بخش انرژی افزایش داده است. کریستین لاگارد، رییس بانک مرکزی اروپا به تازگی در سخنانی در سمپوزیوم اقتصادی فدرال‌رزرو آمریکا، «افزایش شمار مهاجران خارجی و مشارکت آنها» را عامل کلیدی در رشد اقتصادی اروپا عنوان کرد.

این مقام اروپایی برای تایید سخنان خود برای نمونه به کشور آلمان اشاره کرد و گفت: تولید ناخالص داخلی در این کشور در سال ۲۰۱۹ بدون مشارکت کارگران خارجی حدود ۶ درصد کاهش یافت. روزنامه انگلیسی فایننشال تایمز نیز به تازگی در گزارشی به نقل از رییسبان بانک‌های مرکزی اتحادیه اروپا، انگلیس و ژاپن در نشست مشترکی که داشتند، هشدار داد که بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان در دهه‌های آینده با کمبود نیروی کار برای کمک به موتور رشد اقتصادی و تثبیت قیمت‌ها مواجه خواهند شد و این روند متوقف نخواهد شد مگر اینکه نیروهای خارجی بیشتری را جذب کنند. در اقتصادهای ثروتمند، نرخ زاد و ولد در پایین‌ترین سطح تاریخی خود قرار دارد، در حالی که مردم عمر بسیار طولانی‌تری دارند. این امر باعث افزایش نسبت سن و نیروی کار شده است

سال جدید میلادی رشد داشته است و در این بازه زمانی اقتصاد آلمان و ایتالیا منقبض شده است و اسپانیا در وضعیت بهتری قرار داشته است. براساس آمار، اسپانیا با ۰/۷ درصد در نتیجه تقاضای داخلی قوی و سرمایه‌گذاری سکان‌دار رشد اقتصادی اروپا بوده است. پرتغال با ۰/۶ و فرانسه با ۰/۳ درصد بعد از آن قرار داشتند اما دو اقتصاد بزرگ منطقه یورو یعنی آلمان و ایتالیا ۰/۱ درصد کاهش رشد اقتصادی داشته‌اند. در آلمان این انقباض اقتصادی ناشی از ضعف مداوم در سرمایه‌گذاری در این کشور به ویژه در بخش ساخت‌وسازها و کالاهای سرمایه‌ای است اما کاهش تولید ناخالص داخلی در ایتالیا به دلیل کاهش مصرف و کاهش فعالیت صنعتی بوده است.

جالب اینکه رشد اقتصادی در کشورهای شرق اروپا در وضعیت قوی‌تری بوده است به طوری که رومانی و لهستان در سه ماهه دوم سال جاری میلادی به ترتیب ۱/۲ و ۰/۸ درصد رشد اقتصادی داشتند که ناشی از تقاضای قوی در داخل و هجوم سرمایه‌گذاری ناشی از برنامه «نسل بعدی اتحادیه اروپا» (NGEU) بوده است. آنچه به نگرانی‌ها در این زمینه اضافه می‌کند کاهش تولیدات صنعتی در منطقه یورو به میزان ۱/۳ درصد در ماه ژوئن (خرداد) است که روند افزایش ۱/۱ درصدی در ماه مه (اردیبهشت) را به عقب برگرداند و انتظارات درباره کاهش متوسط یک درصد را برآورده نکرد.

در اتحادیه اروپا تولیدات صنعتی یک درصد کاهش داشت و در بین کشورهای عضو این اتحادیه، ایرلند بیشترین کاهش سالانه در تولیدات صنعتی را به میزان منفی ۱/۳ درصد داشت. پرتغال و لیتوانی بعد از ایرلند بیشترین کاهش تولیدات صنعتی را داشتند.

به گزارش ایرنا، اروپا با چالش‌های عمیق ساختاری مواجه است. افزایش هزینه‌های انرژی در این قاره به ویژه برق و گاز همچنان فضای رقابت‌پذیری در این قاره را نابود کرده است. سرمایه‌گذاری پایین، چندپارگی نظارتی و کندی در رشد بهرموری، پتانسیل‌های اقتصادی این قاره را بیش از پیش تحت فشار قرار داده است. اما آنچه که پایگاه‌های تولیدات صنعتی در اروپا را تحت فشار قرار داده است افزایش رقابت‌پذیری چین است که روزگاری یک بازار صادراتی کلیدی بود.

اقتصاد منطقه یورو شده است. در آلمان، تضعیف منابع اقتصادی به طور مستقیم بر شهروندان این کشور تاثیر خواهد گذاشت به طوری که فردریش مرتس، صدر اعظم این کشور به تازگی در کنگره حزب اتحاد دموکرات مسیحی تصریح کرد که برلین دیگر منابع اقتصادی لازم برای تضمین و حفظ سیستم مالی جهت تامین هزینه‌های رفاه اجتماعی را ندارد. مرتس گفت: دولت رفاهی که به شکل امروزی آن وجود دارد دیگر نمی‌تواند با منابع اقتصادی ما تامین شود. رونق اقتصادی اروپا به چند عوامل از جمله سرمایه‌گذاری در بخش انرژی‌های سبز، تمرکز بر بازار کار قوی و کاهش تورم بستگی دارد و اصلاحات ساختاری، سرمایه‌گذاری در بخش زیرساخت‌ها و تقویت تحقیقات و توسعه فناوری‌های سبز نیز می‌تواند کمک‌کننده باشد اما مهم‌تر از همه اینها کاهش خطرات ناشی از تنش‌های ژئوپلیتیکی و رفع سطح بالای بدهی‌هاست که همچنان به عنوان یک اولویت باقی می‌ماند.

تارنمای خبری یورونیوز نیز به تازگی در گزارشی تایید کرد که رشد اقتصادی اروپا در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۵ تقریباً متوقف شده است و رشد اقتصادی و تولید صنعتی به شدت کاهش یافته است؛ موضوعی که نگرانی‌هایی را درباره خارج شدن رونق احتمالی اقتصادی این منطقه از مسیر اصلی خود برانگیخته است.

براساس گزارش اداره آمار اروپا (یورواستات) تولید ناخالص داخلی فصلی در منطقه یورو در سه ماه منتهی به ماه ژوئن (خرداد) تنها ۰/۱ درصد افزایش یافته است که نسبت به برآورد اولیه تغییری نداشته است. تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا نیز ۰/۲ درصد رشد داشته است که این رشد نیز مطابق با تخمین‌های قبلی است.

این ارقام نشان‌دهنده کاهش شدید رشد اقتصادی اروپا نسبت به سه ماهه اول است، زمانی که تولید ناخالص داخلی به دلیل رشد قوی صادرات، ۰/۶ درصد در منطقه یورو و ۰/۵ درصد در سراسر اتحادیه اروپا افزایش یافت.

یورونیوز، روند رونق اقتصادی در سراسر اتحادیه اروپا را ناهموار توصیف کرد و نوشت: اقتصاد منطقه یورو به ندرت در سه ماهه دوم





مدل واقعی رشد چین

است. طبق گزارشی که در این خصوص مجله فارن افرز منتشر کرده، نقطه آغاز این مسیر در اصلاحات دنگ شیائوپنگ نهفته است که با کنار گذاشتن الگوی متمرکز مائو، درهای اقتصاد کشور را به روی سرمایه‌های خارجی و نوآوری باز کرد. همزمان با این کار و در حالی که بسیاری از تحلیلگران غربی انتظار داشتند رشد اقتصادی چین باعث کاهش اقتدار حزب کمونیست این کشور شود، افزایش اقتدار حزب، ستون سیاست کشور در نظر گرفته شد؛ امری که مدل چینی را بر سه ستون کلیدی استوار کرد. نخست توسعه اقتصادی مبنی بر سرمایه‌گذاری دولتی و حمایت از صنایع ملی که به دولت اجازه می‌دهد همچنان در مسیر رشد، نقشی راهبردی ایفا کند. دوم اقتدار سیاسی که تضمین می‌کند، تغییرات اقتصادی تهدیدی برای سلطه حزب نباشد و سوم استفاده از ملی‌گرایی و روایت‌سازی احیای ملت بزرگ چین که عاملی است در جهت مشروعیت‌بخشی داخلی و ایجاد انسجام اجتماعی. به گفته ناظران، این سه عامل با یکدیگر الگویی را ساخته‌اند که از دید پکن که برتری آن در ثبات و پیش‌بینی‌پذیری نهفته است.

زیرساخت‌های عمیق چین

در این میان موفقیت چین تنها به انتخاب صنایع درست و تزریق یارانه به آنها خلاصه نمی‌شود بلکه این کشور بر ایجاد زیرساخت‌های عمیق تکیه کرده است. به عنوان مثال چین شبکه بزرگراهی ساخته که دو برابر سیستم بزرگراه‌های آمریکا طول دارد و شبکه قطار سریع‌السر آن نیز از مجموع خطوط سایر کشورها بیشتر است. علاوه بر این بنادر عظیمی مانند شانگهای حجم جابه‌جایی کالاهایی را مدیریت می‌کنند که از کل بنادر آمریکا فراتر

مدل رشد چین ترکیبی از توسعه اقتصادی مبتنی بر بازار، کنترل سیاسی متمرکز و ملی‌گرایی است که با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های عمیق و نیروی کار باتجربه، این کشور را به یکی از قدرتهای برتر فناوری و صنعت جهان تبدیل کرده است.

۱۰ سال پیش، چین برنامه‌ای بلندپروازانه به نام «ساخت چین ۲۰۲۵» را معرفی کرد؛ طرحی که هدف آن تبدیل این کشور به رهبر فناوری‌های آینده بود. در این برنامه، ۱۰ بخش کلیدی از جمله انرژی، نیمه‌هادی‌ها، اتوماسیون صنعتی و مواد پیشرفته مورد حمایت ویژه قرار گرفتند و دولت سالانه بین یک تا ۲ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف یارانه، وام‌های ارزان و معافیت‌های مالیاتی برای این هدف کرد. نتیجه این شد که چین امروزه نه تنها در خودروهای برقی و انرژی پاک بلکه در پهپادها، تجهیزات اتوماسیون و بسیاری از محصولات الکترونیکی پیش‌تاز است. در همین راستا سوال مهم این است که هر چند اکنون رشد اقتصادی چین کند شده اما مدل چین در طول دهه‌های گذشته چه فرمولی را اتخاذ کرده که اکنون به یکی از قدرتهای برتر اقتصادی و صنعتی جهان تبدیل شده است. به گفته کارشناسان مدل واقعی توسعه اقتصادی چین را نمی‌توان صرفاً در قالب روایت‌های متداولی مانند سرمایه‌داری دولتی یا کمونیسم اصلاح شده در نظر گرفت؛ در واقع آنچه چین را در طول ۴۰ سال گذشته تبدیل به دومین قدرت اقتصادی جهان کرده، ترکیبی پیچیده از توسعه اقتصادی مبتنی بر بازار، کنترل سیاسی متمرکز و استفاده حساب شده از ملی‌گرایی برای تحکیم قدرت و ثروت این کشور بوده است. مدلی که نه تنها تاکنون دوام آورده بلکه تضمین کننده رشد اقتصادی و افزایش قدرت چین در عرصه جهانی بوده

و نظامی خود را در برابر این رقیب قدرتمند شرقی حفظ کند. در همین رابطه ایالات متحده تنها در یک گام ساده در برابر پیشروی چین به کنترل صادرات فناوری‌های حیاتی، تعرفه‌ها و یارانه‌های صنعتی روی آورد. به عنوان مثال دولت‌های ترامپ و بایدن محدودیت‌هایی بر صادرات تراشه‌های پیشرفته اعمال کردند و در این راستا هر چند شرکت‌هایی مانند ZTE و هواوی ضربه خوردند اما در نهایت بسیاری از آنها توانستند بازیابی شوند. به طوری که شرکت SMIC موفق به تولید تراشه‌های ۷ نانومتری شد و شرکت‌های هوش مصنوعی مانند دیپ‌سپیک در حال نزدیک شدن به رهبران سیلیکون‌ولی هستند.

از سوی دیگر سیاست‌های صنعتی آمریکا مانند قانون چیپس و کاهش تورم با هدف حمایت از نیمه‌هادی‌ها و انرژی پاک تصویب شد اما به دلیل کمبود زیرساخت‌های عمیق و موانع بوروکراتیک پیشرفت محدودی داشتند. همچنین در دوره دوم ترامپ با کاهش یارانه‌ها و افزایش تعرفه‌ها، عدم اطمینان برای تولیدکنندگان افزایش یافته و حتی برخی مشاغل صنعتی از دست رفته است. در نتیجه برخی تحلیلگران معتقدند، ایالات متحده با وجود برتری در نرم‌افزار، زیست‌فناوری و دانشگاه‌ها با مشکلات مهمی از جمله کاهش بودجه پژوهشی و فشار سیاسی بر دانشگاه‌ها، سیاست‌های مهاجرتی را محدود کنند که منبع جذب استعداد‌های جهانی می‌شود و با کمبود زیرساخت‌های حیاتی مانند شبکه مدرن برق یا شبکه ملی شارژ خودروهای برقی و کاهش توان تولیدی حتی در صنایع دفاعی دست‌وپنجه نرم می‌کند. در همین رابطه است که می‌توان گفت: چین با ترکیب یارانه‌ها، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های عمیق و بهره‌گیری از نیروی کار گسترده و کارآفرینان جسور به قدرتی فناورانه بدل شده است. در این میان هر چند این کشور با مشکلاتی مانند فساد، سودآوری پایین و رشد اقتصادی کند مواجه است اما مسیر کلی آن به سمت تثبیت جایگاه در صنایع آینده است. به همین دلیل است که برخی تحلیلگران آمریکایی معتقدند، اگر ایالات متحده تنها بر مهار چین تمرکز کند، شکست خواهد خورد زیرا راه حل واقعی، بازسازی توان داخلی، تقویت زیرساخت‌ها، اصلاح سیاست‌های مهاجرتی و سرمایه‌گذاری بلندمدت در نوآوری است که در غیر این صورت، چین به پیشروی خود ادامه خواهد داد و شکاف صنعتی و فناورانه میان دو قدرت بزرگ جهان بیشتر خواهد شد.



می‌رود. از سوی دیگر، برخلاف پیش‌بینی‌ها مبنی بر تضعیف حکومت‌های اقتدارگرا توسط اینترنت، چین موفق شد شبکه‌ای ملی ایجاد کند که هم مردم را به طور گسترده متصل ساخته و هم کنترل اطلاعات را در دست حکومت نگاه دارد. همین بستر باعث رشد شرکت‌هایی مانند علی‌بابا، تنسنت و بایت‌دنس شد و هواوی را به رهبر جهانی تجهیزات 5G بدل کرد. همزمان چین هر سال ظرفیتی معادل کل تولید برق بریتانیا به شبکه خود اضافه کرده است. در واقع چین اکنون بیش از آمریکا و اتحادیه اروپا برق تولید می‌کند و با سرمایه‌گذاری در خطوط انتقال ولتاژ بالا و ذخیره‌سازهای باتری به سمت اقتصادی متکی بر برق پیش می‌رود. به طوری که سهم برق از انرژی مصرفی در چین به حدود ۳۰ درصد رسیده که بسیار بالاتر از متوسط جهانی است و این امر صنایع انرژی‌بر مانند هوش مصنوعی را تقویت می‌کند.

چین دارای بیش از ۷۰ میلیون کارگر صنعتی باتجربه است که طی دهه‌ها در زنجیره‌های پیچیده تولید فعالیت کرده‌اند. این تجربه عملی یا همان دانش فرآیندی باعث می‌شود کارخانه‌ها بتوانند محصولات جدید را به سرعت و در مقیاس بالا تولید کنند و کارشناسان معتقدند همین توانایی یکی از بزرگ‌ترین دارایی‌های اقتصادی چین محسوب می‌شود.

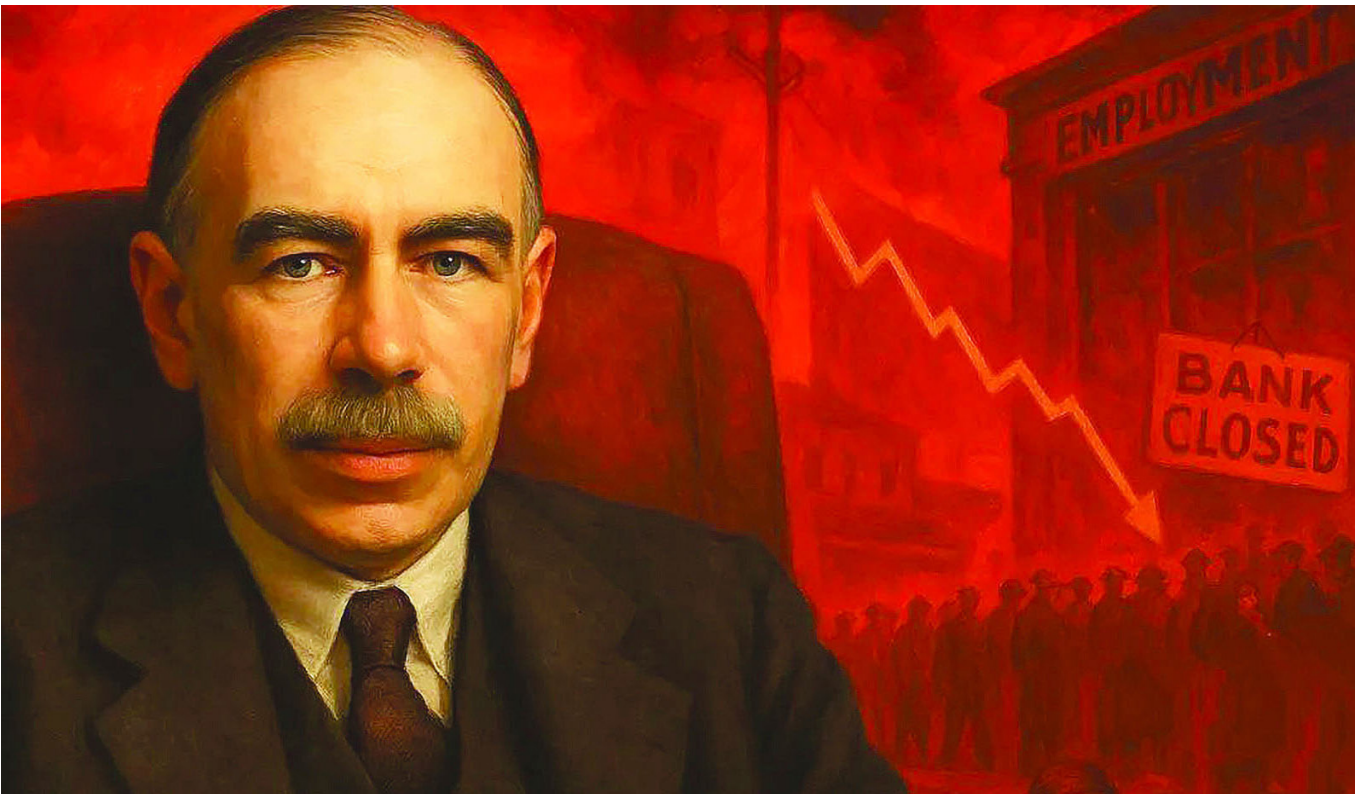
جاءطلبی کارآفرینان

علاوه بر این، موفقیت‌هایی مانند رکوردشکنی خودروی برقی شیائومی در پیست نوربرگرینگ آلمان، نمادی از جسارت کارآفرینان چینی است. بنیان‌گذاران شرکت‌هایی مانند شیائومی با ریسک‌های بزرگ وارد حوزه‌های جدید شدند و به سرعت از زیرساخت‌ها و اکوسیستم فناوری کشور بهره بردند. این در حالی است که رقبایی مانند اپل در آمریکا به دلیل نبود ظرفیت زیرساختی و تولیدی مشابه، پروژه خودروی برقی خود را متوقف کردند. البته با وجود دستاوردهای غیرقابل انکار امروزی، مدل صنعتی چین مشکلاتی جدی دارد. یکی از این مشکلات بحث یارانه‌های کلان به ویژه در صنعت نیمه‌هادی‌هاست که موجب سوءاستفاده، فساد و حتی پروژه‌های جعلی شده و برخی مدیران بلندپایه به دلیل فساد زندانی شدند. مساله بعدی چینی‌ها رقابت بیش از حد و سود اندک است. به عنوان مثال، تعداد زیاد شرکت‌های مشابه در حوزه‌هایی مانند پنل‌های خورشیدی و خودروهای برقی باعث شده سودها به حداقل برسد و بسیاری از بنگاه‌ها زیان‌ده شوند. همچنین به گفته کارشناسان تمرکز بیش از حد بر تولید و غفلت از خدمات نیز از جمله چالش‌های مهم دیگر چین محسوب می‌شود.

برای نمونه بخش خدمات که بیش از ۶۰ درصد نیروی کار شهری را به خود اختصاص داده، تحت مقررات سختگیرانه رشد محدودی داشته است. این موضوع موجب کاهش اشتغال، رکود مصرف داخلی و افت اعتماد بخش خصوصی شده است. همزمان، اقتصاد چین برای رسیدن به رشد ۵ درصدی نیز دچار مشکل است و با خطر تورم منفی روبه‌رو شده است. در نتیجه مزاد تجاری عظیم این کشور نیز می‌تواند موجی از حمایت‌گرایی در جهان برانگیزد. با این حال مقامات چینی اولویت خود را نه رشد سریع بلکه خودکفایی و پیشرفت فناورانه قرار داده‌اند.

زنگ خطر برای آمریکا

در چنین شرایطی و در حالی که بسیاری از کارشناسان معتقدند که صحنه نبرد نهایی برای نظم بین‌المللی میان ایالات متحده و چین رقم می‌خورد، آمریکایی‌ها با وجود مراوداتی که با چین از لحاظ اقتصادی دارند، در زمینه‌های مختلف در حال تقابل با چین هستند زیرا طبق قانون نانوشته بین‌المللی، بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا، تبدیل به بزرگ‌ترین ماشین جنگی دنیا نیز خواهد شد و آمریکا چاره‌ای ندارد جز اینکه همچنان برتری اقتصادی



نگاهی به زمینه فکری جان مینارد کینز و بنیانگذاری اقتصاد کلان مدرن:

بازخوانی نقش دولت در دوران رکود

می‌دهند که پرسش از حدود و نحوه مداخله دولت در اقتصاد نه تنها یک مساله نظری بلکه یک چالش عملی و سیاسی در سیاستگذاری معاصر است.

زندگی و زمینه فکری کینز

جان مینارد کینز در سال ۱۸۸۳ در کمبریج انگلستان به دنیا آمد و از همان آغاز زندگی در محیطی آکادمیک و روشنفکرانه رشد یافت. پدرش جان نویل کینز، اقتصاددان و استاد دانشگاه کمبریج بود و مادرش فعال اجتماعی و نویسنده. کینز تحصیلات خود را در کالج ایتن آغاز کرد و سپس در دانشگاه کمبریج در رشته ریاضیات و فلسفه ادامه داد. او تحت تأثیر استادانی چون آلفرد مارشال و فرانسیس یدس سیدگویک، به اقتصاد علاقه‌مند شد و پس از فارغ‌التحصیلی به‌عنوان عضو هیأت علمی کالج کینگز و سپس به‌عنوان مشاور اقتصادی در خزانه‌داری بریتانیا مشغول به کار شد. فعالیت‌های دولتی او در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن، به‌ویژه در مذاکرات صلح ورسای و تأسیس نهادهای مالی بین‌المللی، نقش مهمی در شکل‌گیری دیدگاه‌های اقتصادی‌اش ایفا کرد.

جنگ جهانی اول و پیامدهای اقتصادی آن، از جمله تورم، بیکاری و بحران بدهی، تأثیر عمیقی بر اندیشه‌های کینز گذاشت. او در کتاب «پیامدهای اقتصادی صلح» (۱۹۱۹) با نقد شدید معاهده ورسای، هشدار داد که تحمیل غرامت‌های سنگین به آلمان موجب بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی در اروپا خواهد شد. این تجربه، همراه با رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰، کینز را به سوی بازنگری در اصول اقتصاد کلاسیک سوق داد؛ اصولی که بر تعادل خودکار بازار و ناکارآمدی مداخله دولت تأکید داشتند. کینز با مشاهده ناتوانی بازار در بازگرداندن اشتغال کامل، نظریه‌ای را بنیان نهاد که در آن تقاضای موثر، انتظارات روانی و سیاست‌های مالی

جان مینارد کینز با ارائه نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول در سال ۱۹۳۶، نقش دولت را در مدیریت تقاضای کل و تثبیت اشتغال به عنوان ابزاری کلیدی برای جلوگیری از نوسانات شدید اقتصادی برجسته کرد.

جان مینارد کینز (۱۸۸۳-۱۹۴۶) یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های تاریخ اندیشه اقتصادی در قرن بیستم است که با ارائه نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول در سال ۱۹۳۶، بنیان‌های اقتصاد کلان مدرن را دگرگون کرد. او در واکنش به بحران رکود بزرگ، با نقد دیدگاه‌های کلاسیک و نئوکلاسیک که بر خودتنظیمی بازار تأکید داشتند، نظریه‌ای را مطرح کرد که نقش دولت را در مدیریت تقاضای کل، تثبیت اشتغال و جلوگیری از نوسانات شدید اقتصادی برجسته می‌کرد. اندیشه‌های کینز نه تنها موجب تحول در سیاستگذاری اقتصادی کشورهای صنعتی شد بلکه پایه‌گذار نهادهای بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز بود. اهمیت او در تاریخ اقتصاد از آن رواست که برای نخستین بار، مداخله دولت در اقتصاد نه به‌عنوان مانع بلکه به‌مثابه ابزاری ضروری برای حفظ ثبات و رفاه عمومی تئوریزه شد.

با وجود گذشت نزدیک به یک قرن از انتشار نظریه عمومی، نقش دولت در اقتصاد همچنان یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در میان اقتصاددانان، سیاستگذاران و افکار عمومی است. از یک‌سو، طرفداران مکتب کینزی بر این باورند که دولت باید در دوران رکود با افزایش هزینه‌های عمومی و سیاست‌های مالی انبساطی، از افت تقاضا و بیکاری جلوگیری کند؛ از سوی دیگر، منتقدان نئولیبرال و طرفداران بازار آزاد مداخله دولت را موجب ناکارآمدی، تورم و اختلال در سازوکارهای طبیعی بازار می‌دانند. این اختلاف‌نظرها در بحران‌های اقتصادی اخیر از جمله بحران مالی ۲۰۰۸ و همه‌گیری کووید-۱۹ بار دیگر برجسته شده‌اند و نشان

جدیدی را برای تحلیل رفتار اقتصاد کلان در شرایط رکود و اشتغال ناقص معرفی می‌کند. کینز با تمرکز بر تقاضای موثر، نشان می‌دهد که سطح تولید و اشتغال تابع میزان تقاضای کل است، نه صرفاً عرضه یا قیمت‌های نسبی. او همچنین مفهوم «میل به مصرف» و «میل به سرمایه‌گذاری» را به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی معرفی می‌کند و نقش «انتظارات» و «نااطمینانی» را در رفتار سرمایه‌گذاران برجسته می‌سازد. ساختار کتاب به‌گونه‌ای است که ابتدا نقد نظریه‌های پیشین را مطرح می‌کند، سپس چارچوب تحلیلی جدیدی برای فهم نوسانات اقتصادی ارائه می‌دهد و در نهایت به توصیه‌های سیاستی برای مقابله با بیکاری و رکود می‌پردازد.

جایگاه این اثر در تاریخ اندیشه اقتصادی از آن‌رو برجسته است که برای نخستین بار، اقتصاد کلان به‌عنوان شاخه‌ای مستقل با مفاهیم، ابزارها و اهداف خاص خود تعریف شد. پیش از کینز، تحلیل‌های اقتصادی عمدتاً در سطح خرد و براساس فرض تعادل عمومی صورت می‌گرفتند اما نظریه عمومی نشان داد که در سطح کلان، بازارها ممکن است به تعادل نرسند و اشتغال کامل تحقق نیابد. این تحول موجب شد تا سیاست‌گذاران اقتصادی، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، از ابزارهای مالی و بودجه‌ای برای مدیریت چرخه‌های اقتصادی استفاده کنند. نظریه کینز همچنین زمینه‌ساز شکل‌گیری مدل‌های رسمی اقتصاد کلان در دهه‌های بعد شد، از جمله مدل IS-LM که توسط جان هیکس و دیگران توسعه یافت و به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل سیاست‌های مالی و پولی در اقتصادهای مدرن مورد استفاده قرار گرفت.

واکنش‌ها به نظریه عمومی در زمان انتشار آن، ترکیبی از استقبال و نقد بود. بسیاری از اقتصاددانان جوان و سیاست‌گذاران، آن را پاسخی علمی و عملی به بحران رکود بزرگ تلقی کردند و آن را مبنای سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها قرار دادند. با این حال برخی از اقتصاددانان نئوکلاسیک، از جمله فریدریش هایک، نقدهایی جدی به مبانی نظری و پیامدهای سیاستی آن وارد کردند و آن را موجب تورم، ناکارآمدی و تضعیف انگیزه‌های بازار دانستند. در دهه‌های بعد، با ظهور مکتب‌های جدیدی چون پول‌گرایی، انتظارات عقلایی و نظریه‌های تعادل عمومی برخی از مفاهیم کینزی مورد بازنگری قرار گرفتند. با این وجود، بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ و رکود ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹، بار دیگر توجه جهانی را به اندیشه‌های کینز جلب کرد و نشان داد که نظریه عمومی همچنان یکی از منابع اصلی برای فهم و مدیریت بحران‌های اقتصادی در قرن بیست و یکم باقی مانده است.

نقش دولت در تثبیت اقتصاد از منظر کینز

از منظر جان مینارد کینز دولت نقش محوری در تثبیت اقتصاد و مقابله با نوسانات چرخه‌ای ایفا می‌کند. در نظریه عمومی، او سیاست‌های مالی ضد چرخه‌ای را به‌عنوان ابزار اصلی برای مدیریت تقاضای کل معرفی می‌کند؛ به‌ویژه در دوران رکود، زمانی که بخش خصوصی دچار کاهش سرمایه‌گذاری و مصرف می‌شود، دولت باید با افزایش هزینه‌های عمومی و کاهش مالیات‌ها، تقاضای موثر را تحریک کند. این مداخله نه تنها موجب افزایش اشتغال و تولید می‌شود بلکه از ورود اقتصاد به چرخه‌های انقباضی عمیق جلوگیری می‌کند. در مقابل در دوران رونق، دولت می‌تواند با کاهش هزینه‌ها و افزایش مالیات‌ها از داغ شدن بیش از حد اقتصاد و بروز تورم جلوگیری کند. این منطق ضد چرخه‌ای، برخلاف دیدگاه‌های کلاسیک که بر تعادل خودکار بازار تاکید داشتند، بر ضرورت تنظیم فعالانه اقتصاد توسط دولت تاکید دارد.

کینز همچنین بر اهمیت سرمایه‌گذاری عمومی به‌عنوان محرک رشد اقتصادی در شرایط رکود تاکید می‌ورزد. در زمانی که بخش خصوصی به‌دلیل نااطمینانی یا کاهش سودآوری از سرمایه‌گذاری خودداری می‌کند، دولت می‌تواند با اجرای پروژه‌های زیربنایی، عمرانی و خدماتی، نه تنها اشتغال مستقیم ایجاد کند، بلکه

دولت، نقش محوری در تعیین سطح تولید و اشتغال ایفا می‌کند.

زمینه فکری کینز نه تنها در اقتصاد بلکه در فلسفه، هنر و سیاست نیز ریشه داشت. او عضو برجسته گروه بلومزبری بود؛ محفلی از روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان بریتانیایی که به ارزش‌های لیبرال، فردگرایانه و ضد جنگ گرایش داشتند. ارتباط نزدیک او با چهره‌هایی چون ویرجینیا وولف، لئونارد وولف و ای.ام. فورستر موجب شد تا نگاه کینز به اقتصاد، از مرزهای فنی فراتر رود و به دغدغه‌های انسانی، اخلاقی و فرهنگی نیز بپردازد. در دانشگاه کمبریج، کینز نه تنها به تدریس و پژوهش پرداخت بلکه با تأسیس مجله «کونومیک ژورنال» و مشارکت در انجمن سلطنتی اقتصاد، نقش مهمی در نهادینه‌سازی اقتصاد کلان مدرن ایفا کرد. این تلفیق میان تجربه دولتی، تامل نظری و ارتباط با محافل روشنفکری، کینز را به یکی از جامع‌ترین و تأثیرگذارترین متفکران قرن بیستم بدل کرد.

انقلاب کینزی در اقتصاد کلان

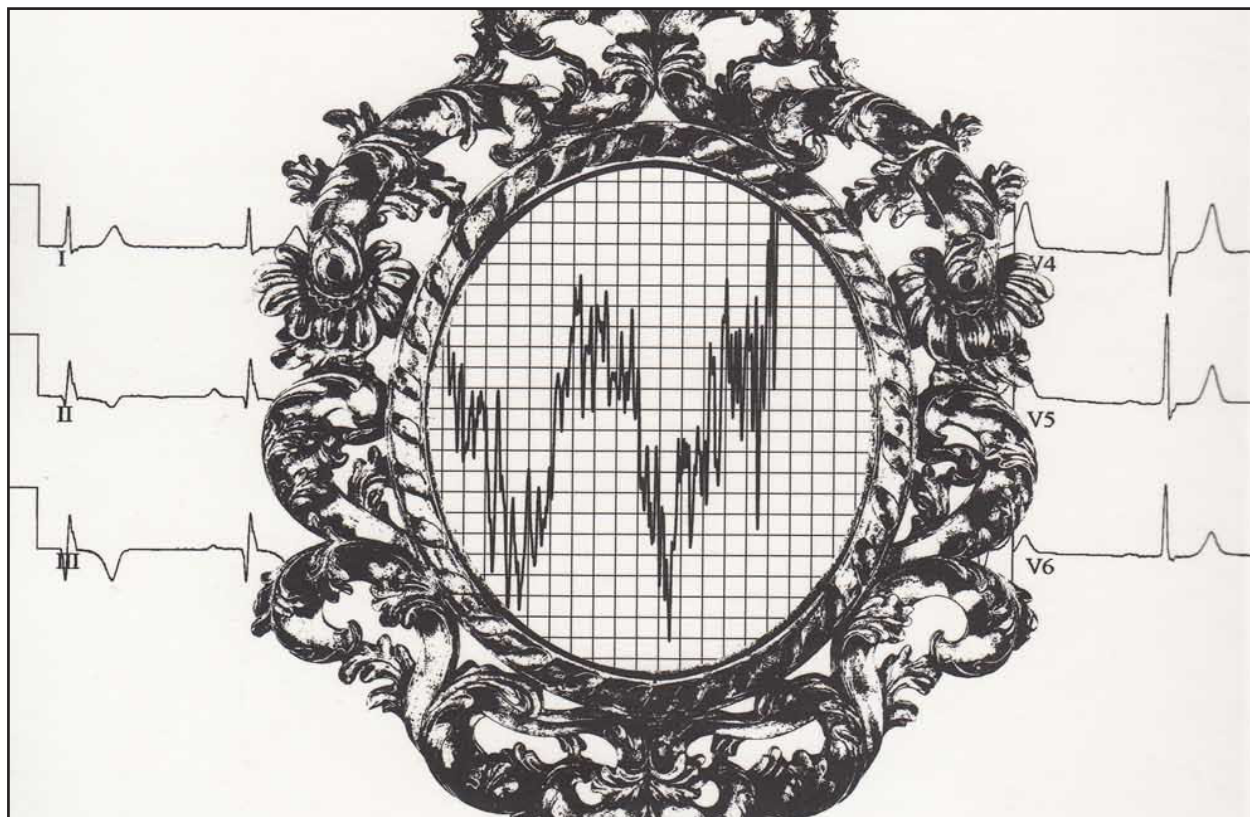
انقلاب کینزی در اقتصاد کلان با انتشار کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» در سال ۱۹۳۳ آغاز شد؛ اثری که به‌طور بنیادین دیدگاه‌های کلاسیک و نئوکلاسیک را به چالش کشید. اقتصاددانان کلاسیک، از جمله آدام اسمیت و دیوید ریکاردو بر این باور بودند که بازارها به‌طور طبیعی به تعادل می‌رسند و بیکاری تنها در کوتاه‌مدت و به‌دلیل اصطکاک‌های جزئی رخ می‌دهد. نئوکلاسیک‌ها نیز با تاکید بر کارایی بازار و نقش قیمت‌ها در تخصیص منابع، مداخله دولت را غیرضروری یا حتی مضر می‌دانستند. کینز با مشاهده رکود بزرگ و بیکاری گسترده، استدلال کرد که بازارها در شرایط واقعی ممکن است به تعادل نرسند و اشتغال کامل تضمین شده نیست؛ بنابراین نظریه‌های پیشین در توضیح بحران‌های اقتصادی ناتوان و نیازمند بازنگری اساسی هستند.

در نظریه کینز، مفاهیم جدیدی چون «تقاضای موثر» جایگاه محوری یافتند. برخلاف دیدگاه کلاسیک که عرضه را تعیین‌کننده تولید می‌دانست، کینز نشان داد که سطح تولید و اشتغال تابع میزان تقاضای کل در اقتصاد است. اگر تقاضای موثر کافی نباشد، بنگاه‌ها تولید را کاهش می‌دهند و بیکاری افزایش می‌یابد. مفهوم «اشتغال ناقص» نیز از نوآوری‌های کینز بود؛ وضعیتی که در آن منابع انسانی و سرمایه‌ای به‌طور کامل حتی در شرایط تعادل بازار به‌کار گرفته نمی‌شوند. افزون بر این، کینز نقش «انتظارات روانی» و «نااطمینانی» را در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی برجسته کرد و نشان داد که رفتار سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان تحت تأثیر پیش‌بینی‌های ذهنی و نه صرفاً متغیرهای عینی شکل می‌گیرد. این نگاه، اقتصاد را از یک علم صرفاً مکانیکی به حوزه‌ای با ابعاد انسانی و روان‌شناختی گسترش داد.

تفاوت‌های بنیادین میان اندیشه کینز و اقتصاددانان پیشین، نه تنها در سطح مفاهیم بلکه در روش‌شناسی و اهداف سیاست‌گذاری اقتصادی نیز مشهود است. در حالی که اقتصاد کلاسیک بر تعادل بلندمدت و کارایی تخصیصی تاکید داشت، کینز توجه خود را به پویایی‌های کوتاه‌مدت، نوسانات تقاضا و نقش دولت در تثبیت اقتصاد معطوف کرد. او به جای فرضیه‌های انتزاعی درباره رفتار عقلایی، به واقعیت‌های تجربی بحران‌های اقتصادی پرداخت و بر ضرورت مداخله فعال دولت از طریق سیاست‌های مالی و سرمایه‌گذاری عمومی تاکید ورزید. این تحول، اقتصاد کلان را از یک شاخه فرعی در نظریه قیمت به حوزه‌ای مستقل و کاربردی بدل ساخت که هدف آن نه تنها تحلیل بلکه مدیریت چرخه‌های اقتصادی و ارتقای رفاه عمومی بود.

نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول

کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول» اثر جان مینارد کینز، نقطه عطفی در تحول اندیشه اقتصادی قرن بیستم به‌شمار می‌رود. این اثر در شش بخش و ۲۴ فصل تنظیم شده و با رویکردی انتقادی نسبت به اقتصاد کلاسیک، مفاهیم



این دوره، آغازگر عصر طلایی رشد اقتصادی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود که در آن دولت‌ها نقش فعالی در هدایت اقتصاد ایفا کردند. اندیشه‌های کینز همچنین در شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی اقتصادی نقش بنیادین داشتند. در کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ که با هدف طراحی نظم اقتصادی جهانی پس از جنگ برگزار شد، کینز به‌عنوان نماینده بریتانیا نقش کلیدی ایفا کرد. نتیجه این کنفرانس، تأسیس صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی بود؛ نهادهایی که با هدف تثبیت نرخ‌های ارز، تأمین منابع مالی برای کشورها و حمایت از توسعه اقتصادی ایجاد شدند. اصول کینزی، از جمله ضرورت مداخله در بازارهای مالی و حمایت از تقاضای کل، در طراحی مأموریت این نهادها منعکس شد. همچنین، شکل‌گیری دولت رفاه در کشورهای اروپای غربی، با تأکید بر آموزش عمومی، بهداشت همگانی، بیمه بیکاری و بازنشستگی تجلی عملی دیدگاه‌های کینز درباره نقش دولت در تأمین رفاه اجتماعی و کاهش نابرابری بود.

بازتاب اندیشه‌های کینز در سیاستگذاری اقتصادی، محدود به کشورهای صنعتی نبود و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز مورد توجه قرار گرفت. دولتهایی که با چالش‌های بیکاری، فقر و نوسانات شدید اقتصادی مواجه بودند، از سیاست‌های مالی فعالانه، سرمایه‌گذاری عمومی و برنامه‌ریزی اقتصادی برای تحریک رشد استفاده کردند. در دهه‌های اخیر، با بروز بحران‌های مالی جهانی، از جمله بحران ۲۰۰۸ و رکود ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹، بازگشت به سیاست‌های کینزی بار دیگر در دستور کار قرار گرفت. بسته‌های محرک اقتصادی، حمایت‌های مالی از خانوارها و بنگاه‌ها و افزایش نقش دولت در مدیریت بحران نشان داد که اندیشه‌های کینز همچنان در مواجهه با چالش‌های اقتصادی معاصر، الهام‌بخش و موثر باقی مانده‌اند.

جایگاه امروز کینز در نظریه و عمل اقتصادی در دهه‌های پایانی قرن بیستم و آغاز قرن بیست‌ویکم، اندیشه‌های کینزی با چالش‌های نظری و عملی متعددی مواجه شدند. ظهور مکتب

با افزایش درآمد خانوارها و تقاضای کل، بخش خصوصی را نیز به فعالیت بیشتر ترغیب کند. این نوع سرمایه‌گذاری، علاوه بر آثار کوتاه‌مدت در تحریک تقاضا، در بلندمدت نیز موجب ارتقای بهره‌وری، بهبود زیرساخت‌ها و افزایش ظرفیت تولیدی اقتصاد می‌شود. تجربه تاریخی اجرای سیاست‌های کینزی در کشورهای غربی پس از جنگ جهانی دوم، به‌ویژه در ایالات متحده و بریتانیا، نشان داد که سرمایه‌گذاری دولتی می‌تواند نقش موثری در خروج از رکود و ایجاد رشد پایدار ایفا کند.

در نقد بازار آزاد، کینز استدلال می‌کند که اتکال صرف به سازوکارهای خودتنظیم‌گر بازار، به‌ویژه در شرایط بحران، ناکافی و گاه خطرناک است. او با رد فرضیه‌های کلاسیک درباره انعطاف‌پذیری کامل قیمت‌ها و دستمزدها، نشان داد که بازارها ممکن است در تعادل‌هایی با اشتغال ناقص گرفتار شوند و بدون مداخله بیرونی، از آن خارج نشوند. از این‌رو، کینز از «مداخله‌گری هوشمندانه» دولت دفاع می‌کند؛ مداخله‌ای که نه تنها در سطح سیاست‌های مالی بلکه در تنظیم انتظارات، مدیریت نااطمینانی و هدایت سرمایه‌گذاری نیز موثر است. این دیدگاه، پایه‌گذار اقتصاد کلان مدرن و سیاستگذاری فعالانه در قرن بیستم شد و همچنان در مواجهه با بحران‌های اقتصادی از جمله بحران مالی ۲۰۰۸ و رکود ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹ مورد توجه و بازخوانی قرار می‌گیرد.

تأثیرات عملی و تاریخی اندیشه‌های کینز

اندیشه‌های جان مینارد کینز پس از انتشار نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول به‌سرعت در سیاستگذاری اقتصادی کشورها، به‌ویژه در دوران رکود بزرگ، مورد توجه قرار گرفت. ایالات متحده با اجرای برنامه «نیو دیل» تحت رهبری فرانکلین روزولت، نمونه‌ای از کاربرد عملی سیاست‌های کینزی را ارائه داد؛ برنامه‌ای که با افزایش هزینه‌های عمومی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و حمایت از اشتغال، تلاش کرد تقاضای موثر را احیا کند و اقتصاد را از رکود خارج سازد. پس از جنگ جهانی دوم نیز بسیاری از کشورهای اروپایی، با الهام از آموزه‌های کینز، سیاست‌های مالی انبساطی را برای بازسازی اقتصاد و ایجاد اشتغال به کار گرفتند.

ارزیابی نقش دولت در اقتصاد معاصر با الهام از کینز در اقتصاد معاصر، نقش دولت با الهام از اندیشه‌های جان مینارد کینز، همچنان به‌عنوان یکی از ارکان اصلی سیاستگذاری اقتصادی مورد توجه قرار دارد. تجربه‌های تاریخی نشان داده‌اند که در شرایط رکود، بحران‌های مالی یا شوک‌های ناگهانی مانند همه‌گیری‌های جهانی، بازار به‌تنهایی قادر به بازگرداندن تعادل و اشتغال کامل نیست. کینز با تأکید بر تقاضای موثر و اشتغال ناقص استدلال کرد که دولت باید با سیاست‌های مالی ضدچرخه‌ای، از جمله افزایش هزینه‌های عمومی و کاهش مالیات‌ها، به تحریک تقاضا و جلوگیری از تعمیق رکود اقدام کند. این منطق در بسته‌های محرک اقتصادی پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و دوران کووید-۱۹ به‌وضوح مشاهده شد، جایی که دولت‌ها با مداخله فعال توانستند از سقوط آزاد اقتصاد جلوگیری کنند و مسیر بازسازی را هموار سازند.

در سطح نظری، اندیشه‌های کینز موجب شکل‌گیری چارچوب‌های تحلیلی جدیدی در اقتصاد کلان شده‌اند که در آن نقش دولت نه‌تنها به‌عنوان تنظیم‌کننده بلکه به‌عنوان بازیگر فعال در هدایت سرمایه‌گذاری، مدیریت انتظارات و تأمین رفاه عمومی تعریف می‌شود. دولت‌ها در مواجهه با چالش‌هایی چون نابرابری ساختاری، تغییرات اقلیمی، بحران‌های انرژی و مخاطرات بهداشتی ناگزیرند از ابزارهای مالی، بودجه‌ای و نهادی برای تنظیم اقتصاد و تضمین پایداری اجتماعی استفاده کنند. این مداخلات، اگرچه با نقدهایی از سوی مکاتب نئولیبرال مواجهند، در عمل نشان داده‌اند که بدون حضور دولت، بسیاری از اهداف توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و ثبات اقتصادی قابل تحقق نیستند. با این حال ارزیابی نقش دولت در اقتصاد معاصر نیازمند ملاحظات نهادی، فرهنگی و ساختاری نیز هست. دولت‌هایی که از ظرفیت اجرایی، شفافیت، پاسخگویی و مشروعیت اجتماعی برخوردارند، می‌توانند سیاست‌های کینزی را با اثربخشی بیشتری اجرا کنند. در مقابل، در نظام‌هایی که با فساد، ناکارآمدی یا تمرکز قدرت مواجهند، مداخله دولت ممکن است به نتایج معکوس منجر شود. بنابراین الهام از کینز در اقتصاد معاصر نه‌تنها به معنای بازگشت به سیاست‌های مالی انبساطی، بلکه مستلزم بازتعریف نقش دولت در چارچوب حکمرانی خوب، مشارکت عمومی و توسعه نهادی است؛ رویکردی که می‌تواند اقتصاد را از نوسانات شدید و بحران‌های اجتماعی مصون دارد و مسیر رشد پایدار و فراگیر را هموار سازد.

نئولیبرالی، به‌ویژه با تأثیرگذاری چهره‌هایی چون میلتون فریدمن و مکتب شیکاگو موجب بازگشت به اصول بازار آزاد، کاهش نقش دولت در اقتصاد، خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی شد. این جریان با تأکید بر کارایی بازار، انتظارات عقلایی و نقد سیاست‌های مالی انبساطی، استدلال می‌کرد که مداخله دولت نه‌تنها ناکارآمد است بلکه موجب تورم، کسری بودجه و اختلال در تخصیص منابع می‌شود. در این دوره، بسیاری از دولت‌ها به سیاست‌های ریاضتی، کاهش هزینه‌های عمومی و آزادسازی اقتصادی روی آوردند که در مواردی موجب افزایش نابرابری و شکنندگی اجتماعی شد. با وقوع بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸، ناکارآمدی سازوکارهای بازار در جلوگیری از فروپاشی نظام مالی جهانی آشکار شد و توجه به سیاست‌های کینزی بار دیگر احیا گردید. دولت‌ها در ایالات متحده، اروپا و آسیا با اجرای بسته‌های محرک اقتصادی، افزایش هزینه‌های عمومی، حمایت از بانک‌ها و بنگاه‌ها و کاهش نرخ بهره، تلاش کردند از سقوط آزاد اقتصاد جلوگیری کنند. اقتصاددانانی چون پل کروگمن و جوزف استیگلیتز با استناد به آموزه‌های کینز، بر ضرورت مداخله فعال دولت در شرایط بحران تأکید کردند. این بازگشت به سیاست‌های کینزی، گرچه با مقاومت برخی محافل نئولیبرال مواجه شد، نشان داد که در شرایط رکود و نااطمینانی گسترده، بازار به‌تنهایی قادر به بازیابی تعادل نیست و نقش دولت همچنان حیاتی است.

در فضای نظری و عملی اقتصاد معاصر، جایگاه کینز به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی اندیشه اقتصادی حفظ شده و حتی تقویت یافته است. در دانشگاه‌ها، نظریه‌های کینزی همچنان در کنار مکاتب دیگر تدریس می‌شوند و در مدل‌سازی اقتصاد کلان، مفاهیم تقاضای موثر، سیاست‌های مالی و نقش انتظارات جایگاه مهمی دارند. در عرصه سیاستگذاری نیز، دولت‌ها در مواجهه با بحران‌های نوظهور مانند تغییرات اقلیمی، همه‌گیری‌های جهانی و نابرابری‌های ساختاری، بار دیگر به ابزارهای کینزی برای مدیریت اقتصاد و تأمین رفاه عمومی روی آورده‌اند. اگرچه نقدهای نئولیبرالی همچنان مطرح هستند اما تجربه‌های تاریخی و بحران‌های اخیر نشان داده‌اند که اندیشه‌های کینز نه‌تنها در گذشته موثر بوده‌اند بلکه در قرن بیست‌ویکم نیز به‌عنوان چارچوبی معتبر برای تحلیل و هدایت اقتصاد جهانی باقی مانده‌اند.





آمریکا شروع کرد
چین پیروز خواهد شد:

بازگشت مرکانتیلیسم

عرضه می‌کند که رقیبی برای آن وجود ندارد؛ پدیده‌ای که در ادبیات تجاری با عنوان دامپینگ شناخته می‌شود. این سیاست نه تنها موجی از کالاهای ارزان را به بازارهای جهانی سرازیر کرده بلکه به شکل‌گیری نوعی رقابت مخرب و فرسایشی نیز دامن زده است؛ پدیده‌ای که خود مقامات چینی آن را درون‌فرسایی یا رقابت مخرب می‌نامند. در حالی که پیشتر بخش عمده‌ای از کاهش صادرات مستقیم چین از مسیر کشورهای ثالث مانند ویتنام و مکزیک به بازار آمریکا بازمی‌گشت، اکنون این مسیر به مراتب محدودتر شده و تنها یک‌هشتم افت صادرات جبران شده است. نتیجه آنکه استراتژی چین از دور زدن تعرفه‌ها به سمت دامپینگ جهانی تغییر مسیر داده است.

مرکانتیلیسم نسخه سوم چین، سلطه بر فناوری‌های آینده اگر سیاست‌های حمایتی آمریکا عمدتاً معطوف به احیای صنایع سنتی و بازگرداندن مشاغل گذشته است، چین در حال ترسیم نقشه‌ای آینده‌نگرانه‌تر است. این کشور اکنون در صناعی با رشد سریع و اهمیت راهبردی جایگاهی بی‌رقیب دارد. بیش از ۷۰ درصد خودروهای برقی جهان، ۹۲ درصد سلول‌های خورشیدی، ۹۸ درصد ویفرهای خورشیدی و ۸۵ درصد پنل‌های خورشیدی در چین تولید می‌شود. همچنین، سه چهارم باتری‌های جهان ساخت این کشور است و قیمت باتری‌های چینی نزدیک به ۳۰ درصد کاهش یافته است.

رقابت شدید در داخل چین قیمت‌ها را به شدت کاهش داده و سودآوری شرکت‌ها را تحت فشار قرار داده است. دولت پکن برای مهار این وضعیت کمپینی تحت عنوان ضد درون‌فرسایی آغاز کرده اما سرنوشت محتمل این مازاد تولید روشن است: صدور محصولات ارزان به بازارهای جهانی و تحکیم سلطه چین بر این صنایع کلیدی. در مقابل واشنگتن همچنان با دیده تردید به انرژی‌های تجدیدپذیر می‌نگرد و آن را «کلاهبرداری سبز» می‌خواند. اگر گذار جهانی از سوخت‌های فسیلی به واقع رخ دهد، این رویکرد برای آمریکا به یک شکست مرکانتیلیستی سنگین منجر خواهد شد. در همین حال هزینه تولید برق در چین اکنون کمتر از نصف هزینه آن در آمریکا برآورد می‌شود؛ مزیتی ساختاری که می‌تواند توازن قدرت اقتصادی را در دهه‌های آینده دگرگون کند.

پیامدهای ژئواقتصادی، بازی‌ای که آمریکا طراحی کرد و چین می‌برد جهان امروز دوباره به مسیر حمایت‌گرایی و مرکانتیلیسم بازگشته است اما بازیگران آن تغییر کرده‌اند. اگرچه ایالات متحده با تعرفه‌ها و شعارهای حمایت از تولید داخلی در تلاش است تا برنده این بازی باشد اما چین نه تنها سال‌هاست این قواعد را در عمل تمرین کرده بلکه در حال بازتعریف آنها به نفع خود است. استراتژی چندلایه پکن از سیاست‌های ارزی و صنعتی گرفته تا دامپینگ و تسلط بر فناوری‌های جدید آن را به بازیگری بدل کرده که می‌تواند نظم اقتصادی جهانی را به گونه‌ای شکل دهد که بیشترین سود را نصیب خود کند. نتیجه این رقابت ممکن است چیزی فراتر از جنگ تجاری باشد؛ بازآرایی کامل نقشه قدرت اقتصادی جهان.

جهان بار دیگر شاهد بازگشت مرکانتیلیسم به عنوان یک اندیشه اقتصادی قدیمی است که در قالب سیاست‌های جدید آمریکا با شعار «اول آمریکا» و مقابله چین در عرصه اقتصاد جهانی تکرار شده است.

جهان بار دیگر شاهد بازگشت مرکانتیلیسم به عنوان یک اندیشه قدیمی اقتصادی است. این رویکرد که در قرن هفدهم مبنای سیاست‌های امپراطوری‌های اروپایی بود، تجارت را «بازی حاصل جمع صفر» می‌دانست؛ جایی که کشورها باید به خودکفایی برسند، صادرات را حداکثر و واردات را حداقل کنند و ثروت را در قالب ذخایر طلا و نقره ذخیره کنند. پس از قرن‌ها سلطه اندیشه بازار آزاد و تجارت آزاد، اکنون با سیاست‌های جدید واشنگتن به‌ویژه تحت تأثیر رویکرد «اول آمریکا»، این تفکر قدیمی بار دیگر در قالبی تازه به صحنه بازگشته است. اعمال تعرفه‌های گسترده، محدودیت‌های تجاری و تلاش برای بازگرداندن مشاغل صنعتی به داخل آمریکا نشانه‌هایی از بازگشت این اندیشه است. این سیاست‌ها که با هدف تقویت تولید داخلی و کاهش وابستگی خارجی طراحی شده‌اند، در ظاهر موفق بوده‌اند؛ شرکای تجاری کمتر از انتظار واکنش نشان داده‌اند و شرایط مبادله به نفع ایالات متحده تغییر کرده است. با این حال این روایت پیروزی یک وجه مهم را نادیده می‌گیرد. چین به عنوان رقیبی که سال‌هاست در همین زمین بازی می‌کند و در آن استاد شده است.

چین و مرکانتیلیسم نسخه اول، از نرخ ارز مصنوعی تا مهندسی قواعد جهانی چین از اوایل دهه ۲۰۰۰ مسیر مرکانتیلیستی خود را آغاز کرد و پس از پیوستن به سازمان تجارت جهانی از ابزارهای گوناگونی بهره برد تا اقتصاد خود را به موتور صادراتی جهان بدل کند. حمایت‌های گسترده از شرکت‌های دولتی، تسهیلات اعتباری ارزان، انتقال اجباری فناوری و سیاست‌های خرید دولتی از جمله ابزارهایی بودند که جایگاه چین را به عنوان یک اقتصاد غیربازاری تثبیت کردند. نگاه داشتن مصنوعی نرخ ارز، سیلی از کالاهای ارزان چینی را روانه بازارهای جهانی کرد و در مقابل صنایع آمریکا با موجی از برون‌سپاری و افول مواجه شدند؛ روندی که شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر کرد و در نهایت به خیزش پوپولیسم اقتصادی انجامید. هرچند چین از سال ۲۰۱۵ تلاش کرد اقتصاد خود را به سمت مصرف‌محوری سوق دهد اما مهارتش در بازی مرکانتیلیسم کاهش نیافت. تراز تجاری آن از زیر ۴۰۰ میلیارد دلار در آن سال نزدیک به ۱/۲ تریلیون دلار رسیده است.

مرکانتیلیسم نسخه دوم چین، صادرات ارزان و دامپینگ جهانی پاسخ چین به موج جدید حمایت‌گرایی آمریکا، به‌ویژه تعرفه‌های سنگین که تا ۵۷ درصد بر کالاهای چینی وضع شده‌اند، تغییر جهت صادرات از آمریکا به سایر نقاط جهان بوده است. صادرات مستقیم چین به ایالات متحده حدود ۲۵ درصد کاهش یافته اما صادرات کلی آن به رکورد تاریخی رسیده است. چین اکنون با بهره‌گیری از مازاد ظرفیت صنعتی خود کالاهای با قیمتی